

در این مجموعه تنها گوشه ای کوچک از اعجاز و شگفتیهای قرآن بیان میشود ما مسلمانان باید به داشتن چنین کتابی افتخار کنیم و شکر گذار پروردگار بی همتا باشیم و با چنین کتاب عظیمی مانوس شویم و همیشه آن را بخوانیم امام جعفر صادق (ع) میفرماید انسان هر روز (یا هر شبانه روز) حداقل باید ۵۰ آیه قرآن بخواند البته خواندن قرآن باید همراه با تدبر و تعقل و تفکر در آیات آن باشد تا انسان به تربیتی که مورد نظر قرآن باشد برسد قرآن معجزه بزرگ پیامبر بزرگوار اسلام میباشد که کتابی برای هدایت و تربیت انسانها میباشد و همراه با آن هر از چند گاهی گوشه ای از اعجاز و شگفتی در آن پیدا میشود مطالب زیر با دقت بخوانید سعی شده مطالبی متنوع در درباره اعجاز قرآن از منابع موثق گردآوری شود اگر هم اشتباه یا کاستی وجود دارد به نگارندگان این مطالب بر میگردد و نباید آن را به قرآن ربط داد امید است با خواندن مطالب زیر هر چه بیشتر به عظمت و بزرگی این کتاب پی ببریم در این مجموعه مطالب زیر آمده است ۱- اعجاز علمی قرآن در مورد تاریکی دریا ۲- چند اعجاز از قرآن کریم ۳- آیا آهن در زمین به وجود آمده است؟ ۴- یک معجزه عددی ۵- قرآن درباره پیدایش جهان، تعبیرات گوناگونی دارد ۶- حقایق جدید درباره مگس ۷- وجوه اعجاز قرآن ۸- اعجاز عددی قرآن ۹- قرآن و پیدایش جهان ۱۰- بخشهایی از اعجاز علمی قرآن ۱۱- پایان کار آسمان و زمین ۱۲- کشف تناسباتی شگفت انگیز در ترتیب قرار گیری سوره ها که نشان دهنده بُعدی جدید از اعجاز قرآن کریم است ۱۳- انشقاق نجومی قمر ۱۴- معجزه عددی لا اله الا الله ۱۵- گفته گویی آرام در مورد شگفتی های عددی در قرآن ۱۶- سجده بسوی مکه مکرمه انسان را از بیماری مصون می دارد ۱۷- قرآن کریم در مورد سیاه چاله ها چه می گوید؟ ۱۸- سیستم خود دفاعی مورچه کشف معجزه ای جدید در قرآن کریم ۱۹- معجزه علمی قرآن در مورد جو زمین و آسمان ها، کرسی و عرش خداوند ۲۰- چند اعجاز از قرآن کریم ۲۱- اعجاز قرآن کریم چشمه های دانش است ۲۲- عجائب عددی بسم الله الرحمن الرحیم ۲۳- اعجاز در گیا هان ۲۴- اعجاز در کوه ها ۲۵- قرار گاه خورشید ۲۶- خلاصه اعجاز مجموعه عددی قرآن ۲۷- خلقت شتر ۲۸- یافتن سرعت نور توسط قرآن کریم ۲۹- نظام دقیق ماه و خورشید ۳۰- گوشه ای از

اسرار عددي سوره هاي سجده دار واجب قرآن حکيم ۳۱_ نجات جسد فرعون
 ۳۲_ حقایقی از قرآن و پایان عمر خورشید ۳۳_ شگفتی های سوره اخلاص
 ۳۴_ مراحل شکل گیری تگرگ و رعد ۳۵_ معجزه علمی قرآن در مورد جو زمین
 و آسمان ها، کرسی و عرش خداوند ۳۶_ تعریف ستاره شناسی ۳۷_ مرز میان
 دریای شور و شیرین ۳۸_ خرما ۳۹_ شجره مبارکه (زیتون) ۴۰_ مراحل خلقت
 جنین ۴۱_ رابطه علم و ایمان ۴۲_ و هر چیزی خدا را تسبیح می گوید ۴۳_
 پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم ۴۴_ آیا به سرعت سپری شدن ایام و کوتاه
 شدن روزها از نشانه های قیامت است؟ ۴۵_ حواس پنجگانه ۴۶_ قرآن؛ کتابی
 شگفت انگیز ۴۷_ روند تکامل زمین ۴۸_ معجزه ی عددی لا اله الا الله (بعضی
 از مطالب به علت اشتباه در کپی برداری بیش از يك بار آمده اند)

(1) اعجاز علمی قرآن در مورد تاریکی دریا

نوشته : شیخ محمد متولی الشعراوی



{موج من فوقه موج} [سوره نور، آیه ۴۰]

امواج عظیمی که بر فراز آن امواج عظیم دیگری قرار گرفته...

«... این حقیقتی است آشکار که امروزه از سوی بسیاری از ایستگاه های مطالعاتی دریا و
 عکسبرداری بوسیله ماهواره ها به اثبات رسیده است.»

گوینده این سخنان یکی از اقیانوس شناسان آلمانی است.

وقتی با او صحبت می کردم اظهار داشت:



با پیشرفت علم، نیازی به دین نیست...

اما وقتی آیاتی از قرآن را شنید، با شگفتی اظهار داشت:

امکان ندارد این سخنان انسان باشد...

پروفسور «دوگارو» یکی دیگر از اقیانوس شناسان در مورد آنچه علوم جدید از آیه:

{أو كظلمات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض إذا أخرج يده لم يكد يراها و من لم يجعل الله له نور فماله من نور} [سوره نور، آیه ۴۰]

(یا (اعمال آنان) بسان تاریکیهایی در دریای ژرف مواجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد و بر فراز امواج ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکیها یکی بر فراز دیگری جای گرفته، هرگاه (مسافر دریا) دست خود را بدر آورد ممکن نیست که آن را ببیند و کسی که خدا نوری بهره او نکرده، او نوری ندارد).

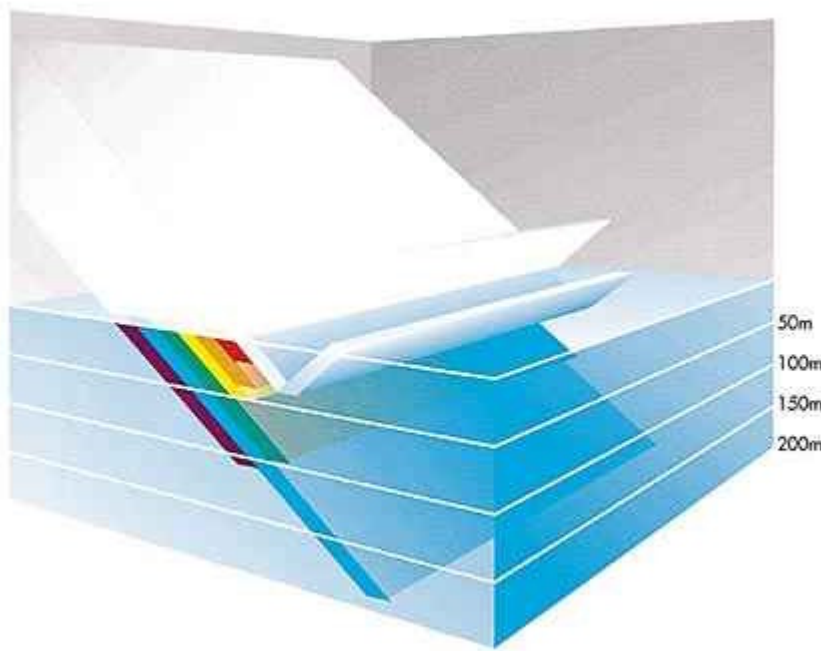
به آن رسیده است، اذعان می دارد:

در گذشته به علت نبودن وسایل غواصی، کسی نمی توانسته بیشتر از بیست متر در عمق دریا برود. لذا از زیر آب اطلاعات زیادی نداشته اما امروزه با بکارگیری وسایل و ابزار مدرن می توان تا عمق دویست متر به راحتی به زیر آب رفت.

در این عمق، تاریکی مطلق حکمفرما است.

آیه کریمه می گوید: {بحر لجی} یعنی: دریای ژرف و امروزه اکتشافات جدید در واقع تصویری از آیه {ظلمات بعضها فوق بعض} (تاریکیها یکی بر فراز دیگری) ارائه نموده و آن را تفسیر کرده است.

در واقع رنگها دارای هفت طیف اند، که عبارتند از: آبی، زرد، سبز، پرتقالی (نارنجی پررنگ)، قرمز... با فرو رفتن در آب، رنگها یکی بعد از دیگری ناپدید می شوند. با از بین رفتن هر یک از آنها بر تاریکی در عمق آب افزوده می شود. ابتدا رنگ قرمز از بین می



رود، سپس نارنجی،
 زرد و... تا اینکه
 در عمق دویست
 متری رنگ آبی از
 بین می رود. با
 ناپدید شدن هر
 رنگ، مقداری بر
 تاریکی افزوده می
 شود تا اینکه در
 عمق دویست متری
 تاریکی مطلق
 حکمفرما می گردد.
 و این قسمت آیه در
 واقع اشاره به همین مطلب دارد.

اما در مورد این فرموده خداوند متعال که می فرمایند: { موج من فوقه موج } (امواج عظیمی که بر فراز آن امواج عظیم دیگری قرار گرفته) علم نوین ثابت کرده است که میان لایه سطحی و زیرین آب فاصله وجود دارد و این فاصله و جدایی بوسیله امواج پر شده اند. امواج لایه زیرین که تاریک هستند دیده نمی شوند اما امواج فوقانی قابل رویتند و گویا امواج بر هم انباشته شده و موج بر روی موج قرار دارد!

این حقیقتی علمی و کاملاً روشن است و در واقع آنچه که قرآن قبل از بوجود آمدن وسایل و ابزار مدرن اقیانوس شناسی که موجب بدست آمدن برخی اطلاعات می گردد به روشنی و وضوح بدان اشاره داشته دلیلی بر اعجاز دین مبین اسلام است. به همین دلیل است که پروفیسور دوگاری در مورد این آیات می گوید: ممکن نیست این جزو اطلاعات و علم بشری باشد!

بر گرفته از حقیقت دنیا

چند اعجاز از قرآن کریم (۲)



قران کریم کتاب مقدس مسلمانان بزرگترین معجزه ای پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میباشد. قران کریم دارای اعجاز زیاد بوده که گذشت زمان و مطالعات دانشمندان اسلام یکی بعد دیگر آنها را واضح ساخته و میسازد. گرویدن مردم ادیان مختلف دیگر به دین اسلام خود بیانگر اعجاز قران کریم است، زمانی که از اشخاص گرویده به دین اسلام سوال میگرد که چطور به این دین گرویده اند؟ اولین پاسخ شان اینست، "بعد از اینکه در مورد دین اسلام و قران کریم مطالعه کردیم دریافتیم که دین اسلام دین کامل و رستگاری است."

چنانچه خداوند (سبحانه و تعالی) در قران کریم میفرماید "به تحقیق امروز تکمیل نمودیم دین شما را" که مراد از تکمیل نمودن دین همانا دین اسلام است. در جای دیگر از قران کریم آمده است، اگر همه انسانها و جنیات باهم یکجا شوند و بخواهند یک شبه آیات قران کریم بسازند قادر نخواهند بود .

حال ارقام را ذکر میداریم که بیانگر اعجاز قران کریم است .

- کلمه مرد ۲۴ مرتبه و کلمه زن نیز ۲۴ مرتبه در قران کریم ذکر شده است .
- کلمه دنیا ۱۱۵ مرتبه و کلمه آخرت نیز ۱۱۵ مرتبه در قران کریم ذکر شده است .
- کلمه ملائکه ۸۸ مرتبه و کلمه شیطان نیز ۸۸ مرتبه در قران کریم ذکر شده است .
- کلمه حیات ۱۴۵ مرتبه و کلمه مرگ نیز ۱۴۵ مرتبه در قران کریم ذکر شده است .



- کلمه مفاد 50 مرتبه و کلمه زیان نیز ۵۰ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه سختی ۱۰۲ مرتبه و کلمه صبر نیز ۱۰۲ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه مردم ۵۰ مرتبه و کلمه پیامبران نیز ۵۰ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه شیطان ۱۱ مرتبه و کلمه مغفرت خواستن نیز ۱۱ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه مصیبت ۷۵ مرتبه و کلمه شکران و سپاس نیز ۷۵ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه صدقه ۷۳ مرتبه و کلمه خوشنودی و رضایت نیز ۷۳ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه مسلمین ۴۱ مرتبه و کلمه جهاد نیز ۴۱ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه زنده گی مجال ۸ مرتبه و کلمه زنده گی ساده نیز ۸ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه محبت ۸۳ مرتبه و کلمه طاعت نیز ۸۳ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه جادو ۶۰ مرتبه و کلمه فتنه نیز ۶۰ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه زکات 32 مرتبه و کلمه برکت نیز ۳۲ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه فهم و دانش 49 مرتبه و کلمه نور و روشن نیز ۴۹ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه صالحات 167 مرتبه و کلمه سیات نیز ۱۶۷ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه زبان ۲۵ مرتبه و کلمه وعظ کردن نیز ۲۵ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه زحمت و مشقت 114 مرتبه و کلمه شکیبایی نیز ۱۱۴ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه محمد ۴ مرتبه و کلمه شریعت محمد نیز ۴ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه صلوات ۵ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه ماه ۱۲ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه روز ۳۶۵ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه بحر ۳۲ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .
- کلمه خشکه ۱۳ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است .

اخیراً علم ساینس ثابت کرده است که ۷۱,۱۱۱ فیصد زمین را بحر و ۲۸,۸۸۸ فیصد

زمین را خشکه احتوا میکند یعنی خشکه+ بحر مساویست به ۴۵ (۳۲+۱۳=۴۵).

(71.11111111 32/45x100=71.11111111% مساویست به بحر.)

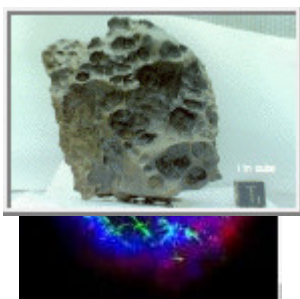
28.88888889 مساویست به خشکه) ۴۵/۱۳ x100=28.88888889%

بحر (۷۱,۱۱۱۱۱۱۱۱ فیصد) + خشکه (۲۸,۸۸۸۸۸۸۸۹ فیصد) مساویست به ۱۰۰ فیصد

برگرفته از صفحه وزین سرنوشت

آیا آهن در زمین به وجود آمده است؟ (۳)

نوشته های دکتر زغلول نجار



این گونه تصور می شود که زمانی زمین قسمتی از خورشید بوده و بعد از آن جدا شده است بنابراین دانشمندان فکر می کردند که آهن در خورشید تشکیل شده اما غلط بودن این تفکر به اثبات رسید زیرا دمای سطح خورشید ۶۰۰۰ درجه سلسیوس است و دمای هسته آن بین ۱۵ تا ۱۶ میلیون درجه سلسیوس است و با این دما آهن نمی تواند شکل بگیرد. کل دمای منظومه شمسی به اندازه ای نیست که آهن را به وجود بیاورد.

جهان ما از ۷۴٪ هیدروژن و ۲۴٪ هلیوم تشکیل شده و بقیه آن که ۲٪ است را ۱۰۵ عنصر دیگر تشکیل می دهند. دانشمندان با بررسی خورشید دریافتند که فقط دارای هیدروژن و هلیوم است و می دانند که اتم های هیدروژن به هم پیوند می خورند و هلیوم را به وجود می آورند و عمل جوش هسته ای در خورشید تا زمانی که هیدروژن وجود داشته باشد ادامه می یابد و بعد از آن به یک غول قرمز تبدیل می شود و ماه و دیگر سیارات را می بلعد. قرآن کریم قبل از یافته های علمی به این رخداد نجومی اشاره کرده است.

خداوند در قرآن می فرماید: "و خورشید و ماه یکجا جمع می شوند." [القیامة: ۹]

خورشید فقط یک توپ پر از گاز است که هرگز دارای آهن نمی باشد و آهن موجود در زمین به گونه ای دیگر به وجود آمده است. آهن برای به وجود آمدن به دمای ۶۰۰ میلیون

درجه نیاز دارد. دانشمندان می گویند که چنین درجه حرارتی فقط در ستاره هایی پیدا می شود که جرمشان سه برابر خورشید است. در این ستارگان جوش هسته ای با تبدیل هیدروژن به هلیوم شروع می شود و این جوش تا زمانی که آهن تشکیل شود ادامه می یابد و آهن نمی تواند به عنصر سنگین تر تبدیل شود زیرا بیشترین دمای انقیاد را دارد. اتم های آهن برای تشکیل نیاز به انرژی دارند بنابراین تعادل داخل ستاره به هم می خورد و ستاره به یک ابرنواختر تبدیل می شود و شهاب هایی که دارای آهن و دیگر فلزات هستند به وجود می آیند



و با زمین و دیگر سیارات برخورد می کنند.

بنابراین آهن از یک محلی دیگر به زمین آمده است

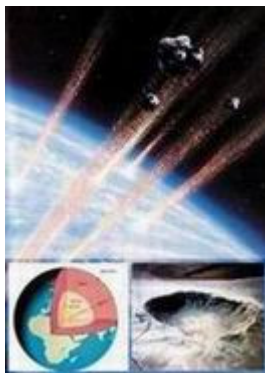
خداوند در قرآن می فرماید: {وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ} [الحديد: ۲۵]

و آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی است سخت و سودهایی برای انسان ها..."

سپس زمین در اثر برخورد شهاب های دارای آهن دارای گرد و غبار زیادی شد و شهاب ها با سرعت زیادی که داشتند به طرف مرکز زمین رفتند.

خداوند در این آیه قرآن از لطفی که به ما با فرستادن آهن داشته سخن می گوید. در حالی که عناصر دیگری هم برای ما فرستاده است سوال این است که چرا فقط به آهن اشاره کرده است؟

جواب سوال توسط Michael Denton میکروبولوژیست در کتابش به نام Nature's Destiny داده شده است. در بین تمامی فلزات هیچ فلزی به اندازه آهن برای حیات مهم نیست. تجمع آهن در مرکز ستاره باعث انفجار و ایجاد یک ابرنواختر می شود و در نتیجه اتم های مهمی را برای زندگی در کیهان پراکنده می سازد. جاذبه باعث کشیده شدن اتم های آهن به سمت مرکز زمین شده و گرمایش مرکز زمین را عامل گردیده است و باعث تفاوت در ترکیب شیمیایی زمین گردیده و به دنبال آن گازهایی به طرف جو زمین



متصاعد شده و در نتیجه باعث به وجود آمدن آب روی زمین شده است. آهن مذاب مرکز زمین مانند یک محرک بزرگ برای میدان مغناطیسی زمین عمل کرده و باعث به وجود آمدن نوارهای تشعشعی ون آلن (Van Allen radiation belts). خود این کمربندها به عنوان سپری در مقابل تشعشعات پر انرژی و مخرب کیهانی هستند و لایه ازن را در برابر این ها محافظت می کند.

بدون وجود اتم آهن هیچ گونه زندگی بر پایه کربن در کیهان به وجود نمی آید. همچنین هیچ گونه ابرنواختری به وجود نمی آید و گرمایش زمین حاصل نمی شود و آب های زمینی و جو زمین به وجود نمی آمدند. بدون وجود این عنصر حیاتی، میدان مغناطیسی زمین به وجود نمی آمد و کمربند ون آلن تشکیل نمی شد، لایه ازنی نداشتیم، هموگلوبین خون به وجود نمی آمد و هیچ متابولیسم اکسایشی ایجاد نمی شد.

همکاری و رابطه نزدیک بین آهن و حیات، بین رنگ قرمز خون و مردن ستارگان دور، رابطه فلز را با زیست شناسی آشکار می سازد.

یک معجزه عددی (4)

آنچه گفته شد یافته ای جدید علمی بود که در قرآن به آن اشاره شده است. مقاله های بسیاری در مورد این قضیه نوشته شده است و ثابت می کند که قرآن از طرف خداوند نازل شده و معجزات علمی دیگری از قرآن آشکار خواهد شد. به اعتقاد من جنبه هایی از قرآن که هنوز کشف نشده است مهمتر می باشند. قرآن کریم مانند ساختاری برای جهان می باشد. هر کلمه و هر حرف و هر سوره در رابطه با معجزات علمی می باشد. دانشمندان در تلاش هستند تا معجزات علمی دیگری از قرآن مجید استخراج کنند. به عنوان مثال در رابطه با آهن یک معجزه عددی در قرآن وجود دارد.

سوره حدید، آیه ۲۵ که در مورد آهن است دارای دو کد ریاضی جالب می باشد. الحدید سوره شماره ۵۷ قرآن کریم است. جمع حروف ابجد کلمه الحدید نیز ۵۷ می باشد.

جمع حروف ابجد کلمه حدید به تنهایی ۲۶ است و عدد ۲۶ نیز عدد اتمی آهن است.

قرآن درباره پیدایش جهان، تعبیرات گوناگونی دارد (۵)

تهیه: محمد اسماعیل



خداوند می فرماید: {ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا

وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ} [فصلت: ۱۱]

پس اراده آفرینش فرمود در حالی که به صورت دود بود به آن و به زمین دستور داد به وجود آئید و شکل بگیرید، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه آنها گفتند ما از روی اطاعت می آئیم (به وجود می آییم و شکل می گیریم)

در جای دیگری فرماید : {أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا

فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ} [الأنبياء : ۳۰] آیا کافران ندیدند (

نمی دانند) که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر موجود زنده ای را از آب قرار دادیم ، آیا ایمان نمی آورند . در این آیه



صراحتاً منشاء آفرینش را آب معرفی می‌نماید
و به پیوستگی آسمان و زمین در پیش از
پیدایش آب اشاره دارد. مسلماً آنچه که
پیوستگی آسمان و زمین را موجب می‌شود
عدم وجود اتمسفر در اطراف کره زمین بوده

است. پس از تشکیل اتمسفر و تمرکز گازهای حیاتی در بخش‌های پایینی جو، اتمسفر
زمین شکل گرفته و با پیدایش آب و استقرار آن بر روی زمین و پس از تشکیل خاک
اولین موجودات حیاتی متابولیسم‌دار خلق شده‌اند.

در این دو آیه به سه نکته مهم درباره آفرینش جهان و موجودات زنده اشاره شده
است

جهان در آغاز به صورت گاز و دود بود

جهان در آغاز به هم پیوسته بود سپس کرات آسمانی از هم جدا شدند .

آغاز آفرینش موجودات زنده از آب است .

شرح : گرچه درباره کیفیت پیدایش جهان ونحوه آن فرضیات مختلفی وجود دارد که
از حدود فرضیه تجاوز نمی کند ،ولی با توجه به

مطالعاتی که روی کهکشانها ومنظومه هایی که در حال پیدایش وشکل گیری هستند
به عمل آمده مسلم است که جهان در آغاز به صورت توده گازی ابر مانند فشرده ای
بود که بر اثر گردش به دور خود ، قطعاتی از آن جدا شده وبه اطراف پراکنده



گشته است و این قطعات تدریجاً سرد شده و به صورت مایع و در موارد زیادی به صورت جامد در آمده ، و تشکیل کرات مسکونی و غیر مسکونی را داده است.

مشاهدات دانشمندان فلکی در مورد « سحابی ها » ، این مسأله را که دنیادر آغاز به صورت توده گاز دود مانندی بوده ، به عنوان يك نظریه قطعی معرفی می کند ، این چیزی است که محافل علمی جهان ، آن را پذیرفته اند !

در نخستین آیه فوق نیز می خوانیم که : « آسمانها (کرات آسمانی) در آغاز (مانند) دود بودند »

همانگی این آیه با اکتشافات دانشمندان که چندان از عمر آنها نمی گذرد نشانه ای از اعجاز علمی قرآن می باشد که پرده از روی مطلبی که در عصر نزول قرآن کاملاً ناشناخته بوده است برمی دارد .

دومین آیه ، نیز سخن به هم پیوستگی جهان در آغاز امر و سپس جدا شدن اجزای آن از یکدیگر می گوید . پیدایش موجودات زنده - اعم از گیاهی و حیوانی - در نخستین بار از آب دریاها نیز ، امروز يك نظریه معروف علمی است .

قرآن نیز در دومین آیه فوق ، پیدایش همه موجودات زنده را از آب بازگو می کند . حتی آیاتی که آفرینش انسان را به خاک نسبت می دهد ، تصریح دارد که این خاک با آب آمیخته بود و به صورت طین (گل) بود . و اینها همان چیزهایی است که امروز به عنوان نظریات مسلم علمی شناخته می شود .

(۶)

حقایق جدید درباره مگس

نویسنده : عبد الدائم الکحیل

برگردان: سمیه تاج الدین



سالها پیش یکی از ملحدان گفته است که ای مسلمانان چگونه راست می پندارید مگسی که بیماریها را حمل می کند در آن شفا باشد؟ این مسئله غیر منطقی است و انسان عاقل آنرا نمی پذیرد.

حقیقت این است که در آن زمان نمی دانستم چگونه به او پاسخ گویم. چرا که سرشت ملحد سرشتی مادی است که به عالم غیب ایمان نمی آورد، بلکه دلایل مادی ملموس می خواهد. او تجاربی را که مسلمانان به دست آورده اند، نمی داند. بنابراین چاره ای نیست که حقایق جدید درباره مگس را که غربیها آنرا به دست آورده و کشف کرده اند، بیان کنیم.

کسب تجربه از اوایل قرن بیستم جهت استفاده از پادزهر حشرات آغاز شد. خانم دکتر "جوآن کلارک" در استرالیا از غربیهایی بود که به این مسئله اهتمام ورزید و در اثر تجربه فهمید که در سطح خارجی مگس پادزهر وجود دارد که برخی از امراض و بیماریها را معالجه می کند، بنابراین اذعان داشت که در مگس شفا وجود دارد.

هر کسی در این زمینه نظری ارائه کرد. اما کسب تجربه همچنان ادامه داشت تا اینکه تعدادی از اندیشمندان بحثهایی در این زمینه مطرح کردند و فهمیدند که مگسی که بیشتر بیماریها را حمل می کند، بیشترین پادزهر را که منجر به شفای بیماریها می شود، نیز حمل می کند؛ به گونه ای که ناقل امراضی که حمل می کند، نیست.

وجود این مسئله امری منطقی است، زیرا مگس باکتریهای مضر زیادی در جسمش

حمل می کند تا بتواند به زندگی ادامه دهد؛ بنابراین باید که مواد ضد این باکتریها را نیز حمل کند و این مواد را که خداوند افزایش داده برای این است تا برخورد با ویروسها و بیماریها با او جلوگیری

کند.



محققان به صورت ناگهانی دریافتند که بهترین شیوه برای آزاد سازی این مواد یا همان پادزهرها فروردین مگس در مایع است. زیرا پادزهرها بر سطح خارجی جسم مگس و بالهایش وجود دارد.

البته این اطلاعات طی سالهای اخیر مطرح شد و هنگامی که محققان غرب از آن صحبت می

محققان می گویند: مگس انواع زیادی از باکتری، ویروسها و میکروبیهای را حمل می کند، اما همزمان در سطح جسمش مواد ضد این بیماری را بهترین شیوه برای آزادسازی پادزهر از مگس. میکروبیها را نیز حمل می کند است که محققان را متحیر فروردین آن در مایعات است. این کشف جدیدی و آن هم در کرده و هرگز توقع نداشتند که بیماری و دارو را در یک مخلوق مگس بیابند و سؤال این است: آیا این همان چیزی نیست که نبی اعظم (صلی بود؟ الله علیه وسلم) قرنهای پیش بیان کرده

کردند آنها بسیار عجیب می دانستند و از آن شگفت زده می شدند. زیرا برای آنها

اطلاعات جدید و غریبی به شمار می رفت.

امروز پزشکان روسیه تلاش می کنند تا درمان جدید با مگس را توسعه دهند؛ زیرا دریافتند که مگس حاوی مواد زیادی است که بیشتر از داروهای سنتی و قدیمی به شفا و درمان بیماریها کمک می کند. آنها می گویند که این درمان جدید در دنیای پزشکی انقلابی به پا خواهد کرد.

بنابر این ما دو حقیقت علمی داریم:

۱- سطح خارجی مگس حاوی پادزهرهایی است که میکروبها و ویروسها را از بین می برد.

۲- بهترین شیوه برای آزادسازی این پادزهرها فروبردن مگس در مایعات است.

در حدیثی از حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم)، این دو حقیقت مطرح شده است:

(إِذَا وَقَعَ الذَّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدُكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ ثَمَّ لِيَنْزِعْهُ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً وَفِي

الْآخَرِ شِفَاءً)" هنگامی که مگسی در نوشیدنی یکی از شما افتاد، آنرا در آب فروبرید

سپس از آن نوشیدنی استفاده کنید؛ زیرا در یکی از بالهای مگس درد و در دیگری درمان است. "

این حدیث شریف نبوی برای این است تا غذایی که در آن مگس افتاده را هدر ندهیم، کافی است که آنرا در آب فرو بریم تا مواد ضد میکروبها آزاد شود. اما بیشتر ملحدان از این حدیث نه تنها تعجب کردند بلکه آنرا که از نبی رحمت (صلی الله علیه وسلم) نقل شده، مورد تمسخر قرار دادند. اما ما امروز می بینیم که محققان بی آنکه بدانند کلام حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را تکرار می کنند.

پروفسور جان الوارز براوو از دانشگاه توکیو می گوید: چیزهای دیگری وجود دارد که انسان قبول کند در مگس شفا وجود دارد. بنابراین به زودی خواهیم دید که درمانی موفق برای بیشتر بیماریها از مگس استخراج می شود.

همچنین برخی از محققان ایالات متحده آمریکا تلاش می کنند تا راه جدید شفا در استفاده از مگس بیابند و تأکید می کنند که درمان با مگس امری مقبول و علمی در آینده ای نزدیک است .



طی چند ماه محققان دانشگاه آبرن به وجود پروتئینی در بزاق مگس پی برده اند. این پروتئین ممکن است که التیام زخمها و شکافهای پوستی مزمن را تسريع کند.

انسان حشره شناسان در دیگر بررسی های خود تشابه زیاد میان قلب مگس و قلب امراض قلبی پیران را با استفاده از مورد تأکید قرار دادند. آنها سعی می کنند تا را بیماریهای قلبی نیز در مگس مگس درمان و برطرف کنند. این یعنی اینکه درمان دارد وجود

و طی چند وقت محققان دانشگاه استنفورد اعلام

کردند: برای اولین بار است که کشف کرده اند ماده ای در مگس وجود دارد که سیستم دفاعی بدن انسان را تقویت می کند.

خانم کلارک می گوید: " ما درباره پادزهرها در جایی صحبت می کنیم که هیچ کس پیش از این توقع نداشته است." اما این محقق و محققان دیگر سخنان حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را درباره شفا در بالهای مگس که بیش از ۱۴۰۰ سال پیش گفته بود را فراموش کرده اند.

به جای اینکه شخص از دقت تعبیر نبی گرامی (صلی الله علیه وسلم) تعجب کند، از وجود شفا در بالهای مگس و شیوه آزادسازی این مواد، یعنی چگونگی به دست آوردن پادزهر در فرو بردن مگس در آب تعجب می کند. این اطلاعات چند سال پیش کشف شده؛ اما این حدیث شاهد صدق و راستی حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) و در پاسخ به ادعای کسانی است که احادیث مصطفی (صلی الله علیه وسلم) را مملو از اساطیر و افسانه می خوانند. چرا که هر کلمه ای که با آن سخن گفت کلامی حق از جانب خداوند بلند مرتبه بوده است.

پایان: ای دوست ملحد من آیا با این حقایقی که بیان شد، حقایق محققانی که نمی توان
تجارب و اکتشافات آنها را انکار کرد، قانع شدی؟ آیا قلبت برای دریافت پیام حق خاشع
شد؟ آیا نظرت را درباره دین اسلام تغییر دادی؟

از خداوند بلندمرتبه می خواهیم که ما را هدایت کند و علمی نافع روزی دهد و از آن
هر مطلعی نفع برد . پروردگار من شنونده دعاء است.

http://www.55a.net/firas/arabic/?page=show_det&id=1252&select_page=5

منابع:

۱ Danny Kingsley , The new buzz on antibiotics
.www.abc.net.au, 1 October 2002

۲ -New Treatments For Age- Fruit Flies May Pave Way To
related Heart Disease, Burnham Institute
.۲۰۰۷

۳ -The ointment in the fly : antibiotics, The Economist,
December 3, 1994

۴ -Healing of Incisions, Wounds, Protein in Fly Saliva Speeds
Auburn University, 23 Jan 2005

۵ -To New Vaccines, Stanford Fruit Fly Insight Could Lead
University, March 11, 2007

۶ -The fly effect : Russian scientists invent new medicine with
State University, 2006 the help of flies, St. Petersburg

وجوه اعجاز قرآن

تهیه: فضل الله امین

پیشگفتار



خداوند پاک هنگامی که حکمت خود را بر روی زمین گسترانید سعادت دنوی و اخروی انسان را فالب کتابی نازل کرد که آن را قرآن کریم نا مید و در هر عصر و زمان مطابق استعداد مردم آیاتی را نازل می ساخت و برای بیان خردمندانه این احکام راهنمایی برای انسان می فرستاد .

پس این هدایتنامه بزرگ الهی جامع تمام نیازهای بشری بوده و مربوط به همه ادوار و عصرهاست و تمامی انسانها را شامل خواهد شد . احکام و عبادات ، قوانین ، فضایل و آداب و قوانین سیاسی ، مدنی ، اجتماعی و اقتصادی همگی در قرآن جمع شده اند .

خداوند با نزول قرآن حجتش را بر افراد تمام کرده و هیچ کتابی مثل قرآن جوابگوی کلی نیازهای انسان نخواهد بود . احکام و عبادات ، فضایل ، آداب و قوانین سیاسی در آن بیان شده و همین موارد است که نشان می دهد این یک ساخته انسانی نبوده بلکه خارق العاده و معجزه ای است الهی پس حتما منشأی غیر انسانی دارد .

دلایل اعجاز قرآن کریم؟

۱- قرآن زمان و مکان را درهم شکسته است .

این معجزه جاویدان امروزه همان است که ۱۴۰۰ سال پیش توسط رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آورده شد . مسائل و حوادث قرآن با این که مربوط به هزاران سال پیش است در اصلشان هیچگونه تردیدی ایجاد شده است این معجزه قرآن است که در محدوده زمان و مکان قرار نگرفته و از ۱۴۰۰ سال پیش بدون هیچ گونه تحریفی باقی مانده است .

۲- قرآن یک معجزه روحانی :

قرآن معجزه اي است كه با عقلها و اندیشه ها و ارواح انسانها سروكار دارد .
بنابراين اين معجزه روحاني از معجزات ديگر كه اغلب جسمي هستند
برتر خواهد بود .



اينجاست كه گفته مي شود
قرآن معجزه ايست كه
بشر در برابر آن زانوي ناتواني
بر زمين زده است و بنابر اين
آنجا كه خداوند تحدي مي كند
هيچكس نتوانسته پاسخ گوي
او باشد . خداوند در ميان
اعراب كه زبان آنها از
گسترده ترين زبانهاي دنيا

بوده و در فصاحت و بلاغت كسي به پاي آنها نمي رسيده تحدي مي كند و اينست
اعجاز لفظي قرآن كه با اعجاز معنوي آن همراه است .

اعجاز قرآن از نظر تشريع و قانونگذاري:

قبل از طلوع اسلام مردم در جهل و انحطاط علمي بسر مي بردند، در آن دوران
تاريك، اختلافات نژادي، قانون زور و هرج و مرج اجتماعي به ملل جهان
خاصه عرب حكومت مي كرد. عرب ها قبل از اسلام از «عقايد خرافي بهره
فراوان داشت و داراي يك قانون و نظام اجتماعي واحد نبود بت پرستي، زنده به
گور كردن دختران و ...» ولي وقتي كه نور اسلام توسط حضرت محمد صلى الله
عليه وسلم در مكه درخشيد، توحيد جايگزين بت پرستي شد و جهل و رذائل جاي
خود را به علم و فضائل دادند و اين پيشرفت ها، امتيازات و افتخاراتي كه نصيب
مسلمانان شد، در اثر تعاليم عالي قرآن مجيد بود كه بر تمام كتاب هاي آسماني
برتري دارد و قوانينش بر پايه عقل استوار و در قانونگذاري روش اعتدال و
ميانهروي را در پيش گرفته است، بطور مثال در مورد انفاق چنين تذكر مي دهد.

{وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا
مَّحْسُورًا} [الإسراء: ٢٩]؛ هرگز دستت را بر گردنت زنجير مكن «و ترك بخشش
نما» و بيش از حد آنها مگشا تا مورد سرزنش قرار گيري و از كار فروماني.
قرآن مجيد مردم را به عبادت خداوند، تفكر در آيات الهي، تجويز معاملات و
تحریم ربا، امر به ازدواج براي تأمين نياز فطري، خوش رفتاري با همسر و امر
به معروف و نهی از منكر ... دعوت مي كند بنابر اين، قانون قرآن و تعاليم اسلام
طوري است كه تمام مصالح فردي و اجتماعي را در نظر گرفته و قوانين را به
نحوي تنظيم كرده كه تمام نيازمندي هاي مختلف جوامع بشري را شامل و تمام
جهات معنوي و اخروي را دربر مي گيرد، يعني هم به امور زندگي و هم به



اصلاح جهان آخرت نظارت دارد.

اعجاز قرآن از دریچه معارف دینی :

معجزه يك پیامبر علاوه بر اینکه باید شکننده قوانین بشري وخارج از حوزه توانمندیهاي آن بوده باشد درعین حال باید از سنخ اموري باشد که در عصر آن پیامبر مردم ویا نخبگانی از آنان در آن به نبوغ وکمال بشري رسیده باشند .از اینروست که معجزه پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم کتاب است .این کتاب بزرگ الهی که ابعاد وجوانب اعجازی آن هزاران اندر هزار می باشد در لفظ ودر معنی در امروز ودر فردا در ادب وبلاغت واسلوب وروش تألیف در اثبات نزول قرآن ، در علوم ومعارف قرآن، در برنامه شریعت قرآن و... در تأثیر گذاری فوق العاده آن بر فطرت و روان بشري و... بلاخره اعجاز قرآن در عرصه علوم کنونی وتجربی. مأموریت اصلی وموضوع اساسی قرآن همانا « انسان » است .وظیفه قرآن این است که چهارچوب های بنیادین يك جهان بینی کلی وهستی ورابطه آن با آفریدگار آنرا پی ریزی نموده وجایگاه انسان در این میان رامعرفی نماید وآنگاه براساس این بینش ها ونگرش ها یعنی براساس این جهان بینی کلی نظامی را برای زندگی بوجود آورد که به انسان میدان می دهد .

ایدئولوژی مذهبی اسلام در قرآن بیان شده وزیر بنای مسائل دینی در آن ذکر شده است .قرآن از مهمترین مسائل زندگی انسانی که مسئله معاد می باشد ومسائل عقیدتی که مربوط به اثبات وجود خداست وابتدایی ترین مسائل است را بیان می دارد .آنجایی که می گوید: **{فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ}** [العنکبوت: ۶۵]؛ پس چون در کشتی سوار شوید بخواند خدارا به غش پس چون نجات داد ایشان را آن گاهه ایشان مشرک می شوید .

توحید فکری واستدلالي همگی در قرآن بیان شده . این آیات کشش وجاذبه ای خاص دارد وخدا را با عظمت بی پایان در اعماق روح انسان جاری می دهد .

{هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} [الحشر: ۲۲-۲۴]؛ اوست خدایی که جزاوخدایی نیست دانای نهان وهویدا . اوبخشنده ومهربان است . اوخدایی است که جزاوخدایی نیست . پادشاه پاک ، سلام ، امان دهنده تنگهبان توانای فرمان فرمای بزرگ وخدا از آنچه شرک می ورزند منزّه است . اوست خداوند آفریدگار وپدیدآورنده پیکر ساز وصاحب نامهای نکو آنچه در آسمانها وزمین است.



ويا درجايي ديگر
مي گويد: {وَلَوْ
أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ
شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ
يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ

أُبْحُرٍ مَا نَفَذَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ} [لقمان: ۲۷]؛ اگر تمام درختان

روي زمين قلم شوند و دريا باهفت

درياي ديگر مرکب ، با اينحال كلمات خدا تمام نمي شوند و قادر به نوشتن
نخواهند بود.

واينجاست كه تصويري از بي نهايتي ذات پروردگار معرفي مي كند و يا علم بي
نهايت او را با جمله {يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ} [غافر: ۱۹]؛
از چشمهايي كه به خيانتديدگان آگاه و از اسرار درون سينه ها باخبراست ، بيان
مي دارد . و به همين ترتيب بعد از اثبات وجود حق به مسئله معاد و مرگ مي
پردازد: { وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ
زَوْجٍ بَهيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ } [۵-
۶]؛ و زمين مرده را مي بيني كه پس از نزول باران تحرك و جنبش مي يابد
و نمومي كند و از هرجفت گياهان باطراوت و نشاط انگيز مي روياند. اينها
بخاطر اين است كه بدانيد خداوند برحق است و مردگان را زنده مي كند و بر همه
چيز قادر است .

اعجاز قرآن از نظر علوم روز:

قرآن داييره المعارف نيست ، بلكه يك كتاب تربيت و هدايت مي باشد ، هدايت
در همه ابعاد آن {وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ} [النحل: ۸۹]؛ و قرآن را
برتوانزل كرديم درحالي كه بيان كننده همه چيزهاست .

- قرآن يك كتاب علوم طبيعي نيست و بيان اسرار عالم فقط هدف تربيتي و اخلاقي
دارد و اين درست نيست كه ما فرضيه هاي علمي را اساس آيات قرآني قرار دهيم
چرا كه فرضيه هاي علمي هميشه راه فنا را در پي مي گيرند درحالي كه آيات
قرآن فنا ناپذيرند .

- مثلا در مورد گياهان و وجود جنس نروماده در آنها يك عالم فرانسوي در سال
۱۷۳۱ آن را تصريح كرد درحالي كه قرآن اين حقيقت را صراحتا در چندين
مورد مي فرمايد: {وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى} [طه :
۵۳]؛ و از آسمان آبي فرو فرستاديم و بوسيله آن جفت هايي از گياهان گوناگون
روياندديم.

{وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَثْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ}[ق: ۷]؛
وزمین را توسعه دادیم و کوههایی در آن انداختیم و از هر گیاه زیبا زوجی در آن
رویانیدیم.

پس بدین ترتیب حتی در مورد عالم گیاهان و نباتات نیز قرآن چیزی را کم
نگذاشته است و تمامی قوانین طبیعی در این زمینه را بیان نموده است .

اعجاز در هماهنگی قرآن:

با توجه به اینکه آیات قرآن در مدت ۲۳ سال تدریجاً و طبق حوادث گوناگون
نازل شده ولی هیچ تناقضی در بین آنها وجود ندارد، این خود دلیل محکمی مبنی
بر نزول آن از طرف خداوند می باشد که قرآن نیز به این امر اشاره داشته
است. {أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا
كَثِيرًا}[النساء: ۸۲]؛ آیا در قرآن تدبیر «بررسی» نمی کنند و اگر از نزد غیر خدا
می بود همانا در آن اختلافی بسیار می یافتند.

منبع:

— دکتر عبد العظیم المطعنی — دراسات جديدة في إعجاز القرآن — الطبعة الأولى — مكتبة
وهبة — القاهرة — ۱۹۹۶ م.

— الموسوعة الذهبية في إعجاز القرآن الكريم والسنة النبوية

— جلوه های جدید از اعجاز علمی قرآن : عبدالرؤف مخلص ، انتشارات شیخ الاسلام، تربت
جام.

عبد العزيز سليمي



قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ
هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ
ظَهِيْرًا [الإسراء : ٨٨]

(اي پیامبر بگو که اگر جني ها و انسان ها براي فراهم آوردن كتابي همچون قرآن دست به يكي كنند نمي توانند همانند آن را بياورند هر چند برخي با برخي ديگر همكاري نمايند.)

از نظر دانشمندان و خردورزان در مورد معجزه بودن قرآن از اين جهت كه كلام خداوند دانا و بي همتاست ترديدي وجود ندارد. خداوندي كه عالم به مآكان و مايكون است و هيچگونه حد و مرزي براي علم او وجود ندارد.

اما براي تقويت باور ايمان آوردگان و تذكر به غفلت زدگان و اتمام حجت بر منكران و راهنمايي حقيقت طلبان قطره هاي اندكي از اقيانوس اعجاز كلام خداوند را يادآوري مي نماييم. با ياد آوري اين موضوع كه قرآن برنامه اي ابدي براي اصلاح اندیشه ، گفتار ، كردار و تمامي امور متعلق به خانواده و جامعه است به عبارت ديگر قرآن شامل : بينش ، منش ، روش ، نيايش و خيزش است.

البته آگاهي از تمامي مسائيل مربوط به "ناسخ و منسوخ ، محكم و متشابه ، عام و خاص ، مطلق و مقيد و اعجاز " آن در تمامي ابعاد و حتي حفظ و فهم و برداشت صحيح از آن به شرطي مفيد و كارساز خواهد بود كه به عنوان راهنمايي ايمان و اندیشه و رفتار و تنظيم روابط خانوادگي ، اجتماعي ، سياسي و فرهنگي وغيره مورد توجه قرار بگيرد و تعاليم تعاليبخش آن به اجرا نهاده شود.

قرآن از نظر عددي ، فصاحت و بلاغت ، علوم طبيعي ، انسان شناسي و معجزه است و لازمه ايمان به معجزه بودنش ايمان به حقانيت و عمل به رهنمود ها و بكار بستن قوانين آن است.



الف : اعجاز عددي و رياضي.

با توجه به اینکه آیات قرآن در طول بیست و سه سال نازل شده و پیامبر بزرگوار اسلام امّی بوده و خواندن و نوشتن نمی دانسته اعجاز عددي و هماهنگي میان این مصطلحات به غیر از حقانیت تعالیم نوراني قرآن چه معنا ي ديگري مي تواند داشته باشد؟

ردیف	کلمه و واژه	تعداد	کلمه و واژه	تعداد	توضیح
۱	حياة(زندگي)	۱۴۵	موت (مرگ)	۱۴۵	
۲	عمل صالح(کار نيك)	۱۶۷	سيئات(كاربد)	۱۶۷	
۳	دنیا	۱۱۵	آخرت	۱۱۵	
۴	ملایک	۸۸	شیطان	۸۸	
۵	محبت	۸۳	اطاعت	۸۳	

۶	شدت (سختی)	۱۰۲	صبر	۱۰۲	
۷	جهر (آشکار)	۱۶	علانیه (آشکار)	۱۶	
۸	ابلیس	۱۱	استعاذه	۱۱	
۹	جهنم و مشتقات	۷۷	جنّت و مشتقات	۷۷	
۱۰	مجازات	۱۱۷	مغفرت	۲۳۴	سه برابر
۱۱	نور و مشتقات	۲۴	ظلمت و مشتقات	۲۴	
۱۲	قل (بگو)	۳۳۲	قالوا (گفتند)	۳۳۲	
۱۳	شهر (ماه)	۱۲			به این موضوع که سال ۱۲ ماه است اشاره دارد.
۱۴	یوم (روز)	۳۶۵			به تعداد روزهای سال اشاره دارد.

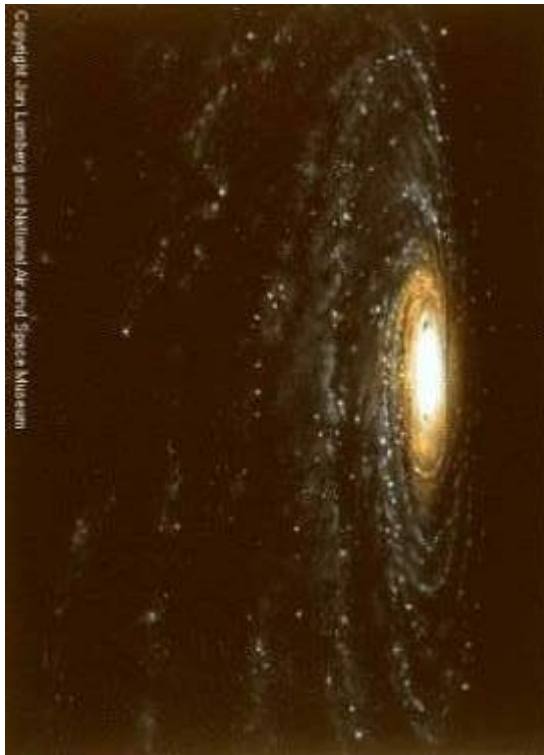
(۹)

قرآن و پیدایش جهان

از هارون یحیی



اعجاز علمی قرآن به مطالب و اسرار علمی گفته می
شود که در قرآن کریم ذکر شده و در عصر نزول قرآن



برای انسانها ناشناخته بوده و پس از پیشرفت علوم در قرن های اخیر اکتشاف شده است. هر چند تفسیر علمی قرآن کریم سابقه ای هزار چهارصدساله دارد، ولی ادعای اعجاز علمی قرآن در دو قرن اخیر مطرح شده است. در این دوره برخی از کشفیات علوم تجربی توسط دانشمندان بر آیات قرآن منطبق شده و صحت و انتقان این کتاب الهی بیش از پیش به اثبات رسیده است. در قرآن کریم آیات بسیاری است که انسان

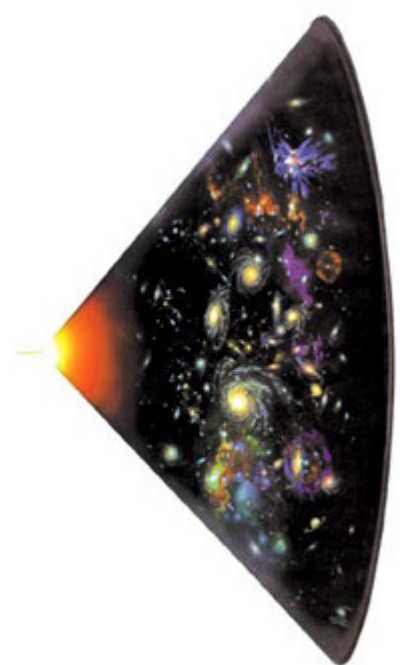
را به تفکر در آفرینش آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و زمین و کوهها و دریاها و نباتات و حیوانات و انسان دعوت می کند و نظام شگفت آوری را که در هر يك از انواع حکومت می کند، گوش زد می فرماید. {ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ} [فصلت : ۱۱] سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه، و به شکل سحابیها در گستره فضای بی انتها پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید پدید آئید گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم.

(در تصویر زیر ستاره ای جدید را در حال شکل گیری از گاز و غبار، از بقایای گازی که منشاء پیدایش کل جهان بوده است نشان می دهد.)

پیدایش جهان:

عناصر بوده، و گاز و غبار و برخی ابر بوده که شامل دود و در ابتدا جهان موج ناشی بعد بادی که ظاهراً فضای منظومه شمسی پراکنده بوده است در بوده ابعاد و جوانب آن را بهم آورده و انفجار ستاره ای از بوده که بدور خود می منظومه شمسی بصورت یک دیسک در آمده

نیروی که کلفت تر بوده، چرخیده است. بعد در قسمت مرکزی آن ابر در آن ناحیه متراکم گرمای لازم و جذب نموده جاذبه مواد بیشتری را گرفته و خورشید شکل برای ایجاد واکنشهای هسته ای فراهم گشته غیره به چرخش اطراف آن حلقه های دیگری از گاز و است. و در آمده که رفته رفته به کره های بزرگتری تبدیل شده اند که همان در قطعات گاز تکوین منظومه شمسی چنین است و طریقه نامند، را منظومه شمسی می سیارات گرداگرد خورشید را هالهوار، فرا گرفته بود از هم پاشید و هر و غباری که گردابی در آمد. هر گرداب مسیری جداگانه داشت و در پاره از آن به صورت در گردابهای نزدیک به خورشید گرما و در آن مسیر به دور خورشید می گردید پیدایش کائنات برای همانطور که میدانیم گردابهای دوردست سرما حکم می کرد کجا شروع انسان يك نادانسته بود و انسان می خواست بداند که این پیدایش از شد. آیا به صورت يك نواخت بوده و همین گونه نیز ادامه دارد یا نه؟ چنان که برخی اعتقاد داشته اند که کائنات همین ساختار را داشته و بدون تغییر باقی می خب نتیجه اینکه نظریه های مختلفی در این رابطه وجود داشت و نظریه مانند می شد. یکی از این نظریه ها که حدود چهل سال قبل ارائه پردازیهای زیادی توانست به خیلی از ابهامات پاسخ بدهد. این شد انفجار بزرگ نام داشت که



فضا و نظریه، آغاز کائنات را از يك هسته اتم در زمان صفر می داند زیرا آن هنگام هنوز فضا تمام کائنات و زمان آغاز نشده بود. تصور بکنید که در يك هسته اتم یاحتی کوچکتر از آن جای داشت زمان آغاز می شود و در يك لحظه این فضا و گرانش بزرگ که حاصل یعنی اینکه يك انفجار شدید ناشی از فشردگی بوده، شروع شد

حتی کودکان و نیز آنان که عامی هستند هم در مورد انفجار بزرگ کمابیش اطلاعاتی دارند. می

دانیم تمامی جهان پس از انفجار بزرگ بوجود آمده و از آن زمان تا کنون همچنان در حال انبساط است. حقیقتاً نیز دستگاه آفرینش و نظامی که فعالیت‌های گوناگون جهان را به سوی هدف‌های آفرینش و آرمان‌های هستی پیش می‌راند بسیار شگفت‌آور و حیرت‌بخش است خداوند متعال می‌فرماید: {أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ} [الأنبياء : ۳۰] آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین بهم متصل بوده و سپس آنها را از هم جدا ساخته ایم و هر چیز زنده ای را از آب آفریده ایم. آیا ایمان نمی‌آورند؟.

به کار رفته در رتق " و "فتق" که در این‌آیه مبارکه " در مورد: **وفتق مرحله رتق** گزیده اصل به معنی "پیوستگی و "جدایی" است. بعضی همان معنی بالا را بر اند که زمین و آسمان در آغاز خلقت ، به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان که بر اثر انفجارات درونی و حرکت به دور خود تدریجاً تجزیه و گاز و ستارگان ، از جمله منظومه شمسی به وجود آمد ، بعضی دیگر آن شده و کواکب مواد جهان می‌دانند که چنان در آغاز درهم فرو را اشاره به یکنواخت بودن نمایی می‌کرد ، اما با گذشت زمان رفته بود که به صورت ماده واحدی خود بزرگ‌به در آیه فوق خدای . مواد از هم جدا شدند و ترکیبات تازه ای آشکار گشت اولیه ای که با اراده او باعث ایجاد آسمانها و زمین شد اشاره می‌فرماید. انفجار زمانی که هیچگونه دانشی بجز خرافات در مورد نحوه بوجود آمدن چگونه در میتوان تصور نمود که بشری یکی از بزرگترین اکتشافات کائنات وجود نداشت نه هر گز قرن بیستم را بر جهان آشکار سازد؟

نبود که صفحه ای از قرآن عظیم را زینت داد. قرآن این آیه کلام یک انسان آفرینش جهان و آیه‌درباره در این . انتها نیست بجز کلام آن دانای بی ابتدا و بی آغاز به صورت گاز و دود بود. آغاز جهان در موجودات زنده اشاره شده است درباره کیفیت پیدایش جهان و نحوه آن گرچه . آفرینش موجودات زنده از آب است نمی‌کند ، ولی با توجه فرضیات مختلفی وجود دارد که از حدود فرضیه تجاوز



به مطالعاتی که روی

و منظومه‌هایی که در حال کهکشانها پیدایش و شکل‌گیری هستند به عمل آمده جهان در دانستیم چنانکه ثابت است که آغاز به شکل توده گازی ابر مانند فشرده

شده و به اطراف های‌از آن جدا، پارچه‌ای بود که بر اثر گردش به دور خود سرد شده و به شکل مایع و در موارد تدریجاً پارچه‌ها است و این پراکنده گشته مسکونی و غیر مسکونی را زیادی به صورت جامد در آمده، و تشکیل کرات داده است که از اندازه کوچکتر قدری شدید رخ به و این انبساط جهان داده است، می‌شده، یعنی انبساط و از يك هسته اتم در يك لحظه به اندازه کره زمین بزرگ وجود نیامده بودند. تورم بعد از بیگ بنگ شروع شده بود اما هنوز کهکشانها به دو میلیارد نور آغاز کائنات بود سپس بعد از نور، ماده ایجاد شد و شاید بعد از سال از انفجار بزرگ کهکشانها شکل گرفتند و خورشید ما یکی از ذرات کوچک سحابیها"، این مسأله را که در دنیا " دانشمندان نجومی در مورد مراقبت آنهاست مانندی بوده، به عنوان يك نظریه قطعی معرفی شکل توده گاز دود در آغاز به جهان، آن را پذیرفته اند می‌کند، این چیزی است که محافل علمی

در نخستین آیه فوق خواندیم که {كَانَتْ رَتْقًا...} آسمانها در آغاز مانند دود بودند" هماهنگی این آیه با اکتشافات دانشمندان که چندان از اکتشافات آنها وقتی نمی‌گذرد نشانه‌ای از اعجاز علمی قرآن می‌باشد که پرده از روی تفکیری که در عصر نزول قرآن کاملاً ناشناخته بوده است برمی‌دارد. و این آیه مبارکه نیز سخن به هم پیوستگی جهان در آغاز امر و سپس جدا شدن اجزای آن از یکدیگر می‌گوید. پیدایش موجودات زنده اعم از گیاهی و حیوانی در نخستین بار از آب اوقیانوسها نیز، امروز يك نظریه معروف علمی است.



موقع انفجار و فرو پاشی ستارگان گازها و موجهای حاصله ترکیبی بسیار زیبا به مانند گل رز ایجاد می کنند.

پند: آیا ایمان نمی آورید؟

در خلقت کون از برای اهل ایمان آیه ها و نشانه هایی است که آنانرا به سوی توحید رهبری می نماید و در آفرینش خودتان و این همه جنبندگان که در زمین پراکنده می باشند علائم و آثاری است که ارباب یقین را به یکتا پرستی حق می رساند و در اختلافاتی که شب و روز پیدا می کنند و در نتیجه گاهی با هم برابر و گاهی از یکدیگر درازتر و کوتاه تر و گرمتر و سردتر می شوند.

المصدر:

1. David Filkin, *Stephen Hawking's Universe: The Cosmos Explained*, Basic Books, October 1998, pp. 85-86
2. *Stephen Hawking's A Brief History of Time A Reader's Companion* (Edited by Stephen Hawking; prepared by Gene Stone), New York, Bantam Books, 1982, p. 62-63

3. Henry Margenau, Roy Abraham Vargesse, *Cosmos, Bios, Theos*, La Salla IL: Open Court Publishing, 1992, p. 241
4. H. P. Lipson, "A Physicist Looks at Evolution", *Physics Bulletin*, vol. 138, 1980, p. 138

Taskin Tuna, *Uzayin Sirlari* (The Secrets of Space), Bogaziçi Yayinlari, p.185

6. Colin A. Ronan, *The Universe Explained*, The Earth-Dwellers's Guide to the Mysteries of Space, Henry Holt and Company, pp. 178-179

7. Taskin Tuna, *Uzayin Sirlari* (The Secrets of Space), Bogaziçi Yayinlari, p.186

8. Steven Weinberg, *The First Three Minutes*, A Modern View of the Origin of the Universe, Basic Books, June 1993, p. 87

9. Stephen W. Hawking, *A Brief History of Time*, Bantam Books, April 1988, p. 121

10. Hugh Ross, *The Creator and the Cosmos*, How Greatest Scientific Discoveries of the Century Reveal God,

(۱۰)

بخشهایی از اعجاز علمی قرآن

الشیخ محمد علی صابونی



فصل هشتم: معجزات علمی قرآن

- وحدت هستی

اول

جدیدترین نظریه علمی ثابت کرده است که زمین جزئی از منظومه شمسی بوده و به مرور زمان از آن جدا شده، به سردی گرایده و قابلیت زندگی را پیدا کرده است. برای صحت این نظریه به وجود آتش فشان ها در بطن زمین و زمین لرزه ها در اثر این آتش فشان ها اشاره می کنند. این نظریه علمی جدید آنچه را که در قرآن بدان اشاره شده است تأیید میکند:

أولم ير الذين كفروا أن السموات والأرض كانتا رتقاً ففتقناهما و جعلنا من الماء كل شيء حي، أفلا تؤمنون. (آیا ندیدند کسانی که کافر شدند، هر آینه بود آسمانها و زمین خشک و بهم چسپیده، ما گشادیم آنها و زنده گردانیدیم از آب همه چیز را. آیا ایمان نمی آورند؟) استاد طباطبائی میگوید: این یکی از معجزات علمی قرآن است که علمی جدید آنرا تأیید میکند. علم ثابت کرده است که این هستی یک کتله متصل با هم بوده و به مرور زمان تقسیم شده است. منظومه شمسی ما در نتیجه همین انقسامات به میان آمده است. هر چه بخش دوم از آیت (و جعلنا من الماء كل شيء حي...) این آشکارترین اشاره به تأیید حقیقت علمی است که دانشمندان راز آنرا کشف کرده اند. بیشترین کاوشهای کیمیاوی به آب ضرورت دارد و آب عنصر اساسی ادامه زندگی در هستی و نباتات است. ۱- رتق بمعنای با هم متصل و یکجا. ۲- فتق جدایی میان دو چیز. دیگر اینکه؛ این آیت نشان میدهد که خالق و ایجادگر این هستی آنرا چگونه ای ساخته است که برای مخلوقاتش قابل زندگی باشد. اگر درجه حرارت بحد زیاد پایان باشد درجه آکسیجن در آن بسیار زیادی است، وقتی آب جامد میشود حرارت زیادی از آن بیرون رانده میشود و زیر آبرا برای زندگی حیوانات آبی مساعد میسازد. و عجیبترین حکمت قرآنی اینست که، با کلمات بسیار ارزشمندی راز زندگی را بیان می دارد. از ابن عباس (رض) روایت شده است که، در تفسیر این آیت فرموده اند: آسمان بهم چسپیده بود و باران نمی بارید، زمین خشک بود و گیاه نمیروید، وقتی در زمین مخلوقات پیدا کرده شد آسمان با باران گشوده شد و زمین هم گشوده شد و از آن گیاهان روید. تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۱۸۷

من بدین نظر هستم که؛ این یک تفسیر خوبی است و از باب استعاره مفسرین پیشین بدین نظر اند، ولی این مانع این نیست که در قرآن نکات علمی وجود داشته باشد که در گذشته مفسرین بدان آگاهی نداشتند و علم امروزی آنرا کشف کرده است و آیات قرآنی احتمال چندین توجیه را دارند. اینجا هیچ مانع از فهم اسرار قرآن وجود ندارد و میشود که متأخرین چیزهای را بدانند که متقدمین ندانسته بودند. خداوند (ج) فرموده است: سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق. (بزودی مینمایم ما برایشان نشانه های قدرت خود را در کناره جهان (طبیعت) و در ذات خودشان، تا برایشان ثابت گردد که این قرآن حق است) شاید این از نشانه های اعجاز باشد که خداوند (ج) در قرن بیستم توسط انسان آنرا کشف کرده است.

دوم - پیدایش هستی:



دانشمند فضایی (جینز) میگوید: اولین ماده هستی بشکل گازهای بوده اند که در فضا طور منظم وجود داشتند و مجموعه ککهکشانها از کثافت و تجمع این گاز های پدید آمده اند. دانشمند دیگری بنام (جامو) میگوید: هستی در وهله اول پیدایشش پر از گازهای بوده که طور منظم در فضا توزیع شده بودند و از آنجا عملیه تکوین آغاز یافته است.

این نظریه ای است که قرآنکریم آنرا تأیید میکند. اگر نص قرآنی در رابطه موجود نمیبود شاید اکثر ما این فرضیه علمی را نادرست میدانستیم و یا به آن بدیده شک مینگریستیم. : ثم استوی إلى السماء و هی دخانٌ، فقال لها و للأرض إتیا طوعاً أو کرهاً، قالتا أتینا طائعين. (بعد از آن بسوی آسمان شد که از دود بود، و گفت برای آن و زمین بیایید بفرمان من خواسته یا نخواستـــته، گفتـــتـــد: آمـــدیم خواستـــته و فرمـــانبردار) درین آیت کریمه قرآن مصدر پیدایش و خلقت این هستی را دود(دخان) معرفی کرده است. دود چیزی است که عربها از اشیاء ملموس آنرا درک میکردند که در حقیقت همان گاز است. آیا چهارده قرن قبل در مقدور یک شخص که خواندن و نگاشتن نمیدانست بود که این کشف علمی قرن بیستم را بداند، آنهم در زمانیکه مردم از هستی و اسرار آن چیزی نمیدانستند؟!

سوم - تجزیه اتم:

تا آخر قرن نوزدهم اعتقاد برین بود که کوچکترین ماده هستی اتم است که در یکی از عناصر وجود دارد و اتم غیر قابل تجزیه است، این نظریه چندین قرن وجود داشت و در چندین دهه گذشته دانشمندان توجه بیشترین شان بر اتم بود تا اینکه موفق به تجزیه آن شدند و پی بردند که اتم دارای اجزاء پروتون، نیترون و الکترون است. بواسطه این تجزیه موفق به ساختن بم اتم و بم هایدوژنی شدند. بخداوند(ج) پناه میبرم از شر شیطان رجیم. به این قول پروردگار دانا و توانا توجه کنید: و ما یعزب عن ربک مثقال ذرة فی الأرض و لا فی السماء و لا أصغر من ذلک و لا أكبر إلا فی کتاب مبین. (پوشیده نیست از پروردگارتوم چیزی قدر ذره در آسمان و زمین، نه کوچکتر از آن و بزرگتر از آن مگر اینکه در کتاب بیان کننده و واضح است) کلمه أصغر (کوچکتر از ذره) در قرآنکریم اشاره به همین امکان تجزیه اتم است. و درین قول پروردگا (و لا فی السماء) بیانگر اینست که خواص اتم در زمین همان خواص اتم در موجودات فضای مثل آفتاب، ستاره ها و سیاره هاست. آیا محمد(ص) خواص اتم را خوانده و برای تجزیه آن در زمین و آسمان تلاش کرده بود ؟ نه خیر! این بزرگترین معجزه علمی قرآن و دلیل است برینکه این کتاب وحی الهیست.

چهارم - کمبود اکسیژن:

از زمانی که عملیه و توانای پرواز برای بشر میسر شد دانشمندان به یک پدیده ای طبیعی پی بردند که عبارت از کمبود اکسیژن در طبقات بالای فضا است. وقتی انسان به بالا میرود و در فضا قرار میگیرد این امر را درک میکند و احساس نفس تنگی مینماید و هرچه بالا میرود احساس خفقان میکند و تا حدی که دیگر زندگی بدون اکسیژن غیر ممکن میگردد. از همینرو خدمه های پرواز به مسافری می آموزند که هرگاه طیاره به ارتفاع بیشتر از ۳۵ هزار قدم بلند شود خریطه های اکسیژن های مصنوعی را استفاده کنند. ولی قرآنکریم در چهارده قرن قبل و قبل از کشف عملیه پرواز به این امر اشاره کرده است: (فمن یرید الله أن یرید الله أن یصله یجعل صدره ضيقاً حرجاً کأئماً یصعد فی السماء. - کسی را اراده کند خداوند که هدایت کند او را، گشاده میسازد سینه او را به اسلام و کسی را که بخواهد گمراه کند میگرداند سینه او را تنگ، مشکldار گویا اینکه به آسمان بالا میرود-) در گذشته متقدمین این آیت را مطابق فهم خود و زمان خود تفسیر میکردند و میگفتند: یعنی همانند کسیکه تلاش میکند تا به آسمان برود، ولی نمیتواند. یا اینکه؛ کسی تلاشی کاری را کند

قرآن و واقعیت علمی ایجاد کرد. این یک تصدیق دیگری بود درین عصر بر راستی نبوت محمد(ص). قسم بخداست این قرآن چه زیبا و پذیرفتنیست!

پنجم - دوگانگی یا دوقطبی بودن همه چیز:

قبلاً اعتقاد برین بود که زوجیت (نرو ماده) تنها در میان انسانها و حیوانات وجود دارد. علم جدید آمد و ثابت ساخت که نری و مادگی در نباتات و جمادات و حتی کوچکترین جرم و برق هم وجود دارد، هرچیز جنس مثبت و منفی دارد و ما همه میدانیم که برق باید دو لین یکی برای مثبت و یکی برای منفی داشته باشد. اتم هم وقتی تجزیه شود در خود پروتون و نیترون دارد و هرکدام ازینها حیثیت نر و ماده را دارد. قرآنکریم در چندین آیت به این موضوع اشاره کرده است:

۱- و من کلّ شیءٍ خلقنا رجین لعلمک تذکرون. (از هر چیز خلق کردیم جفت، تا اینکه شما پند بگیرید) درینجا کلمهء (و من کلّ شیءٍ) دلالت بر عمومیت دارد. یعنی همه چیز.
۲- أولم یروا إلی الأرض کم أنبتنا فیها من کلّ زوج کریم. (آیا نمیبینند به زمین که روینانیدیم ما در آن از هر جفت با کرامت آنرا) درین آیت اشاره به نباتات است.
۳- سبحان الذی خلق الأزواج کلّها ممّا تنبت الأرض و من أنفسهم و ممّا لا یعلمون. (پاک است ذات که آفریده جفتها را همه از آنچه میرویند زمین و از خود شما و آنچه های که شما نمیدانید) این آیت کریمه زوجیت را در همهء موجودات از انسان، حیوان و ... که ما میدانیم و یا نمیدانیم ثابت میسازد. پاک و باعظمت است ذات دانای توانا که بر همه چیز احاطه دارد و همه چیز را برشمرده است.

ششم - پرده های جنین:

علم ثابت کرده است که جنین در رحم مادر محاط به سه پرده است، این پرده ها تنها با تشریح دقیق علمی قابل درک میشود، ورنه با دید چشم تنها میتوانی یک پرده را مشاهده کنی. این چیزی است که طب امروز به آن پی برده است، ولی قرآنکریم از قبل این امر را تأیید کرده است. این آیت در سوره زمر: یخلقکم فی بطون أمّهاتکم خلقاً من بعد خلق فی ظلماتٍ ثلاث، ذلکم الله ربکم له الملک. (آفرید شمارا در شکم های مادران تان آفریدنی بعد از آفریدنی در تاریکی های سه گانه، اینست خدای شما پروردگارتان که اوراست پادشاه) درین آیت خداوند (ج) خبر داده است که جنین در سه پرده پوشیده است که آنها را بنام ظلمات تاریکها) یاد نموده است، چون این پرده ها طوری اند که مانع رسیدن نور و روشنی به جنین میشوند. علم امروزی هم به این حقیقت تأکید دارد.



هفتم - نطفه گذاری در درختان

بواسطه باد:

علم ثابت کرده است، باد نطفه های مذکر را به مؤنث در درختان میوه دار منتقل میکند و بدین واسطه درختان بارور میشوند. قرآنکریم بدقت از آن حکایت کرده است: و ارسلنا الرِّیاح لواقح فأنزلنا من السماء ماءً فأسقیناکموه

و ما أنتم له بخازنین. (و فرستادیم بادهارا نطفه گذارنده، و فرستادیم از آسمان آب و نوشانیدیم شمارا و نیستید شما که آنرا(باران را) خزینه کرده باشید) این یک اخبار دیگری قرآن از حقایق علمی و ثابت است که دلالت بر راستی نبوت میکند. دانشمند مستشرق (اجنیری) استاد دانشگاه آکسفورد در یک قرن قبل میگوید: شتربانان عرب سیزده قرن قبل از اروپایی ها میدانستند که بادهای درختان را باردار میسازند. اشاره او بهمین آیتی از قرآنکریم است.

هشتم - ژنهای زننده در منی انسان :

طب امروزی کشف کرده است که منی دارای زنده جانهای کوچکی است که آنرا بنام ژن یاد میکنند، این ژنها با چشم دیده نمیشوند و باید برای دیدن آنها از میکروسکوب استفاده شود. هر ژن دارای شکلی با سر، گردن و دم است مشابهت به بقه های نوزاد دارد، یا کرمی آبی سیاه است که در دهن حیوانات داخل میشود و خون میمکد. این ژنهای زنده با تخمه های زن خلط میشوند و حمل صورت میگیرد، وقتی القاح صورت گرفت دهن رحم بسته میشود و دیگر چیزی به آن راه نمیآید، هرچه باقی ژنهای باز مانده میمیرند. این یک تجزیه و نظریه علمیست. ببینید که قرآن درین رابطه چه میگوید: إقرأ باسم ربِّک الذی خلق. خلق الإنسان من علق. (بخوان بنام پروردگارت ذات که آفرید انسان را از علق) (علق) همان شکل کرم یا نوزاد بقه. این معجزه علمی قرآن و در وقت نزول آن قابل درک نبود و تا اینکه میکروسکوب کشف شد و این امر دانسته شد. برگردان: محمد میرویس غیائی - برگرفته از سایت وزین سرنوشت.

منابع تصاویر:

[sid=369&file=article&http://www.kaheel7.com/modules.php?name=News](http://www.kaheel7.com/modules.php?name=News&sid=369&file=article)

[select_page=1&id=1522&http://www.55a.net/firas/arabic/?page=show_det](http://www.55a.net/firas/arabic/?page=show_det&select_page=1&id=1522)

[select_page=12&id=190&http://www.55a.net/firas/farisi/?page=show_det](http://www.55a.net/firas/farisi/?page=show_det&select_page=12&id=190)

[select_page=12&id=201&http://www.55a.net/firas/farisi/?page=show_det](http://www.55a.net/firas/farisi/?page=show_det&select_page=12&id=201)



نویسنده: دکتر عبد الروف مخلص

خدای بزرگ در آیه ۱۰۴ سوره مبارکه انبیا می‌فرماید:

[يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ]

«روز هنگامه بزرگ، آسمانها را مانند طومار در هم می‌پیچیم»

این آیه مبارکه به روشنی یکی از مظاهر به پایان رسیدن عمر دنیای مادی را بیان نموده و می‌گوید: اجرام و پدیده‌های آسمانی، در هنگامه محشر چونان طوماری در هم پیچانده می‌شوند.

اکنون ببینیم موقف علم جدید در ارتباط با این آیه قرآنی چیست؟ آیا از دیدگاه علم جدید امکان اینکه مظاهر و پدیده‌های هستی در هم پیچانده شوند، متصور است یا خیر؟

با ملاحظه یافته‌ها و ره‌آوردهای علم جدید در این باره، ملاحظه می‌کنیم که علم آمده است تا در این میدان نیز بر اعجاز علمی قرآن کریم گواهی دهد.

انسان از قدیم‌الایام با مشاهده ستارگان به چشم سر می‌دید که این موجودات آسمانی، در حال سیر و سفر از همدیگر فاصله می‌گیرند با آنکه در عین حال، مشاهده با چشم غیر مسلح این ستارگان را بسیار نزدیک به هم نشان می‌دهد. در حالی که واقعیت غیر از این است، چه در حقیقت امر ستارگان به مسافت‌های قیاسی و به شکل حیرت‌آوری از هم دور اند و ما فقط به این دلیل آنها را نزدیک به هم می‌بینیم که فاصله آنها از زمین بسیار زیاد است. یافته‌های بشر در عصر حاضر به همین حد متوقف نمانده بلکه امروزه بشر علاوه بر این اجرام و اجسام آسمانی که ما آنها را در زمانهای قدیم کامل‌الجسامه می‌پنداشتیم، اکثراً دارای فضا‌های خالی می‌باشند و این فضا‌های خالی، به علاوه فضای بیرونی، در داخل ماهیت ترکیبی آنها نیز نهفته است.

بشر با بهره‌گیری از دانش نوین هم اکنون این حقیقت را نیز می‌داند که هر جسم مادی پیرامون نظام مشخص داخلی خویش حرکت دورانی دارد. درست همانند نظام شمسی که

پیرامون آن سیارگان زیادی در چرخش‌اند. که از نمونه‌های قابل ذکر در این رابطه حرکت منظم نظام اتم می‌باشد با این تفاوت که مافضای خالی را در نظام شمسی مشاهده می‌کنیم، اما از مشاهده فضای خالی نظام اتمی به دلیل کوچکی بی‌نهایت حجم آن ناتوانیم؛ چه کوچکی حجم اتم تا به آنجاست که در حال حاضر حتی مشاهده کامل این نظام نیز با تمام ابزارهای علمی موجود برای بشر محال به نظر می‌رسد. با این وصف همه می‌دانیم که اتم نام مجموعه‌ای از الکترونهایی است که به همدیگر متصل و چسبیده نیستند، بلکه در میان آنها خالی‌گاه‌های نسبی بزرگی وجود دارد. به طور مثال، اگر ما قطعه‌ای از آهن را در نظر بگیریم در ظاهر امر مشاهده می‌کنیم که ذرات آن شدیداً به هم چسبیده و متصل‌اند، در حالی که الکترون‌ها در يك واحد اتم بیشتر از حجم ۱۰۰۰۰۰۰۰

بر ۱ از مساحت آن را اشغال نمی‌کنند و مساحت باقی‌مانده، در واقع میدانهای خالی درون اتم را تشکیل می‌دهد به طوری که اگر ما يك تصویر بزرگ‌شده از دو جزء الکترون و پروتون اتم را مشاهده کنیم، قطعاً خواهیم دید که فاصله میان این دو جزء، نزدیک به ۳۵۰ یارد می‌باشد.

معنی این سخن آن است که تمام موجودات مادی حتی آن اجسامی که در ظاهر امر بسیار متراکم و به هم چسبیده هم به نظر می‌رسند، در داخل ترکیب وجودی خویش، محتوی فضاهای خالی می‌باشند. در نتیجه اگر ما بتوانیم این فضاهای خالی را از میان برداریم، اجسام مادی به طور بی‌نهایتی در هم پیچیده می‌شوند، که بشر در مواردی و از آن جمله تولید بمب اتمی توانسته است این فضاهای داخلی را به طور نسبی در درون اجسام، متراکم و محدود گرداند.

این چنین است که دانشمندان نجومی نهایتاً به این نتیجه می‌رسند که اگر ما به طور مثال جسم يك انسانی را که دارای سه متر قد باشد، از فضاهای خالی داخل وجودش تجرید کنیم، کمیت باقی‌مانده وجود آن به حدی ناچیز است که حتی قابل ذکر هم نمی‌باشد. به همین ترتیب اگر ما بتوانیم همه چیز موجود در کائنات را به نحوی درهم بپیچانیم که فضای داخلی و اندرونی آنها نابود گردد، در آن صورت حجم کلی کائنات لایتنه‌ای کنونی بیشتر از حجم سی برابر قطر کره خورشید نخواهد بود! در حالی که وسعت فعلی کائنات به اندازه‌ی است که دورترین کهکشانهای کشف شده در فضای لایتنه‌ای میلیونها سال نوری از خورشید ما فاصله دارد. به این معنی که موجودیت فعلی کائنات از نظر وسعت هرگز با بزرگترین کهکشانها و

اجرام هم قابل مقایسه نمی‌باشد چه رسد به خورشید که حتی اگر هم سی برابر شود، در فضای لایتناهی و در مقایسه با اجرام لایتناهی ذره بسیار ناچیزی نیز به حساب نمی‌آید.

بنابراین، علم جدید و رهیافت‌های آن همه بسیج شده‌اند تا تفسیر علمی آیه مبارکه فوق را در حد بشری آن به تصویر کشیده و رازی از رازهای عظیم به پایان رسیدن آفرینش مادی دنیای کنونی را در راستای تعبیرات قرآنی و منطبق با عقاید حقه اسلامی آشکار گردانند.

امروزه در سایه دست‌آوردهای علمی، تفسیر آیه [يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ] نه تنها مشکل نیست، بلکه اگر بتوانیم بگوییم که پروردگار بزرگ در هنگامه بزرگ «قیامت» کار دنیا را با روش قانونمندیهای خلقت و در کمر بند همان سنت‌های بدوی آفرینش خویش یکسره می‌نماید، در این صورت می‌توانیم بگوییم که ره‌آورد علم در این رابطه نیز خود، تفسیر عینی آیه مبارکه فوق می‌باشد.

اکنون به دیدگاه قرآن کریم در رابطه با پایان کار زمین می‌پردازیم.

ابتدا می‌بینیم یافته‌های علمی بشر در این زمینه چیست؟

قبل از اینکه بشر به عصر تکنولوژی قدم بگذارد، مادی‌گرایان و ملحدانی که به ادیان الهی باور نداشتند، عقیده به پایان یافتن عمر زمین و به طور عام، پایان یافتن کار خلقت مادی را نوعی خرافه می‌پنداشتند. اما با پیشرفت‌های علمی این پندارهای کهنه فرو ریخت و اکنون در روشنائی علم، هیچ کسی منکر عقیده دینی پایان یافتن عمر زمین و کائنات نیست.

نظریات اولیه دانشمندان در باره پایان کار زمین بر این پایه بنا یافته بود که چون ادامه حیات و موجودیت زمین مستقیماً به نور و انرژی خورشید وابسته است و خورشید هم به مرور زمان گرما و انرژی خود را از دست می‌دهد، پس بنابراین همان وقتی که انرژی خورشید به حدی از تنزل برسد که خورشید دیگر نتواند زمین را با عناصر حیات‌بخش خویش مدد رساند، همان وقت هم پایان کار زمین فرا خواهد رسید. چه قطع پیوندهای اکمالاتی میان زمین و خورشید، می‌تواند به سرعت فاتحه زمین را بخواند؛ از آن رو که زمین بدون خورشید قطعاً به ادامه حیات قادر نیست.

اما این فرضیه دیر زمانی پایدار نماند، چه یافته‌های جدیدتر علمی ثابت ساختند که خورشید به صورت خودجوش خویشتن را نوسازی می‌کند. پس حد اقل تا میلیون‌ها سال خطر



پایان یافتن انرژی خورشیدی متصور نیست و هم بر این اساس، ترس از فقدان منابع حیات بخش برای زمین هم به این زودیها بی‌مورد می‌باشد.

با سست شدن پایه‌های این فرضیه، دانشمندان از احتمال سقوط زمین در کره خورشید صحبت

نمودند. بایسته یادآوری است که علم نجوم نظریه سقوط زمین در کره خورشید و در نتیجه سوختن کامل آن را در کام امواج شعله‌های مذاب این آتشفشان عظیم را، به طور کلی رد نمی‌کند اما به دلیل اینکه زمین نیز همچون سیارات دیگر مجموعه شمسی، بر محور خورشید حرکت می‌کند و سیستم این حرکت به گونه‌ای دقیق و منظم است که آن را از سقوط در کام خورشید نجات می‌دهد، پس نظریه سقوط زمین در خورشید نیز از قوت چندانی برخوردار نیست.

سپس نظریه دیگری ظهور کرد که می‌گفت:

حرکت میلیاردها سیاره در اطراف و اکناف آسمان، بالآخره روزی به برخورد یک و یا چندین سیاره به زمین منجر خواهد گردید، و اگر چنین تصادمی رونما گردد، بدون شک کار زمین یکسره خواهد شد. اما باز هم یافته‌های جدیدتر علمی ثابت ساختند که این نظریه نیز بی‌پایه است، چه در حرکت و دوران تمام سیارگان، نیروی جاذبه با دقتی بی‌مانند طوری حکمفرماست که از وقوع چنین برخوردی جلوگیری می‌نماید. علاوه بر این، فضایی کائنات مستمراً چنان در حال توسعه می‌باشد که این توسعه فراتر از حوصله تصور عقل است. پس با این توسعه عظیم همیشه‌گی در فضای دورانی سیارگان، مجال برای یکی از آنها آنگونه تنگ نمی‌شود که در اثر آن، برخورد و تصادمی رونما گردد.

«جیمس جینز» دانشمند بزرگ نجومی در این باره می‌گوید: «زمین ما منسوب به یک مستعمره کوچکی است که در یک گوشه دور افتاده از فضای لایتناهی واقع شده است. موطن ما که وقتی بر روی آن سفر می‌کنیم، کره عظیم و هولناکی به نظر ما می‌آید، چیزی جز یک ذره بی‌نهایت کوچک غبار مانند، در فضای بیکرانه و دهشتناک نجومی نیست»

«لورد اوپری» در ارتباط با توسعه کائنات می‌گوید: «چنانکه عقل‌های ما از تصویر و تصور ابتدای ازل و انتهای ابد ناتوان است، همچنان اندیشه‌های ما از تخیل اولین و آخرین

مکان نیز ناتوان می‌باشد. جهات چهارگانه همه بی‌نهایت‌اند؛ بالای هر فرازی فرازهایی برتر، و بر زیر هر سرایشی، شیب‌های بی‌نهایت دیگر وجود دارد».

پس روشن است که این وسعت بی‌نهایت کائنات، از تصادم ستارگان و سیارگان با زمین جلوگیری می‌نماید به طوری که اگر بخواهیم احتمال چنین تصادمی را مطرح نماییم، باید بگوییم که احتمال تصادم سیاره دیگری با زمین، همانند احتمال تصادم یک کشتی در خلیج فارس با کشتی دیگری در دریای مدیترانه است. بنابراین، نظریه پایان‌یافتن عمر زمین به دلیل برخورد آن با سیارات دیگر، نیز نظریه مسلطی نیست.

آخرین و جدیدترین حقیقت علمی که در قضیه پایان‌یافتن عمر زمین و آسمان بر کرسی داوری نشسته است، خود را تا حدی به حقایق مطرح شده در قرآن در این رابطه هماهنگ گردانیده است. این حقیقت علمی مبتنی بر کشف عناصر «اشعاعی» می‌باشد که با این عناصر در هم شکستن اتم میسر می‌شود؛ عملیه‌ی که به نوبه خود، زاینده نیروی عظیم ویرانگری است، که از آزاد شدن بعضی از نیوترون‌ها به قصد در هم شکستن اتم‌های دیگر پدید می‌آید و اتم‌های دیگری که خود بالنوبه به در هم شکستن مجموعه‌ی دیگر پرداخته و در نهایت پدیده‌ی را به وجود می‌آورند که دانشمندان آن را «تأثیر متقابل مسلسل» نامیده‌اند. این عملیه به طور بالفعل در عنصر «یورانیوم» که سبب به وجود آمدن بمب اتمی گردید، تجربه شده است.

در اینجا نیروی دیگری هم هست که از عملیه متضاد آزاد شدن اتم‌ها پدید می‌آید. این عملیه عبارت است از تداخل دو اتم در یکدیگر برای ساختن یک اتم سنگین وزن‌تر؛ آنسان که در بمب هیدروژن رونما گردید. همین عملیه ایجاد بمب هیدروژنی است که به گونه مستمر و مسلسل در خورشید رونما می‌شود. پس دلیل اینکه کره خورشید همیشه در حال جوشش شعله‌های مذاب آتش می‌باشد، نیز در همین امر نهفته است.

آنچه در دانش نوین مورد اعتراف همگان می‌باشد، تشکیل اتم از الکتریسته مثبت یا پروتون و الکتریسته منفی یا الکترون است. پروتون و الکترون در تعداد با همدیگر مساوی می‌باشند و گاهی در ترکیب اتم بار الکتریکی متعادل‌تری به وجود می‌آید که اسم آن نوترون است. حلقه‌های علمی در اواخر سال ۱۹۵۵ میلادی اعلام کردند که یکی از دانشمندان اتمی به نام «ارنست لورنس» به کشف خطرناک جدیدی دست یافته است که همانا موجودیت بار



الکتریکی از جنس «پروتون» می‌باشد با این تفاوت که این بار الکتریکی منفی است نه مثبت. این پروتون دارای بار منفی الکتریکی، طبقه‌ی را پیرامون کره زمین در سطوح بالایی جو تشکیل داده است. نکته نه‌ایت مهم این است که وجود این بار وسیع الکتریکی مغایر با طبیعت،

خطرناک‌ترین پدیده‌ی است که ممکن است عقل بشری تصور آن را بنماید؛ زیرا اگر ذره‌ی از ذرات یک عنصر بنیادین در هم شکسته شود، با در نظر داشت وجود این پدیده غیر طبیعی، از در هم شکستن فقط یک ذره یا یک اتم، همان عملیه «تأثیر متقابل مسلسل» به وجود می‌آید و از آنجا که آب در ترکیب همه مواد داخل است، اگر چنین اتفاق افتد که جزئی از آب به دوبرخ ترکیبی خود، یعنی هیدروژن و اکسیژن منقسم شود و یک اتم از اتمهای آن در هم بشکند، نتیجه چه خواهد بود؟ شکی نیست که هیدروژن، گاز مشتعلی است و اکسیژن رها شده هم به اشتعال آن کمک می‌کند، پس اگر ذرات اکسیژن رها شوند، هیدروژن به گاز مشتعل بی‌مهری تبدیل خواهد شد. معنی این عملیه آن است که در کمتر از یک چشم به هم زدن، آب همه دریاها، اقیانوس‌ها و جویبارها به آتش مشتعل و سرکشی مبدل خواهد گشت.

خوب آیا پایان زمین با همین روند هم‌نوا خواهد بود؟

به طور حتم می‌توان گفت که چنین خواهد شد؛ زیرا قرآن کریم در آیات ۶ و ۷ سوره طور می‌گوید:

[وَالْبَحْرُ الْمَسْجُورُ، إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ]

«قسم به دریا‌های آتش فروزان، البته عذاب پروردگارت بر کافران واقع خواهد شد»

و در آیه ۶ سوره تکویر می‌گوید:

[وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ]

«و هنگامی که دریاها چون آتش شعله‌ور گردند»



و در آیه ۳ سوره انفطار می‌گوید:

[وَإِذَا الْبَحَارُ فُجِّرَتْ]

«و هنگامی که دریاها منفجر گردند»

و چون دو اتم از اتمهای هیدروژن با هم ترکیب شوند، از ترکیب آنها «هلیوم» به وجود می‌آید و از وجود هلیوم، آتشفشان عظیم بی‌کرانه‌یی پدید خواهد آمد که تمام عرصه کائنات را در بر خواهد گرفت و در آن زمان است که آسمان هم یکپارچه آتش می‌شود. چنانکه قرآن کریم در آیه ۳۷ سوره رحمن می‌گوید:

[فَإِذَا اشْتَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ]

«آنگاه که آسمان شکافته شود تا چون گل سرخ‌گون و چون روغن مذاب و روان گردد»

و در آیات ۸ و ۹ سوره معارج می‌گوید:

[يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ، وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ]

«روزی که آسمان فلز گداخته شود و کوه‌ها چون پشم زده شود»

و در آیات ۱۵ و ۱۶ همین سوره می‌گوید:

[كَلَّا إِنَّهَا لَأُظْيَى، نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى]

«نه چنان است که می‌پندارند، بلکه آتش دوزخ بر آنها شعله‌ور است تا سر و صورت و اندامشان را بسوزاند»

و در آیه ۷۷ سوره نحل می‌گوید:

[وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]

«کار قیامت به مانند چشم بر هم زدن، یا نزدیک‌تر از آن بیش نیست و البته خداوند بر همه چیز تواناست»

آیات مبارکهء فوق، پیام صریح و روشنی دارند که حقایق مطرح شدهء علمی فوق، تفسیر آنها را کاملاً مبرهن ساخته است.

و اما آیهء اخیر واضح میسازد که جریان به پایان رسیدن مرحلهء کنونی خلقت کائنات، بسیار سریع و فقط در يك آن واحد است و بیش از يك لحظهء كوچك زمانی را که به اندازهء يك چشم بر هم زدن یا حتی کمتر از آن خواهد بود، در بر نمیگیرد.

پس باید دید، دیدگاه علم در این رابطه چیست؟

از نظر دانش نوین، اگر به هر دلیلی يك پروتون منفی از آسمان با يك پروتون مثبت در یکی از اتمها تماس پیدا نماید، در آن صورت هرگز نمیتوان میزان و محدودهء ویرانی ناگهانی را که با سرعتی خارقالعاده، همهء کائنات را در بر خواهد گرفت، تصور نمود؛ چه در صورت وقوع همچو حالتی، ویرانی در حقیقت اصل «واحد آفرینش» را که انسان، حیوان، نبات، زمین، آسمان و کائنات مادی ... می باشند، در نشانگاه خود قرار داده است.

بلی؛ علم اثبات می کند که چنین احتمالی عامل به پایان پیوستن وجود زمین می باشد. و روشن است که هر پدیدهیی از این قبیل نیز نمیتواند فقط به زمین محدود بماند؛ زیرا آفرینش، سلسلهء به هم پیوسته و زنجیرهء نهایت منسجمی است و از آنجا که ویرانی در درون اتمهای آفرینش زمین و آسمان انجام میگیرد بنابراین، شکی نیست که این عملیه بیش از يك لحظهء بسیار بسیار اندکی را در بر نخواهد گرفت.

قرآن کریم این حالت را در اولین آیات سورهء انفطار چنین توصیف می نماید:

[إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ، وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ، وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ]

«هنگامی که آسمان شکافته شود و هنگامی که ستارگان فرو ریزند و زمانی که دریاها منفجر گردند»

همچنین در سورهء انشقاق می فرماید:

[إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ، وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ، وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ، وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ]

«هنگامی که آسمان شکافته شود و به فرمان حق گوش فرا دهد و سزد که فرمان او را پذیرد»

و هنگامی که زمین منبسط ساخته شود و هر چه درون دل داشته همه را بیرون افکند»

آری؛ ویران ساختن آسمان و زمین و کائنات با همه این عظمت خویش، در برابر قدرت مطلقه پروردگار يك عملیه ساده بیش نیست. و هرچند پروردگار بزرگ در امور تکوینی - ایجاداً و عدماً - از توسل به اسباب بی نیاز است چه کائنات همه فرمانبر بی چون و چرای اراده و امر او می‌باشند، اما علم در اینجا می‌آید تا گواهی بر حقانیت اعتقادات دینی باشد. و از نظر عقیدتی هم هیچ اشکالی ندارد که جریان ویرانسازی کائنات که قرآن حتی اشکال و تصاویر آن را نیز در تابلوهایی این چنین روشن به تصویر کشیده است، فقط با توقف‌دادن و یا دگرگون ساختن يك جزء كوچك و بی‌مقدار از نظام قانونمندی حرکت اتمها باشد.

قرآن کریم در بخشی از تصویرپردازی صحنه‌های هولناك به پایان آوردن آفرینش کنونی مادی، در اولین آیات سوره حج می‌گوید:

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ، يَوْمَ تَرْوُنَهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ]

«ای مردمان! خداترس و پرهیزگار باشید که زلزله روز قیامت حادثه بسیار بزرگ و واقعه سختی خواهد بود، آن روز هنگامه بزرگ و سختی را مشاهده می‌کنید. روزی که هر زن شیرده از هول طفل خود را فراموش کند و هر آبستن بار حمل خود را بیفکند و مردم را از وحشت آن روز بیخود و مست بنگری. در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خداوند بسیار سخت است»

اما در ارتباط با میزان عذابی که از جریان در هم ریختن و ویران ساختن آفرینش بر پا می‌شود، در آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره معارج می‌فرماید:

[يَوْمَ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْقَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِنِ بْنِيْهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ، وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ، وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ]

«مجرمین در آن روز دوست دارند و آرزو می‌کند که کاش توانستی فرزندان، همسر، برادر و هم خویشان قبیله‌اش را که همیشه حمایتش کردند و هم هر که را که در روی زمین است، فدای خود گرداند و از آن عذاب نجات یابد»



و در آیات ۳۳ تا ۳۷ سوره عبس می‌فرماید:

[فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ، يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ،
وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ، لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ
شَأْنٌ يُغْنِيهِ]

«آنگاه که آن فریاد و صدای تکان‌دهنده به گوش

ایشان رسید، آن روز روزی است که هر شخص از برادرش می‌گریزد و از مادر و پدرش و از زن و فرزندانش، در آن روز هر کس چنان گرفتار کار خود است که به هیچ کس نپردازد»

تصویرهای هولناک عظیمی که هرگز دانشمندان نتوانسته‌اند به این دقت و با این حالت زنده، آن را توصیف نمایند هرچند در این باب سخنها رانده و تصویرها هم کشیده‌اند.

موقعیت نجومدر پرتو آیاتی از سوره نحل

خدای عزوجل در سوره نحل گوشه‌ی از فضل و احسان خود بر بندگانش را بر می‌شمارد و بدون شک در هر یک از آیات این سوره، معانی بس عمیق علمی نهفته است؛ از جمله در آیات ۵ - ۸ که می‌فرماید:

[وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ، وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ
تَسْرَحُونَ، وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ،
وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ]

«و چهارپایان را برای انتفاع نوع بشر خلق کرد، برای شما در آن رفاهیت و منافع است و از گوشت آنها غذا می‌خورید و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که آنها را از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که آنها را به چراگاه می‌برید. و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها بدان نمی‌توانستید برسید، قطعاً پروردگار شما رؤوف و مهربان است و اسب و شتر و الاغ را برای سواری و تجمل مسخر شما گردانید و چیزهایی دیگری هم که هنوز نمی‌دانید برای (سواری) شما می‌آفریند»

سپس به رحمت و فضل خویش در فرود آوردن آب از آسمان اشاره نموده و می‌فرماید:

[هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ، يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ]

«اوست خدایي که از آسمان براي شما آب نازل کرد تا از آن بیاشامید و درختان را پرورش دهید تا شما از میوه آن و حیوانات از برگ و سبزه‌اش برخوردار شوند و هم زراعت‌های شما از آن آب باران بروید، درختان خرما و زیتون و انگور و از همه انواع میوه‌جات»

آیات سوره همچنان در راستای توضیح نعمت‌های الهی جلو می‌روند:

[وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ]

«و هم شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگانی شما در گردون مسخر ساخت و ستارگان آسمان را به فرمان خویش مسخر ساخت، در این کار نشانه‌های قدرت خدا برای اهل خرد پدیدار است»

[وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا]

«و اوست خدایي که دریا را برای شما مسخر کرد تا از گوشت (آبزیان حلال) آن تغذیه کنید و از زیورها و مواد موجود در آن استخراج کرده و تن را بیارایید»

سپس در ادامه آیات فوق‌الذکر، انواع دیگری از فضل و رحمت خویش را بر مردم آشکار ساخته و می‌فرماید:

[وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ، وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ]

«و نیز کوه‌های بزرگ در زمین بنهاد تا از اضطراب و ناامنی در روی زمین برهید و جویبارها و راه‌ها را آفرید تا شما را رهنمون باشند و نشانه‌های رهنمای دیگر و همچنین آنها با ستارگان رهنمون می‌شوند»

قرآن در این آیه مبارکه در باب ذکر منافع خلقت کوه‌ها، آنها را لنگرگاه‌های زمین معرفی می‌کند که این خود معجزه علمی آیه مبارکه در عصر رسالت است؛ چه در زمانی که بشر

به عصر اکتشافات علمی قدم نگذاشته بود، این آیه به روشنی بر حرکت زمین تأکید نهاد. علاوه بر این، قرآن در این آیه بر این حقیقت تصریح می‌نماید که کوه‌ها، جویبارها و راه‌ها؛ علامات فارقی برای مردم اند تا مقاصد حرکت و سیر و سفر خویش را گم نکنند. ملاحظه می‌کنیم که ستارگان نیز در این آیه به عنوان تابلوهای راهنما معرفی گردیده‌اند.

در حقیقت این تنها آیه‌ای از قرآن نیست که ستارگان را به عنوان تابلوهای راهنما معرفی می‌کند، بلکه آیات دیگری در قرآن کریم نیز به این حقیقت پرداخته‌اند؛ از جمله آیه مبارکه ۹۷ سوره انعام که می‌گوید:

[وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ]

«اوست خدایی که ستارگان را برای راهنمایی شما در تاریکی‌های بر و بحر بیافرید البته ما آیات خود را برای اهل فهم به تفصیل بیان نموده‌ایم»

به راستی که قرآن با این دو آیه کریمه، صدها سال از علم بشری پیشی گرفته است. هرچند قبل از بیان این حقیقت توسط قرآن نیز، عقیده بر آن بود که ستارگان در شب‌های غیر مهتابی با روشنایی کمی که می‌پراکنند، اندکی از تاریکی شب را شگافته و در نتیجه به عنوان راهنما عمل می‌کنند، مگر پیشرفت‌های علم نجوم ثابت ساخت که نقش نور آنها در این رابطه، تمامت قضیه نبوده و نیست.

آری؛ بررسی‌ها و ره‌آوردهای علم نجوم ثابت ساخت که ترتیب و موقعیت ستارگان در آسمان از پنج‌هزار سال قبل تا اکنون یکسان بوده است و در آینده نیز این ترتیب پا بر جا خواهد ماند. پس آنچه که در طول این مدت دستخوش تغییر بوده است، زمین و سیارات خورد و ریزه دیگر می‌باشند. علمای نجوم می‌گویند: سیارات عشاير آسمان‌اند و هیچ آدرس ثابت کوکبی ندارند؛ چنانکه عشاير زمین نیز همیشه در حال نقل و انتقال بوده و دارای آدرس ثابتی نمی‌باشند. بنابراین، ستارگان با موقعیت‌های ثابت نجومی که دارند، می‌توانند در هنگام شب به خوبی نقش تابلوهای راهنما را برای ساکنان زمین ایفا نمایند و این نقش بیشتر مربوط به موقعیت‌های ثابت آنان است تا نور و روشنی اندکی که می‌پراکنند. پس قرآن نخستین کتابی است که به اهمیت بالغه ستارگان و وظایف آنها در این مورد اشاره کرده است.

دانشمند نجومی پروفیسور «سیر جیمس جنیز» در باره ستارگان می‌گوید: «اگر ما بخواهیم آدرس خانگی را در یک شهر جویا شویم، نخست از اسم خیابان و سپس از شماره خانگی که در آن واقع شده است پرسش می‌کنیم، اما در این میان تعداد دیگری از خانه‌ها هستند که به دلیل شهرت زیاد خود، دارای اسما و عناوین مخصوص به خود می‌باشند. وضعیت ستارگان نیز چنین است؛ بعضی از ستارگان مشهور که دارای درخشش خاصی می‌باشند، نامهای مخصوص به خود را دارند، مانند ستاره «شعری یمانی»، ستاره رخشان «سماک»، ستاره «عیوق»، ستاره «نسر» (نامها عربی می‌باشند) و امثال آن از ستاره‌های رخشنده دیگر. اما بعضی از ستارگان همچون اکثریت منازل موجود در یک شهر، دارای اسم، شماره و آدرس تنظیم شده‌ی می‌باشند. مانند ستاره «۲۷ ولف»، که این شماره‌گذاری با اعداد، بعد از تمام شدن حروف الفبا انجام گرفته است. حتی آن تعداد از ستارگان مشهوری که دارای نامهای مخصوص به خود نیز می‌باشند، نیز در جدول آدرس‌ها قرار داده شده‌اند.

اما ستارگان ضعیفی که جز با تلسکوپ قابل رؤیت نمی‌باشند، نیز جدول جداگانه و نقشه مخصوص آدرس‌های خود را دارند و اماکن آنها در آسمان دقیقاً مشخص ساخته شده است. مانند ستاره «۳۵۹ ولف» که معنی آن ستاره «۳۵۹» در جدول نجومی «ولف» است.

به همین ترتیب آسمان از منظر ستارگان، به بیست منطقه مشخص تقسیم گردیده است که همه این مناطق دارای نقشه‌ها، جدول‌ها و آدرس‌های معین خود بوده و دقیقاً با مقیاس درجه‌بندی مشخص ساخته شده‌اند.

بنابراین، ستارگان و موقعیت‌های آنها، مهمترین علائمی هستند که ناخدایان کشتیهای بحری و هدایت‌کنندگان وسایل بری، طیاره‌ها در فضا و حتی کوچیان در صحرا از رؤیت آنها راه خویش را پیدا می‌کنند. و چه بسیار قافله‌های دریایی که چون دستگاه‌های راهیاب آنها از کار می‌افتد و خط سیر خویش را گم می‌کنند، تنها راه نجات آنها از سرگردانی و گمراهی، ستارگان آسمان‌اند. و چه بسیار مسافرانی که در مسیر قاره‌ها مقصد خویش را گم کرده‌اند و سرانجام این ستاره‌گان بوده‌اند که گم‌کرده را هان را به راه و مقصد شان رهنمون گردیده‌اند.

و این چنین است که تحصیل و تدریس علوم نجومی و دانش ستاره‌شناسی، امروزه از مهمترین مواد درسی کالج‌ها و دانشکده‌های کشتیرانی و راه و ترابری می‌باشد. و این چنین است که علم جدید با زبان روشنی بر حقانیت قرآن کریم گواهی می‌دهد.

و آنگاه که قرآن کریم چهارده قرن قبل گفت:

[وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ]

«و مردم در تاریکیهای بر و بحر به وسیله ستارگان رهبری میشوند» [النحل/۱۶]

هدف قرآن این بود تا انظار را به سوی علم نجوم جلب نموده و انسان جستجوگر را به راه صحیح آن رهنمون گردد و قبل از آنکه بشر بخواهد در باره ستارگان به خود زحمت کاوش و پژوهش بدهد، کلیات دانش نجومی را به حیث مسلمات این علم در اختیار بشر قرار داده و روشن سازد که ستارگان همچون علائم ترافیکی ثابتی در موقعیت‌های معین خود قرار دارند و آماده راهنمایی رهپویان منازل و مقاصد دریاها و بیابانها می‌باشند.

http://www.55a.net/firas/farisi/?page=show_det&id=584&select_page=12

http://www.55a.net/firas/farisi/index.php?page=show_det&id=574&select_page=12

کشف تناسباتی شگفت انگیز در ترتیب قرار گیری سوره ها که نشان دهنده

(۱۲)

بُعدی جدی از اعجاز قرآن کریم است

نور منتظم



نویسنده: محمد صدیق شهبازیان

مقدمه: در تاریخ پنجم اسفند ماه ۸۶ و تارخهای بعد از آن مجموعه مقالاتی از ای‌نجان‌ب در روزنامه قرآنی اعتدال به چاپ رسید که در مورد تناسبات ریاضی موجود در ترتیب قرار گیری سوره های قرآن کریم بود و بوضوح نشان می‌داد که نظم ریاضی شگفت‌انگیزی در ترتیب قرار گیری سوره های قرآن کریم وجود دارد و به هر انسان منصفی اثبات می‌نماید که قرآن کتابی ماورای فکر بشر است. با ادامه پژوهش به تناسبات دی‌گری نیز دست یافتیم و آن را با اساتید برجسته ای مانند استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در میان گذاشتیم و هی‌چگونه ایرادی را در آن ندیدند، لذا اکنون خلاصه تحقیق مذکور به حضور ارسال می‌گردد ان شاءالله مورد توجه قرار گیرد و خدمتی در راه اسلام و قرآن باشد.

می‌دانیم که سوره های قرآن کریم بر اساس ساختار ویژه ای کنار هم قرار گرفته اند که بر اساس ترتیب زمانی نزول آنها نیست بدیهی است که دستیابی به شواهدی که وجود نظم را در ساختار قرار گیری سوره ها نشان دهد از اهمیّت فراوانی برخوردار است.

خلاصه تناسبات

تناسب عددی اول: اشتراک عددی میان شماره ترتیب سوره حج و میان جایگاه اولین روزهای مناسک حج در سال قمری.

سوره حج بیست و دومین سوره قرآن کریم می‌باشد و متناسب با این موضوع ۲۲ روز مانده به پایان سال قمری نیز منطبق بر اولین روزهای مناسک حج است، توضیح این‌که اعراب وقتی ماه و یا سال از نیمه می‌گذشت روزهای باقی‌مانده را می‌شمردند و اکنون این فرهنگ را در تناسبات معرفی شده می‌بینیم.

تناسب عددی دوم: اشتراک عددی میان شماره ترتیب سوره قدر و دهه آخر رمضان.

سوره قدر نود و هفتمین سوره قرآن است و از طرف دیگر ۹۷ روز مانده به پایان سال قمری منطبق بر دهه آخر رمضان می‌باشد. می‌دانیم که طبق صحیحترین روایات شب قدر در دهه آخر رمضان قرار دارد.

تناسب عددی سوم: اشتراک عددی میان جایگاه قرار گیری سوره جمعه و تعداد جمعه

های سال شمسی.

در طول یک سال شمسی حداکثر ۵۳ جمعه وجود دارد، از طرفی اگر از آخر قرآن ۵۳ سوره بشماریم به سوره جمعه می‌رسیم. همچنین

در طول یک سال شمسی حداکثر ۵۲ جمعه وجود دارد، از طرفی اگر از آخر قرآن ۵۲ سوره بشماریم به سوره منافقون می‌رسیم، و می‌دانیم که طبق احادیثی صحیح پیامبر اسلام در نماز جمعه دو سوره جمعه و منافقون را قرائت فرموده اند.

تناسب عددی چهارم: اشتراک عددی میان جایگاه قرار گیری روز عید فطر و شماره سوره الاعلی و شماره سوره الغاشیه.

طبق قواعد علم نجوم روز عید فطر حداقل ۸۷ روز و حداکثر ۹۰ روز تا پایان سال قمری فاصله دارد، از طرفی هشتاد و هفتمین سوره قرآن کریم سوره الاعلی است و این سوره تنها سوره ای است که طبق احادیث معتبر در آیاتی از آن سوره به پرداخت زکات فطر و اقامه نماز عید فطر اشاره شده است، و آیات مورد اشاره آی ۱۴ و ۱۵ از سوره الاعلی هستند و در روایات معتبری نقل شده است که پیامبر مکرم اسلام امر به پرداخت زکات فطر قبل از اقامه نماز نموده و آیات مذکور را قرائت فرموده اند. (تفسیر امام شوکانی - تفسیر سوره الاعلی)، همچنین سوره هشتاد و هشتم سوره الغاشیه است و احادیث متعددی دلالت دارند که پیامبر مکرم اسلام در نماز عیدین این دو سوره را قرائت فرموده اند.

تناسب عددی پنجم: رابطه دقیق ریاضی میان شماره ترتیب سوره حج و تعداد روزهای ماههای حج.

می‌دانیم که ماههای حج از اول ماه شوال آغاز می‌شود و تا قبل از طلوع فجر روز عید قربان ادامه می‌یابد این فاصله زمانی طبق قواعد علم نجوم در حالت متوسط شامل ۶۸ روز و چند ساعت است، موضوع فوق العاده جالب توجه این است که حاصل ضرب نسبت شماره سوره حج (۲۲ عدد) بر ۱۱۴ سوره قرآن در تعداد روزهای سال قمری عدد ۶۸/۰۳ را بدست می‌دهد که دقیقاً برابر با تعداد روزهای ماههای حج است. توجه داشته باشیم که سوره حج در ترتیبی قرار گرفته که هم با اولین روز مناسک حج ایجاد تناسب عددی می‌نماید و هم با تعداد روزهای ماههای حج در یک رابطه دقیق قرار می‌گیرد. آیا

این تناسبات دقیق خود بوضوح نشان دهنده الهی بودن قرآن نیست در حالی که اگر تعداد سوره ها کمتر و یا زیادتر از عدد ۱۱۴ بود تمام این تناسبات بهم می خورد.

تناسب عددی ششم: رابطه دقیق ریاضی میان مکان ایام قربانی در سال قمری و شماره ترتیب سوره کوثر.

طبق احکام شرعی روزهای انجام قربانی عبارتند از روز عید قربان و دو روز بعد از آن، بر اساس قواعد علم نجوم از میان روزهای سال فقط روز عید قربان و دو روز بعد از آن می توانند سیصدوسی و ششمین روز از سال قمری باشند بر اساس قواعد علم ریاضی (اصل همنهشتی بین اعداد) برای یافتن عدد متناسب با عدد ۳۳۶ در میان ۱۱۴ سوره، عدد ۳۳۶ را بر عدد ۱۱۴ تقسیم می نمائیم، عدد باقی مانده از این تقسیم (عدد ۱۰۸) شماره سوره متناسب با عدد روزهای قربانی را نشان می دهد، از طرفی وقتی در آیات سوره ی کص و هشتم دقت می کنیم می بینیم که این سوره تنها سوره ای در قرآن کریم است که در آن به قربانی و نماز عید قربان اشاره شده است. (فصل لربک وانحر) یعنی (پس برای پروردگارت قربانی کن و نماز بگزار)

همچنین اگر ی کص و هشت سوره از آخر قرآن کریم بشماریم به سوره اعراف می رسیم که تنها سوره ای است که در آن به وعده الهی به حضرت موسی (علیه السلام) به صورت دو مرحله اشاره شده است که ابتدا سی شب بوده و سپس ده شب دیگر هم اضافه شده است و می دانیم که طبق منابع اسلامی وعده مذکور در شب دهم ذوالحجه (عید قربان) به پایان رسیده است.

و به همین ترتیب دهها تناسب بر اساس اصول علمی اثبات می گردد که دلالت بر وجود نظم ریاضی در ترتیب قرار گیری سوره های قرآن کریم می نماید، و در کتابی به نام (نور منتظم) ان شاء الله به چاپ خواهد رسید، مستدعی است در این راه همه باهم همراه باشیم.

با بهترین آرزوها - والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.



در سال ۱۶۱۰ میلادی، گالیله کشف کرد که سیاره «زحل» با سه طبقه دایروی محاط گردیده است که این طبقات دایروی، نوعی کمر بند را پیرامون آن تشکیل داده‌اند.

یافته‌های بعدی نشان داد که وجود طبقات دایروی به سیاره زحل منحصر نبوده، بلکه سیارات دیگری نیز وجود دارند که دارای همچو طبقات دایروی شکل می‌باشند. در سال ۱۷۵۰م یک تن از علمای دانش نجومی به نام «رایت» گفت که این حلقات دایروی پیرامون زحل، در واقع عبارت از تعدادی سیارات بی نهایت کوچک اند که بر محور آن می‌چرخند. تا آنکه با اختراع آلات و ابزار پیشرفته تر نجومی، علم جدید در این رابطه به یک نظریه قاطع تر دست یافت و حجت دانش نجوم «سیر جیمس جینز» در کتاب خود: «ستارگان در سیر و سفرهایشان» با استناد به نظریات علمی «ماکسویل» گفت: «این حلقات دایروی از نقطه نظر علمی شگفت ترین اجرام آسمانی می‌باشند. یافته‌های جدید دانش نجومی نشان می‌دهد که این حلقات، قطعاتی کوچک از یک جسم بزرگتری هستند که روزگاری یک قمر عادی کامل الوجود از اقمار زحل بوده است و این قمر رفته رفته به منطقه خطر زحل داخل گردیده و در نتیجه پارچه پارچه و قطعه قطعه شده است؛ زیرا این منطقه خطر، محدوده‌ای است که هیچ جسم کوچکتري از زحل وارد آن نمی‌شود مگر اینکه خرد و پارچه گردیده و قطعه قطعه می‌شود. سرگذشت این قمر زحلی نیز درست همانند سرگذشت سیاره بزرگتر دیگری است که در زمانهای بسیار دور گذشته به جوار خورشید به پناه آمده بود، اما خورشید آن را پارچه پارچه ساخته و از آن خانواده فعلی خویش (مجموعه شمسی) را تشکیل داد. همچنین زحل نیز نزدیکترین قمر به خود را به میلیونها قطعه کوچک پارچه پارچه نموده و از این قطعات، حلقات دایروی پیرامون خویش را تشکیل داده است.»

جیمس جینز ادامه می‌دهد: «بنابراین، هیچ گریزگاهی از تکرار این وضعیت در قمر ما نیز در آینده‌های دور وجود ندارد، چه شکی نیست که قمر ما اندک اندک به زمین نزدیک و نزدیکتر می‌گردد و این نزدیکی در نهایت به سرحدی خواهد رسید که برای سلامتی قمر بسیار خطرناک است و در این هنگام است که قضای الهی کار خود را می‌کند و آنگاه قمر شق گردیده، پارچه پارچه می‌شود و به این ترتیب، زمین ما از داشتن قمر خود بی‌نصیب می‌گردد. البته زمین در این هنگام همانند زحل از قمر پارچه پارچه شده خود، حلقه‌ها دایروی کمربند مانندی را به دور خویش تشکیل می‌دهد و این حلقه‌ها نه فقط نوری همانند نور قمر فعلی را به زمین خواهند فرستاد، بلکه در طول تمام شب‌های سال، زمین ما همانند شب‌های مهتابی ۱۴ و ۱۵ منور خواهد بود».

بحث‌ها و بررسی‌های نجومی باز هم در باره این نظریه استمرار یافت و در نهایت این نتیجه به دست آمد که بلی؛ به راستی هم قمر ما اکنون در همان مسیر و مداری قرار ندارد که در هنگام تشکیل مجموعه شمسی در آن قرار داشته است، بلکه از آن هنگام تا اکنون، قمر به زمین بسیار نزدیکتر گردیده است و هر چند این نزدیکی بسیار به کندي پیش می‌رود، اما با توالی زمان، سرانجام قمر به منطقه‌ی وارد خواهد شد که بر نیروی جاذبه‌ی که آن را در فاصله بی‌خطر از زمین قرار داده است، غلبه خواهد کرد. البته نخستین نشانه ورود قمر به منطقه خطر، عبارت خواهد بود از زلزله‌های ویرانگر در داخل قمر که این زلزله‌ها روز به روز با نزدیک شدن بیشتر آن به زمین، شدید و شدیدتر گردیده و شکل هولناکی را به خود خواهد گرفت و در نهایت به شق شدن آن خواهد انجامید.

شایان ذکر است که از نقطه نظر علمی هیچ استبعادی ندارد که پارچه پارچه شدن قمر، بر قوه جاذبه کواکب و اجرام دیگر آسمانی که جاذبه قمر در نگهداشت آنها مؤثر است، نیز تأثیر منفی به جایی گذاشته و نهایتاً موجب اختلال در حالات و حرکات آنها گردد و باز این اختلال در نیروهای جاذبه میان سیارات و کواکب دیگر، می‌تواند به نوبه خود منجر به سقوط آنها به سوی زمین، یا سقوط زمین در خورشید و یا حتی هر احتمال خطرناک و نابودکننده دیگری بشود که هرگز در تصور ما نمی‌گنجد.

پس آیا شق شدن قمر با این کیفیت، خود دلیل نزدیکی قیامت نمی‌باشد؟ و سرانجام آیا این خود گواه حقایق قرآن کریم و تفسیر آیه اول سوره قمر نیست که پروردگار متعال در آن می‌فرماید:

[اَقْتَرَبَتُ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ]

«قیامت نزدیک شد و قمر شق گردید»

به راستی کدام کتاب، کدام نظریه علمی و کدام دانشمند توانسته است يك هزار و چهارصد سال قبل، از حقیقت «شق القمر» سخنی به میان آورد؟ آیا قرآن در عین حالی که بی نیاز از گواهی و پشتیبانی علم است با این معجزات علمی خویش، بر یاهوهای مخالفان و معاندان این دین مبین مهر ابطال نمی‌کوبد؟

در اینجا توضیحاً اضافه می‌نمایم که معجزه «شق القمر» به نقلی صحیح الاسناد در بخاری و مسلم و کتابهای دیگر حدیث روایت شده است. از جمله این روایات، یکی هم روایت حضرت عبدالله بن مسعود (رض) است که خود از شهود عینی این حادثه خارق العاده بود. اما به رغم صحت این روایات، در باره قضیه شق شدن نجومی قمر که آیه مبارکه آن را به عنوان نشانه نزدیکی قیامت ذکر کرده است، و رویداد شق شدن آن در عهد نبوی، میان دانشمندان و مفسران اسلامی بحث و کنکاش وجود داشته است.

امام رازی در «تفسیر کبیر» خود بر آن است که «شق القمر» در آینده اتفاق خواهد افتاد و ذکر آن به صیغه ماضی، از فنون بلاغی قرآن کریم است که احياناً حوادث و رویدادهایی را که در آینده به وجود می‌آیند، با فعل ماضی (زمان گذشته) بیان می‌نماید که این به معنی تأکید بیشتر بر وقوع حتمی آن حوادث در آینده است. دلیل این مدعا آنکه تعبیر فوق در قرآن کریم نمونه‌های فراوان دیگری نیز دارد. مثلاً در آیه اول از سوره مبارکه نحل می‌فرماید:

[اَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ]



«قیامت آمد و شتابزده آن را جویا مشوید»

که فعل «آتی» با آنکه فعل ماضی (زمان گذشته) است، اما در اینجا مفید معنی استقبال (آینده) می‌باشد.

امام حسن بصری رح نیز به همین عقیده است، چنانکه ابوحیان اندلسی به نقل از وی می‌گوید: «معنی آیهء مبارکه این است که چون قیامت فرا رسد، قمر نیز بعد از نفخهء دوم شق می‌شود».

اما تعداد بیشتری از علما به این عقیده اند که «قمر» در عهد رسالت شق گردیده و این معجزه در برابر اجتماع بزرگی از مسلمانان و مشرکان در منطقهء «منی» در مکه مکرمه رونما شده است.

بعضی از مفسران در مقام توفیق میان دو رأی می‌گویند که معجزهء شق القمر در عهد رسالت با تصرف بصری واقع گردید. که امام ابوحامد غزالی و شاه ولی الله دهلوی از این شمارند. این مفسران انشقاق قمر را در عهد رسالت به معنی انشقاق ظاهری یا انقسام نوری دانسته و انشقاق آن در آینده را از نوع انشقاق نجومی که نشانهء برپایی قیامت.

ادامه دارد.....

مصدر: کتاب- تجلی قرآن در عصر علم (نگاهی تطبیقی به اعجاز علمی قرآن کریم در پرتو علوم جدید) نوشته: دکتر عبدالرؤف مخلص هروی استاد دانشکدهء علوم اسلامی.

تجلی قرآن در عصر علم

نگاهی کلی به آیات علمی قرآن کریم

نظام دقیق ماه و خورشید

برگردان: حیدر رحمانپور



(۱۴)

معجزه‌ی عددی لا اله الا الله

همچنان که پیامبر می‌فرماید، این عبارت بهترین سخنی است که پیامبران گفته‌اند و کسی که آخرین سخنش در دنیا لا اله الا الله باشد وارد بهشت می‌شود. این عبارت کلمه توحید است که ایمان بر آن بنا شده است، و آن کلید بهشت است. به همین خاطر خداوند حروف این عبارت را طوری مرتب کرده و نظم بخشیده است تا دلالت بر وحدانیت او تعالی باشد و این که او خالق آسمان‌های هفتگانه می‌باشد.

این عبارت از سه حرف ابجد تشکیل شده است: الف، لام، ها

از اینجاست که معجزه لغوی آن آشکار می‌شود! آیا امکان دارد انسان بتواند فقط با سه حرف عبارتی با معنا و مفهومی بس عظیم و گسترده ترکیب کند!؟

ممکن است کسی با معجزه لغوی قانع نشود. به همین خاطر خداوند در این عبارت اعجاز عددی قرار داده است، تا دلیلی باشد بر صدق این مطلب و یکتایی خداوند.

خداوند از میان حروف عربی ۳ حرف را برگزیده تا خودش را با آن وصف کند و نام‌گذاری کند (الله) و از حروفی که اسمش از آن تشکیل شده (ا، ل، ه) بزرگترین، بهترین و بامعناترین عبارت را ترکیب کرده است که همان کلمه طیبیهی لا اله الا الله می‌باشد.

تنها به این هم اکتفا نکرده بلکه این حروف را طوری ترتیب داده و نظم بخشیده و به طور حیرت‌انگیزی کنار هم قرار داده که دلیلی بر علم واسع خداوند است.

در اینجا است که می‌پرسیم آیا امکان‌پذیر است برای انسانی که از حروف اسمش جمله‌ای بسازد که معرف شخصیت خودش باشد و آن را با ترتیب دقیق و شگفت‌انگیز عددی قرار دهد.

واضح است که جز پروردگار هفت آسمان کسی از عهده‌ی این کار برنمی‌آید. فراموش نکنیم که اولین کلمه‌ای که باید به گوش انسان مسلمان بخورد وقتی پا به این دنیا می‌گذارد همان لا اله الا الله می‌باشد و کسی که آخرین سخنش در دنیا لا اله الا الله باشد وارد بهشت می‌شود همچنان‌که پیامبر به ما فرموده است.

به زودی متوجه خواهی شد که تناسب شگفت‌انگیز عددی در این عبارت وجود دارد و حروف و کلمات به شیوه‌ی خاص کنار هم قرار گرفته‌اند بطوری‌که تسلسل کلمات رعایت شده است. این تناسب یک دلیل ظاهری و مادی قوی است مبنی بر صدق و اعجاز این کلمه و صدق معانی و مفهوم آن.

تناسب عجیب لا اله الا الله با عدد ۱۹ :

ابتدا این عبارت را می‌نویسیم تا متوجه بنای شگفت‌انگیز عددی حروف این عبارت شویم. زیر هر کلمه تعداد حروف آن کلمه را می‌نویسیم.

لا	اله	الا	الله
۲	۳	۳	۴

اندیشه‌ی مباحث اعجاز عددی جدید بر این اساس استوار است که اعداد را همچنان که هست بدون جمع یا تغییر دادن آن بخوانیم، بنابراین عددی که در مقابل لا اله الا الله می‌توان نوشت ۴۳۳۲ که این عدد دو بار بر ۱۹ بخش پذیر می‌باشد. (۴۳۳۲ مساوی ۱۹ ضربدر ۱۹ ضربدر ۱۲) و (۱۲ جمع اعداد «۴۳۳۲» می‌باشد)

عجیب این است که این اعداد را از هر طرف بچینیم از مضرب‌های ۷ می‌باشد.

تناسب عجیب لا اله الا الله با عدد ۷:

۱- عدد (۱۲۱۹۱۹) از دو طرف از مضرب‌های ۷ می‌باشد و بر آن بخش‌پذیر است.

از چپ به راست (۱۲۱۹۱۹ = ۷ ضربدر ۱۷۴۱۷) (۱۷۴۱۷ = ۷ تقسیم بر ۱۲۱۹۱۹)

از راست به چپ (۹۱۹۱۲۱ = ۷ ضربدر ۱۳۱۳۳) (۱۳۱۳۳ = ۷ تقسیم بر ۹۱۹۱۲۱)

۲- همچنین عدد ۱۹۱۲۱۹ از دو طرف از مضرب‌های ۷ می‌باشد.

از چپ به راست (۱۹۱۲۱۹ = ۷ ضربدر ۲۷۳۱۷) (۲۷۳۱۷ = ۷ تقسیم بر ۱۹۱۲۱۹)

از راست به چپ (۹۱۲۱۹۱ = ۷ ضربدر ۱۳۱۳۳) (۱۳۱۳۳ = ۷ تقسیم بر ۹۱۲۱۹۱)

۳- و بالاخره عدد ۱۹۱۹۱۲ بر ۷ بخش‌پذیر است از دو جهت:

از چپ به راست (۱۹۱۹۱۲ = ۷ ضربدر ۲۷۴۱۶) ۲۷۴۱۶ = ۷ تقسیم بر
۱۹۱۹۱۲

از راست به چپ (۲۱۹۱۹۱ = ۷ ضربدر ۳۱۳۱۳) ۳۱۳۱۳ = ۷ تقسیم
بر ۲۱۹۱۹۱

تناسب عجیب با تعداد ایام سال، ماه و هفته:

در عبارت لا اله الا الله، الف ۵ مرتبه تکرار شده است، لام ۵ مرتبه و ها ۲ مرتبه تکرار
شده است، یعنی (الف = ۵ و لام = ۵ و ها = ۲) چنانکه قبلاً اشاره کردیم کلمه‌ی لا اله الا
الله از این ۳ حرف تشکیل شده است، همچنانکه کلمه‌ی الله از این سه حرف تشکیل شده
است. در زیر تعداد تکرار هر حرف را زیر حروف کلمه الله می‌نویسیم:

ا ل ل ه

۲ ۵ ۵ ۵

که عدد ۲۵۵۵ بدست می‌آید که بر ۷ بخش پذیر است. توجه کنیم:

(۲۵۵۵ = ۷ ضربدر ۳۶۵) ۳۶۵ = ۷ تقسیم بر ۲۵۵۵

در این نتایج عددی متوجه می‌شویم که عدد ۳۶۵ به تعداد ایام سال اشاره دارد.

اعداد ۱۹ و ۱۲ (که قبلاً از تعداد حروف لا اله الا الله بدست آوردیم) عدد ۱۹ ارتباط بین
سال شمسی و قمری برقرار می‌کند و عدد ۱۲ بیانگر تعداد ماه‌های سال می‌باشد. جالب

اینجاست که اگر این اعداد سه گانه (۱۲ و ۱۹ و ۳۶۵) را کنار هم قرار دهیم یعنی ۱۲۱۹۳۶۵ می بینیم که ۳ بار بر ۷ بخش پذیر است و از مضرب های ۷ می باشد.

$$(۳۵۵۵ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۲۴۸۸۵ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۱۷۴۱۹۵ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۱۲۱۹۳۶۵)$$

$$۱۲۱۹۳۶۵ = ۷ \text{ ضربدر } ۷ \text{ ضربدر } ۷ \text{ ضربدر } ۳۵۵۵$$

عدد ۷ اشاره به روز های هفته دارد. بنابراین لفظ جلاله ی الله با کلمه ی لا اله الا الله ارتباط پیدا می کند. این تناسب در حروف این عبارت با تعداد روز های هفته که ۷ می باشد و با تعداد ماه های سال که ۱۲ می باشد و تعداد روز های سال که ۳۶۵ روز می باشد قابل مشاهده است. بنابراین لا اله الا الله همیشه و تا ابد شعار توحید خواهد بود.

تناسب در اول و آخر کلمه:

در ابتدای عبارت لا اله الا الله کلمه ی "لا" آمده است که تعداد حروفش ۲ می باشد و در آخر عبارت لفظ "الله" آمده است که تعداد حروفش ۴ می باشد.

لا اله الا الله

۲ ۴

اگر این دو عدد کنار هم قرار دهیم می شود ۴۲ که از مضرب های عدد ۷ می باشد.

$$(۴۲ = ۷ \text{ ضربدر } ۶) \quad (۴۲ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۶)$$

که این پیام را می رساند که خداوند آسمان های هفتگانه را در ۶ روز بیافرید.

از این نتیجه به اثبات می‌رسد که خداوند عبارت لا اله الا الله را به شیوهی حکیمانه‌ای کنار هم قرار داده و نظم بخشیده است و بین اول و آخر تناسب برقرار کرده است و آن را بخش‌پذیر بر ۷ قرار داده است تا گواه و شاهدهی بر وحدانیت خداوند سبحان باشد.

همچنین خداوند تبارک و تعالی تعداد حروف کلمه طیبه‌ی لا اله الا الله را ۱۲ قرار داده است بطوری‌که تناسب با عدد ۷ هم برقرار است (یعنی اگر شماره حروف کلمات عبارت لا اله الا الله را از چپ به راست کنار هم قرار دهیم بر ۷ بخش پذیر است.

لا اله الا الله

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

یعنی عدد ۱۲۱۱۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱ بر ۷ بخش‌پذیر است.

$$(۱۲۱۱۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱ \div ۷ = ۱۷۳۰۱۵۶۹۶۶۴۹۰۳)$$

$$۱۷۳۰۱۵۶۹۶۶۴۹۰۳ \times ۷ = ۱۲۱۱۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱$$

اگر حروف لا اله الا الله را به صورت تراکمی (حروف خود کلمه به اضافه حروف ماقبلش) نیز شمارش کنیم متوجه می‌شویم که باز هم بر ۷ بخش پذیر است.

لا اله الا الله

۲ ۵ ۸ ۱۲

یعنی ۱۲۸۵۲ از مضرب‌های ۷ می‌باشد.

$$(۱۲۸۵۲ \div ۷ = ۱۸۳۶)$$

$$۱۸۳۶ \times ۷ = ۱۲۸۵۲$$

و بدین صورت مشخص شد که حروف لا اله الا الله با همدیگر ارتباط تنگاتنگ و محکمی دارند و هرگز جدا از همدیگر نیستند. همه‌ی این تناسبات و نظم شگفت‌انگیز را در چهار کلمه این عبارت مشاهده کردیم. اگر در دیگر آیات قرآنی نیز دقت کنیم متوجه می‌شویم که عجایب این قرآن پایانی ندارد و راست گفته آنجا که پیامبر (ص) درباره قرآن می‌فرماید: "و لا تنقضي عجائبه". عجایب قرآن پایان ناپذیر است. رواه الترمذی .

پس آیا در قرآن تدبیر کرده‌ایم تا به عظمت احکام آن پی ببریم؟

لازم است تأکید کنیم که اعجاز عددی وسیله‌ای است که خداوند در قرآن کریم قرار داده است تا دلیلی مادی و عملی باشد مبنی بر این که قرآن از جانب خداوند است و هیچ‌گونه تحریف و تغییر و تبدیلی در آن رخ نداده است. مثلاً اگر جای یکی از حروف لا اله الا الله تغییر کرده بود یا حرف دیگری آمده بود ساختار اعجاز عددی مختل می‌شد و دیگر تناسب و نظم بین حروف وجود نداشت. پس پاك و منزّه است آن خدایی که همه‌ی حروف کتابش را حفظ نموده است. خداوند می‌فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ). حجر ۹ " بدرستی که ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را حفظ خواهیم نمود".

منبع : سایت اعجاز علمی قرآن و سنت

برگرفته از صفحه وزین تابش

گفتگویی آرام در مورد شگفتی های عددی در قرآن (۱۵)

بقلم عبد الدائم الكحيل



برگرفته از صفحه معنای توحید

پرسشهای بسیاری در مورد اعجاز عددی در قرآن به ما می رسد
مانند: صحت این شماره ها تا چه حد است؟ فایده ی این علم چیست؟ آیا این فقط
نوعی زحمت زیادی و فریب و دروغ است؟ چگونه کلمات قرآنی و حروفش را می
شمارند؟ ... در این نوشته جوابهای خوبی این شاءالله خواهی یافت...

از همان ۱۹ سال قبل که رشاد خلیفه را ترک نمودیم در حالی که در دفتر کارش در
آمریکا کشته یافته شد ، سؤالها در مورد شگفتی های عددی قرآنی ادامه دارد بدون
اینکه کسی یافته شود که جواب خوبی برای آنها بیاورد.

رشاد خلیفه درحالی رفت که بار سنگینی بعد از خودش رها کرده بود و کسی هم میل
حمل کردن این بار را نمی یافت!

این بار ، درحقیقت مجموعه ی سنگینی از پرسشها بود، روزانه سؤالاتی در مورد این
علم یعنی اعجاز عددی قرآن به من می رسد ، آیا درست است که آن را " علم " بنامیم؟ و
آیا ما نیازمند این نوع دانشها مخصوصاً در این زمان هستیم؟ برآستی آیا این قرآن نیازمند
این شماره ها ست تا ثابت شود که قرآن کتاب الله تعالی ست؟ و چرا می بینیم عددهایی
را که جستجوگران قرآنی در این علم تقدیم می دارند با اعدادی که ما به سنجش و
شمارشش برآمدیم متفاوت است؟

حقیقت این است برادرانم ، پاسخگویی به این سؤالها نیازمند زمان طولانیست تا
بصورتی علمی و محکم ادا شود ولی ما در خلال این صفحات سعی خواهیم کرد تا
چکیده ای از اعجاز عددی در قرآن را بیان کنیم و کسی را هم مجبور به قبول این

اندیشه‌ها نمی‌کنیم بلکه بر هر مؤمنی که مدعی محبت به کتاب الله تعالی است واجب است که دقت و بررسی کند و بدنبال حقیقت آن شود و با دیدی منصفانه و عادلانه به این حقایق بنگرد و تحت تأثیر آراء بعضی علما که این علم را بی اساس یا بی فایده معرفی می‌کنند ، قرار نگیرد.

بله ، ما به علما و دانشمندان دین خود احترام قائلیم و قدر و منزلتشان را به خوبی می‌شناسیم زیرا خداوند آنان را برای حمل این امانت انتخاب نموده است ، امانت دعوت بسوی الله تعالی ، پس پاداش نیک خداوند نثارشان باد ، ولی : چه اشکالی دارد اگر در بعضی مسائل با هم اختلاف کردیم؟! آخر هر مسلمانی خود دیدگاهی دارد ، مهم این است که در تفکیر و عقیده برای خداوند اخلاص داشته باشد ، پس بی‌ای‌د با این سؤال آغاز نماییم:

آیا درست است که اعجاز عددی یا شگفتی های شمارشی قرآنی فایده ای ندارد؟

بعضی از علمای ما متأسفانه می‌گویند که فایده ای از این اعجاز عددی قرآنی بدست نخواهد آمد!

و من نمی‌دانم از کجا این حرف را آوردند و برهان علمی برای این سخن چی‌ست!!

و تأسف بار است که بیشتر علمایی که سخن از عدم فایده ی اعجاز عددی قرآن ، یا اینکه باعث می‌شود مؤمن را از جوهر قرآن بدور سازد یا اینکه این اعجاز عددی ساخته ی بهایی هاست ! یا اینکه قرآن حاجتی به لغت ارقام ندارد اعتماد کاملشان بر سر انحرافات و خطاهای رشاد خلیفه بود ، و یکی از همین علما گفت: " اگر این علم فایده ای داشت اولین صاحب این بدعت از آن فایده برده بود " و منظور رشاد خلیفه بود.

و من می‌خواهم عبارتی را زمزمه کنم که امی‌دوارم به دلهای علماء قبل از عقلهایشان برسد : آیا خداوند شما را بر تمامی علوم کتابش آگاه ساخته است؟ چگونه دریافته‌اید که قرآن دارای معجزه ی عددی نیست؟

و آیا یک مؤمن که مدعی ست قرآن را دوست می‌دارد می‌تواند تصمیم‌گیری‌د که قرآن به چه نیازی است و به چه نیازی ندارد؟ و اگر در آینده ثابت شد که قرآن از

نظر عددی دارای شگفتی ست ، پس سرانجام این تبلیغها در دوری از دانش اعجاز عددی چیست؟

براستی که منطق علمی و قرآنی بر هر کسی که مدعی بی فایده بودن علم اعجاز عددی قرآن است واجب ساخته که برای ادعایش برهان بی‌آورد ، خداوند می فرماید: **(قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)** بگو برهانتان را بی‌آوری اگر واقعاً راستگو هستید.

پس آیا روش دعوت با علم اعجاز عددی را تجربه کرده و ثابت شده که بی فایده است؟ و برای همین می گوییم: بر علمای ما شایسته است که هر اندیشه‌ی جدیدی که در رابطه با کتاب الله تعالی می باشد را مورد تشویق قرار دهند و علی‌ه هر روش جدیدی قد علم نکنند و همچنین آزادی بحث در عجایب تمام نشدنی قرآنی و معجزات نهایی ت ناپذیرش را رها بشناسند.

کشورهای غربی ملحد، آزادی بحث در جهان را رها ساختند و به نتیجه های شگفت آوری رسیدند و کافیست که ما اکنون تقریباً در همه چیز از غرب تبعیت می کنیم ، و تقریباً هرچیز از سوزن گرفته تا خودرو وارد می کنیم ، و بدتر از آن اینکه ما در بحث و جستجوهای اعجاز علمی قرآن به نتایجی که علمای غرب بدان رسیدند ، تکیه می کنیم! یعنی ما برای اینکه ایمانمان به این قرآن افزون شود نیازمند کوششها و نظریه ها و اختراعات غرب هستیم!!

هر مسلمانی این مشکل را درك نموده ، و صدها سؤال برایم می آید که خلاصه اش: اگر قرآن تمامی این حقیقتهای علمی را نام برده پس چرا شما دانشمندان مسلمان آنها را کشف نمی کنید؟! و متأسفانه جوابی برای این سؤال نیست غیر از اینکه ما در حق قرآن و علم کوتاهی نموده ایم. و سؤال این است : آیا منتظریم تا غربی ها برایمان ساختار عددی در قرآن را برایمان کشف نمایند؟ و آیا منتظریم تا غربی ها بیایند و قرآن را مطالعه نموده و عجایب و معجزاتش را آشکار سازند؟

دوستان ! یادم است روزی يك طلبه از شیخ در مورد حروف مقطعه ی اوایل سوره ها مثل (الم) و غیره سؤال کرد و آن شیخ جوابش داد که علمای قدیمی به تفسیر آن نرسیدند و گفتند (الله أعلم بمראה ... خداوند به مرادش آگاهتر است) و ما هم بایستی در همینجا توقف کنیم برای اینکه آن گذشتگان از ما به کتاب الله آگاهتر بودند!!

به جواب این شیخ بنگرید که چقدر باعث **تعطیلی** عقلهای شد که ممکن بود به بحث پرداخته و اسرار این حروف را آشکار سازد ، آیا می دانید عزیزان که این شیخی که از جستجو در علم **اعجاز عددی** باز می دارد و از عواقب خطرناکش برحذر می دارد ، آیا می دانید اینگونه دعوت کردن بمانند دعوت برای تعطیلی عقلها و توقف جستجو در علوم کتاب الله تعالی ست!

بهانه ای که بعضی علمای مسلمین می تراشند این است که می گویند: نمی خواهیم هرکسی به تفسیر قرآن بازی کند و احکام نادرست استنباط نماید تا مدعیان نادان زیاده نشوند و اسلام آسیب نبیند چون اسلام به اندازه ی کافی مورد آزار واقع شده !

و من واقعا تعجب می کنم : چه مشکلی پیش خواهد آمد اگر تمامی بشر جاهل و عالمشان به این ندای قرآن پاسخ دادند: **(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ... آیة قرآن را با دقت مطالعه نمی کنند)**؟ چه مشکلی پیش خواهد آمد اگر هر کس به اندازه ی فهم و توانایی اش قرآن را مورد تدبر و فهم قرار دادیم؟ و اینجا وظیفه ی علمایمان ظاهر می شود که با حکمت به تصحیح انحرافات و اشتباهات بپردازند و نه با دور ساختن مردم از کتاب الله ! و برای همین است که من عالم و شیخی که مردم را از تفکر در قرآن باز می دارد را در حقیقت دورکننده ی مردم از قرآن می شناسم برای اینکه این قرآن تنها برای علما نازل نشده که آن را با تدبر بفهمند بلکه برای هرکدام از ما هراندازه می-زان فرهنگ و تخصص باشد ، نازل شده است.

انتظار چه فایده های از تحقیق در اعجاز عددی قرآن داریم؟

از مهمترین فایده های تحقیق و بررسی قرآن از ناحیه ی عددی (البته صحیح) این است که به افراد شکاک و گمراه ثابت می کنیم که **هر حرفی** در قرآن از **سوی خداوند** آمده است، و برآستی که در این زمان شدیداً نیازمند برهان هایی هستیم که منتقدین اسلام را قانع سازد که این دین ، دین علم است.

همچنین از فایده ها این است که به کسانی که قرآن را دست کم گرفته و می گویند نوشته ی بشر است و همانند آن را آورده اند!! ثابت خواهیم کرد که **ممکن نیست همتای این قرآن یا همتای یک سوره اش پدید آید**. زیرا لغت اعداد درواقع لغت قانع کننده ای ست که در آن شک و تردیدی نیست.

و ما هرگاه این حقایق عددی را که ثابت می کند حروف قرآن و کلماتش با نظام محکمی نظم یافته اند ، و به آنان می گوییم آیا شما می توانید کتابی را بی‌آوری‌د که این تناسب و نظم عددی محکم در آن یافته شود ؟ در آن وقت است که ناتوانی شان آشکار خواهد شد و به خود باز خواهند آمد و سرانجام اعتراف خواهند کرد هرچند در وجدانشان ، که این قرآن ممکن نیست سخن بشر باشد.

فایده ی دی‌گر این‌که ما به اسرار تکرار ی‌ک نوع داستان در سوره های متعدد دقت بیشتری خواهیم کرد و با تعمق خواهیم نگریست ؟ درواقع ی‌ک سیستم منظم محکمی در تکرار قصه های قرآنی ست.

چرا آی‌ه های مثل **فَبَآئِيَ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ** {الرحمن : ۱۳} در سوره ی الرحمن ۳۱ بار تکرار شده ، چرا؟

درواقع ی‌ک سیستم محکم و منظم عددی در شماره های آیات وجود دارد. و چرا کلمات محدود و مشخصی در قرآن تکرار می شود؟ و چرا ... دانش شگفتی های عددی قرآنی پاسخ گوی تمامی این پرسشهاست زیرا علمی ست که در اسرار تکرار این کلمات و حروف و ترتیب سوره ها و آیات تحقیق می کند.

از فایده های بزرگ تحقیق در اعجاز عددی قرآن این است که حقایق عددی در قرآن قابل تغیری و تبدیلی نیست برخلاف نظریه های علمی بهره گیری شده در اعجاز علمی قرآنی که ممکن است بر اساس توانایی های علمی و تکنولوژی در دسترس هر زمان ، پیشرفت و تغیری یابد ، و این است که شگفتی های عددی قرآن دارای بلاغت و اثر بیشتریست مخصوصاً که ما در عصر تکنولوژی شمارشی هستیم.

و از فایده های این علم نیز این است که توسط تمامی بشر با وجود اختلاف زبانها و اعتقادهایشان آسان ترجمه می شود و آسان فهمیده می شود، یعنی اگر روش دعوت بسوی الله با شرح اعجاز عددی قرآن بصورت درست بهره برداری شود بزرگترین اثر در قانع ساختن غیر مسلمین به رسالت راستین اسلام خواهد داشت. و خودم با بعضی از ملحدین تجربه کرده ام و متوجه شدم شخص ملحد هرگاه به ی‌ک واقعیت رقمی ثابت برمی خورد که قادر به رد ی‌ا انکارش نمی شود خود را گم کرده و بسیار بهت زده می شود.

انتقادات وارد شده

بعضی از علما تصور می کنند که محققین در علم اعجاز عددی قرآن بحثهایشان را به گونه ای سرهم می کنند تا مردم را به صدق نتایج خود فریب دهند ، پس حقیقت مسئله چیست؟

برادران ایمانی ام ! من بشدت متأسف می شوم وقتی از يك عالم بزرگ انتقادی در مورد دانش شگفتی های رقمی و عددی قرآن می شنوم درحالی که به ایـن تحقیقات اطلاع نیافته یا حتی خودش را در تحقیق در کتاب الله به تلاش نیانداخته !

یک نمونه از شگفتی های عددی قرآن این است که کلمه ی (شهر .. ماه) در قرآن ۱۲ بار به تعداد ماه های سال تکرار شده است و کلمه ی (یوم) در قرآن ۳۶۵ بار به تعداد روزهای سال تکرار شده است.

و انتقادی که بارها بر این حقایق شنیده ایم این است که این ارقام بافته شده و نادرست است ، و بهانه می آورند که تمامی کلمات مشتق مربوط به (شهر) مانند (شهرین) و (شهر) حساب نشده

و همچنین تمامی کلمات مشتق و مربوط به (یوم) مانند (آیام) و (یومکم) ... پس نتیجه این است که کلمات ، انتخاب شده و خوشه چینی شده و اثری از هیچ معجزه نیست!!!

اشکال در این است دوستانم ، که تمامی این انتقاد کنندگان به کلیه ی این تحقیق قرآنی آگاه نشده اند و فقط قسمتی از آن را بریده اند و هرگز بر منهج محقق و روشی که در بحث بر آن اعتماد شده دقت نکرده اند.

ما می گوییم کلمه ی (شهر) با صیغه ی مفرد ۱۲ بار تکرار شده است و در قرآن بشکل ۳ صورت آمده است:

۱- شهر ۴ بار.

۲- الشهر ۶ بار.

۳- شهر ۲ بار.

و همانطور که می بینیم تمامی آنها کلمات مفرد هستند و متعلق به ضمیر خاصی نیستند. و برای تأکید بر صدق این عدد ، ۱۲ آیات را همانطور که در قرآن آمده می نویسیم:

۱- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ

۲- فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ

۳- الشَّهْرُ الْحَرَامُ

۴- بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ

۵- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ

۶- وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامِ

۷- وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَتَادَ

۸- إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا

۹- وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ

۱۰- وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ

۱۱- وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا

۱۲- لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

دقت فرمایید عزیزان چگونه الله تعالى در کتابش ۱۲ بار به تعداد ماههای سال از ماه نام برده است! و تأکید فرموده است که تعداد ماهها ۱۲ است در این سخن الله تعالى:

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا) ، آیا این توافق و نظم ، تصادفی آمده است؟ کسی که این آیات قرآنی را با تأمل مطالعه می کند متوجه می شود نظام بسیاری در آن است:

۱- ما می دانیم که رمضان بهترین ماه سال است و بهترین شبهایش شب قدر است ، و عجیب این است که الله تعالی اولین آیه از این آیات را با ذکر ماه رمضان شروع فرمود (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) ،

و آیات را با سخن از شب قدر تمام کرد در حالیکه در ماه رمضان است (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) ، یعنی زنجیره ی آیات با کلمه ی (شهر) در آیه ی اول شروع شد (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) و با کلمه ی (شهر) در سخن الله تعالی در آیه ی آخری تمام شد : (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) !!! آیا این نظم ، تصادفی آمده است؟

۲- ملاحظه می نمایم که کلمه ی (ماه) دو نوع آمده است ، نوع اول بصورت معرفه با الف و لام (الشهر) و نوع دوم بدون الف و لام بدینصورت (شهر ، شهرّاً) ، و با تأمل بیشتر متوجه ی توازن دقیق بین دو حالت می شویم ، زیرا کلمه ی (الشهر) بصورت معرفه ۶ بار تکرار شده ، و کلمه (شهر ، شهرّاً) بدون تعریف نیز ۶ بار تکرار شده بهمان تعداد ، آیا این توازن نیز تصادفی آمده است؟

همچنین اعتراضی از طرف بعضی علما در مورد تکرار کلمه ی (یوم) در قرآن وجود دارد ، می گویند چرا کلمه ی (ایام) و کلمه ی (یومکم) را به حساب نیاورده اید ؟ می گویم عزیزان ! هرگاه تکرار ی کلمه را بررسی می کنیم بدون مشتقاتش حساب می گیریم ، و کلمه ی (یوم) با اشکال متعددی وارد شده است : (یوم، بیوم، لیوم، یوماً، الیوم، فالیوم، بالیوم) اما برای مثال کلمه ی (یومین) در حقیقت از مشتقات کلمه ی (یوم) است و بر همین اساس منهجی آن را به حساب نمی گنجیم.

و با پیروی از این منهج می بینیم کلمه ی (الیوم) ۳۶۵ بار دقیقاً به تعداد روزهای سال تکرار شده است ، شما را به الله قسم این چه تصادفی ست که کلمات را به گونه ای قرار می دهد که با این توافق عجیب تکرار شود؟

شگفتی غور منتظره !

عزیزانم! بیست سال قبل موضوع علم شگفتی عددی قرآن را کاملاً رد می کردم! ولی اراده ی الله بر این شد که بر بعضی از نوشته ها در این مجال علمی آگاهی یافتم ، و سعی خودم را در اثبات اینکه اعجاز عددی قرآن نادرست است ، شروع کردم ! ولی نتیجه اش چه شد؟!

برای خودم مقررات سخت و محکمی قرار دادم تا بتوانم به هدفم برسم ، برای همین هیچ عددی را قبول نمی کردم مگر اینکه مثل روشنی آفتاب واضح باشد و شکی در آن نباشد و دو نفر در آن شک نکنند.

و گفتم اگر معجزه ای یافتم که انسان با هر نوع سعی و تلاش هم قادر به انکارش نباشد پس این علم را قبول خواهم کرد و بدان قانع خواهم شد و الا از سرسخت ترین دشمنان آن خواهم شد!

و خواست الله تعالی بر این شد که به یک آیه ی عظیم شروع کنم که خداوند در آن انس و جن را به مبارزه خوانده که همتای شبیه این قرآن بی‌آورند ، و این آیه را بسیار تکرار می کردم و به آن متأثر می شدم و این سخن الله تعالی می باشد:

(قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) سورة الإسراء : ۸۸ .

بگو اگر تمامی انس و جن با هم شوند تا شبیه این قرآن را بی‌آورند هرگز مانندش را نخواهند آورد حتی اگر همه همراه و پشتیبان هم شوند.سوره اسراء : ۸۸

به شمارش کلمات این آیه پرداختم و دیدم ۱۹ کلمه بود، سپس به شمارش حروفش پرداختم دیدم ۷۶ حرف است، و آنچه نظرم را جلب کرد این بود که عدد ۷۶ از مضاعفات عدد ۱۹ است و چنین است:

$$۷۶ = ۱۹ \times ۴$$

و به فکر کردن مشغول شدم که آیا این اتفاقی ست؟ و به تدبر ادامه دادم ، و این سؤال را مطرح کردم : چند حرف از حروف لغت عربی در این آیات است؟ و هنگامی که به شمارش پرداختم دیدم دقیقاً ۱۹ حرف !!و آن حروف اینها بود : (ق ل ي ا ج ت م ع ن س و ب ث ه ذ ر ك ض ظ) ، گفتم سبحان الله ، چگونه ممکن است اتفاق و تصادف باعث این توافق و نظم عجیب شود؟

ولی من تحقیق را ادامه دادم و خود را در مقابل ۳ اعداد دیدم همانطور که دیده می شود:

- تعداد کلمات در این آیه ۱۹ کلمه است.

- تعداد حروف در این آیه ۷۶ حرف است.

- تعداد حروفی که آیه از آن تشکیل شده بجز تکرار ، ۱۹ حرف است.

و به خود گفتم چرا الله تعالی دقیقاً این تعداد را انتخاب فرموده است، و چه ارتباطی با قرآن دارد؟

زیرا این آیه ، انس و جن را به مبارزه می خواند که همتایی بمانند قرآن بیآورند؟ و هنگامی که به جمع این ۳ اعداد پرداختم نتیجه ی غیرمنتظره این بود که مجموع ۳ اعداد مساوی با تعداد سوره های قرآن بود!

$$۱۹ + ۷۶ + ۱۹ = ۱۱۴ \text{ عدد سوره های قرآن کریم!!!}$$

این آیه باعث شد اندیشه و فکرم بسوی شگفتی های عددی قرآن تغیری یابد و شروع به تحقیق نمودم و مثالها آنقدر متراکم شد که جای برای شک باقی نگذاشت که این علم وجود دارد و نمی توانیم آن را انکار کنیم.

و شما عزیزانم را به خواندن این تحقیقات دعوت می کنم که عظمت اعجاز عددی قرآن را آشکار می سازد و در حقیقت عظمت نازل کننده ی این معجزات ، سبحانه و تعالی را آشکار می نماید.

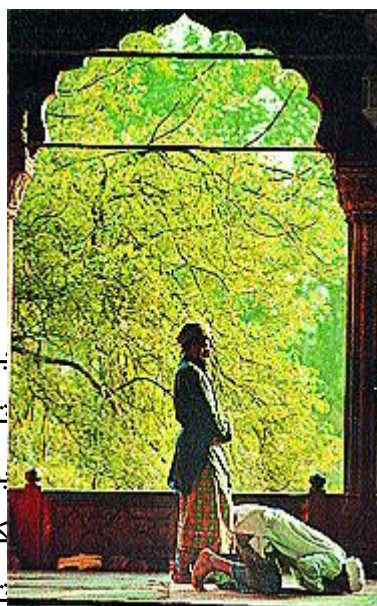
آیا یقین و تسلیم شدنمان به الله تعالی بی شتر می شود؟

ملاحظه : در این آیه " واو عطف " را تابع کلمه ی بعدش می شناسیم و نه کلمه ای مستقل. باوجود این که در این آیه معجزه ای ست حتی با شمردن واو العطف به عنوان کلمه ای مستقل ، و این از عظمت شگفتی های قرآن است ، به کتاب " إشرافات الرقم سبعة في القرآن الكريم " (في كل آية معجزة)

(١٦)

سجده بسوي مکه مکرمه انسان را از بیماری مصون می دارد

فرستنده: محمود توغدری



علاوه بر اجر و ثواب، صحت و یکی از لطف و کرمهای خداوند به بندگانش این است که در ادای نماز سلامتی نیز می دهد.

بسیاری از بیماران، تورم گردن، بیماریهای جسمی که موجهای بدن

نتیجه به دست آمده که سجده در نماز بیماریها مثل سردرد، گرفتگیهایعضلانی، خستگی، کم هوشی(آزایمر) و بسیاری از و روحی را از بین می برد. واضح است الکتریکی برای جسم انسان ضروری است،

انسان قادر است لامپی را با قدرت معینی روشن کند. بدین خاطر است که وقتی قلب انسان از حرکت می ایستد با چند شوک الکتریکی با اذن و اراده خداوند قلب دوباره به کار می افتد و زندگی مجدد شروع می شود. اما هرگاه این بارهای الکتریکی در بدن زیاد شود برای بدن انسان مضر است. بر انسان لازم است که این بارهای الکتریکی را از بدنش خارج کند. انسان بارهای الکتریکی زائد را، به خصوص در عصری که بدن وی در محاصره امواج مختلف الکتریکی است، احساس می کند.

مثالهایی برای درک بارهای الکتریکی در بدن:

- ۱- هنگام باز کردن درب ماشین یا خانه احساس برق گرفتگی می کنیم.
- ۲- هنگام لباس پوشیدن بعضی وقتها احساس جرقه های الکتریکی می کنیم.
- ۳- هنگام شانه کردن سروصدای جرقه های الکتریکی را احساس می کنیم.
- ۴- هنگام برخورد ناگهانی با چیزی انسان احساس برق گرفتگی می کند.
- ۵- هنگام سلام کردن با دستان گاهی انسان همین احساس را می کند والی آخر. بهترین راه خالی کردن بدن از این بارهای الکتریکی خارج کردن آن بدور از داروها و آرامش بخشها و عوارض جانبی آنهاست.

سجده باره‌هاي الكتريکي را از بدن خارج مي‌کند. در اين مطالعات به اين نتيجه رسيده اند که انسان در حالت سجده با تماس با زمين تمام بار الكتريکي زائد بدنش خارج مي‌شود چون در سجده هفت عضو انسان با زمين در تماس است.

پيامبر(ص) فرمود (امر شده‌ام به سجده کردن بر هفت عضو: پيشاني، با دستش اشاره به بيني اش کرد و دست، دوپشت، دو زان و دو زانوس). باره‌هاي الكتريکي به آساني از اين هفت عضو به زمين دفع مي‌شوند و بدین خاطر انسان از بيماري‌هاي همچون سردرد و گرفتگي عضلات رهايي مي‌يابد. آيا اين دليلي براي صدق نبوت آن حضرت نمي‌باشد؟ (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. نجم ۳ و ۴) (و از روي هوي و هوس سخن نمي‌گويد * آن جز وحی و پيامي نيست که (از سوي خدا بدو) وحی و پيام مي‌گردد. او از روي هوا حرفي نمي‌زند و آنچه مي‌گويد فقط وحی از طرف خداوند مي‌باشد. اهميت روکردن به سوي مکه مکرمه (قبله) در نماز نکته عجيب اينکه بهترين راه براي خالي کردن باره‌هاي الكتريکي زماني است که انسان رو به قبله و در حالت سجده باشد. اين نتيجه نيز از مطالعات صورت گرفته به دست آمده است. رو کردن به سوي مکه مکرمه يعني قبله، بهترين حالت خالي شدن باره‌هاي الكتريکي مي‌باشد. زيرا آنجا هم مرکز جهان است و هم مرکز جاذبه زمين. در اين مطالعات آمده است که: نمازهاي پنجگانه اي که خداوند بر بندگانش فرض نموده براي خارج کردن تمامي باره‌هاي الكتريکي بدن کافي مي‌باشد بخصوص اينکه اين نمازها با فاصله از هم قرار گرفته اند. و از اينجاست که نماز علاوه بر اينکه ارتباط بين خداوند با بنده اش مي‌باشد همچنين در حکم هديه اي از جانب خداوند به انسان داده شده است تا به وسيله ي سلامتي و صحت را برايش فراهم کند. انسان با انجام دادن نمازهاي پنجگانه خود را از مشکلات روحي، جسمي و عصبي رهايي مي‌دهد و به راحتی و آرامش مي‌رسد. توجه خوانندگان به چند نکته در اين زمينه جلب مي‌کنيم: نکته اول: راست گفت پيامبر صلي الله عليه و سلم آنگاه که فرمود: (جعلت قرة عيني في الصلاة) نور چشمان من در نماز است. يعني در نماز شادي و محبت، خوشبختي و آرامش برايم قرار داده شده است. آيا اين نشانه نبوت او نيست؟ براستي نماز باري سنگين و يا سبب بيکاري و اتلاف وقت نيست چنانکه دشمنان خدا و منافقين تلاش مي‌کنند که آن را چنين تعريف کنند. نکته دوم: بسيار ديده‌ايم که کاميونها بخصوص تانکرهاي سوخت‌رسانی سيمي را در عقبشان وصل کرده‌اند و انتهاي آن را برروي زمين مي‌اندازند اين را به خاطر ترس از انفجار انجام مي‌دهند. زيرا در حين حرکت باره‌هاي الكتريکي زيادي جمعي شونند که اگر با اين سيم دفع نشوند منجر به آتش سوزي مي‌شود. بدن انسان نيز نياز به خالي کردن باره‌هاي

الکتریکی دارد که اگر این بارهای الکتریکی خالی نشوند انسان دچار خطر و بیماری می شود. نکته سوم: از ام المؤمنین عایشه روایت شده است: (همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم با پای برهنه و با دمپایی راه می رفت) ما امروز حکمت این کار را می فهمیم زیرا او گاهی با پای برهنه راه می رفت و گاهی هم به اصحابش این را امر می کرد. روایتی است که (پیامبر صلی الله علیه و سلم گاهی ما را به راه رفتن با پای برهنه امر می کرد) و این فواید زیادی دارد که یکی از آنها خالی شدن بارهای الکتریکی از بدن انسان که در حین حرکت به وجود می آید و دیگر به دست آوردن صحت و سلامتی است. پس چه کسی این را به محمد صلی الله علیه و سلم یاد داده که بشر قادر به درک و فهم آن نبود آنهم در قرنیه که پیامبر صلی الله علیه و سلم بی سواد بود و خواندن و نوشتن را نمی دانست، آیا این معجزه نیست؟ هفتم: کعبه و حجرالاسود دانشمندان انگلیسی (ریچارد دیبرتون) مخفیانه در لباس مراکشی به عربستان مسافرت کرد و ادعا کرد که مسلمان است و زبان عربی نیز می داند، خود را در بین حجاج مخفی کرد و توانست قطعه ای از حجرالاسود را به دست آورد و آن را مخفیانه به لندن برد و در کارگاه ژئولوژی مورد مطالعه قرار داد و به این نتیجه رسید که این سنگ زمینی نیست بلکه از آسمان آمده است. او اینها را در کتابش تحت عنوان (الحج الی مکه والمدینه) و به زبان انگلیسی در سال ۱۸۵۶ میلادی چاپ نمود. و این صدق قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می باشد که فرمود: (حجرالاسود از بهشت آمده است.) اما بعد ای دوست گرامی: این اکتشافات فقط قطره ای از اقیانوس علم خداوند است که علم انسان تا به امروز به فضل خداوند آن را کشف کرده است. و چه راست گفت خداوند عزوجل ﴿وَمَا أُوتِیْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا﴾ / {الاسراء ۸۵} جز دانش اندکی به شما داده نشده است. اما سخن آخر: بعد از اینکه این مطلب را خواندی و دیدی، پس منتظر چه چیز هستی؟ برای چه به حج خانه خدا نمی روی؟ قرآن ما را مخاطب قرار می دهد و پیامبر تو را فرا می خواند و مکه مکرمه تو را صدا می زند و کعبه تو را به سوی خود می کشاند در حالیکه تو از آنها رو برمی گردانی. این جفا چیست؟ و سرّ آن چیست و حکمتش کدام است؟ تا کی؟ تا کی؟ پیامبر اکرم (ص) هنگام هجرتش از مکه چه راست گفت آنگاه که مکه را مخاطب قرار داد و فرمود: (به خدا قسم همانا تو بهترین زمین خداوند هستی دوست داشتنی ترین زمین خدا برای من و اگر مرا از آن بیرون نمی کردند هرگز از آنجا نمی رفتم) پس خوش به حال کسی که دینش اسلام است و لا اله الا الله گفت و نماز خواند و خود را پاک کرد و روزه گرفت و حج خانه خدا کرد. مزده و هشدار اهمیت جهانی کعبه مشرفه: باید دانست که کعبه مشرفه همان رابطی است که مسلمانان مشرق زمین و مغرب زمین را با هم متحد می سازد زیرا:

ا قبله مسلمانان در نماز است.

۲ مقصد حجتان است.

۳ محل فرود آمدن وحی و رسالت بر خاتم الانبیا محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) است.

و بدین خاطر دشمنان اسلام و خداوند می‌کوشند تا آن را از بین ببرند یا به هر قیمتی بر آن تسلط پیدا کنند. از قدیم تا امروز و تا روز قیامت در فکر پیاده کردن نیّات شومشان هستند. به عنوان مثال: اولاً- تلاش ابرهه حبشی و سربازانش برای خراب کردن کعبه مشرفه. پس خداوند آنان را مثل کاه جویده شده نابودشان کرد. ثانیاً- در عهد عثمانیه‌ها کشور اسپانیا و پرتغال برای از بین بردن کعبه با ناوگانهای مجهز از طریق دریای مدیترانه قصد حمله کردند و با لشکر عثمانیه‌ها در دریای مدیترانه درگیر شدند، جنگ سختی درگرفت که در پایان منجر به غرق شدن کشتیه‌های اسپانیا و پرتغالی در این دریا شد و خداوند کعبه را از حمله دشمنان صلیبی حفظ نمود. ثالثاً: در قرن اخیر بعضی از کشورهای کافر دعوت نامه‌هایی پخش نموده اند که مضمون آن چنین است، بیائید کعبه را خراب و ویران سازیم. اما مژده به مسلمانان مشرق زمین و مغرب زمین تسلط بر کعبه مشرفه فقط به اذن خداوند صورت می‌گیرد. زیرا خداوند تضمین حفاظت از آن را کرده است و خراب شدن کعبه مشرفه از نشانه‌های قیامت است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را از آن باخبر ساخته است

برگرفته از اهل سنت گنبد کاووس

(۱۷)

قرآن کریم در مورد سیاه چاله‌ها چه می‌گوید؟



نوشته: مجدي عبد الشافي

انسان ها عادت داشتند تا زمانی که پیامبران برایشان معجزه نیاورده اند، حرف این فرستادگان خدا را رد کنند. بعضی ها حرف آن ها را قبول می کردند و بعضی هم بر سرسختی خود می افزودند. اکنون بعد از وفات پیامبران، باز هم مردم نیاز دارند بدانند آیا خدا وجود دارد؟، داروینیسیم و نظریه تکامل به کفر ورزی انسان ها و سکولاریزم کمک کرد به طوری که این نظریه انسان ها را تا تاریکی های عصر حجر برد. به خاطر تحریف دین مسیحیت و دین یهودیت، پیروان این ادیان در اثر این نظریه دچار تزلزل و دودلی شدند.

اسلام، آخرین دین آسمانی اکنون در مقابل این نظریات کفر آمیز ایستاده است. بیشتر یافته های علمی که دانشمندان به آن می بالند در قرآن ذکر شده است (قابل توجه که ما مسلمانان اعتقاد داریم تمامی علوم در قرآن است و منظور نویسندگان در این جا آن است که علوم کشف شده را ما با قرآن توانسته ایم تطبیق دهیم. مترجم) که ۱۴۰۰ سال پیش نازل شده است.

خداوند در قرآن فرموده اند:

یکی از معجزات علمی که در قرآن آمده است، در مورد سیاه چاله ها می باشد.

خداوند با اشاره به مشخصات خاصی، در آیه زیر به سیاه چاله ها اشاره می کنند.

این مشخصات عبارتند از:

۱- آن ها ستارگانی در حال حرکت هستند.

۲- آن ها پنهان هستند.

۳- آن ها ستارگانی جارو کننده هستند.

اجازه بدهید قبل از اینکه ببینیم اختریفی یک دان ها در مورد سیاه چاله ها چه می گویند، به آیه زیر از قرآن کریم اشاره کنیم.

خداوند در قرآن فرموده اند:

{ فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ
کریم } [التکویر: ۱۵-۱۹]

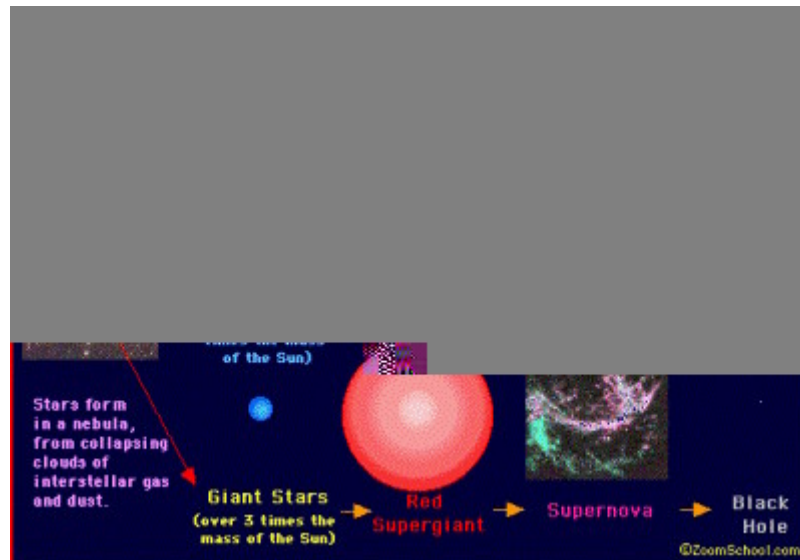
به راستی سوگند به اختران بازآینده نمی خورم. ۱۶. آن روندگان نهان شونده. ۱۷. و به شب چون تاریک شود. ۱۸. و به سپیده چون بدمد. ۱۹. که این سخن فرستاده ای است بزرگوار (جبرئیل).

به خوبی امروزه مشخص شده است که ستارگان در طول عمر خود دچار تحول می شوند تا آنکه بمیرند. یکی از انواع مرگ ستارگان، تبدیل شدن به سیاه چاله است.

خداوند در قرآن می فرماید:

{وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}{[القصص: ٨٨]}

با خداوند، معبود دیگری را نخوانید. خدایی نیست جز او، هر چیزی نابود می شود مگر ذات او. فرمان مخصوص اوست، به سوی او بازگردانده می شوید.



در طول دوره زندگی ستارگان، آن ها موجودیت خود را تغییر می دهند. این تغییر میلیون ها سال طول می کشد. یکی از آن ها تبدیل شدن به سیاه چاله است که چهره ای ترسناک دارد.

● انواع سیاه چاله ها کدامند؟

دانشمندان سه نوع سیاه چاله را کشف کرده اند: کوچک، متوسط و بزرگ.

۱- نوع کوچک یا کم جرم یا نوع اختری یا کهکشانی

این نوع از سیاه چاله ها از ستارگانی تشکیل می شوند که جرمشان ۱۰۰ برابر جرم خورشید ما است.

وقتی که انرژی چنین ستاره ای تمام می شود، پوسته خارجی خود را پرتاب می کند و هسته خود را که هنوز ۱۵ برابر خورشید ما است را نگه می دارد.

دانشمندان عقیده دارند که کهکشان راه شیری ما دارای ده ها هزار از این سیاه چاله ها است بنابراین به آن سیاه چاله کهکشانی می گویند.

۲- سیاه چاله های متوسط.

۳- سیاه چاله های بسیار سنگین.

در مرکز کهکشان ها قرار دارند. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که بیشتر کهکشان ها که کهکشان ما هم جزوی از آن است، دارای سیاه چاله ای در مرکز خود است.

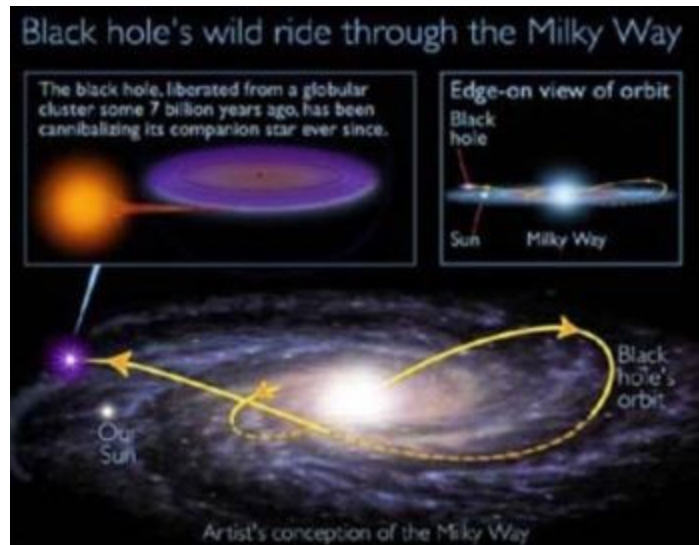
در ستارگان سنگین دو فرایند مهم پیوسته رخ می دهد. یکی جوش هسته ای است (که هیدروژن را از مرکز ستاره به بیرون می فرستد و دیگری جاذبه (که تمامی هیدروژن را به طرفی که آمده بود می کشد). این دو روند یکدیگر را خنثی می کنند تا اینکه هیدروژن ستاره سوخته شود و در این موقع جاذبه غلبه می کند.

وقتی که جاذبه غلبه کرد، ستاره ناپایدار می شود و منفجر می گردد. وقتی که شروع به منفجر شدن کرد، دیگر متوقف نمی شود و ستاره (و در نهایت اتم هایش) به داخل خود فرو می ریزند و منجر به تشکیل سیاه چاله می شود. (Hewitt ۱۸۶).



این تصویر که به کمک اشعه ایکس گرفته شده است نشان دهنده سیاهچاله ای است که در حال بلعیدن ستاره ای می باشد.

سیاهچاله بسیار سنگین سیاهچاله ای است که جرم آن بین ۰.۵ تا ۱۰۱۰ برابر جرم خورشید است. امروزه این عقیده وجود دارد که اگر همه کهکشان ها سیاهچاله ای از این نوع نداشته باشند، تعداد زیادی از آن ها که کهکشان راه شیری نیز جزئی از آن است، در مرکز خود چنین سیاه چاله ای را دارند. این سیاه چاله ها دارای خصوصیات عجیبی هستند که آن ها را از هموعان خود متمایز می کند.



● چرا سیاهچاله ها سیاه می باشند؟

یک موشک برای آنکه سطح زمین را ترک کند باید سریعتر از ۲۵۰۰۰ مایل در ساعت (۷ مایل در ثانیه) حرکت کند. به این سرعت، سرعت فرار از زمین می گویند. اگر راکت سرعتی کم تر از این مقدار داشته باشد، توسط جاذبه به زمین بر می گردد. سرعت فرار از یک سیاه چاله بیش از ۱۸۶۰۰۰ مایل در ساعت است پس اگر بخواهیم از آن فرار کنیم، باید سرعتی بیش از این مقدار داشته باشیم. سرعت نور ۱۸۶۰۰۰ مایل در ساعت است بنابراین نمی تواند از سیاهچاله ها فرار کند پس این سیاهچاله ها به رنگ سیاه هستند.(به عبارت بهتر دیده نمی شوند. مترجم)

ستاره شناسان به کمک اشعه ایکس و تلسکوپ های رادیویی توانسته اند سیاه چاله قدیمی را که در اطراف کهکشان راه شیری است کشف کنند. این سیاه چاله که دارای مسیری نامتقارن است در حال بلعیدن ستاره ای می باشد.

اعتقاد بر این است که این سیاه چاله باقی مانده یک ستاره بسیار بزرگ است که میلیاردها سال پیش زندگی می کرده و از خانه خود به بیرون پرتاب شده و سرگردان در حال حرکت می باشد.

بسیاری از ستارگان منظومه شمسی ما در یک صفحه نازکی به نام صفحه کهکشانی هستند. اگرچه خوشه های گردی نیز وجود دارند که هرکدام دارای صدها هزار ستاره قدیمی هستند و به دور مرکز کهکشان در حرکت می باشند و در مسیری می باشند که از صفحه کهکشانی به دور می باشند.

بنابراین زمانی که یک ستاره تمام سوختش به مصرف رسید در خود فرو می ریزد و در نهایت به سیاه چاله ای تبدیل می شود که دارای چگالی بی نهایت و حجم بسیار ناچیز است و میدان مغناطیسی بسیار قوی دارد.

خداوند در قرآن به این حقیقت مرگ ستارگان(که به خاطر پایان سوختشان است اشاره می کنند) در آن جا که می گویند:

{وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ}

آنکه که ستارگان به سیاهی می گرایند.

● آیا تمامی ستارگان به سیاه چاله تبدیل می شوند؟

تمامی ستارگان به سیاه چاله تبدیل نمی شوند. ستاره ای که جرمش کم تر از ۱,۴ بار بزرگتر از خورشید باشد، به کوتوله سفید تبدیل می شود. ستاره ای که ۱,۴ تا ۳ برابر خورشید جرم داشته باشد تبدیل به ستاره نوترونی می شود. تنها ستارگانی که جرمشان بیش از ۳ برابر خورشید باشد به سیاهچاله تبدیل می شوند.

سیاه چاله ها آن قدر جرمشان زیاد است که نور نمی تواند از آن ها عبور کند و چون چیزی سریع تر از نور نمی تواند حرکت کند، هیچ چیز از سیاهچاله نمی تواند بیرون بیاید.

خداوند به این موارد قسم یاد می کنند تا تأیید کنند که قرآن از طرف پروردگار نازل شده است. به آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره تکویر که در بالا آمده است نگاهی دوباره بیاندازید.

این نوع تأکید که در این آیات به کار رفته است و خداوند با قسم از آن ها یاد کرده، به خاطر اهمیت سیاهچاله ها است که در واقع ستارگان مرده در حال حرکتی می باشند و نوری از خود تولید نمی کنند و هرچه سرراشان باشد می بلعند. قرآن مجید از آن ها به "پاک کنندگان" یاد می کند که در تطابق کامل با عملکرد آن ها از لحاظ علمی است.

دانشمندی غیر مسلمان که نام سیاهچاله را برای این پدیده گذاشته است، بسیار مناسب این نام را انتخاب کرده است. اگرچه او هرگز قرآن نخوانده است ولی همان نامی را بر آن ها نهاده که قرآن با آن نام آن ها را خوانده است. این نشان دهنده آن است که قرآن تا چه حدی به حقایق علمی که امروزه کشف می شود نزدیک است. این دانشمند این چنین تاین پدیده را تعریف کرده " آنچنان نیروی جاذبه ای دارند که مانند یک جاروبرقی نامرئی کیهانی هستند و آن چنان مواد اطراف خود را جذب می کنند که حتی نور نیز نمی تواند از آن بیرون بیاید".

کلمه قرآنی حُسْ در آیه ۱۵ سوره تکویر را در عربی می توان به جاروبرقی ترجمه کرد.

زمانی که سیاه چاله ها از لحاظ علمی تعریف شدند، دقت قرآن مجید در تعریف آن ها تنها در سه کلمه بیشتر مشخص می شود.

قرآن سیاه چاله ها را با خصوصیات زیر تعریف می کند:

۱- آن ها در حال حرکت می باشند. (همان گونه که علم می گوید.)

۲- آن ها وقتی شناسایی شدند، دارای حجاب می باشند. همان طور که علم می گوید نور نیز نمی تواند از آن ها عبور کند.

۳- آن ها همه چیز را می بلعند.

برگردان: احسان اشرفی

مهنا دس هواف
فعالیت ها: برگردان (جوان ترین مترجم کتاب های هوافضایی در ایران)، محقق در زمینه
معجزات علمی قرآن، میدان انرژی انسانی

مصدر:

&id=729&http://www.55a.net/firas/arabic/?page=show_det
select_page=12

&id=206&http://www.55a.net/firas/english/?page=show_det
select_page=3

&file=article&http://www.kaheel7.com/modules.php?name=News
sid=633

(۱۸)

سیستم خود دفاعی مورچه کشف معجزه ای جدید در قرآن کریم

نوشته: مجدی عبد الشافی



در کنار معجزات کلامی قرآن، که محمد صل الله علیه و آله به واسطه آن مشرکان را به مبارزه طلبید و از آن ها خواست که يك آیه مانند آن بیاورند و آن ها نتوانستند، قرآن کریم دربرگیرنده معجزات علمی زیادی است که خداوند برای محمد آن ها را بیش از هزار سال پیش آشکار کرد. این معجزات امروزه کشف شده اند و باعث تقویت ایمان ایمان آورندگان شده است و اثباتی برای الهی بودن قرآن کریم است. خانم Wadea Omrany کشف جدید علمی در قرآن کرده است. ایشان می گویند که ما در سوره نمل آیه ۱۸ کشف جدید علمی کرده ایم. این معجزه جدید چیزی است که مورچه در آیه ۱۸ گفت و علم امروز نحوه ارتباط مورچه ها با یکدیگر را کشف کرد خصوصاً زمانی که يك خطر محل زندگی مورچه ها را تهدید می کند.

ما تلاش می کنیم جملاتی که مورچه در قرآن کریم به زبان آورد را توضیح دهیم و سعی می کنیم آنچه را که او گفت با کشفیات جدید علمی ربط دهیم و مدرک پیشی گرفتن قرآن کریم به علم امروزی را رو می کنیم که این حقایق را بیش از

هزار سال پیش بیان کرد.

خداوند در سوره نمل آیه ۱۸ می فرماید: { حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ } "تا چون به دره مورچه ها رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچه ها به لانه هایتان وارد شوید، مبادا سلیمان و لشگرش پایمالتان کنند و خود آگاه نباشند."

در آیه بالا مورچه خطر قریب الوقوعی که در کمین مورچه ها است را در طی چهار مرحله متوالی به شرح زیر می گوید:

۱- "ای مورچه ها" این اولین اعلام خطری است که توسط مورچه داده می شود تا توجه دیگر مورچه ها را به سرعت جلب کند. مورچه های دیگر با گرفتن این پیام صبر می کنند تا دیگر پیام ها را توسط همان مورچه دریافت کنند.

۲- "به لانه ایتان وارد شوید" در این جا گوینده پیام، جملاتش را با دیگر پیام ها ادامه می دهد و به مورچه های دیگر می گوید که چه کار باید بکنند. ما این رابطه را که توسط علم امروزی کشف شده در قسمت دوم این نوشته می بینیم (که در ارتباطات بین مورچه ها است).

۳- "مبادا سلیمان و لشگرش پایمالتان کنند" در این جمله مورچه دلیل این خطر را به مخاطب خود می گوید و این آن چیزی است که ما امروزه توسط بررسی علمی اثبات می کنیم.

۴- "و خود آگاه نباشند" مورچه ها، به عنوان عکس العملی در مقابل خطر قبلی، یک نوع دفاع مشخصی از خود بروز می دهند. در این چند جمله آخری، مورچه به مخاطبان خود می گوید که به منبع خطر حمله نکنید زیرا خطر از یک دشمن واقعی نیست- زیرا سلیمان و همراهانش از وجود لانه مورچه ها در سر راه خود خبر ندارند و قصد حمله به آن را نیز ندارند بنابراین مورچه ها آن ها را خطر واقعی نمی دانند.

در کلمات آخر، مورچه پیام رسان، همراهانش را از رسیدن سلیمان با خبر کرد و این چیزی است که ما به صورت علمی و از طریق بررسی رمز های شیمیایی ارتباطی مورچه ها توضیح می دهیم.

ما ترتیب دستورات مورچه ها را که به چهار مرحله تقسیم می شد- چهار مرحله شامل عبارات ها و علامت ها- نشان دادیم. علم در این زمینه چه می گوید؟ این مقاله را بخوانید:

مورچه ها از ارتباط شیمیایی در موقعیت های اخطار و دفاعی و همچنین زمانی که تبادل سریع اطلاعات نیاز باشد و نیز زمانی که با خطری مواجه باشند استفاده می کنند.

این اخطار معمولاً توسط صدور علامت های شیمیایی دفاعی مشخص می شود. غده های دفاعی مسئول ایفای نقش اخطار و دفاع هستند. به عنوان مثال مورچه استرالیایی رادر نظر بگیرید. وقتی این مورچه ها با خطر مواجه می شوند، قطرات کوچکی را از غده دفاعی خود ترشح می کنند - این یک فرمان برای دیگر مورچه ها است تا فرار کنند و با شاخک های خود ارتعاشی ایجاد کنند که به معنای قرار گیری در موقعیت خطر است.

اولین ماده که توسط مورچه ها شناسایی می شود aldehyde hexanal است و باعث جلب توجه و علاقه آن ها می شود. در نتیجه شاخک های خود را تکان می دهند و بالا می برند تا دیگر بوها را نیز بگیرند.

وقتی که آن ها hexanol (اولین پیغام به شکل الکل بود) را دریافت می کنند موقعیت خطر به خود می گیرند و در تمامی جهت ها می دوند تا منبع مشکل را پیدا کنند. زمانی که undécanone دریافت کنند، مورچه ها را به سمت منبع خطر می برد و آن ها را تحریک می کند تا تمام اشیاء خارجی را گاز بگیرند. سپس در نهایت وقتی که به هدف نزدیک تر می شوند butyloctenal را تشخیص می دهند که پرخاشگری و آمادگی آن ها را برای قربانی کردن خود افزایش می دهد.

این مقاله می گوید که ارتباط شیمیایی مهم ترین روش ارتباط در زمان خطر و گزارش دادن این خطر است. در این فرایند مورچه ها انواع مختلف این مواد که هر کدام رمز تفاوتی دارد و بیانگر نوع خاصی از صحبت کردن است را استفاده می کنند. اگر انتشار موادی که توسط مورچه ای که آن خطر را اعلام کرد تعقیب کنیم می بینیم که کاری می باشد که مورچه مورد اشاره در آیه ۱۸ سوره نمل آن را انجام داده.

موادي که مورچه در موقعیت هایی مثل این از بدن خود ترشح می کند به چهار دسته تقسیم می شوند که هر کدام زبان و علامت مخصوص به خود را دارند.

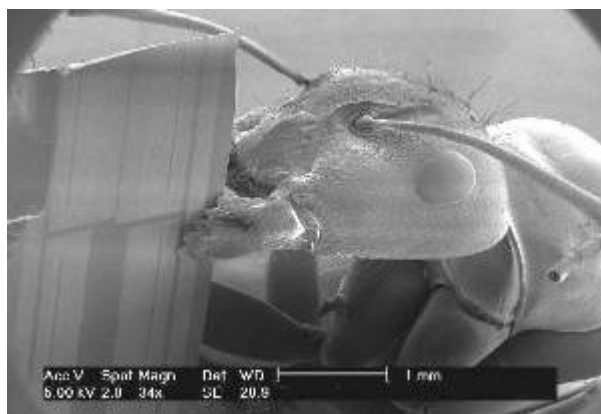
مراحل پی در پی عکس العمل مورچه ها:

aldéhyde hexanal اولین ماده شیمیایی است که مورچه در صورت احساس خطر از خود ترشح می کند. و آن را می توان به عنوان آژیر خطر دانست. مورچه ها با دریافت این ماده شروع به جمع شدن در یک نقطه می کنند و منتظر رسیدن بقیه علامت ها می شوند و این شبیه اولین مرحله است که توسط مورچه در جمله "ای مورچه ها" گفته شد.

سپس مورچه دومین ماده شیمیایی "hexanol" را ترشح می کند.

با دریافت این ماده مورچه ها شروع به دویدن در تمامی جهت ها می کنند تا منبع این ماده را پیدا کنند. مورچه ای که ماده شیمیایی را ترشح می کند باید مسیری را که بقیه مورچه ها باید از آن کنار بروند را معین کند و این کاری است که مورچه حضرت سلیمان انجام داد و از بقیه مورچه ها خواست که وارد لانه هایشان بشوند و گفت: "به لانه هایتان وارد شوید" و این دستوری از گوینده است و به بقیه می گوید که به طرف لانه هایشان بروند. بنابراین باید مسیر را مشخص کرده باشد و این شبیه هدایت مورچه ها می باشد.

Undécanone سومین ماده ای است که مورچه ترشح می کند. این ماده نشان دهنده عامل خطر است و چیزی که مورچه در سومین عبارت گفت "مبادا سلیمان و لشگرش پایمالتان کنند" می بینید که چه قدر مطابقت و سازگاری دارد؟ در این مرحله مورچه ها آماده مواجهه با خطر می شوند. پس ماده چهارم چه می شود؟



Amagnified picture of the head of an ant holding a piece of wood , see God's doing who perfected the doing of all things

در مرحله چهارم مورچه اخطار دهنده ماده شیمیایی مخصوصی را ترشح می کند که **butylocténal** نام دارد. توسط این ماده گوینده دستور دفاع می دهد و نوع دفاع را تعیین می کند. بنابر این در عبارت آخر می گوید "و خود آگاه نباشند" با این کار مورچه از وارد شدن بقیه مورچه ها به مرحله حمله جلوگیری می کند که می توانست منجر به مرگ شود.

در این جا حضرت سلیمان خنده ای از روی محبت و شکر می کند گویی که او این مورچه ها را آرام کرده است و این که او گفته است به مورچه ها که لازم نیست نگران باشند و آن حضرت آن ها را دیده است و با آن ها مهربان می باشد و به آن ها صدمه ای نمی رساند.

حال اجازه دهید خلاصه مطالب را برایتان بگویم:

"تا چون به دره مورچه ها رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچه ها به لانه ایتان وارد شوید، مبادا سلیمان و لشکرش پایمالتان کنند و خود آگاه نباشند."

یکی از مورچه ها	
می گوید ای مورچه ها	Hexanal
به لانه هایتان وارد شوید	hexanol
مبادا سلیمان و	undécanone

	لشگرش پايماالتان کنند
butylocténal	و خود آگاه نباشند

و حالا کافران و افراد شکاک بعد از پی بردن به این قضیه که علم آنرا ثابت کرده چگونه می توانند در مورد معجزه بودن قرآن کریم شک کنند. این حقایق بیش از هزار سال پیش در قرآن آمده است.

خدایی جز تو نیست، تو منزهی و من گمراه بودم.

برگردان: به فارسی احسان اشرفی: ca_ehsan@yahoo.com

بعضی از مراجع:

<http://20gp.ovh.net/amiif/com.htm>

[http://www.55a.net/firas/arabic/?page=show_det](http://www.55a.net/firas/arabic/?page=show_det&id=1289)
[select_page=5](#)

<http://membres.lycos.fr/dmouli/anatomie.html>

امیدوارم این نوع هنر را در خدمت دعوت به خداوند به کار گیرم و با استفاده از طرح هایم حقایق اسلام را بیان کنم

معجزه علمی قرآن در مورد جو زمین و آسمان ها، کرسی و عرش خداوند (۱۹)

نوشته: هارون یحی



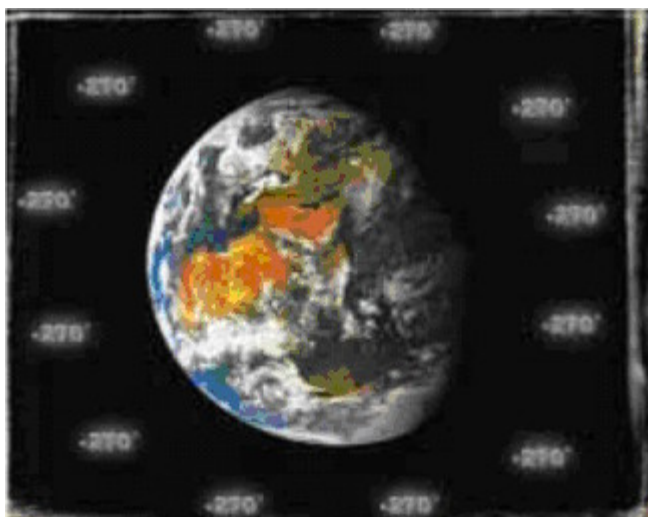
در قرآن خداوند توجه ما را به موضوع مهمی در مورد جو زمین جلب می کند.

{وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ} [الأنبياء: ۳۲]

"و آسمان را سقفی محافظ قرار دادیم ولی آن ها از نشانه های او روی گردان هستند."

این خاصیت آسمان با تحقیقات دانشمندان در قرن ۲۰ ثابت شد. جوی که اطراف زمین را فراگرفته است دارای عملکرد های حیاتی بسیار مهمی است. یک نقش آن حفاظت کردن زمین در مقابل شهاب سنگ های کوچک و بزرگ است تا به زمین برخورد نکنند.

علاوه بر این، جو زمین تشعشعات خورشیدی را صافی می کند و اجازه نمی دهد که همگی آن ها از جو عبور کنند زیرا بسیاری از آن ها برای حیات روی کره زمین بسیار خطرناک هستند. جالب است که جو تنها تشعشعات مفید و بی ضرر شامل نور قابل مشاهده ، فرکانس محدوده اشعه فرابنفش و امواج رادیویی را اجازه عبور می دهد. تمامی این تشعشعات برای حیات روی زمین ضروری هستند. فرکانس محدوده اشعه فرابنفش که جو زمین تنها مقداری از

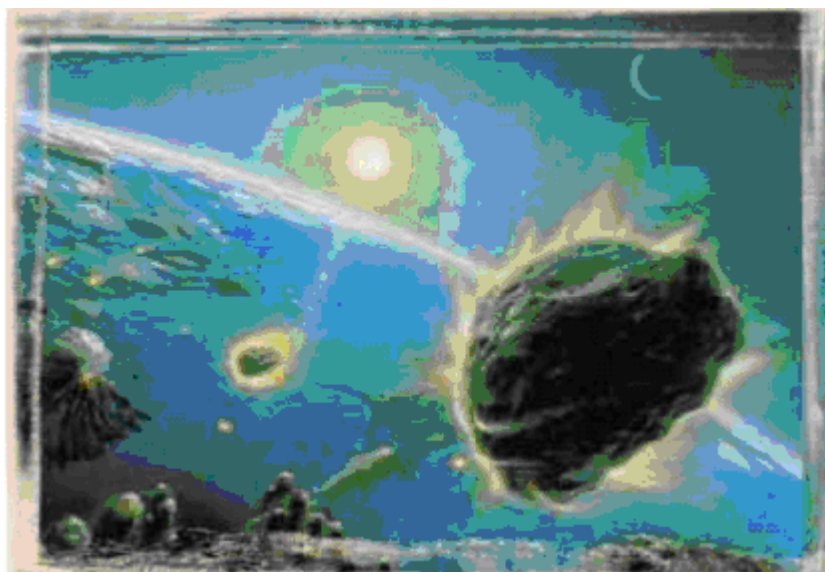


آن را اجازه عبور می دهد برای انجام عمل فوتوسنتز که در گیاهان انجام می شود بسیار مهم است. بیشتر تشعشعات فرابنفش قوی که از طرف خورشید ساطع می شوند توسط جو گرفته می شوند و فقط قسمت ضروری و کمی از آن طیف به زمین می رسد.

شکل شماره 1

نقش حفاظتی جو به این جا خاتمه نمی یابد. جو همچنین زمین را در مقابل دمای بسیار کم فضای بیرونی که حدود ۲۷۰ درجه سانتی گراد زیر صفر است حفاظت می کند.(شکل شماره ۱)

شکل شماره ۲ نشان دهنده شهاب سنگی است که به طرف زمین در حال حرکت می باشد. خرده سنگ هایی که در فضا سرگردان هستند و تعدادشان بسیار زیاد می باشد خطر زیادی برای زمین دارند. اگر به سطح ماه نگاه کنید می بینید که دارای فرورفتگی های عمیقی است که در اثر برخورد شهاب سنگ ها با آن می باشد. ولی خداوند خالق جو زمین را به گونه ای آفریده است تا این اجرام اجازه رسیدن به زمین نداشته باشند و قبل از رسیدن به سطح زمین در اثر حرارت زیاد به وجود آمده در اثر اصطکاک با جو ذوب می شوند. خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ شاکر هستیم؟



بسیاری از ما حتی به آسمان بالایی سرخودمان نگاه نمی کنیم چه برسد به اینکه به نقش آن توجه کنیم. تصور کنید که این نقش جو در حفاظت در مقابل سنگ های آسمانی

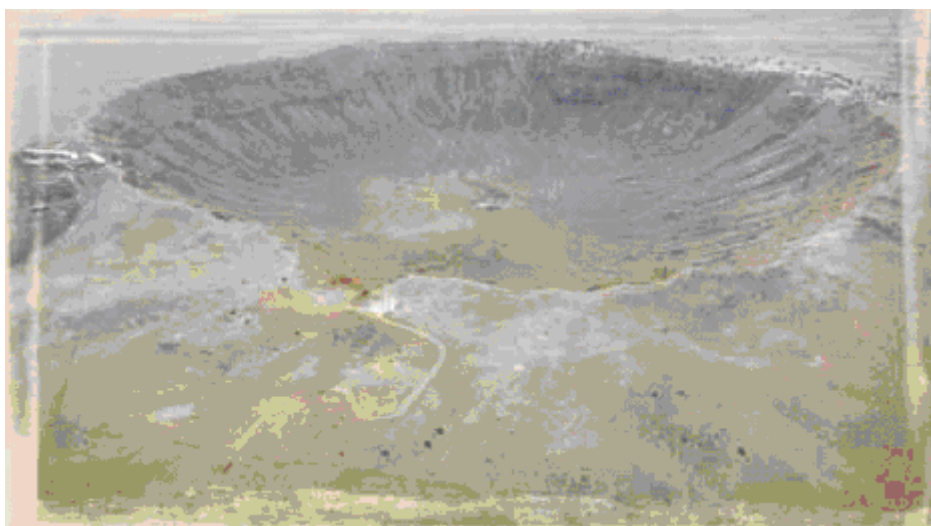
وجود نداشت، آن شکل شماره 2

وقت زمین به چه شکلی در می آمد؟ آن وقت ساکنان زمین باید دائم در مورد برخورد سنگ ها نگران باشند.

به شکل شماره ۳ نگاه کنید. تصویری از حفره عظیمی می باشد که در اثر برخورد یک شهاب سنگ در صحرای آریزونا، آمریکا ایجاد شده است.

انرژی ساطع شده از خورشید آن قدر زیاد است که حتی تصور آن برای ما مشکل می باشد. یک انفجار خورشیدی معادل ۱۰۰ میلیارد بمب اتمی است که آمریکا در جنگ جهانی در شهر هیروشیما، ژاپن انداخت. به شکل شماره ۴ نگاه کنید. در هر لحظه ده ها انفجار از این نوع

در خورشید رخ می دهد. ۵۸ ساعت بعد از یکی از این انفجارات مشاهده شد که عقربه های قطب نماها حرکاتی غیر عادی نشان می دهند و دمای جو زمین در ارتفاع ۲۵۰ کیلومتری به بیش از ۲۵۰۰ درجه سانتی گراد رسید. بدون وجود جو مناسب و کمربند ون آلن، این تشعشعات زندگی را روی زمین به سرعت نابود می کرد.

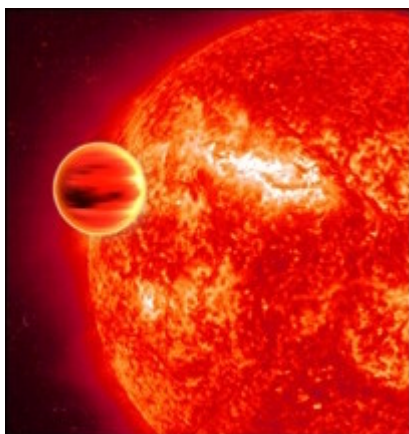


مگنتوسفر)
magneto
spher
یا
میدان
مغناطیسی
اطراف
زمین که به
خاطر میدان
مغناطیسی
خود زمین
به وجود می

آید، زمین را شکل شماره ۳

در مقابل اجرام آسمانی، تشعشعات خورشید و ذرات کیهانی حفاظت می کند. این میدان مغناطیسی که در شکل شماره ۴ آن را می بینید به نام کمربند ون آلن نیز شناخته شده است و صدها کیلومتر بالاتر از جو زمین قرار دارد. دکتر Hough Ross در مورد اهمیت کمربند ون آلن می گوید:

در حقیقت زمین بیشترین چگالی را در میان تمامی سیارات منظومه شمسی دارد. هسته زمین که از دو فلز نیکل و آهن تشکیل شده است عامل به وجود آمدن این میدان مغناطیسی است. این میدان مغناطیسی نیز به نوبه خود کمربند ون آلن را به وجود می آورد که زمین را در مقابل بمباران تشعشعات خورشیدی حفاظت می کند. اگر این حفاظ وجود نداشت حیات روی زمین غیر ممکن بود. تنها سیاره دیگری که میدان مغناطیسی دارد مریخ می باشد اما قدرت آن ۱۰۰ برابر کم تر از قدرت جو زمین است. حتی سیاره زهره که خواهر سیاره زمین می باشد دارای میدان مغناطیسی نیست و این میدان فقط برای زمین خلق شده است.



این تنها گوشه ای از معجزات علمی قرآن در مورد شکل شماره ۴ کیهان بود. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که انسان ها را به تأمل در این مورد جلب می کند.

یکی از عبارات قرآنی که هنوز برای بشر قابل فهم نیست مفاهیم عرش و کرسی خداوند می باشند. خداوند در آیه زیر می فرماید که آسمان را هفت طبقه آفریدیم و آسمان اول را با ستارگان مزین ساختیم:

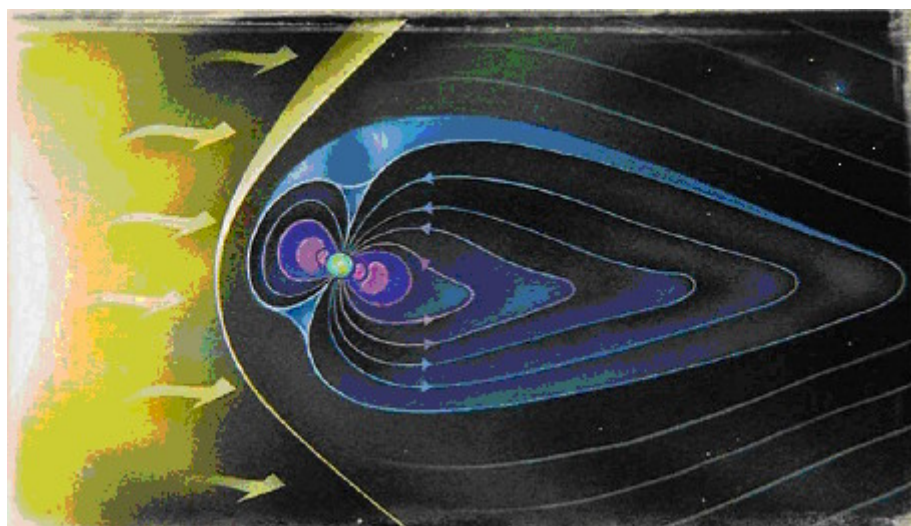
{فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ}{فصلت: ۱۲}

پس آن ها را {به صورت} هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار {مربوط به} آن را وحی نمود و آسمان {این} دنیا را به چراغ ها مزین نمود و {آن را نیک} نگاه داشتیم؛ این است اندازه گیری های آن نیرومند دانا.

پس آن چیزی که ما تا به حال توانسته ایم با تلسکوپ ها مشاهده کنیم و تا فاصله ۱۵ میلیارد سال نوری جلو رفته ایم تنها آسمان اول می باشد که خداوند اشاره می کند که ما آن را با ستارگان مزین ساختیم. حال شش آسمان دیگر چه می باشند هنوز کشف نشده است.

خداوند در آیه ۲۵۵ سوره بقره می فرماید:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ}{البقرة: ۲۵۵}.



خداست که
معبودی جز او
نیست؛ زنده و
برپادارنده
است؛ نه
خوابی سبک
او را فراگیرد
و نه خوابی
گران؛ آنچه
در آسمان ها و
آنچه در زمین
است از آن او

می باشد. شکل شماره ۵
کیست که به

جز اذن او در پیشگاهش شفاعت می کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابند. کرسی او آسمان ها و زمین را فراگرفته است و نگهداری آن ها بر او سخت نمی باشد و اوست والای بزرگ.

همان طور که می بینیم خداوند می فرماید که کرسی او آسمان ها و زمین را فراگرفته است

پس کرسی خداوند بسیار بزرگ تر از هفت آسمان می باشد که ما آسمان اول آن را با تلسکوپ می بینیم.

مساله زمانی بغرنج تر می شود که اصطلاح دیگری در قرآن است به نام عرش. مثلا:

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ} [هود: ۷]

و اوست که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوکارترید و اگر بگویید: ((شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد)) قطعاً کسانی که کافر شده اند خواهند گفت: ((این {ادعا} جز سحری آشکار نیست))

به نظر من انسان برای کشف این مفاهیم راهی به جز مکاشفه ندارد. انسان ها تا دور دست های کیهان را با تلسکوپ های نوری و رادیویی بررسی کرده اند، به اعماق زمین رفته اند ، از الکترون ها عکس برداری کرده اند اما کم تر انسان هایی با مراجعه به درون خود به دنبال کشف ناشناخته ها هستند.

شعری با مضمون زیر از یکی از شعرای پارسی گو هست که ما را متوجه این قضیه می کند:

ای نسخه اسرار الهی که تویی
ای آینه جمال شاهی که
تویی

بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست
از خود بطلب هر آنچه خواهی که
تویی

در وجود انسان ها تلسکوپ هایی بسیار قوی تر و بهتر، وسایل ارتباطی خیلی دقیق تر و بسیاری قابلیت های دیگر نهفته است. شاید آیه زیر گواهی بر این مدعا باشد:

{وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ} [البقرة: ۳۱]

و خداوند همه معانی آن ها را به آدم آموخت سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوئید از اسامی این ها به من خبر دهید.

همان طور که خداوند فرموده اند فرشتگان قادر به درک قدرت هایی که خداوند در وجود انسان ها به ودیعه نهاده است نیستند. حتی شیطان نیز بی اطلاع بود وگرنه سر تعظیم فرو می آورد.

یکی از کسانی که توانسته به این قابلیت ها دست پیدا کند و تجلی اسما الهی باشد، شاعر ایرانی پارسی گویی است که ۸۰۰ سال پیش مثنوی معنوی را سروده و اکنون ما و دنیای غرب با خواندن اشعار او می بینیم که تفکراتش تطابق کامل با علم امروزه دارد. این شاعر چنان پرآوازه شده که از یک طرف کشور ترکیه در تلاشی بیهوده می خواهد او را ترک

بخواند و غربی ها هم او را شخصیتی متعلق به همه می دانند ولی او ایرانی است و ایرانی باقی خواهد ماند.

در مثنوی او شعری با مضمون زیر است

آن امانت کاسمانش برنتافت وز قبول او زمین هم روی تافت
در دل یک ذره ماوا می کند در درون حبه جا می کند
آنچه مطلوب جهان شد در جهان هم تو داری بازجو از خود نشان
من عرف زین گفت شاه اولیا^۱ عارف خود شو که بشناسی خدا
از خداوند خواستاریم که ما را با خود آشنا سازد که آنکس که خود را شناخت، خدای خود را هم شناخته است.
" اشاره به حدیثی از خلیفه المسلمین حضرت علی علیه السلام که فرموده اند: هرکس خود را شناخت، خدا را هم شناخته است."

پانوشته:

برگردان و بازتالیف: احسان اشرفی ashrafi.ehsan@gmail.com

با استفاده از کتاب معجزات علمی قرآن نوشته هارون یحی.

با تشکر و سپاس فراوان از آقای احسان اشرفی

(۲۰)

چند اعجاز از قران کریم

نذیر احمد صوفی زاده تلاشجو



قران کریم کتاب مقدس مسلمانان بزرگترین معجزه ای پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میباشد. قران کریم دارای

اعجاز زیاد بوده که گذشت زمان و مطالعات دانشمندان اسلام یکی بعد دیگر آنها را واضح ساخته و میسازد. گرویدن مردم ادیان مختلف دیگر به دین اسلام خود بیانگر اعجاز قرآن کریم است، زمانیکه از اشخاص گرویده به دین اسلام سوال می‌گردد که چطور به این دین گرویده اند؟ اولین پاسخ شان اینست، “بعد از اینکه در مورد دین اسلام و قرآن کریم مطالعه کردیم دریافتیم که دین اسلام دین کامل و رستگاری است.”

چنانچه خداوند (سبحانه و تعالی) در قرآن کریم میفرماید “به تحقیق امروز تکمیل نمودیم دین شما را” که مراد از تکمیل نمودن دین همانا دین اسلام است. در جای دیگر از قرآن کریم آمده است، اگر همه انسانها و جنیات باهم یکجا شوند و بخواهند یک شبه آیات قرآن کریم بسازند قارد نخواهند بود.

حال ارقام را ذکر میداریم که بیانگر اعجاز قرآن کریم است.



• کلمه مرد ۲۴ مرتبه و کلمه زن نیز ۲۴ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

• کلمه دنیا ۱۱۵ مرتبه و کلمه آخرت نیز ۱۱۵ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

• کلمه ملائکه ۸۸ مرتبه و کلمه شیطان نیز ۸۸ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

• کلمه حیات ۱۴۵ مرتبه و کلمه مرگ نیز ۱۴۵ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

• کلمه مفاد ۵۰ مرتبه و کلمه زیان نیز

۵۰ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

• کلمه سختی ۱۰۲ مرتبه و کلمه صبر نیز ۱۰۲ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

• کلمه مردم ۵۰ مرتبه و کلمه پیامبران نیز ۵۰ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

• کلمه شیطان ۱۱ مرتبه و کلمه مغفرت خواستن نیز ۱۱ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده

بحر (۷۱,۱۱۱۱۱۱۱۱ فیصد) + خشکه (۲۸,۸۸۸۸۸۸۸۹ فیصد) مساویست به ۱۰۰ فیصد

برگرفته از صفحه وزین سرنوشت

(۲۱)

اعجاز قرآن کریم چشمه های دانش است

الدكتور منصور العبادي



قرآن معجزه پیامبر اسلام و دلیل زنده حقانیت راه اوست. قرآن کریم تنها معجزه حاضر در عصر ماست که گواه همیشه صادق اسلام و راهنمای انسانها است.

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَاخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [الجاثية : ۲-۵]

بدون شک در آسمانها و زمین دلائل و نشانه های فراوانی (بروجود خدا) است برای مؤمنان که آنانرا سوی توحید رهبری می کند،و همچنین در آفرینش خودتان (بدن زیبا و آراسته و دستگاههای داخلی پیچیده و اسرار انگیز: رشته های ارتباطی سلسله اعصاب،رگها و مویرگها،مغز، سلولها،گردش خون خصال و صفات ویژه،و تنوع خلقت و فطرت ظاهری و باطنی هریک از افراد بشر) و نیز در آفرینش این همه جنبندگان که خداوند در سراسر زمین پرکنده میسازد (از موجودات ذره بینی گرفته تا حیوانات غول پیکر،با ویژگیهای گوناگون و ساختارهای جوراجور و الوان و اشکال رنگارنگ)نشانه های بزرگ و دلائل قوی است برای آنان که اهل یقین هستند.

همچنین بارانی که خداوند متعال از آسمان نازل کرده و بواسطه آن زمین مرده را زنده می سازد و همچنین درمتوجه ساختن و گردانیدن بادهای ازسویی به سویی دیگر دلائل و شواهد زیادی است که صاحبان عقل و فهم را بدین حق معترف

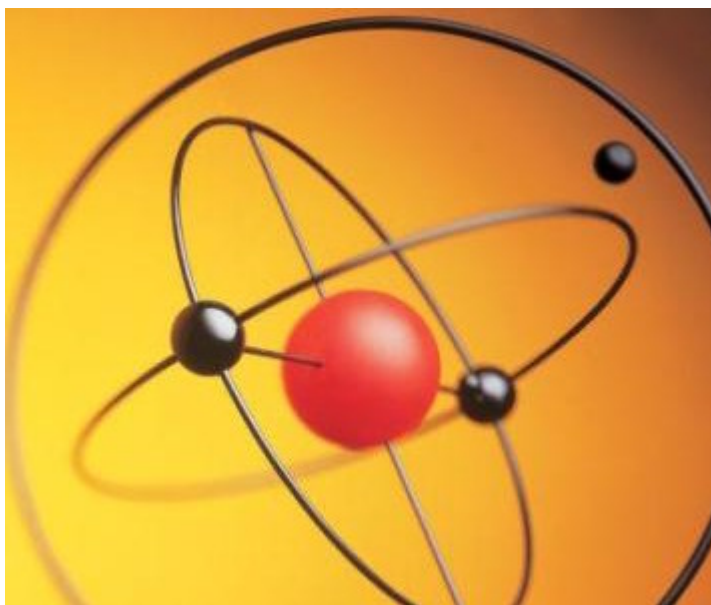


مي نمايد.

در قرآن كريم آيات بسياري است كه انسان را به تفكر در آفرينش آسمان و خورشيد و ماه و ستارگان و زمين و كوهها و درياها و نباتات و حيوانات و انسان دعوت مي كند و نظام -شگفت آوري را كه در هر يك از انواع حكومت مي كند، گوشزد مي فرمايد .

براستي نيز دستگاه آفرينش و نظامي كه فعاليتهاي گوناگون جهان را به سوي هدفهاي آفرينش و آرمانهاي هستي پيش مي راند بسيار شگفت آور و حيرت بخش است .

دانه گندم از آن لحظه كه در شكم خاك قرار مي گيرد و پس از آن شكفته شده و نوك سبزي بيرون مي دهد و نيز ريشه خود را به دل خاك مي فرستد ، بوته اي داراي سنبل مي شود تا وقتي كه به سرمنزل مقصود برسد ، سازمان هايي بس



بزرگ و پهناور بکار می
افتد که عقل از مشاهده
عظمت آن متحیر می شود .

نیروهای اسرار آمیزی که
در آن دانه به ودیعه گذاشته
شده و همچنین خورشید و ماه
و زمین هرکدام با حرکتهای و
قوای نهفته خود (با ایجاد
فصول سال و روز شب
و پدیده های مانند ابر و باد

وباران و...) در پیدایش یک بوته گندم بکار می آیند تا این پدیده تازه را برای
رساندن به آخرین مرحله رشد و نمو خود پرستاری نمایند .

مشاهده اجزاء بهم پیوسته این جهان پهناور و گردش عمومی حیرت انگیز آن و
نظام های جزئی خیره کننده و مرتبط به هم که در هر گوشه و کنار آن در
جریان است و در نتیجه هر یک از انواع پدیده ها را به سوی هدف خاص و
مقصد ویژه خود با نهایت نظم و ترتیب هدایت می نماید ، برای هر انسان
خردمندی روشن می سازد که جهان هستی و هر چه در آنست در وجود و بقاء
خود از یک وجود و مقام فنا ناپذیری سرچشمه می گیرد که با قدرت بی کران و
علم بی پایان خود جهان را آفریده است و هر یک از آفریده ها را در مهد
پرورش قرار داده و با عنایت خاص خود به سوی مقصد کمالیش سوق می دهد
.

مصدر: www.55a.net

(۲۲)

عجائب عددي بسم الله الرحمن الرحيم

بحث علمي درمورد تناسب عددي نخستين آيه قرآن كريم



مهندس: عبد الدائم الكحيل

برگردان: دکتر محمد هادي مؤذن جامي

پيشگفتار

معجزه ابدی پیامبر صلي الله عليه وسلم ابعادي گوناگون دارد که بعد عددي آن در عصر حاضر - که سطره کمیت و ریاضی گرایی علامت آن است - بیشتر خودنمایی می کند. گذشتگان ما می دانستند که عدد حروف سوره توحید که به تعبیر روایات نسب یا شناسنامه خداست

۶۶ حرف دارد

که برابری ارزش ابجدی اسم جلاله "الله" است. یا تعداد حروف سوره نوح علیه السلام ۹۵۰ و برابری رساله‌های دعوت اوست (الف سنه الا خصمین عاما)

تعداد حروف بسمله (یعنی ۱۹ حرف) در رساله‌های اخیر موجب بازکاوی این امر شده است.

در مقاله حاضر از ابعاد اعجاز و عرفانی و اشراقی و کاربردهای اهل دل و سایر عجائب بسمله تنهابه بعد ظاهری و آشکار عددي اکتفامي کنیم و به رابطه حروف بسمله و عدد کامل و مشهور و راز آمیز ۷ پرداخته می شود. این مقاله مبین این امر است که حتي يك حرف از قرآن را نمی توان زائد دانست و کاهش هیچ حرفی در رسم الخط توقیفی قرآن بی حکمت نیست که فرمود: **واحصي كل شيء عددا (الجن/۲۸).**

بسمله اقرب آیات به اسم اعظم

بَلِ اسْمِ اللَّهِ الْكَبِيرِ وَافْضَلِ سَبْعِ الْمِثْنَيْنِ

وَأَمَانَ الْهَيْ

وَإِكْرَامِ الْوَاعِظِ

آیات قرآن است. آغاز هر کتاب آسمانی به آن بوده است

از تمام سوره حمد که مختص پیامبر صلی الله علیه وسلم است تنها این آیه به سلیمان رضی الله عنه داده شد و آن را برتر از ملک خویش دید

که : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هست کلید در گنج حکیم

ثقل بسمله در میزان عمل بر هر عملی فائق است

اما از اهل قرآن به سرقت رفته است

.هم باگفتنش بنایی در بهشت ساخته می شو

وهم جواز ورود به بهشت با آن آغاز می شود

و بر لواء حمد سه کلمه نوشته و نخستین آنها بسمله است

و اولین نوشته خدا با بسمله آغاز شده است.

اگر چهار کلمه بسمله

را به ترتیب بنویسیم خواهیم داشت :

بسم	الله	الرحمن	الرحيم
۳	۴	۶	۶

عدد حاصل به ترتیبی که به دست آمده از مضارب ۷ می باشد : $۶۶۴۳ = ۷ \times ۹۴۹$

بسماء حروف اسم (الله) در نخستین آیه کتاب الله

در اینجا نیز نظم عددی ۷ تایی به چشم می خورد . اگر بسماء هر کلمه بسمله را نسبت به

حروف غیر تکراری اسم جلاله یعنی " الف ولام وهاء " در نظر گیریم نتیجه شمارش چنین است :

جدول کلی بسامد حروف " الف ولام وهاء " در بسمله

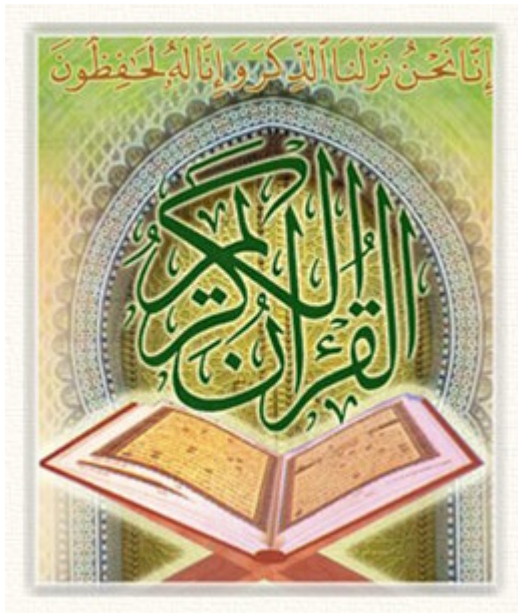
بسم	الله	الرحمن	الرحيم
۰	۴	۲	۲

عدد حاصل مضرب ۷ می باشد : $۲۲۴۰ = ۷ \times ۳۲۰$

أَسْمَاءُ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا

آنچه در مورد اسم جلاله "الله" آمد در مورد دو اسم دیگر جاری است ؟ توزیع ریاضی در اینجا نیز فرید و شگفت آور است . قبلاً باید بگویم که شدت عکس رحمت است و در آیه صفت تنزیه و شدت وعظمت در کلمه (الرَّحْمَنُ)، و صفت رحمت و مغفرت و رأفت در کلمه (الرَّحِيم) جمع شده است. در کتاب الله کلمه (الرَّحْمَنُ) غالباً در مواضع شدت و مواضع تنزیه خداوند تعالی می آید، مثل: (وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا) [مریم: ۹۲/۱۹]. و قوله تعالی: (وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) [الأنبياء: ۲۶/۲۱]. و قوله تعالی: (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ قَالَ صَوَابًا) [النبا: ۳۸/۷۸].

و کلمه (الرَّحِيم) غالباً در مواضع رحمت و مغفرت ، مثلاً: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) [الزمر: ۵۳/۳۹]. و قوله تعالی: (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) [التوبة: ۱۰۴/۹].



حال اگر این دو صفت متعکس از حیث دلالت لغوی و بلاغی را از نظر عددی بررسی کنیم چه می شود؟ این حالت تعکس در نظم عددی هم هست !

توزیع حروف اسم (الرَّحْمَن)

اسم مبارک "الرحمن" و بسامد حروف آن را در تناسب با حروف بسمله می نویسیم:

جدول کلی بسامد حروف " الرحمن " در بسمله

بسم	الله	الرحمن	الرحيم
۱	۳	۶	۵

عدد حاصل را اگر به ترتیب معکوس بنویسیم مضرب ۷ می باشد: $۱۳۶۵ = ۷ \times ۱۹۵$

توزیع حروف اسم (الرَّحِيم)

این کار را برای اسم مبارک "الرحيم" انجام می دهیم:

جدول کلی بسامد حروف " الرحيم " در بسمله

بسم	الله	الرحمن	الرحيم
۱	۳	۵	۶

عدد حاصل با همان ترتیبی که دارد از مضارب ۷ می باشد: $۶۵۳۱ = ۷ \times ۹۳۳$

چقدر زیباست که نظام عددی و نظام معنوی و نظام لغوی منعکس کننده یک حقیقت هستند.

الرَّحْمَن ← الرَّحِيم

→ ←

آیا یکی از معانی "مثنی" این امر است ؟ يقول تعالى: (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا

مُتَشَابِهًا مَّثَانٍ تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ [الزمر: ٢٣/٣٩]، والله تعالى أعلم.

باردیگر تامل فرمایید تا از نظم شگفت آور قرآنی مبتهج شوید و جبهه خشوع بر آستان حق بگذارید:

توزیع حروف (الله) ۰ ۴ ۲ ۲ →

توزیع حروف (الرَّحْمَن) ۱ ۳ ۶ ۵ ←

توزیع حروف (الرَّحِيم) ۱ ۳ ۵ ۶ →

آیا این معجزه نیست و آیه ای در آفاق که: (سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) [فصلت: ۵۳/۴۱].

حروف اولین کلمه و آخرین کلمه

نظم محکم عددی شامل اول و آخر بسملة نیز هست ، اولین کلمه (بسم) ۳ حرف و آخرین (الرَّحِيم) ۶ حرف دارد، می نویسیم :

بسم	الله	الرحمن	الرحيم
۳			۶

این عدد که برابر سن پیامبر (ص) است نیز از مضارب ۷ می باشد (الله اکبر): $۶۳ = ۷ \times ۹$

نظم تکرار حروف (بسامد حرفی بسمله)

در آیه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) ۱۰ حرف از حروف الفبا بکار رفته است که بسامد آنها به قرار ذیل است :

جدول کلی بسامد حروف بسمله

ب	س	م	ا	ل	هـ	ر	ح	ن	ي
۱	۱	۳	۳	۴	۱	۲	۲	۱	۱

اگر بسامدهای به دست آمده از کوچک به بزرگ بنویسیم خواهیم داشت :

جدول ترتیبی بسامد حروف بسمله



ل	م	ا	ح	ر	ن	ي	هـ	س	ب
۴	۳	۳	۲	۲	۱	۲	۲	۱	۱

واقعا "شگفت آوراست که این عدد ۱۰ رقمی هم مضرب ۷ می باشد (الله اکبر) :

$$۱۵۸۷۳۱۷۶۲ \times ۷ = ۱۱۱۱۱۲۲۳۳۴$$

آیا این کار بشر است ؟ این جز معجزه الهی چیست ؟

نظم انباشتی (تراکمی یا تجمعی) حروف

اگر به روش انباشتی به حروف هر کلمه بسمله پردازیم خواهیم داشت:

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
۳	۷	۱۳	۱۹

عدد حاصل از این روش نیز از مضارب ۷ می باشد: $۲۷۳۳۹ \times ۷ = ۱۹۱۳۷۳$

اگر این کار را برعکس کنیم نیز چنین خواهد شد:

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
۱۹	۱۶	۱۲	۶

عدد حاصل نیز مضرب ۷ می باشد : $874517 \times 7 = 6121619$

اینجاست که باید تسلیم حق شد و پذیرفت که تحدی باقرآن کارهیچ موجودی نیست که: (قُلْ لَّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً) [الإسراء: ۸۸/۱۷].

ارتباط بسملة با معوذتین

در (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) استعانت به خدا واستعاذه به او مستتر است . اگر به رابطه آن با دوسوره پایانی قرآن پردازیم نیز نکات شگفت آوری به دست می آید .

سورة الفلق

ازعجائب بسملة ارتباط حروف آن به سور قرآنی است

حال ترتیبی راکه از بسامد حروف بسمله ذکر شد ربا آیات سوره فلق مقایسه می کنیم نتیجه به قرار ذیل است :

ل	م	ا	ح	ر	ن	ي	هـ	س	ب
---	---	---	---	---	---	---	----	---	---

قل	أعوذ	برب	الفلق	من	شرّ	ما	خلق
۱	۱	۳	۳	۲	۱	۲	۱

و	من	شرّ	غاسق	إذا	وقب	و	من	شرّ	النفث
۰	۲	۱	۲	۲	۱	۰	۲	۱	۳

في	العقد	و	من	شرّ	حاسد	إذا	حسد
١	٢	٠	٢	١	٣	٢	٢

اگر عدد مذکور را به ترتیب بنویسیم می بینیم که این عدد ۲۶ رقمی نیز از مضارب ۷ می باشد:

گمان نکنید که تصادفی است. اگر دو قطعه مرتبط سوره را در نظر بگیریم نیز همین امر هویدا است:

۱ — استعاده بالله: این قطعه در آیه اول سوره متجلی است: (قل أعوذ برب الفلق).

۲ — استعاده من شر خلق الله: در مابقی سوره متجلی است: (من شرّ ما خلق * ومن شرّ غاسق إذا وقب * ومن شرّ النفاثات في العقد * ومن شرّ حاسد إذا حسد).

عجیب آنکه نظم عددی باین دو قطعه منطبق است:

قل	أعوذ	رب	الفلق
١	١	٣	٣

عدداً این قطعه مضرب ۷ می باشد : $473 \times 7 = 3311$

در مورد قطعه دوم نیز چنین است :

من	شرّ	ما	خلق	و	من	شرّ	غاسق	إذا	وقب
٢	١	٢	١	٠	٢	١	٢	٢	١

و	من	شرّ	النفاثات	في	العقد	و	من	شرّ	حاسد	إذا	حسد
---	----	-----	----------	----	-------	---	----	-----	------	-----	-----

۰	۲	۱	۳	۱	۲	۰	۲	۱	۲	۳	۱	۲	۲	۲	۲
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---

و عدد ۲۲ رقمی حاصل بازهم مضرب ۷ می باشد (الله اکبر) :

باز می توان گفت که قطعه دوم خود دوبخش دارد یکی استعاذه از شر خلق و دومی از شر اعمال آنها :

استعاذه از شرّ ما خلق واستعاذه از شرّ أعمال خلق ، عجیب آنکه در این دوبخش هم اعداد حاصل مضارب ۷ می باشند :

من	شرّ	ما	خلق	و	من	شرّ	غاسق	إذا	وقب
۲	۱	۲	۱	۰	۲	۱	۲	۲	۱

$$۱۷۴۴۵۷۳۱۶ \times ۷ = ۱۲۲۱۲۰۱۲۱۲$$

و	من	شرّ	النفث	في	العقد	و	من	شرّ	حاسد	إذا	حسد
۰	۲	۱	۳	۱	۲	۰	۲	۱	۳	۲	۲

$$۳۱۸۷۴۳۱۶۱۶۰ \times ۷ = ۲۲۳۱۲۰۲۱۳۱۲۰$$

این امر نمی تواند نتیجه يك تصادف کور باشد و آنکه نمی پذیرد مصداق شعرو لانا ست که چشم باز و گوش باز وین عمی حیرتم از چشم بندی خدا

بسامد حروف بسمله در سوره فلق

اگر به بسامد حروف بسمله در سوره توجه کنیم می یابیم که در ۹ کلمه آن يك حرف بسمله و در ۱۰ کلمه آن دو حرف و در ۴ کلمه آن سه حرف بسمله تکرار شده است ، پس داریم:

يك حرف	دو حرف	سه حروف
--------	--------	---------

٩	١٠	٤
---	----	---

عدد حاصل نیز از مضارب ٧ می باشد: $٥٨٧ \times ٧ = ٤١٠٩$

سورة الناس

بر اساس روش پیشگفته نتیجه به قرار ذیل است:

قل	أعوذ	برب	الناس	ملك	الناس	إله	الناس
١	١	٣	٥	٢	٥	٣	٥

من	شرّ	الوسواس	الخناس	الذي	يوسوس	في
٢	١	٥	٥	٣	٣	١

صدر	الناس	من	الجنة	و	الناس
١	٥	٢	٤	٠	٥

عدد ٢١ رقمی حاصل مضرب ٧ می باشد:

این امر تصادفی نیست که اعداد حاصل از هر دو قطعه این سوره نیز مضارب ٧ می باشند:

١ — استعاذه بالله تعالی وصفاته: (قل أعوذ برب الناس * ملك الناس * إله الناس).

قل	أعوذ	برب	الناس	ملك	الناس	إله	الناس
١	١	٣	٥	٢	٥	٣	٥

$$٧٦٤٦٤٧٣ \times ٧ = ٥٣٥٢٥٣١١$$

٢ — استعاذة من الشيطان وصفاته: (من شرّ الوسواس الخناس * الذي يوسوس في صدور الناس * من الجنة والناس).

من	شرّ	الوسواس	الخناس	الذي	يوسوس	في
٢	١	٥	٥	٣	٣	١

صدور	الناس	من	الجنة	و	الناس
١	٥	٢	٤	٠	٥

$$٧٢٠٣٥٨٧٦٢٢١٦ \times ٧ = ٥٠٤٢٥١١٣٣٥٥١٢$$

بسامد حروف بسمله در سورهناس :

چنانچه بسامد حروف بسمله رادر کلمات سوره حساب کنیم داریم :

یک حرف	دو حرف	سه حرف	٤ حرفی	٥ حرف
٥	٣	٤	١	٧

$$١٠٢٠٥ \times ٧ = ٧١٤٣٥$$
 عدد این بسامد نیز مضرب ٧ می باشد:

ارتباط بسمله با آیه الكرسي (بسامد حروف بسمله در آیه الكرسي)

وبه نقل از رسول الله (ص)، أعظم آيات قرآن آیه الكرسي است که مشتمل بر ٥٠ کلمه است :

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) [آیه ٢٥٥ سورة البقرة]. چنانچه بسامد حروف بسمله رادر آیه الكرسي حساب کنیم نتیجه به قرار ذیل است :

اللَّهِ	لَا	إِلَهَ إِلَّا	هُوَ	الْحَيُّ	الْقَيُّومُ	لَا	تَأْخُذُهُ	سِنَةٌ
٤	٢	٣	١	٤	٤	٢	٢	٣

وَ	لَا	نَوْمَ	لَهُ	مَا فِي	السَّمَوَاتِ	وَ	مَا فِي	الْأَرْضِ
٠	٢	٢	٢	٢	١	٤	٠	١

مَنْ	ذَا	الَّذِي	يَشْفَعُ	عِنْدَهُ	إِلَّا	بِإِذْنِهِ	يَعْلَمُ	مَا بَيْنَ
٢	١	٣	١	٢	٣	٤	٣	٢

أَيْدِيهِمْ	وَ	مَا	خَلَفَهُمْ	وَ	لَا	يُحِيطُونَ	بِشَيْءٍ	مِّنْ
٥	٠	٢	٣	٠	٢	٤	٢	٢

عَلِمَهُ	إِلَّا	بِمَا	شَاءَ	وَسِعَ	كُرْسِيُّهُ	السَّمَوَاتِ	وَ	الْأَرْضِ
٣	٣	٣	١	١	٤	٤	٠	٤

وَ	لَا	يُؤَدُّهُ	حَفِظَهُمَا	وَ	هُوَ	الْعَلِيُّ	الْعَظِيمُ
٠	٢	٢	٤	٠	١	٤	٤

این عدد ۵۶ رقمی نیز از مضارب ۷ می باشد! جالب است که اگر کلمه (السموات) بدون ألف (السَّمَوَاتِ) نبود این نتیجه به دست نمی آمد و نظم عددی مختل می شد. پس آنها که می خواهند رسم الخط جدید را در قرآن بکارگیرند باید بدانند که به نوعی تحریف دست یازیده

اند.

توزیع شگفت آور

در قرآن کریم ۱۱۴ بسملة بانظمي خاص وجود دارد اما سوره توبه فاقد بسمله است و سوره نمل دو بسمله دارد یکی در ابتدا و دومی قوله تعالى: (إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) [النمل: ۲۷/۳۰]. واقعا "بسیار شگفت آور است که این توزیع بسمله در سوره ها نیز حاوی حقیقتی عددی و معجزه ای قرآنی است . اگر به تعداد سوره های قرآن عددی ۱۱۴ رقمی بنویسیم و متناظر هر بسمله عدد يك بگذاریم و در محل عدد نهم که متناظر سوره توبه است عدد صفر و در محل عدد بیست و هفتم که متناظر سوره نمل است عدد ۲ را بگذاریم خواهیم دید که این عدد بسیار بزرگ ۱۱۴ رقمی نیز مضرب ۷ می باشد:

عجیب آنکه عملیات تقسیم این عدد بر هفت ۱۹ بار تکرار شدنی است و پس از آن باقیمانده غیر قابل تقسیم می شود (الله اکبر) و عدد ۱۹ تعداد حروف بسمله است . والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

منابع :

– برگرفته از مقاله " عجائب بسم الله الرحمن الرحيم " بقلم مهندس عبد الدائم الكحيل در موسوعة الإعجاز العلمي في القرآن والسنة به نشانی
<http://www.55a.net/firas/arabicv>



"و در روی زمین قطعه زمینهایی در کنار هم قرار دارد، در حالی که در آنها باغهای انگور، کشت و درخت های خرما ا نوع صن و غیر صن وجود دارد، که همه با یک آب آبیاری میشوند ولی از نظر غذایی آنها را بر یکدیگر برتری میدهیم! دراین موارد برای کسانی که فکر میکنند نشانه هائی وجود دارد " - جدارهای کوچک کنار هم ناهمگون هستند: در زمان محمد انسان می دانست که خاکهای زمین با هم فرق میکنند، ولی اینکه خاک دو مزرعه کوچک چسبیده به هم نیز دقیقاً یکی نیستند، از علم امروزی بشر است که با امکانات

پېچیده علمی آموزی آنرا بدست آورده استصفا و خصوصیات میان درختان به صنو و غیر صنو بودن آنها بستگی دارد. صفا و خصوصیات میان درختان به صنو و غیر صنو بودن آنها بستگی دارد؛ درختی که از درخت دیگر روئیده صنو نامیده می شود و درختی که از بذر روئیده باشد غیر صنو نامیده می شود. آیه صفا و خصوصیات درختان را به صنو و غیر صنو بودن آنها مربوط می داند. واقعیت هم همین است. درخت صنو (یعنی درختیکه از درخت دیگری روئیده باشد) تمامی صفا و خصوصیاتوراثتی درخت مادر خود را دربردارد. یعنی از نظر رنگ، طعم، مزه و غیره دقیقاً مانند درخت مادر است. ولی درختی که از بذر روئیده باشد، صفا و خصوصیات آن ترکیبی است از صفا و خصوصیات درخت مادر بعلاوه صفا و خصوصیات درخت پدر (که به درخت مادر تلقیح شده است -



موارد میزبور نشانه هاپی وجود دارد: ﴿وفي الأرض قطع متجاورات وجنات من أعناب وزرع ونخيل صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد ونفصل بعضها على بعض في الأكل إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون﴾ [سوره رعد] آیه ۴ (منطور از وجود "نشانه ها"، وجود هدایت خداوندی است). آیه این موضوع را مطرح می کند که در صورت نبودن هدایت پشت پدیده ها اگر بنا می بود چیزی برود، در یک خاک و از یک آب منتطقاً می بایست فقط یک نوع گیاه می رویید، نه اینکه مثلاً درخت خرما در انواع خاکها برود. چنانکه می دانیم در موجودات زنده از جمله گیاهان عنصری وجود دارد که گیاه را هدایت می کند. این عنصر که ژن نامیده می شود اطلاعاتی از ویژگیهای پدیده خود را با خود دارد که بنابر آن اطلاعات، پدیده خود را هدایت می کند. خداوند در سوره انعام می فرماید: "و این اوست که از ابر باران میفرستد، با آن جوانه

های انواع رستنیها را در میآوریم، و از جوانه ماده سبز را درمی آوریم، که با آن ماده سبز دانه های خوشه ای درست میکنیم، و از تاره های نخل پنگهای خوردنی درست می کنیم، و باغهای انگور و زیتون و انار که ترکیبات مشترک زیادی دارند ولی همانند نمائی نمی کنند را درست می کنیم" مفهوم آیه: همه گیاهان ماده سبز درست می کنند که آن بنوبه خود دانه و ثمر درست می کند: در سلول گیاهی کیسه های غشائی هست که در آن موادی درست می شود که کلروفیل نامیده می شود. کلروفیل به معنی «ماده سبز گیاهی و سبزینه» است که معادل آن در عربی «خَضِر» است (یعنی همان چیزیکه در آیه مطرح شده است). این ماده سبز (خضر) انرژی نوری خورشید را جذب می کند و به انرژی شیمائی تبدیل می کند. ریشه های گیاه آب و مواد معدنی را از خاک می مکند که بطرف برگها رسانده می شوند و برگها نیز از هوا دی اکسید می گیرند، بعد خَضِر (یعنی کلروفیلها)، مواد غذائی مورد نیاز درخت را تولید می کنند که به سراسر آن صادر می شود و بدنه درخت و میوه و ثمر آن را درست می کند. کیسه غشائی (کلروپلاست) که در سلول قرار دارد بطور متوسط یک پانصدم میلیمتر است. سلول برخی از گیاهان صدها عدد از آن دارند. درون آن انبوهی غشاء وجود دارد، که در آنها خَضِر (ماده سبز، کلروفیل) وجود دارد.

– نخل، انگور، زیتون و انار ترکیبات مشترک زیادی دارند ولی همانند نمائی نمی کنند: ثمر نخل و انگور و انار و زیتون ضمن اینکه همانند نمائی نمی کنند ترکیبات مشترک زیادی دارند. از جمله: همه آنها روغن، آب، پروتئین، مواد معدنی و مواد قندی دارند. {وَأَنْبِتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ} [سوره حجر: آیه ۱۹] و در زمین هر نوع گیاهی را در تعادل و توازن آفریدیم "همه درختان و

گیاهان از مواد اساسی مشترکی ساخته شده اند از جمله: کربن - اکسیژن - نیتروژن و فسفر. تنها اختلاف میان انواع گیاهان و انواع درختان با همدیگر در اندازه هر یک از عناصر مزبور در آنهاست. یعنی هر کدام از آنها

در تعادل و توازنی از عناصر مزبور هستند.

رطبیا خرما: خرما از نظر پزشکی بسیار با ارزش است (دائرة المعارف پزشکی اسلام) آرام بخش و ملین و محرك قلب است و از فراموشی جلوگیری می کند. برای ناراحتیهای تنفسی به طور کلی و به ویژه برای تنگی نفس (آسم) مفید است. خرما لینت آور، میر و مقوی قویه باه است. و با توجه به تمام خواص و ترکیباتش می توان آن را غذایی کامل و نیروبخش دانست. ضماذ آرد هسته خرما برای شفای بیماریهای چشمی مخصوصاً ورم قرنیه و چشم درد مفید است. الله تبارک و تعالی می فرماید: و تنه نخل را تکان بده، رطب تازه را بر تو خواهد ریخت، بخور و بیاشام و به آرامش و شادابی برس...". سوره مریم: ۲۵-۲۶. آیه خطاب بهمریم مادر عیسی مسیح است که هنگام ولادت حضرت عیسی از مردم فاصله میگیرد و بجای دوری از شهر می رود تا وضع حمل

کند و اندوهگین بوده است. خداوند خطاب به وی می گوید رطب تازه بخورد و توان و آرامش پیدا کند و شادمان بشود. رطب ثمر درخت خرما پیش از خرما شدن است. و آنچه در تصویر می بینیم مرحله نیمه رطب بودن آنست، و تقریباً ۴۰۰ نوع درخت خرما وجود دارد که ثمرهای آنها اندازه ها و رنگها و مزه های گوناگون دارد. در این آیات چند اعجاز علمی وجود دارد:— آرامش و شادمانی در رطب. رطب یکی از مراحل ثمر نخل است (قبل از خرما شدن آن). این غذا از میزان بالائی از مواد کربوهیدرات برخوردار است و مواد قندی آن به ۷۵ درصد می رسد. بدن با استفاده از آن انرژی و گرمای بالائی را تولید می کند. رطب میزان بالائی از پروتئینها، ویتامینها و املاح معدنی گوناگونی مانند کلسیم و سدیم دارد که بدن به آنها احتیاج دارد. و بدن را گرم و شاداب می کند. و چنانکه میدانیم وضعیت روحی زن هنگام زایش تأثیر زیادی روی راحتی یا سختی زائیدن دارد. بمیزانی که راحت باشد و مشکلاتی نداشته باشد، عمل زایش را راحت انجام میدهد. و هر چه گرفتاری و ناراحتی های روحی و گرفتاری داشته باشد عمل زائیدن برای وی سخت میشود. خوردن رطب در آستانه زایش: در رحم پیش از زایمان دو و نیم س

انیمتر مکعب است ولی هنگام زائیدن به بیش از ۷۵۰ سانتیمتر مکعب میرسد. رطب موادی دارد که باعث انبساط رحم میشود و زایش را آسانتر و راحت تر میکند. رطب احشاء درون روده ها را نرم و تمیز میکند، و این امر باعث راحت تر و آسانتر شدن زایمان میشود. — نوشیدن پس از خوردن: رطب و هر شیرینی دیگری برای اینکه بتواند خوب و سریع حل و جذب بشود، انسان باید پشت سر آن آب بخورد. رطب از جمله مواد غذائی است که خیلی سریع هضم و حل و جذب میشود. رطب از دهان تا تبدیل شدن به انرژی فقط بیست دقیقه طول میکشد. پرورش و رشد دانه: در قرآن کریم ذکر شده است: { وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَاَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ } [سوره حج] آیه ۵ " و زمین را بی گیاه می بینی ولی همینکه آب بر آن نازل می کنیم به جنب و جوش درمی آید و می پروراند و انواع گیاهانش با انگیز را می رویاند

"!اعجاز علمی : با نازل شدن آب بر زمین، زمین به جنبش در می آید، پروریده می شود و میرویاند: در خاک دانه های بسیار ریزی وجود دارد که ما آنها را نمی بینیم. قطر آنها از جمله حول و حوش ۳ هزارم میلیمتر است. هر کدام از آنها از معادن مختلف تشکیل شده اند و شکل هر یک از آنها به شکل صفحه صفحه (لایه لایه) روی هم است. از آنجا که دانه ها از معادن مختلف تشکیل شده اند همینکه باران بر آنها ببارد صفحه ها بار الکتریسیته مختلف بخود می گیرند و این باعث ایجاد جنبش آن صفحه ها میشود. و جنبش آنها باعث نفوذ آب میان آنها میشود. بعد دانه ها با مواد غذائی درون خود که از مادر به ارث برده اند پروریده می شوند و بعد می رویند. دقیقاً همان مراحل و وضعیتی که قرآن گفته است.

المصدر: داکتر نظمی خلیل أبو العطاء



کوهها مانند ابرها در حرکت می باشند

بقلم الشيخ عبد المجيد الزنداني

{وترى الجبال تحسبها جامدة وهى تمر مر السحاب} سورة

النمل [۸۸]

" هنگامی که به کوهها نگاه می کنی، فکر می کنی که آنها بر جای خود ایستاده اند. اما آنها مانند ابرها حرکت می کنند. چنین است ساخته خدا، که همه چیز را تکمیل کرد. او کاملاً از تمام اعمالتان آگاه است. چرا که کوهها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می گردد، با طور منظم. "مرور": در اصل بمعنی: آمدن و گذشتن و رفتن است، و در معنی ضمنی خود بمعنی: سپری شدن یا نمودن است. و در آیه منظور از آمدن و رفتن و درگذشتن یا سپری

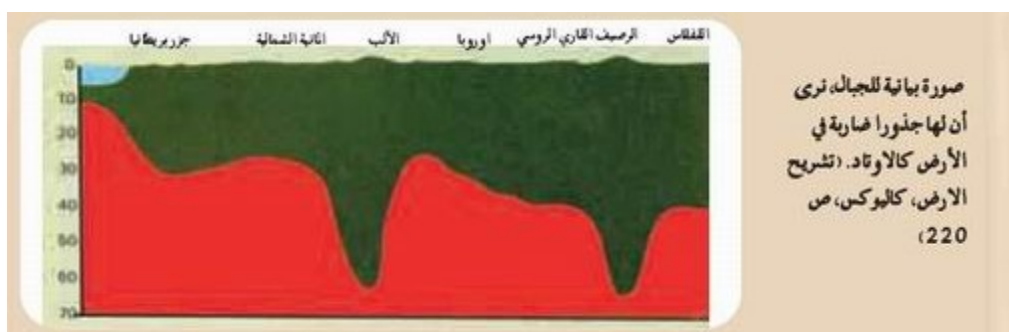
شدن: متولد شدن و زندگی نمودن و مردن است. نکته آیه: کوهها مانند ابرها سپری می شوند:

با تابش خورشید به دریاها و اقیانوسها و آبهای سطح زمین، آب بخار میشود و به جو می رود. بعد ابر شکل می گیرد و در بارش آب مجدداً به زمین برمی گردد. این روند و فرایند همیشگی تولد و زندگی مرگابرها است. کوهها یا بر اثر فشار درونی زمین به بالا شکل می گیرند، یا بر اثر فشار به بالا در جایی و کشش به پائیندر جای دیگر شکل می گیرند، یا بر اثر برخورد دو لایه زمین و چین خوردن زمین، و یا بر اثر آتشفشان ایجاد می شوند، و ضمن صدها هزار و میلیونها سال بر اثر عوامل فرسایشخرد شده و به دشتها و دریاها برده می شوند واز آنها چیزی نماندهو با زمین یکسان می شوند و کوههای جدید دیگری در جاهای دیگر ایجاد می شود. و یا همزمان با فرسوده شدن بین رفتن آنها از بالا و از بیرون، فشار درون زمینی پیوسته آنها را بلند می کند. این روند و فرایند زندگی کوهها مانند روند و فرایند زندگی ابرها است. و به این شکل کوهها که به گمان ما "ثابت، استوار و پابرجا" هستند مانند ابرها "سپری" می شوند. میخ واری کوهها در زمین {والجبال أوتاداً} سورة النبا [۷] و آیا ما کوهها را میخ وار نگردانیدیم؟ "اوتاداً": تشبیه بلیغ است، بمعنی: کالأوتاد، بمعنی: مانند وتد. «اوتاد» جمع وَتَد و وَتَد است، بمعنی: تکه چوب یا فلز میخ ماندی که بخش بزرگتر آن در زمین یا دیوار کوبیده می شود و بخش کوچتری از آن بیرون می ماند. (بیشتر برای بستن طناب چادر مورد استفاده قرار می گیرد). نکته آیه: کوهها مانند وتد می مانند: کوههای سنگی بخش بیشترشان در درون زمین است و بخش کمتری از آنها بیرون از زمین. آنچه ما از این کوهها می بینیم در واقع بخش بالائی آنهاست. و این دانش البته با قیاسهای جاذبه ای در بلندیا و پائینهای زمین بدست می آید. لایه بیرونی زمین که روی آن زندگی میکنیم و قاره ها و اقیانوسها را در بر میگیرد و در جایی از آن کوه و در جایی دیگر آن دشت است از تعدادی صفحه های بزرگ و

کوچک تشکیل شده که در سمت و سوهای گوناگون در حرکت هستند. کوههای سنگی توازن و تعادل و یکپارچگی این صفحه های در حال حرکت را حفظ می کند. و به این ترتیب کوههای سنگی هم از نظر شکل مانند و تد می مانند و هم از نظر کارکرد. نقش کوهها در عدم شیب دار شدن زمین { والقی فی الأرض رواسی أن تمید بکم سورة نحل } [۱۵] و در زمین کوههایی درست کرد تا زیر شما شیب پیدا نکند! قشر سطح زمین از تعدادی لایه های کوچ و بزرگ جدا از هم تشکیل شده که پیش از این آنها را دیدیم. این لایه ها که در حرکت می باشند، در جاهایی یکی از آنها زیر دیگری می رود. بخشی از لایه ای که زیر لایه دیگر می رود به مواد مذاب درون زمین می رسد و ذوب می شود. با تنگ شدن عرصه آتشفشان ایجاد می شود و مواد بیرون ریخته می شود و کوه ایجاد می کند، و همینطور لایه ای که بالای لایه دیگر قرار می گیرد و به بالا حرکت می کند، به شکلی که در تصویر می بینیم چین بر میدارد و رفته رفته چینها بزرگ می شوند و به کوه تبدیل می شوند، که اگر چنین نمی شد در ادامه رفتن لایه ای زیر لایه دیگر، لایه بالائی بالا و بالاتر می آمد و سطح زمین در منطقه مزبور شیب پیدا می کرد. همینطور اگر برخورد دو لایه سریع اتفاق بیفتد نیز به شکلی که در تصویر می بینیم زمین چین می خورد و رشته کوه درست می شود. که اگر چنین امکانی وجود نمی داشت نیز منجر به بالا رفتن لایه ای و به زیر رفتن لایه دیگر می شد که در نتیجه منجر به تمایل و شیب دار شدن سطح زمین می شد و خانه ها مایل می شدند. نقش کوههای بلند بالا در رسیدن باران و آب به مردم در جهان { وجعلنا فیها رواسی

شامخات واسقینا کم ماءً فرتا {مرسلات ۲۷} " و در آن (در زمین) کوههای بلند بالا قرار دادیم و آب گوارائی را به شما نوشاندیم!" "رواسی": جمع رَاسِیَة است بمعنی: چیزی که بخشی از آن در زمین فرو رفته و استوار و پابرجا است. معانی دوم: دیگ بزرگی که در زمین یا چیز دیگری کاشته می شود و جابجا نمی شود — کوه — لنگر. «شَامِخَات»: جمع شامخ، بمعنی: چیز بالا بلند پر ابهت و عظمت و ثمر بخش. توزیع بارندگی در سطح جهانی به کمک بادهای صورت می گیرد. و سلسله کوههای بلند بالا نقش اصلی را در روند و فرایند بادهای بازی می کنند. در تصویر جریان بادهای که کوهها عامل آن هستند را می بینیم. کوهها جریان بادهای را به چندین ناحیه بزرگ تقسیم می کنند که نقطه آغاز آنها نواحی زیر استوائی دارای فشار بالا در دریاها میباشد. بزرگترین آن آتلانتیک شمالی است که ۷۵ میلیون کیلومتر مربع زمین را آب می دهد. همینطور بخار برخاسته از آبهای زمین با کوههای بلند بالا برخورد می کند و چنانچه کوه سرد باشد بخارها جمع شده و به جریانهای آب تبدیل می شوند و سرچشمه آب رسانی به مناطق دیگر می شوند. همینطور کوههای بلند بالا بادهای را مجبور می کنند که رو به بالا بوزند. و چنانچه بادهای سرد بوده و بخار آب با خود داشته باشند، بخار متراکم شده و ابر تشکیل می دهد و می بارد. و به این ترتیب چنانکه آیه مطرح نموده کوههای بلند بالا در رسیدن آب و باران به مردم نقش دارند. درآمدن برخی از کوهها از زیر زمین {الم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فأخرجنا به ثمرات مختلفاً ألوانها ، ومن الجبال جدد بیضٌ وحمراً مختلف ألوانها و غرابیب سود} سوره فاطر [۲۷]





"آیا نمی توانی ببینی: خدا از ابر باران پائین می آورد پس

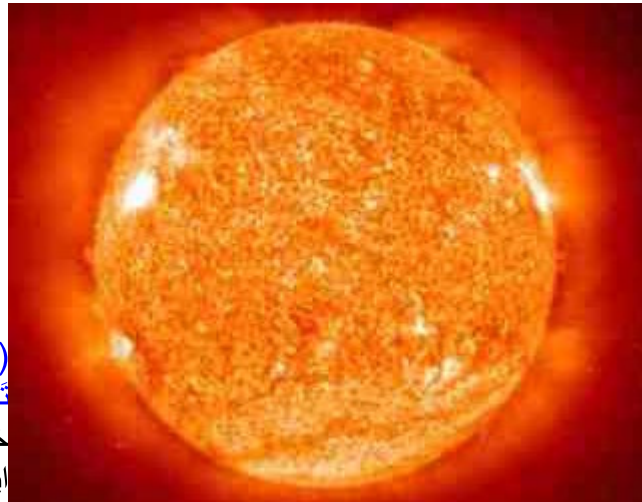
از آنثمرهائی را با آن درمی آوریم با رنگهای گوناگون، و از کوههاکوههای سفید راه راهی، و سرخ با رنگهای گوناگون، و سیاه سیاه را درمی آوریم". نکته آیه: کوههای سفید راه راهی و کوههای سرخ با رنگهای گوناگون (یعنی سرخ بدرجات مختلف) و کوههای سیاه سیاه (یعنی سیاه یکنواخت) از زمین در می آیند: کوههای سفید راه راهی: کوههای سفید راه راهی کوههای رسوبی هستند. این کوهها چگونه تشکیل می شوند و چگونه از زمین بیرون می آیند؟ هنگامیکه باران می بارد جریان آب سنگ و خاک و گیاه و پیکر حیوانات و هر چیزی که در مسیر آن باشد را با خود بر می دارد و می برد. رفته رفته با کم شدن سرعت جریان آب، آنچه آب با خود برداشته رفته رفته در بستر رودخانه و پیچ و خمهای آن نشست می کند و یا به انتهای رودخانه که ساحل دریا باشد برده می شود و آنجا نشست می کند، و از آنچه نشست می کند یک لایه رسوبی برجای می ماند. هر سال یک لایه جدیدی روی لایه قدیمی درست می شود. با گذشت زمان و تکرار شدن این کار لایه های زیادی از رسوبات روی هم جمع می شوند. و پس از آن فشار درونی زمین، زمین را در آن منطقه بلند می کند. با بلند شدن زمین آن لایه هائی که در ضمن هزاران سال و میلیونها سال رفته رفته روی هم دفن شده بودند از زمین بیرون زده می شوند کوههای سرخ با رنگهای گوناگون (یعنی سرخ بدرجات مختلف): کوههائی که رنگ آنها سرخ است کوههائی هستند که عنصر آهن در آنها از عناصر دیگر بیشتر است و آهن نیز در اثر آب و رطوبت اکسیده می شود و رنگ سرخی بخود می گیرد. از آنجا که عنصر آهن در همه جای آنها یکسان نیست میزان اکسیده شدن و در نتیجه میزان سرخ شدن و سرخ بودن آنها در همه جایشان نیز یکسان نیست. این نوع کوهها نیز بر اثر فشار درونی زمین از زمین بیرون می آیند. کوههای سیاه سیاه (یعنی سیاه یکنواخت): در میان کوههای سیاه که به کوههای آتشفشانی معروفند نیز کوههائی هستند که از زیر زمین در می آیند. کوههای سیاهی که در تصویر می بینیم بر اثر فشار درونی زمین از زمین بیرون زده و پیوسته تحت فشار نیروی درونی زمین بلند و بلند تر می شوند. کسانی می گفته اند که: وقتی ما مردیم و در زمین گم و گور شدیم دیگر درآوردن و زنده نمودن ما غیر ممکن است. آیه خطاب به آنها: "در آوردن کوهها پس از رفتن آنها در زمینیا بودن آنها در زمین" را استدلال آورده است. درست شدن کوه از سطح زمین {و جعل فیها رواسی من فوقها} سورة فصلت [۱۰]" و در زمین از بالای آن (از سطح آن) کوهها درست کرد. به دو شکل از سطح زمین کوه درست می شود: - با بلند شدن سطح زمین: وقتی مواد مذاب درون زمین راهی به بیرون پیدا نمی کند تا بشکل آتشفشان بیرون بزند، قشر بالائی زمین را رفته رفته بلند می کند و کوه درست می شود. - با چین خوردن سطح زمین: بر اثر حرکت قشرهای سطح زمین و برخورد آنها با هم و رفتن یکی زیر دیگری، سطح زمین چین می خورد و چین ها رفته رفته به

شکلی که در تصویر می بینیم از حالت افقی به حالت عمودی در می آیند و کوه درست میشود.

المراجع: a.netoo.www

(۲۵)

قرارگاه خورشید



بقلم
الداع
یة
عبد
الد
لم
الک
یل

و
است
ست.

(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ
تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) [یس: ۳۸]
خورشید در جای خود در حرکت
این يك اندازه خدای عزیز و دانا

در زمان پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و تا پیش از اختراع تلسکوپ کسی خورشیدی و ماهی غیر ماه و خورشیدی که می بینیم را نمی شناخت. از زمان اختراع و بکارگیری تلسکوپ (هزار چهار صد سال پس) تا کنون (در منظومه شمسی) دهها مجرات کشف شده است و لکن قرآن کریم در این باره پیشتر از همه خبر داده بود.

خورشید ستاره ای است از ستارگان رشته اصلی که ۵ میلیارد سال از عمرش می گذرد. در حدود ۱۰۹ برابر قطری زمین که در فاصله ۱۵۰ میلیون کیلومتر زمین واقع شده است این ستاره کروی شکل بوده و عمدتاً از گازهای هیدروژن و هلوم تشکیل شده است. وسعت این ستاره ۱,۴ میلیون کیلومتر (۸۷۰,۰۰۰ مایل) است. جرم این ستاره ۷ برابر جرم یک ستاره معمولی بوده و همچنین ۷۵۰ برابر جرم تمام سیاراتی است که به دورش می چرخند. و ۹,۹۹ منظومه شمسی را تشکیل می دهد.

کلمه (مُستقر) به معنی: جای ثابت و مشخصی است که شیء یا فرد در آن است ضمن اینکه به اینطرف و آنطرف نیز رفت و آمد می کند. خورشید همان قسم که آیه توصیف می کند در «مستقر» خود در حرکت است.

(مستقر) آن مرکز منظومه شمسی است که جای ثابت و مشخص آن است. و حرکت آن از جمله حرکت آن در مداری در کهکشان راه شیری است که با سرعت ۹۰۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت در آن در حرکت است و ۲۲۵ میلیون سال طول می دهد تا آن را طی کند.

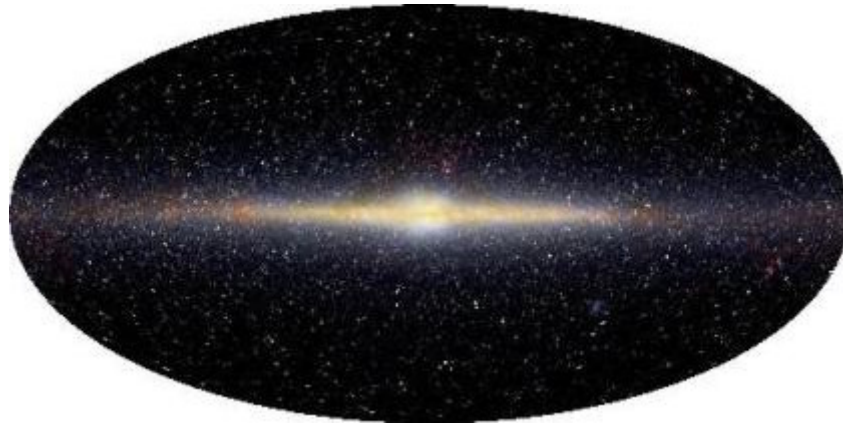
(بنابر علم نجوم: زمین مرکز جهان بود و خورشید و سیارات بدور آن می چرخیدند. این تئوری تا سال ۱۵۴۳ بقوت خود باقی بود. ولی قرآن خورشید را در (مستقر) خود (که مرکز منظومه شمسی باشد) در حرکت بیان کرده است).

تشبیه خورشید به چراغ به این معنی است که خورشید سوختی را می سوزاند و نور و حرارت میدهد. خورشید از عنصر هیدروژن و هلیوم تشکیل شده. به دلیل دمای بسیار زیاد درون آن، پیوسته بخشی از هیدروژن می سوزد و به هلیوم تبدیل می شود و مقادیر زیادی نیز انرژی مانند حرارت و نور و تشعشعات آزاد می کند. و به این ترتیب بمثابة چراغ می ماند.

حرارت دور برده شده است و متغیر قرار داده شده. علاوه بر دور بردن حرارت خورشید نیز دلیلی برای عدم یکسانی حرارت قرار داده شده. حرارت (زمین) در چنگ خورشید است و بطور نامحسوسی بطرف آن کشیده می شود.

زمین در آغاز پیدایش و شکل گیری خود در نزدیکی خورشید بوده است. بعد دور برده شده و مداری تقریباً بیضی شکل برای آن در نظر گرفته شده تا به خورشید دور و نزدیک بشود و گرمای زمین متغیر باشد.

منظور از "چگونه" دور بردن حرارت در آیه نیز "تا کجا بردن آن" است. که منظور این است که زمین حساب شده از خورشید فاصله داده شده است. یعنی اگر مثلاً دورتر برده می شد آبهای کمتری از سطح زمین تبخیر می شد و یا اگر نزدیکتر از آنچه هست قرار داده می شد آبهای بیشتری تبخیر می شد، و وضعیت آب و هوایی زمین به گونه فعلی خود که بهترین وضع است نمی بود.



تصویری که می بینیم تصویری مجره درب التبانہ است که خورشید از همین مجموعه می باشد، و در این مجموعه يك ميليارد خورشید وجود دارد.

منبع: www.nasa.gov

نقاط سیاهی که روی خورشید نظر می آید مناطقی هستند که سردتر از بقیه سطح خورشید هستند. از آنجا که خورشید به دور خود می چرخد (تقریباً هر ۴ هفته یک دور به دور خود می چرخد)، گاهی آن نواحی از خورشید روبروی زمین قرار می گیرند و گاهی نیز نیستند. وقتی روبروی زمین هستند گرمای کمتری به طرف زمین می آید. و به این شکل خود خورشید نیز در عدم یکنواختی گرما نقش دارد.

چنانکه می بینیم فضا در اصل سیاه و تاریک است، هر چند نور و پرتو خورشید در فضا وجود دارد اما متجلی نیست، ولی آن بخشی از زمین که روبروی خورشید قرار دارد و روز نامیده می شود آن را متجلی می کند. که ارتفاع آن حدوداً ۱۰۰ کیلومتر از جو است. و با چرخش زمین و رفتن روز بجای شب، شب آن بخش متجلی پرتو خورشید را می پوشاند.

(وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِبُكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) [النمل: ۹۳].

و بگو، "ستایش خدا را؛ او اثبات خود را به شما نشان خواهد داد، تا اینکه آنها را تشخیص دهید. پروردگار تو هرگز از آنچه می کنی غافل نیست

الهوامش

[۱] www.wikipedia.org, solar apex

[۲] www.wikipedia.org ,Milky Way

[۳] www.nasa.gov

خلاصه اعجاز مجموعه عددی قرآن

(۲۶)

بقلم عبد الدائم الکحیل



در کلام الهی، هما هنگی میان حروف و کلمات آن هست که بخصوص در سده اخیر و پس از به وجود آمدن کامپیوتر و محاسبات سریع آن، مهجزه کلام الهی در این بخش، روشنی بیشتری یافته است و در واقع این همان حکمت لا یزال الهی است که پیشرفت علوم نه تنها نمی تواند عرصه یی برای شك و تردید باشد بلکه قرآن کریم به عنوان بزرگترین معجزه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیانی روشن تر و گویاتری یابد. از جمله این به هم پیوستگی و ارتباط حرفی و کلمی در قرآن، می توان به تساوی حروف مر تبط به هم، چون دنیا و آخرت، ایمان و عمل صالح، اشاره کرد که هر کدام ۱۱۵ بار تکرار شده است هم چنین توازن عددی جالب تو جهی در بعضی کلمات، با اعداد وجود دارد به طور مثال کلمه شهر.

در قرآن کریم (۱۲) بار به تعداد ماه های سال آمده و کلمه "یوم" با ربه تعداد ایام سال، تکرار شده است.

معجزه اعداد و شما گان در قرآن کریم موضوع بسیار زیبا و جالب توجهی است تا حدی که عده ای از دانشمندان مسلمان پیش از بیست سال به تدریس معجزات اعداد در قرآن کریم پرداخته اند.

اگر وسایل شمارش و سرعت الکترونی کامپیوتر نمی بود، هیچ گاه تدریس و کشف این اعجاز ریاضی شگفت انگیز ممکن نبود. این جا معجزات بر اساس ارقام است و ارقام، خود به تنهایی گویا بوده، مجال برای مناقشه یا نظریات متناقض باقی نمی گذارد، چنان که هیچدلیلی هم بر خلاف آن نمی توان ارائه کرد چنین نظم و دقتی شکی را نمی گذارد که قرآن از جانب خدای با حکمتی است که چنین زنجیره ای در کلام خویش را به گوهر نظم در آورده است، تردیدی باقی نمی ماند که قرآن کریم سالم بدون هیچ گونه تحریفی از یادی و نقصان به دست ما رسیده، زیرا کمبود يك حرف و یا يك کلمه یا با العکس زیادتی يك حرف یا يك کلمه تمام محاسباتی قرآن کریم را به هم می ریزد. اراده خداوند به این تعلق گرفته تا معجزه ارقام به عنوان سری باقی بماند تا آن که با کامپیوتر کشف گردد و این همان معنی آیه کریمه است که (و به زودی نشانه های خود را در آفاق و در وجود های شان بدیشان خواهیم نمایاند تا برای شان روشن گردد که او خود حق است) قرآن کریم.

اخيراً در جهان غرب اعجاز عددی قران کریم در مرکز پژوهش اسلام شناسی به عنوان يك درس و تحقیق قرار گرفته، چنان که در کشور های اسلامی هم کنفرانس ها و سمینارها یی که در از اعجاز غلمی و عددی قران کریم بحث می شود، بر گزار می گردد.

آخرین کنفرانس که در این مورد صورت گرفت در سال ۱۹۸۹م در مکه بود که در آن کنفرانس مباحث عمیق و ژرفی به وسیله دانشمندان بر جسته و متخصص مسلمان صورت گرفت که از جمله ده سخنرانی به وسیله دانشمندان غربی ایراد شد.

اینك توجه شما را به جدولی جلب می کنیم که قسمتی از این نظم شگفت آور را در نشان می دهد:

حیات ۱۴۵ بار ، موت ۱۶۷ بار، الصالحات ۱۶۷ بار ، السئيات ۱۶۷ بار، الدنيا ۱۱۵ بار ،
الآخرة ۱۱۵ بار ، ملائكة ۱۱۵ بار، شیطان ۱۴۵ بار، محبه ۸۳ بار ،

طاعة ۸۳ بار ، هدی ۷۹ بار، رحمة ۷۹ بار، شده ۱۲۰ بار ، شکر ۷۵ بار، سلام ۵۰ بار ،
شکر ۷۵ بار، جهر ۱۶ بار، العلانية ۱۶ بار، ابلیس بار استعاه بالله ۱۱ بار، محمد "
ملکوت" روح القدوس" سراج هرکدام ۴ بار ، رحمن ۷۵ بار، رحیم ۱۱۴ بار ، الجزء
۱۱۷ بار، مغفرة ۲۳۴ بار، فجار ۳ بار ، الابرار ۶ بار، عسر ۱۲ بار، یسر ۳۶ بار، قل ۳۳۲
بار ، قالوا ۳۳۲ بار . هرگاه حروف مقطعات را از همدیگ { جدا نمایم و به ترتیب بیاوریم
چنین می شود : " ا. ل. ص. ر. ك. ه. ی. ط. س. ج. ق. ن." تعداد این حروف ۱۴ حرف
است .

وجالب است بدانیم همین رقم تعداد سوره های قران است که حروف مفرده و یا
مقطعات در آن آمده است این سوره ها عبارت اند از بقره اعراف یونس رعد مریم
شعرا نمل یس ص غافر، شوری، ق، قلم .

هم چنین با اندکی تدبیر می بینیم که لفظ "دنيا" از شش حرف تشکیل شده، هم
چنین است کلمه حیات .

واز طرفی دیگر آیه قران کریم می فرماید: ودر حقیقت پروردگار شما آن خدایی است
که آسمانه وزمین را در شش روز آفرید" با دقتی دیگر می بینیم که کلمه انسان از
هفت مرحله آفریده شده است که عبارت اند از سلاله ای ان گل پ از آن تکه ای
گوشت سپس مرحله استخوان رسیدن سپس گوشت و پس از آن به شکل انسان
در آمدن که مصداق آیات شریفه (۱۲- ۱۴) سوره مؤمنون است .

این مجموعه فرزای اندك از مجموعه الفاظ قران کریم است و با ترجمه به این که
الفاظ قرانی بیش از هفتاد هزار کلمه است و با تحقیقاتی که رو به رشد است بدون
تردید در آیند نه چندان دوری ابعاد بیشتری این نظم حسابی شگفت آور از کلام
فیاض الهی روشن خواهد شد.

و اما آیا به راستی می توان چنان که عده ای تصور کرده اند این موضوع را يك امر
تصادفی نامید؟ تصور تصادفی بودن این هماهنگی شگفت، خطایی بسیار
بزرگسختی گزاف و گناهی است بزرگ، زیرا تصادفی بودن از عدم تدبیر و تفکیر و این که
هدف و مقصدی وجود نداشته باشد نشأت می گیرد اما ذات باری تعالی منزّه است او
آن که در ملك وی کاری بدون تدبیر و بدون مقصد و هدف انجام بگیرد، چه رسد به آن
که پای این موضوع به کتاب پر عظمت الهی کشیده شود. در واقع زمانی موضوع
تصادف بر سر زینها افتاد که ما دیون و ملحدین به این شایعه دامن زدند که مجموعه

خلقت بر اساس تصادف پدید آمده است.

در پی این نظریه دانشمندان به تحقیق پرداختند تا احتمال خلق شدن موجود زنده را ارزیابی کنند. در اولین قدم به محاسبه ماده اصلی موجود زنده که پروتئین است واز پنج عنصر کاربن، هایدروجن، نایتروجن، واکسیجن وفسفر از میان ۹۲ عنصر موجود در جهان تشکیل شده است پرداختند. آنان با محاسبه احتمال این که این پنج عنصر از میان عناصر دیگر دور هم جمع شوند، به نتیجه زیر رسیدند که احتمال آن که از میان ۹۱ عنصر این پنج عنصر گردهم آیند يك برده میلیونم است یعنی رقمی که نوشتن آن، هم مشکل است چه رسد به خواندن آن.

جالب آن است که بدانیم این رقم تنها به احتمال گرد آمدن این مواد است، اما این که این مواد باید به اندازه معینی باشند، و رقم عددی احتمال آن که از میان این همه عناصر موجود در جهان تنها پنج عنصر آن هم با نسبت معینی تعاطی انجام دهند. رقمی بسیار بالا و نزدیک به محال است. این محاسبه را از زمانی دانشمند سوئسی انجام داد که تنها ۹۳ عنصر شناخته شده بود.

حال آن که این رقم هم اکنون به ۱۰۲ عنصر رسیده است. بنا براین آیا می توان کلمه ای سخیف تر و سبک تر از کلمه تصادف در نظام آفرینش یافت؟! این امر اشاره و بلکه تأکید بر این حقیقت دارد که از لحاظ علمی و عملی و حسابی تصادف در نظام خلقت امری محال و غیر ممکن است چه رسد به این که این امر در کلام بعظمت الهی صورت بگیرد.

المرجع لهذا البحث: القرآن الکریم.

خلقت شتر

(۲۷)



بَقْلَم فَرَّاس نَـوَرِ الحَقِّ
قال تعالى : (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ {۱۷} وَإِلَى السَّمَاءِ
كَيْفَ رُفِعَتْ {۱۸} وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ {۱۹} وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ
سُطِحَتْ {۲۰} فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ {۲۱} لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ {۲۲}]
الغاشية [.

آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! وبه آسمان نگاه نمی کنند

که چگونه بر افراشته شده است؟! و به کوهها نمی نگرند که چگونه نصب وپا برجای شده اند؟! و به زمین نگرند که چگونه بهن وگسترانیده شده است؟! تو پند بده ویا آوری کن چرا که تو تنها پند دهنده وپاد آوری کننده ای و بس ، تو بر آنان چیره و مسلط نیستی.

خانواده شتر یکی از کوچکترین خانواده‌ها در میان جانوران می‌باشد. بجز شتر دوکوهانه وچهر کوهانه چهار نوع دیگر از این خانواده وجود دارد .خلقت شتر يك شكل عجيب كه دارای سر واسرار می باشد .



گوشه‌های : گوشه‌های آن کوچک و پوشیده از موهای پر پشت و بهم چسبیده است، که باعث می شود شن و ماسه داخل گوش آن نروند.

سوراخ بینی: پوسته مخاطی سوراخ بینی

آن سطح خیلی پهنی دارند که راه نفوذ برای شن و ماسه به داخل بینی باقی نمی گذارند، ولی نم و رطوبت لازمه هوای تنفس را از هوا می مکند و جذب می کنند.

پاك چشم:

مژه های آن خیلی پرپشت و کیپ همدیگر هستند که باعث می شود شن و ماسه و سنگریزه های اطراف به درون چشم وی نفوذ نکنند.

پاهای شتر:

پاهای شتر طبیعتاً دراز بوده واز تناسب خوبی برخوردار می باشد که باعث بلند نگاه داشتن جسمش می باشد تا که از غبار و آلودگی زمین در امان بماند .

کف پای شتر:

کف پهن پای آن با یک قشر شاخه ای مجهز شده که باعث می شود پای آن در شن و ماسه فرو نرود. وپارا در مقابل ماسه های تیز و گرم نیز محافظت می کند.

معدده:

روده آن سلولهای جذب آب دارد. این سلولها قسمت زیادی از آب مصرف شده موجود در غذای روده را جذب می کنند و برای بدن نگه می دارند. (به این خاطر

سرگین آن خیلی خشک است).

گردن آن :



خداوند در قرآن کریم به شتر اهمیت زیاد داده است بخاطر اینکه، در نزد عربها این يك حيوان خیلی محبوب بود ، شتر که گردن دراز دارد تا که بتواند گیاهان دشت و صحرا که خشک و خاردار هستند را بخورد، و نیز از درختهای بلند استفاده نماید و درازی گردن شتر وی در وقت از زمین خاستن برایش کمک میکند . و این خود در حقیقت یک نوع سری می باشد که خداوند در آن خلق نموده است . تکیه گاههای وی در حالت

نشستن (یعنی زانوها، آرنجها، وسینه) از قشر کلفت پوست مرده تشکیل شده است. این قشر گرما را خنثی می کند و باعث می شود بدن آن زخم نشود مقاومت آن در مقابل حرارت درجه حرارت بدن وی می تواند خیلی تغییر کند ضمن اینکه از پستانداران است. حرارت بدن وی بین ۳۶ تا ۴۱ درجه در تغییر است. وقتی دما بالا برود دمای بدن وی نیز بالا می رود، این امر باعث می شود که تا دمای مشخصی نیازی به عرق کردن برای خنک کردن خود نداشته باشد. و در مصرف آب خود صرفه جوئی کند. داخل دهان آن از پوست سفت و سخت پوشیده شده که باعث می شود بتواند گیاهان دشت و صحرا که خشک و خاردار هستند را بخورد و زخمی نشود کوهان آن محل ذخیره انرژی است. ضمن اینکه چربی آن قشری برای مقابله با گرمای تابستان است.

سطح کمر آن باریک است، که باعث می شود تابش گرم و سوزان نیم روزی خورشید، فقط به قسمت کمی از بدن وی بطور مؤثر بتابد، و در شرایط تابش قبل از نیم روز یا بعد از آن که خورشید مایل می تابد، اگر مجبور باشد در آفتاب باشد، رو به خورشید و یا پشت به خورشید زمین گیر می شود. که این نیز بنوبه خود باعث می شود تابش مؤثر خورشید فقط سوزان را خنثی می کند، به این ترتیب شتر می تواند گرمائی که خیلی از حیوانات دیگر را می کشد تحمل کند. کلیه های وی قسمت زیادی از آبهای مصرف شده را دوباره پس می گیرند، (به این خاطر ادرار آن غلیظ و محکم است). پوست پشیمی آن باریک و نرم است. هم گرما را خنثی می کند و هم بدن را خنک می کند، از لحاظ در بسیاری از کشورها پشم شتر با قیمت عـالی به فروش می رسد، که از آن خیمه ویا فرشهای مطبوع می سازند تا که درجه حرارت را کـم کنـند .

وقتی ادرار می کند، دم خود را می جنباند تا ادرار به پاها پاشیده شود. به این شکل با خیس و مرطوب کردن خود به خنک شدن خود کمک میکند. شکم وی خیلی بزرگ است، می تواند تا ۲۰۰ لیتر آب بنوشد. علاوه



بر آن مجراها و منابع ذخیره آب نیز دارد، که هنگام آب خوردن آنها را نیز پر می کند. مجرای خون وی در اعماق بدن قرار نگرفته بلکه زیر پوست گردن و پاها و پهلوها قرار گرفته است. این باعث می شود که گرمای بدن را بیشتر به سطح بدن

منتقل کند. و سرخ رگها حتی در پاهای شتر طبعیتا دراز بوده واز تناسق خیلی محکم برخوردار می باشد

شرایطی که تقریباً بی آب باشند و در وضعیت تقریبی معادل یک دویست هزارم حجم واقعی خود، باز هم می توانند اکسیژن را به نقاط مختلف بدن منتقل کنند. شتر در واقع به حساب دشت و صحرا پرداخته شده است. یعنی برای گرما، کمبود آب، شن و ماسه. کسانی می گویند دلیلی برای وجود خدا نمیبینند. قرآن آنها را به مطالعه پدیده های طبیعی مراجعه می دهد. انتخاب شتر از میان سایر حیوانات برای مطالعه، به این معنی است که وی چیزهای خاصی دارد. بر اساس شناختی که ما امروزه از بافت بیولوژیکی شتر داریم نیز در

واقع همینطور هم هست، و می بینیم که در ساختار آفرینش شتر مغز و اندیشه و حساب و کتاب و کتاب خوابیده است، که اسرار آن را خالق آن میداند. در حالیکه در گذشته مردم فکر می کردند که تحمل شتر زیاد است نه اینکه چیز خاصی در آن می دیدند. اهمیت شتر در مورد امن غذایی در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵، قاره افریقا مواجه خشک سالی شد، و در نتیجه بسیاری از مواسی آن مناطق به هلاکت



رسیدند، و لکن شترها باقی ماندند، و نیز مردمان که مصدر رزق شان شتر بود از این قحط و خشک سالی جان به سلامت بردند. بر اساس تحقیقات

منتشر شده از سوی متخصصان سازمان جهانی بهداشت، با توجه به خواص مفید فرآورده های شتر، چندین میلیون مشتری بالقوه در جهان عرب و ده ها میلیون نفر دیگر در اروپا، آمریکا و آفریقا، باعث مژه های خیلی پریشم دارد می شود که تولید و صدور این فرآورده ها بازاری پر رونق را ایجاد کند. در بعضی مناطق جهان شتر به عنوان وسیله ای حمل و نقل بوده و برای وارد و تصدیر مواد غذایی بوده در بدله ای ماشین استخدام می شود این سبب شد که مردمان افریقا شروع به تربیت شتر پرداختند؛ تا که بتوانند در

مقابله چنین حوادث مقاومت کنند. سفرینه صحرای

شترداری به درازای تاریخ زندگی عربها در شنزارهای گرم و خشک جزیره عربستان و صحرای شمال و شرق آفریقا است. آنها در مسیر تاریخ از گوشت شترها خورده اند، از پشم و پوست آنها استفاده کرده اند و در جنگ ها و در مسیر راهها به راندن شترها پرداخته اند. سؤال اینجاست که شترها چرا در مقایسه با سایر حیوانات اهلی و با توجه به



خاصیتهای مفید شتر، این حیوان شتر که گردن دراز دارد تا که در تمام نقاط جهان، از جمله در بتواند گیاهان را از شاخهای اورپا، کمتر مورد توجه بوده درختها بخورد است؟! علاوه بر این، مردمان آن مناطق می گویند که کشف نفت در کشورهای عرب حاشیه خلیج که ثروتمند شدن مردم این مناطق را به دنبال داشته، انگیزه پرورش شتر در این مناطق (به عنوان یکی از مناطق اصلی پرورش شتر) را تضعیف کرده است.

آنها می گویند با سرازیر شدن خودروهای قدرتمند بیابانگرد به این مناطق، شتر حتی به عنوان وسیله ای برای حمل و نقل نیز، جایگاه خود را از دست داده است. با تمام این اوصاف، عده زیادی در خاورمیانه به شترداری به عنوان یک

سنت نگاه می کنند و سعی می کنند به آن ادامه دهند. مسابقه شتر رانی که از سرگرمی های جذاب ثروتمندان و امیرزادگان عرب است همه ساله پر رونق تر از پیش در چند کشور عربی برگزار می شود. پس از اینکه این

مسابقات به دلیل استفاده از خردسالان برای شتر، دوانی مورد انتقاد جامعه جهانی قرار گرفت، دست اندرکاران مسابقات شتر دوانی، از رویات بجای سوارکار استفاده کردند.

شیر شتر
ممکن است بعنوان تازه ترین اغذیه مقوی وارد بازار شود و قفسه مغازه های فروشنده مواد غذایی سالم را پر کند. سازمان ملل خواستار فروش شیر شتر به غرب شده است. این شیر سرشار از ویتامین ب و ۱۰ برابر شیر گاو آهن دارد. شیر شتر که کمی شورتر از شیر معمولی است بطور گسترده ای در جهان عرب مصرف می شود و برای تولید پنیر بسیار مناسب است. برخی از مهمترین پخش کنندگان مواد غذایی برای فروش این محصول

در بریتانیا ابراز علاقه کرده اند. علاوه بر مواد معدنی و ویتامین، تحقیقات نشان داده که پادتن های موجود در شیر شتر ممکن است برای غلبه بر بیماری هایی نظیر سرطان، ایدز، آلزایمر و هیپاتیت ث مفید واقع شوند. در همین حال تحقیقات برای یافتن نقش آن در کاهش تاثیر دیابت و بیماری های قلبی نیز ادامه دارد. سازمان خوار و بار جهانی، بازوی اغذیه سازمان ملل متحد، از



فرهنگنوشیدن شیر شتر در کشورهای عربی به چشم دیده می شود

تولیدکنندگان خواسته تا فروش این محصول به غرب را آغاز کنند. این سازمان امید دارد گروه های کمک کننده و سرمایه گذاران به توسعه این بازار کمک کنند. یکی از مسئولان این سازمان می گوید: "استعداد این محصول عظیم است. شیر، پول است". یکی از مشکلات در ارتباط با این محصول که هنوز حل نشده باقی مانده ناسازگاری آن با دمای بسیار بالاست و باید برای افزایش زمان مصرف آن فعالیت های بیشتری صورت گیرد. بعضی علمای بهداشتی گفتند "شیر شتر می تواند افزوده مفیدی

برای رژیم های غذایی باشد چرا که دارای کلسیم و ویتامین ب است و از چربی کمتری نسبت به شیر معمولی گاو برخوردار است". با این حال این شیر گران تر از شیر گاو است و مزه ای دارد که ممکن است برخی از مردم از آن خوششان نیاید. (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ) آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! خلقت شتر يك نوع معجزه ای بوده که خداوند

متعال بنا بر عظمت خویش آفریده است تا که منکرین حق رجوع از ضلالت شان برگردند. از نگاه شکل همچون يك شیء غریب می باشد که بیننده آن در تعجب می افتد.

المراجع:
کتاب رحيق العلم والإيمان الدكتور أحمد فؤاد باشا .
مقالة للكاتب التركي بروفيسور هارون يحيى .

(۲۸)

یافتن سرعت نور توسط قرآن کریم

نویسنده: محمد احسان خرامید



کاشف این محاسبه: دکتر منصور حسب النبی فیزیکدان

مصری

از زمان یونان باستان تا قرون وسطی، سرعت نور نامحدود فرض می شد. در قرن ۱۱ یک دانشمند عربی اظهار کرد که نور در سرعت محدود سیر می کند. در سال ۱۶۰۰ گالیله این سرعت را آزمایش کرد اما او تنها به این نکته بسنده کرد که سرعت نور فوق العاده بالاست. اما رومر (Romer) اولین کسی بود که در سال ۱۶۷۶ با مطالعه گریز ماه های برجیس سرعت نور را اندازه گرفت. پژوهشگران متعددی بطور مستقیم سرعت انتشار نور را اندازه گرفته اند. دقیق ترین اندازه گیری سرعت نور که آنرا با حرف اختصاری C در خلا نشان می دهند، با استفاده از لیزر (Laser) بوده که در سال ۱۹۷۲ بوسیله اوانسون (Evanson) و همکاران او در مؤسسه ملی استاندارد امریکا انجام شده و نتیجه آن ۲۹۹۷۹۲,۴۵۶۹۲ متر بر ثانیه بود.

دفتر بین المللی استاندارد ها: US

$$C=299792.4574+0.0011 \text{ Km/s}$$

بین المللی فیزیک بریتانیا:

$$C=299792.459+0.0008 \text{ Km/s}$$

هفدهمین کنفرانس با موضوع اندازه گیری و سنجش استاندارد در ۲۱ اکتبر

:۱۹۸۳

$$C=299792.458 \text{ Km/s}$$

اندازه گیری سرعت نور به روش های مختلف در زمانهای متفاوت:

تاریخ	آزمایش کننده	روش	نتیجه (km/s)
۱۸۴۹	فیزو (Fizeau)	چرخ دندانه دار	۳۱۳۰۰۰
۱۸۸۰	مایکلسون (Micelison)	آینه چرخان	۲۹۹۹۱۰
۱۹۰۷	رزا و درسی (D & R.)	نسبت یکاهای الکتریکی	۲۹۹۷۸۴
۱۹۲۳	مرسیه (Mercier)	موج رادیویی	۲۹۹۷۸۲
۱۹۲۶	آلبرت انیشتین	قانون نسبیت	۲۹۹۷۹۶
۱۹۵۲	فروم (Froom)	تداخل سنج	۲۹۹۷۹۶

	میکرو موجی		
۲۹۹۷۹۲,۴۵۶۹۲	لیزر	اوانسون (Evanson)	۱۹۷۲

اما...

شگفتا! در ۱۴ قرن پیش این مساله در قرآن حل گشته و برای اهل علم و معرفت بیان شده است. در ذیل آیاتی از قرآن که مر تبط با این مورد است آورده شده است.

"و اوست خدائیکه شب و روز و خورشید و ماه را به قدرت کامل بیافرید که هر یک در مدار معینی سیر می کنند" (سوره ی انبیا آیه ی ۳۳)

"اوست آفتاب را رخشان و ماه را تابان فرمود و سیر ماه را در منازل معین کرد تا به این وسیله شماره ی سنوات و حساب ایام را بدانید اینها را خدا جز به حق و مصلحت نظام نیافریده است خدا آیات خود را برای اهل علم و معرفت مفصل بیان خواهد کرد" (سوره ی یونس آیه ی ۵)

"ای رسول ما کافران به سخره از تو تقاضای تعجیل در عذاب می کنند و هرگز وعده ی خدا خلف نخواهد شد و همانا یک روز نزد خدا چون هزار سال به حساب شماسست" (سوره ی حج آیه ی ۴۷)

"و امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند, سپس روزی که مقدارش به

حساب شما بندگان هزار سال است باز بسوی او بالا می رود" (سوره ی سجده آیه ۵)

محاسبه ی سرعت نور توسط قرآن کریم:

در آیه ۵ سوره ی سجده ,مسافت سرعت نور (الامر) در یک روز برابر فاصله ی طی شده توسط ماه در ۱۰۰۰ سال (12000 ماه) بیان می گردد. بنابراین از فرمول زیر استفاده می کنیم.

$$x=C.t=12000.L$$

C:سرعت نور(الامر)

t:زمان در یک روز

L:طول مسیر حرکت ماه در مدت یک ماه

برای تعیین L نیاز به دانستن انواع سیستم سالنامه بر اساس ماه داریم:

1سیستم ساینودیک) Synodic ماه قمری) : که به حرکت مجازی ماه

و خورشید نسبت به زمین بستگی دارد.

$$1\text{روز} = 24 \text{ ساعت} = 86400 \text{ ثانیه}$$

$$1\text{ماه} = 29,530,59 \text{ روز}$$

ماه در گردش دور زمین به موقعیت اولیه ی خودش دقیقاً در راستای بین خورشید و زمین بر میگردد، به عبارت دیگر زمان بین یک طلوع خورشید تا طلوع دیگر در ماه است ،که به این دوره یک ماه سیندیک گویند.

2سیستم سیدریال) Sidereal ماه نجومی) : که وابسته به حرکت نسبی ماه و خورشید نسبت به ستارگان در کیهان می باشد.

1روز "23:56':4.0906=ساعت = ۸۶۱۶۴,۰۹۰۶ ثانیه

1ماه= 27.321661

360درجه دوران ماه برابر 26.92484درجه دوران زمین است و این دوران در ۲۷,۳۲۱۶۶۱ روز (۶۵۵,۷۱۵۸۶ ساعت) رخ می دهد و ماه نجومی نامیده می شود.

تعیین : Lبا مشاهده ی خط سیر ماه در یک ماه نجومی ملاحظه می شود که این حرکت دایره ای نیست بلکه مانند یک منحنی به طول $L=v.T$ است.

$$L=v.T$$

L:طول مسیر حرکت ماه در مدت یک ماه نجومی

v:سرعت ماه نسبت به کیهان

T: دوران کامل ماه که برابر ۲۷,۳۲۱۶۶۱ روز است.

با یک تناسب می توان زاویه ای که زمین نسبت به خورشید در عرض

۲۷,۳۲۱۶۶۱ روز طی کرده را نیز محاسبه کرد:

$$a / 360 = (27.321661 \text{ day}) / (365.25636 \text{ day})$$

سرعت ماه : دو نوع سرعت برای ماه وجود دارد:

1- سرعت ماه نسبت به زمین: برابر است با

$$V_e = 2 \cdot \pi \cdot R / T$$

R=384264 km شعاع دوران کامل ماه

T=655.71986 h دوره ی دوران کامل ماه

$$V_e = 2 \times 3.14162 \times 384264 / 655.71986 = 3682.07 \text{ km}$$

2- سرعت ماه نسبت به جهان:

فرمول آلبرت انیشتین برای این نوع سرعت

$$v = V_e \cdot \cos a$$

a=26.92848: زاویه ی تشکیل شده توسط دوران زمین در مدت یک ماه

نجومی که در تناسب بالا بدست آمده است.

حال با یافتن پارامتر های مساله شروع به حل می نمائیم...

$$C.t=12000.L$$

$$C.t=12000.v.T$$

$$C=12000.(Ve.Cos a).T/t$$

$$C=12000 \times 3682.07(km/h) \times 0.89157 \times 655.71986(h)/86164.0906 = 299792.5 \text{ km/s}$$

(۲۹)

نظام دقیق ماه و خورشید



نوشته: دکتر عبدالرؤف مخلص هروی استاد دانشکده علوم اسلامی
دانشگاه هرات

قرآن کریم در عصري نازل گردید که دانش نجومی هنوز موفق به کشف حقایق علمی زیادی نگردیده بود و چندین قرن بعد از نزول قرآن بود که تکاپوهای دانشمندان توانست بخش کوچکی را از آنچه قرآن در این میدان مطرح نموده است، درنوردد. با پیشرفت های علمی، رفته رفته اعماق و ابعاد آیات قرآنی در این زمینه روشن و روشنتر گردید، از جمله آیه ۵ سورة الرحمن که می گوید:

[الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَان]

«خورشید و ماه بر اساس نظام و محاسبه دقیق حرکت می کنند»

و برای اولین بار بود که بشر دانست؛ اندازه و چگونگی وصول گرما و نور آفتاب به زمین، يك روند اتفاقی نبوده بلکه با حساب و کتاب دقیق و منظمی انجام می گیرند. پدیده هایی که خود نمودار روشن عظمت آفریدگار و قدرت بی پایان وی می باشند.

اکنون بیاییم تا گوشه ای از این نظام دقیق را به روایت علم که همیشه بهترین مفسر آیات

علمی قرآن کریم می‌باشد، با هم مرور نماییم.

دانشمند بزرگ علم نجوم «جیمس جینز» در این باره می‌گوید: «همه چیز در خورشید، با شدت تمام در حال حرکت و جوشش است. سطح خورشید آتشفشان همیشه جوشانی است که غلیان آن هرگز آرامش نمی‌شناسد. عمق داخلی آن، نیروگاه عظیم تولید انرژی است که هرگز از شتاب نمی‌افتد و در نتیجه جریان عظیم حرارت در آن، به طور انفجارآمیزی از عمق به سطح در حال فوران است؛ پدیده‌ی که نه تنها جریان تابش اشعه‌ی خورشید را ایجاد می‌نماید بلکه زبانه‌های عظیم انفجاری و شعله‌های آتش مذاب آن را تا فاصله‌ی صدها هزار مایل از سطح آن به فضایی بیرونی پرتاب می‌کند که تصویربرداری از این حالات تا اکنون چندین بار ممکن گردیده است؛ از جمله تصاویری که در ماه‌عقرب سال (۱۳۸۵) از انفجارات پیاپی توفانهای خورشید گرفته شد. در تصویربرداری یکی دیگر از این حالات (آفتاب گرفتگی سال ۱۹۱۹) مشخص گردید که عرض این زبانه‌های انفجاری (۳۵۰۰۰۰) مایل و ارتفاع آن (۴۷۵۰۰۰) مایل می‌باشد. همچنین آشکار شد که قطر خورشید (۱۰۹) برابر قطر زمین است و این می‌رساند که در مقابل هر مایل مکعبی از قطر زمین، نزدیک به یک و نیم میلیون مایل از قطر خورشید قرار دارد. در جهه حرارت در قلب خورشید بیست و نه میلیون درجه فارنهایت و فشار آن به (۲۶۴) میلیون تن در هر اینچ مربع می‌رسد. با این حساب، اگر حرارت خورشید بدون مانع به زمین برسد، قیامت کبری بر پا خواهد گشت. از این جهت خداوند بزرگ بر گرداگرد خورشید طبقات و لایه‌های حائل را قرار داده است که این طبقات حائل اجازه نمی‌دهند تا حرارت خورشید بیشتر از مقیاس دو جزء از یک میلیون جزء از نیروی کلی آن، به زمین برسد.

با این حساب، آیا به تعبیر قرآن کریم، بر خورشید و ماه یک نظام محاسباتی دقیق حکمفرما نیست؟ و آیا این آیه خود نمایانگر اجازه این کتاب مبین نمی‌باشد؟

ادامه دارد....

تجلی قرآن در عصر علم

نگاهی تطبیقی به اعجاز علمی قرآن کریم در پرتو علوم جدید

http://www.55a.net/firas/farisi/index.php?page=show_det&select_page=12&id=574

(۳۰)

گوشه‌ای از اسرار عددی سوره‌های سجده دار واجب قرآن حکیم



نویسنده: محمد امین احمدی فقیه

در قرآن کریم پانزده آیه وجود دارد که به آنها آیات سجده می‌گویند این آیات در ۱۴ سوره آمده است (سوره حج دو آیه سجده دار مستحبی دارد). کسی که قرآن می‌خواند هنگامی که هر کدام از آنها را بخواند و یا از کسی بشنود سزاوار است بعد از تمام شدن آیه سجده کند.

چهار آیه از این آیات پانزدهگانه، سجده واجب دارد هنگام خواندن یا شنیدن این آیات، سجده نمودن واجب است. در یازده مورد بقیه سجده کردن مستحب است و به آن سجده مستحبی یا «سجده مندوبه» نیز می‌گویند.

سجده‌های واجب قرآن عظیم

۱. سوره سجد (۳۲)، آیه ۱۵.
۲. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۳۷.
۳. سوره نجم (۵۳)، آیه ۶۲.
۴. سوره علّاق (۹۶)، آیه ۱۹.

سجده‌های مستحب قرآن مجید

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۶.
۲. سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۵.
۳. سوره نحل (۱۶)، آیه ۵۰.
۴. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۰۹.
۵. سوره مریم (۱۹)، آیه ۵۸.
۶. سوره حج (۲۲)، آیه ۱۸.
۷. سوره حج (۲۲)، آیه ۷۷.
۸. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۰.
۹. سوره نجم (۲۷)، آیه ۲۶.
۱۰. سوره ص (۳۸)، آیه ۲۴.
۱۱. سوره انشقاق (۸۴)، آیه ۲۱.

شماره ترتیب سوره های قرآن مبین و تعداد و شماره ی آیات آن شامل حقایق و اسرار عددی بسیاری است. در قرآن کریم چهار سوره دارای سجده واجب می باشند.

سوره هاي سجده دار واجب به ترتيب و تعداد آيات آنها عبارتند از:

۱. سوره سجده (۳۲:۳۰)، ۲. سوره فصلّت (۴۱:۵۴)، ۳. سوره نجم (۵۳:۶۲) ۴. سوره علق (۹۶:۱۹).

۱. اين چهار سوره از قرآن مجيد داراي آيه اي است كه در آن امر به سجده براي خداوند متعال شده است كه به آنها "سُورَ عزائم" و آيه ي آن را "آيه ي سجده" مي نامند.

۲. شماره آيه هاي سجده دار در اين چهار سوره عبارتند از:

سوره سجده (آيه ۱۵)، سوره فصلّت (آيه ۳۷)، سوره نجم (آيه ۶۲) و سوره علق (آيه ۱۹). اگر شماره اين چهار آيه را با هم جمع كنيم عددي به دست مي آيد كه مضرب ۱۹ و ۷ دارد $(۱۹ \times ۷ = ۱۳۳ = ۱۹ + ۶۲ + ۳۷ + ۱۵)$.

۳. جمع ارقام شماره اين چهار سوره نيز برابر با تعداد سجده هاي واجب (۳۴) در نمازهاي يوميّه (۱۷ ركعت) است $(۱۷ \times ۲ = ۳۴ = ۱ + ۹ + ۶ + ۲ + ۳ + ۷ + ۱ + ۵)$.

۴. اگر شماره ترتيب اين چهار سوره ي سجده دار واجب، كه دو تاي آن داراي حروف مقطعه است را کنار هم بگذاريم عدد ۳۲۴۱۵۳۹۶ به دست مي آيد كه دو مرتبه (به تعداد سجده در هر ركعت نماز) مضرب عدد ۱۷ معادل ركعت هاي نمازهاي واجب يوميّه است $(۱۷ \times ۱۷ \times ۱۱۲۱۶۴ = ۳۲۴۱۵۳۹۶)$.

جمع دو عدد ۱۷ برابر با ۳۴ و برابر با تعداد سجده هاي نمازهاي واجب روزانه مي باشد. آيا با اين همه نظم و هماهنگي، شكّي در تحريف و جابجايي سوره هاي قرآن عظيم وجود خواهد داشت؟ آيا اعتقاد و ايمان صاحب دلان و حقّ جويان بيشتر نخواهد شد؟

۵. سوره سجده جزء سوره هاي سجده دار واجب و **مقطعه دار** است، داراي تعداد آيه ۳۰ و شماره ترتيب ۳۲ مي باشد كه از اين دو عدد رقم ۳۲۳۰ به دست مي آيد و مضرب ۱۹ و ۱۰ دارد كه معادل تعداد كل حروف **بسم الله الرحمن الرحيم** و تعداد ركعت هاي نمازهاي واجب روزانه و تعداد حروف تشكيل دهنده بدون تكرار **بسم الله الرحمن الرحيم** است $(۱۰ \times ۱۷ \times ۱۹ = ۳۲۳۰)$.

۶. سوره فصلّت نيز جزء سوره هاي سجده دار واجب و **مقطعه دار** است، مجموع آيات و

شماره سوره آن برابر ۹۵ است که ضربی از عدد ۱۹ می باشد
 $(۵۴+۴۱=۹۵=۱۹*۵)$. ضرب ۵ می تواند اشاره به خواندن نمازهای پنج گانه یومیه در پنج وقت باشد.

۷. شماره ترتیب و شماره آیه سجده دار در دو سوره سجده دار که حروف مقطعه دارند (سوره سجده ۳۲ و آیه ۱۵، سوره فصلت ۴۱ و آیه ۳۷) در کنار هم عدد ۳۲۱۵۴۱۳۷ را می دهد که ضربی از ۱۹ دارد $(۳۲۱۵۴۱۳۷=۱۹*۱۶۹۲۳۲۳)$ و همچنین از طرف دیگر عدد ۳۷۴۱۱۵۳۲ است و ضرب ۱۹ دارد $(۳۷۴۱۱۵۳۲=۱۹*۱۹۶۹۰۲۸)$ نشان دیگری از عدم تحریف و جابجایی سوره ها و آیات قرآن مجید را آشکار می نماید.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

نویسنده: محمدامین احمدی فقیه (mahmadi@aeoi.org.ir)

(۳۱)

نجات جسد فرعون

نوشته: طارق محیایی درگهانی



هنگامی که فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱م زمام امور فرانسه را بر عهده گرفت، از مصر تقاضا شد تا جسد مومیایی شده فرعون برای برخی آزمایشها و

تحقیقات از مصر به فرانسه منتقل شود. هنگامی که هواپیمای حامل بزرگترین

طاغوت تاریخ در فرانسه به زمین نشست، بسیاری از مسئولین کشور فرانسه و از جمله رئیس دولت و وزرایش در فرودگاه حاضر شده و از جسد طاغوت استقبال کردند.

پس از اتمام مراسم، جسد فرعون به مکانی با شرایط خاص در مرکز آثار فرانسه انتقال داده شد

تا بزرگترین دانشمندان باستانشناس به همراه بهترین جراحان و کالبد شکافان فرانسه، آزمایشات خود را بر روی این جسد و کشف اسرار متعلق به آن شروع کنند . رئیس این گروه تحقیق و ترمیم جسد یکی از بزرگترین دانشمندان فرانسه بنام پروفیسور موریس بوکای بود که برخلاف سایرین که قصد ترمیم جسد داشتند، او در صدد کشف راز و چگونگی مرگ این فرعون بود . تحقیقات پروفیسور بوکای همچنان ادامه داشت تا اینکه در ساعات پایانی شب نتایج نهایی ظاهر شد ..

بقایای نمکی که پس از ساعتها تحقیق بر جسد فرعون کشف شد دال بر این بود که او در دریا غرق شده و مرده است و پس از خارج کردن جسد او از دریا برای حفظ جسد، آن را مومیایی کرده اند . اما مسئله ی غریب و آنچه باعث تعجب بیش از حد پروفیسور بوکای شده بود این مسئله بود که چگونه این جسد سالمتر از سایر اجساد باقی مانده است در حالی که این جسد از دریای بیرون کشیده شده است .

پروفیسور موریس بوکای در حال آماده کردن گزارش نهایی در مورد کشف جدید (مرگ فرعون بوسیله غرق شدن در دریا و مومیایی جسد او بلافاصله پس از بیرون کشیدن از دریا) بود که یکی از حضار در گوشی به یادآور شد که برای انتشار نتیجه تحقیق عجله نکند، چرا که نتیجه تحقیق کاملاً مطابق با نظر مسلمانان در مورد غرق شدن فرعون است . ولی موریس بوکای بشدت این خبر را رد کرده و آن را بعید دانست . او بر این عقیده بود که رسیدن به چنین نتیجه ی بزرگی ممکن نیست مگر با پیشرفت علم و با استفاده از امکانات دقیق و پیشرفته کامپیوتری .

در جواب او یکی از حضار بیان کرد که قرآنی که مسلمانان به آن ایمان دارند قصه غرق شدن فرعون و سالم ماندن جثه ی او بعد از مرگ را خبر داده است . حیرت و سردرگمی پروفیسور دوچندان شد و از خود سوال می کرد که چگونه این امر ممکن است با توجه به اینکه این مومیایی در سال ۱۸۹۸م و تقریباً در حدود دویست سال قبل کشف شده است، در حالی که قرآن مسلمانان قبل از ۱۴۰۰ سال پیدا شده است؟ چگونه با عقل جور در می آید در حالی که نه عرب و نه هیچ انسان دیگری از مومیایی شدن فراغه توسط مصریان قدیم آگاهی نداشته و زمران زیادی از کشف این مسئله نمیگذرد؟

موریس بوکای تمام شب به جسد مومیایی شده زل زده بود و در مورد سخن دوستش فکر میکرد

که چگونه قرآن مسلمانان درمورد نجات جسد بعد از غرق سخن می‌گوید در حالی که کتاب مقدس آنها از غرق شدن فرعون در هنگام دنبال کردن موسی سخن می‌گوید اما از نجات جسد هیچ سخنی بمیان نمی‌آورد.. و با خود میگفت آیا امکان دارد این مومیایی همان فرعونی باشد که موسی را دنبال میکرد؟ و آیا ممکن است که محمد هزار سال قبل از این قضیه خبر داشته است؟ او در همان شب تورات و انجیل را بررسی کرد اما هیچ ذکری از نجات جسد فرعون به میان نیامد. آورده بودند.....د.

پس از اتمام تحقیق و ترمیم جسد فرعون، آن را به مصر باز گرداندند ولی موريس بوکای خاطرش آرام نگرفت تا اینکه تصمیم به سفر کشورهای اسلامی گرفت تا از صحت خبر در مورد ذکر نجات جسد فرعون توسط قرآن اطمینان حاصل کند. یکی از مسلمانان قرآن را باز کرد و ایـــــن آیه را بـــــرای او تـــــلاوت نمود:

{قَالِیَوْمَ نُنَجِّیْكَ بِدَنِّكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آیَةً وَإِنَّ کَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آیَاتِنَا لَعَافِلُونَ} [یونس: ۹۲]

این آیه او را بسیار تحت تأثیر قرار داد و لرزه بر اندام او انداخت و با صدای بلند فریاد زد: من به اسلام داخل شدم و به این قرآن ایمان آوردم. موريس بوکای بار تغییرات بسیاری در فکر و اندیشه و آیین به فرانسه بازگشت و دهها سال در مورد تطابق حقائق علمی کشف شده در عصر جدید با آیه های قرآن تحقیق کرد و حتی یک مورد از آیات قرآن را نیافت که با حقایق ثابت علمی تناقض داشته باشد. و بر ایمان او به کلام الله جل جلاله افزوده شد (لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید). حاصل تلاش سالها تحقیق این دانشمند فرانسوی کتابی بود بنام (قرآن و تورات و انجیل و علم بررسی کتب مقدس در پرتو علوم جدید).

برگرفته از بیداري اسلامي



مقدمه

شب هنگام در حال تلاوت سوره مبارکه قیامت بودم به طور

اتفاقی خبر علمی جدی از تلویزیون را شنیدم با این عنوان

"زمان مرگ خورشید تعیین شد" که گروهی از ستاره شناسان انگلیسی موفق شدند با حد اکثر دقت، زمان فاجعه کیهانی و نابودی خورشید را برابر با ۷/۶ میلیارد سال در آینده تعیین کنند.

این فرضیه که خورشید در پایان حیات خود تبدیل به یک کره آتشی بزرگ می شود و "نیروی جاذبه آن به حدی خواهد رسید که تمام اجرام آسمانی پیرامون خود از جمله سیاره زمین را به طرف خود جذب می کند" و آنها را در خود می بلعد از مدتها قبل مطرح بود. اکنون ستاره شناسان دانشگاه ساسکس انگلیس موفق شدند با بیشترین ضریب دقت، زمان پایان عمر خورشید را ۷/۶ میلیارد سال دیگرتعیین کنند.

توجه در آیات قرآن :

در آیه هایی که می خواندم دقت کردم و مرا به شگفت آورد و تکبیر خداوند متعال را به جا آوردم. سوره قیامت هفتاد و پنجمین سوره قرآن کریم است و ۴۰ آیه دارد که در مکه نازل شده است. در آیه ۹ به جمع شدن خورشید و ماه اشاره نموده است. ﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ و خورشید و ماه یک جا جمع شوند. در اینکه منظور از "جمع ماه و خورشید" چیست؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند. گاه گفته اند: هر دو در کنار هم قرار می گیرند، و یا هر دو با هم از مشرق طلوع کرده در مغرب غروب می کنند. در جای دیگرت گفته اند هر دو در این صفت که نور خود را از دست می دهند جمع خواهند بود. این احتمال نیز وجود دارد که ماه تدریجا تحت تاثیر جاذبه خورشید به آن نزدیک شده و سرانجام به سوی آن جذب و جمع می شود، و هر دو بی فروغ می گردند. به هر حال در اینجا به دو قسمت از مهمترین پدیده های انقلابی آخر جهان، یعنی بی نور شدن ماه، و جمع شدن خورشید و ماه با یکدیگر است اشاره شده، که در آیات دیگر

قرآن نیز کم و بیش اشاراتی به آن دیده می شود، مثلاً در آیه ۱ سوره تکویر (تاریک شدن، پیچیدن) می فرماید " إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ " هنگامی که خورشید تاریک گردد، می دانیم نور ماه از خورشید است، هنگامی که خورشید تاریک شود ماه نیز تاریک می گردد، در نتیجه کره زمین در ظلمت و تاریکی وحشتناکی فرو می رود.

سوگند به روز قیامت و وجدان ملامت گزر؟

سوره قیامت با دو سوگند پر معنی آغاز شده، می فرماید: سوگند به روز قیامت، (لا أقسم بیوم القيامة) و سوگند به وجدان بیدار انسانها و نفس ملامت کننده (لا أقسم بالنفس اللوامة). این مسئله اهمیت موضوعی را نشان می دهد که سوگند به خاطر آن یاد شده است. مهم این است که ببینیم در میان این دو سوگند (سوگند به روز قیامت و سوگند به وجدان بیدار) چه رابطه ای وجود دارد؟ حقیقت این است که یکی از دلائل وجود "معاد" وجود محکمه "وجدان" در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می کند، و از این طریق به او پاداش می دهد، و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان اقدام به خودکشی می کند. یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده، و به دست خودش اجرا می کند! و از اینجا است که ما از وجود وجدان اخلاقی پی به وجود رستاخیز و قیامت میبریم و نیز از همینجا رابطه جالب این دو سوگند روشن می شود، و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول.

آیا منظومه شمسی و ستارگان خاموش می شوند؟

طبق بررسی دانشمندان، حجم خورشید یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است ! منتها چون فاصله ای در حدود یکصد و پنجاه میلیون کیلومتر با ما دارد به اندازه فعلی دیده می شود. برای تجسم عظمت و وسعت خورشید همین اندازه کافی است که اگر کره ماه و زمین را با همین فاصله ای که الان بین آنها وجود دارد به داخل خورشید منتقل کنیم ماه به آسانی می تواند دور زمین بگردد بی آنکه از سطح خورشید خارج شود! بنابراین آنچه در آیات فوق پیرامون تاریک شدن خورشید و متلاشی شدن ستارگان آمده است حقیقتی است که با علم امروز کاملاً هماهنگ می باشد، و قرآن زمانی این حقایق را بیان کرده که نه تنها در محیط جزیره عربستان که در محافل جهان علمی آن روز نیز از این مسائل

خبری نبود. آیا با این اوصاف نباید به قرآن و اسلام ایمان آورد؟ و به یقین رسید؟

نظـر دانـشـمندان در مـورد سرنوشت خورشید و زمین

دیدگاه دانشمندان از آینده از زمان ولز بسیار تغییر یافته است. شناخت و درک از تغییرات خورشید این امر را ممکن ساخته است که آینده بسیار دور زمین را به گونه ای شرح دهیم که هم شامل جزئیات و هم از نظر علمی درست باشد. اگر بتوانیم فیلم سریعی از ۲۰۰ میلیون سال آینده زمین ببینیم، خواهیم دید قاره ها به هم می پیوندند تا شکل آینده کهن قاره (Pangaea) را به وجود آورند که آن هم ساختار جدید صفحات قاره ای را ایجاد می کند. حرارت داخل زمین در درجه اول از فروپاشی ذرات رادیواکتیو اورانیوم ۲۳۸ ایجاد می شود که نیمه عمر آن ۴/۵ میلیارد سال است. بنابراین مواد داخلی زمین هم اکنون در حدود نیمی از میزان اولیه گرما تولید می کنند. با سرد شدن مواد داخلی، فرایندهای نوسازی زمین شناسی به تدریج متوقف می شود و سیاره به دوران پیری و سالخوردگی وارد می شود. آتشفشانها فوران می کنند و قاره ها به تدریج شکل و ساختار نهایی خود را به دست می آورند. طی میلیاردها سال بعد سطح آب اقیانوسها اندکی پایین می رود، زیرا آب توسط پوسته که به طور ثابت در حال خنک شدن است جذب می گردد.

با این حال خنک شدن زمین با خنک شدن سطح زمین همراه نیست. خورشید همواره از زمان تولدش کمی درخشانتر شده است. ستاره گرم حیاتبخش ما در مسیری است که به بلایی سوزان برای حیات زمین تبدیل می گردد.

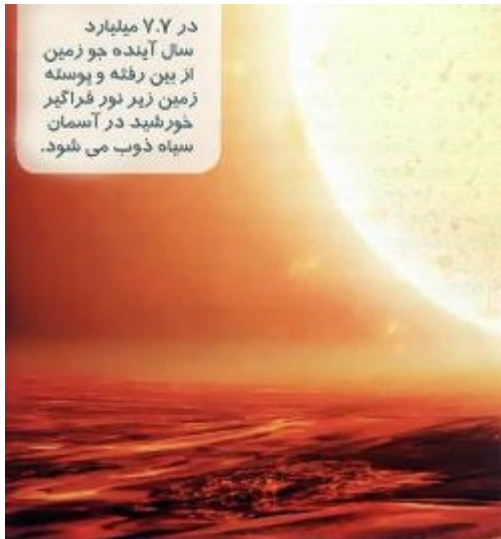
تعادل مـادل شکل:

خورشید مانند بیشتر ستاره ها در وضعیت پایدار و متعادل بین کشش جاذبه به سمت داخل از یک سو و فشار حاصل از گرمای همجوشی هسته ای به سمت خارج از سوی دیگر قرار دارد. این یک تعادل خود تنظیم است. کمی منقبض شدن خورشید باعث افزایش چگالی و دمای مرکزی آن می شود و واکنشهای هسته ای را سریعتر می کند که گرمای اضافی آن سبب منبسط شدن خورشید می گردد. انبساط نیز قسمتهای داخلی را مقدار کمی خنک و تولید انرژی هسته ای را کند می کند و سبب انقباض مجدد خورشید می گردد. در نتیجه خورشید در حال تعادل باقی مانده است.

با این حال پس از گذشت صدها میلیون سال این تعادل اندکی به هم می خورد. با انجام همجوشی و تبدیل هیدروژن به هلیوم، مقدار هیدروژن در هسته خورشید کاهش می یابد. هلیوم خنثی است پس هسته باید کوچکتر و گرمتر شود تا همجوشی ادامه یابد. خورشید با گذشت ۴/۵ میلیارد سال از تولدش، اندکی کمتر از نیمی از هیدروژن اولیه خود را سوزانده و هسته آن واقعاً سرشار از هلیوم شده است. خورشید در مقابل پایین آمدن تدریجی درجه گاز خود، با دنباله ای از اتفاقات پیچیده پاسخ می دهد که هیچ یک از آنها پدیده خوشیایندی برای زمین نیست.

پدیده گلابان ده گلخانه ای:

پرسش بسیار جالب این است که سیستم پیچیده زمین چگونه به این رویدادها پاسخ می دهد. تاکنون زمین وظیفه نگهداری دمای پایدار در مقابل درخشندگی همواره افزایشده خورشید را به صورت قابل قبولی انجام داده است. اگرچه در گذشته دور نوسانهایی هم رخ داده است، از جمله حداقل دو دوره عصر یخبندان پیش از شروع زندگی در زمین که به نظر می رسد زمین در آن دوران به صورت کامل از قطبها تا استوا یخ زده است. همچنین دورانهایی بسیار گرمتری از حالا وجود داشته است که جنگلهای معتدله قطبها را پوشاندند. طی قرن آینده و پس از آن با آزاد کردن حجم زیادی از دی اکسید کربن در جو، آزمایش پرماجرای بسیار بزرگی را در پیش رو خواهیم داشت. اما سرانجام دمای سرنوشت ساز فراخواهد رسید. مدلهای آب و هوایی بدون ابر نشان می دهد که زمین در ۱/۲ میلیارد سال آینده به وضعیت گلخانه مرطوب خواهد رسید. این از هر آنچه که ما با رها کردن دی اکسید کربن در جو می توانیم انجام دهیم بسیار ویرانگرتر خواهد بود، چرا که بخار آب در صورت وجود به اندازه کافی، خود یک گاز گلخانه ای قوی است. در دوران گلخانه مرطوب تبخیر آب اقیانوسها در اثر دماهای بسیار بالا به شدت افزایش می یابد و بخار آب بیشتری وارد جو می گردد. در نتیجه حتی به دماهای بالاتری خواهیم رسید و این روند تا جایی ادامه می یابد که اقیانوسها به کلی تبخیر و خشک شوند. انتظار داریم زمین در مدت کوتاهی پس از یک میلیارد سال به یک بیابان برهوت و برشته تبدیل شود. سخت است تصور کنیم که حیات چند سلولی ها چگونه ادامه خواهد یافت. دما در بالای جو زمین به اندازه کافی بالاست که هر اتم آزاد هیدروژن معمولاً به فضا فرار



کند. بنابراین اگر آب به بالایی لایه اُزن برود در مسیر آزاد شدن در فضا قرار می گیرد. زمین بعد از دوره تحول گلخانه مرطوب به تدریج همه آب خود را از دست می دهد و سیاره دوره جدید انتقال به یک گلخانه گرم جهانی را شروع می کند، درست مشابه آنچه که اکنون در سیاره ناهید حکمفرماست.

در واقع ناهید ممکن است زمانی بسیار معتدل تر و شبیه زمان کنونی ما بوده باشد. اندازه گیریهای انجام شده در مورد آهنگ تبدیل دوتریم موجود در جو آن به هیدروژن حاکی از آن است که این سیاره مقدار زیادی آب را در گذشته خود از دست داده است، مقداری احتمالاً به اندازه یک اقیانوس. اگرچه ناهید انرژی بیشتری نسبت به حال حاضر زمین دریافت کرده، در دوران اولیه خورشید نیز ۳۰ درصد کمتر انرژی دریافت نموده است. اگر دقیقاً بتوانیم بفهمیم که ناهید چگونه به این صورت درآمده، ممکن است بتوانیم پیش بینی آب و هوایی طولانی مدت تری را به صورت دقیقتر در مورد زمین انجام دهیم.

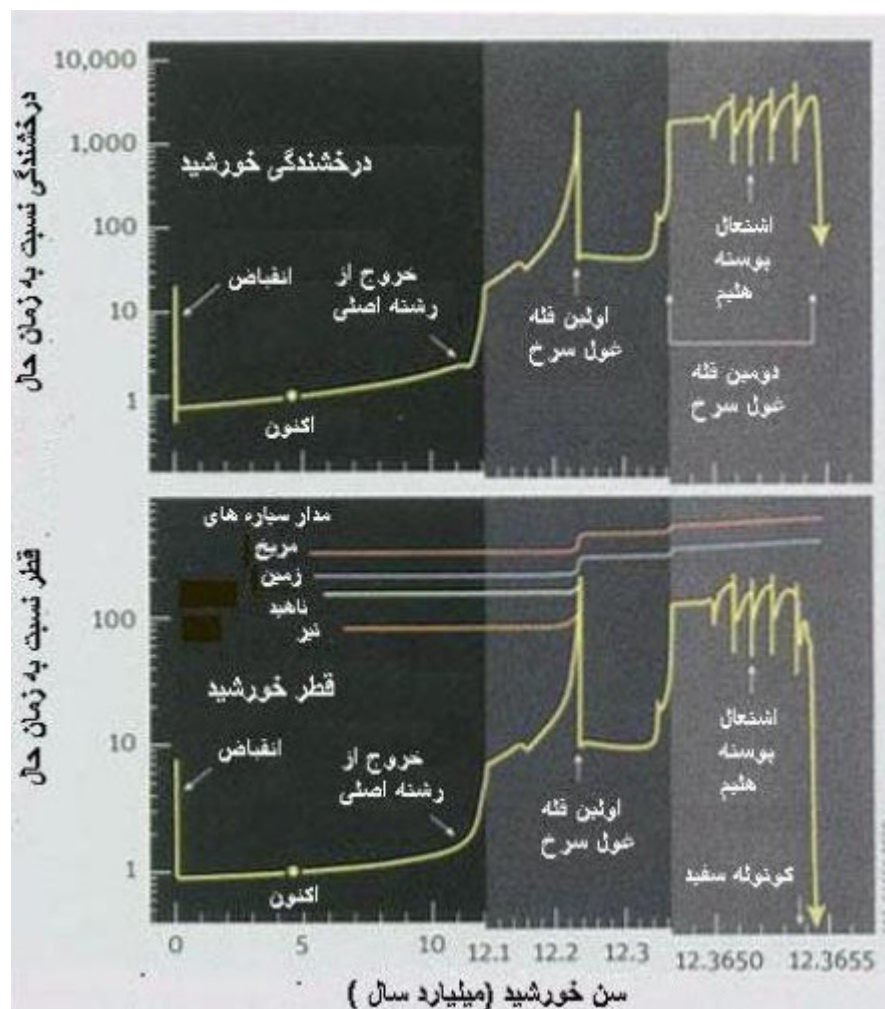
به تعویق انداختن واقعه ای اجتناب ناپذیر:

رابرت اسمیت (Rabert Smit) و فرد آدامز (Fred Adams) از دانشمندان و محققین دانشگاه میشیگان و دان کریکانسکی (Don Korycansky) از دانشگاه کالیفرنیا سانتاکروز در سال ۲۰۰۰ به صورت گروهی طرحی را آماده کردند تا دمای مطلوب فعلی زمین را در برابر گرمای افزایشده خورشید در چند میلیارد سال آینده تثبیت نمایند. کلید این طرح زمان بسیار طولانی است که در پیش رو است. تنها با مصرف کمی انرژی طی هزاران یا میلیونها سال می توان جرم بزرگتری از کمر بند سیارکی و یا کوپیر را به گونه ای مانور داد که پی در پی گذرهای نزدیکی از زمین و مشتری داشته باشد، به گونه ای که بخشی از انرژی عظیم مداری مشتری را به زمین منتقل نمایند. چنین گزری در هر ۱۰۰۰۰ سال کافیت تا مدار زمین را با سرعت کافی به سمت خارج حرکت داد تا با درخشندگی افزایشده خورشید مقابله کند.

خورشید طی ۷۳۰ میلیون سال بعدی ۲/۷ برابر درخشانتر و ۲/۳ برابر بزرگتر از حال حاضر می شود. منظومه شمسی در آن زمان به واقع غیر قابل سکونت می شود. ناهید و زمین دو قلهای سولفوری می گردند و مریخ به یک بیابان سوزان مبدل می گردد. اقمار مشتری همچنان یخ زده هستند، اما ذوب شدن آنها نزدیک است. خورشید پس از ۵۹۰ میلیون سال به مرحله تبدیل به یک غول سرخ وارد می شود و مراحل بعدی بسیار شدیدتر از هر آنچه تا کنون بوده می شود.

سرنوشت زمین؟ سؤال این است که آیا این سیاره اصلاً باقی خواهد ماند؟

در مدل مقایسه ای، خورشید سرانجام سیاره تیر را خواهد بلعید. اما چون درخشندگی آن به صدها برابر افزایش می یابد و جاذبه سطحی آن به علت افزایش قطرش کاهش می یابد، باد قدرتمندی از خورشید شروع به وزیدن می کند که سرانجام نزدیک به یک چهارم از جرم خورشید را با خود به خارج حمل می کند. در نتیجه خورشید یک چهارم از نیروی گرانش خود را از دست می دهد. بنابراین مدار سیارات به سمت خارج منتقل می گردد. همچنانکه خورشید به اوج تبدیل به غول سرخ نزدیک می شود بیش از ۲۰۰ برابر اندازه



کنونی خود می گردد و به راحتی مدار فعلی ناهید و تقریباً مدار فعلی زمین را در بر می گیرد. اما ناهید در آن زمان احتمالاً به جایی کنونی زمین رسیده و زمین نزدیک به مدار فعلی مریخ است. بنابراین در نگاه اول به نظر می رسد که زمین

فرار می کند. همانگونه که قرآن مجید در آی ۹۴ سوره قیامت به جمع شدن اشاره کرده است.

شوك آينه ده

میزان و درخشندگی خورشید به آهستگی در ۷ میلیارد سال آینده زیاد می شود و سپس وارد

مرحله غول سرخ می گردد. به سه مقیاس متفاوت زمانی در نمودار توجه داشته باشید. آنها در نزدیکی پایان عمر خورشید بزرگتر شده اند تا تغییرات سریع را نشان دهند. مدار سیارات در زمانی که خورشید جرم خود را از دست می دهد بزرگتر می شود. در این مدل خاص که توسط آی جولیاناسکمن (Sackman I Juliana) و کاتلین کریمر (Kathleen Cramer) تهیه شده است خورشید به اندازه ای بزرگ می شود که تیر و ناهید را در بر می گیرد، اما زمین را به طور کامل احاطه نمی کند. همانطور که قرآن مجید در آی ۹۰ سوره قیامت به جمع شدن خورشید با ماه اشاره کرده و اسمی از زمین نی آورده است. مرحله اول غول سرخ زمانی پایان خواهد یافت که دمای هسته به ۱۰۰ میلیون درجه سانتیگراد برسد و هلیوم شروع به همجوشی با کربن می کند که منبع جدید تازه ای از انرژی می باشد. خورشید در پاسخ به این انرژی جدید زیاد به میزان زیادی کوچک شده و درخشندگی کلی آن حدود ۱۰۰ برابر کاهش می یابد. خورشید هلیوم را برای چند صد میلیون سال با آهنگ ثابت مصرف می کند و منظومه خورشیدی برای مدتی از زنجیره بلایا خلاصی می یابد. اگر زمین سالم باشد (با هزینه ای اندک این احتمال به ۷۵٪ می رسد) احتمالاً به صورت صخره ای از سیلیکات جوش خورده است که به طور مستقیم با خلأ فضا در تماس می باشد و دمای ظهر آن به ۶۰۰ درجه سانتیگراد می رسد. هر نشانه ای که در سیاره ما وجود داشته مدتهاست نوب و دوباره کریستال شده اند و به فراموشی سپرده شده اند.

در ک شاکش م رگ خورشید

خورشید در نزدیکی به پایان رسیدن هلیوم خود به یک کوتوله سفید با هسته ای از کربن و هیدروژن تبدیل می گردد. در این زمان لایه های خارجی خورشید دوباره بزرگ و سرد می شوند و خورشید برای دومین بار به یک غول سرخ مبدل می گردد. ستاره شناسان به این دومین غول سرخ به دلیل موقعیت آن در نمودار تحول ستاره ای هرتزپروگ- راسل به نام «شاخه مجانب» اشاره می کنند. خورشید یک بار دیگر به تهدیدی جدی برای حیات فیزیکی زمین تبدیل می شود. غول سرخ در طی مرحله دوم چندین دوره خروج عظیم انرژی را تجربه می کند. هلیوم شعله ور می شود که منجر به ارتعاش و تپشی با بزرگی حدود ۱۰۰۰۰ سال خواهد شد. کاملاً محتمل است که زمین پیش از آنکه فرصتی برای حرکت مارپیچ به بیرون از خرابی کلی داشته باشد مختصری توسط خورشید در بر گرفته شود.



سپس حدود ۱۰۰ میلیون سال پس از شروع مرحله دوم غول سرخ، خورشید لایه های بزرگ خارجی خود را به طور کامل به بیرون می ریزد تا یک سحابی سیاره ای، شاید مشابه آنچه در تصویر نشان داده شده تشکیل دهد که یک کوتوله سفید کوچک، اما گرم و درخشان از خود باقی می گذارد.

در این تصویر که توسط تلسکوپ فضایی هابل گرفته شده، قرمز نمایانگر نیتروژن و هیدروژن برافروخته است، سبز - آبی بیانگر اکسیژن و آبی نشان دهنده هلیوم است. پهنای سحابی حدود یک سال نوری است.

دوباره تهدید دیگري از راه می رسد

ما دریافته ایم که از دست دادن جرم توسط خورشید برای حیات فیزیکی زمین ضروری است. اما اگر خورشید بیش از حد مورد انتظار جرم از دست دهد، مشتری و زحل به صورتی خطرناک برهم کنش گرانشی خواهند داشت. آنها یکدیگر را تحریک کرده و حرکتی طولانی و دیوانه وار در حلقه های بیضوی انجام می دهند که مابقی منظومه شمسی را ویران خواهد نمود. در آشفتگی های بعدی تصادم اشیاء به پایان می رسد و آنها به فضای بین ستاره ای پرتاب شده و به سمت خورشید سقوط می کنند. بقایای مشابه از منظومه های خورشیدی ویران شده در دو و شاید تمام ۴۰ کوتوله سفید مشاهده شده اند، از جمله یکی که از دست دادن جرم آن موجب ایجاد سحابی مارپیچ شده است. تبدیل خورشید به کوتوله سفید پایان نقش خورشید در داستان ما می باشد. سیارات به جا مانده، شاید شامل بقایای سوخته و گداخته زمین و تیر به صورت پایدار برای صدها میلیارد سال به دور کوتوله سفید می چرخند در حالیکه سرمای آنها و خورشید به سمت صفر مطلق میل می کند. آنها منتظر مجموعه ای عجیب از بلایای کیهانی هستند. همچنانکه خورشید در حالت کوتوله سفید به تدریج رو به سیاهی می رود درخشانی شب نیز



کم خواهد شد. جهان در حال ورود به عصر انبساط سریع می باشد که در طی چند صد میلیارد سال همه کهکشانها را به جز آنهایی که در گرانش با گروه محلی ما هستند به ورای افق می برد. راه شیری نیز با کهکشان "آندرومدا" ادغام شده و یک کهکشان مارپیچ را تشکیل داده است. می توانیم انتظار داشته باشیم که طی حدود ۱۰۰ تریلیون سال بقایای

تصادفی یک کوتوله سفید به اندازه کافی از نزدیکی زمین عبور می کند که زمین را از مدارش خارج کرده و آنرا در کهکشان اکنون تاریک رها کند تا آنجا نیز به تنهایی برای هزار تریلیون سال دیگر پرسرشته زنده.

اگر زمین از برخورد با سیاهچاله مرکز کهکشان فرار کند با بقایای ستاره ای در حال عبور برخورد کرده و به طور کامل به خارج کهکشان پرتاب می شود. اگر زمین بدین ترتیب آزاد شود، انبساط پیوسته کیهانی راه شیری را به ورای افق خارج از دید می برد و زمین کاملاً تنها وارد گستره زمانی وسیعی در فضای خالی سیاه می گردد.

بای اوصاف چه بای گفت؟

همانگونه که در چهل و پنجمین سوره قرآن مجید در سوره جاثیه (زنان زدن) آیه ۳۷ آمده است:

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿و در آسمانها و زمین بزرگی از آن اوست و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار﴾ این آیه مربوط به صحنه قیامت در دادگاه عدل الهی است که همه باید در مقابل عظمت و بزرگی خداوند متعال و خالق هستی زانو زده و سر تعظیم فرود آوریم. چرا که آثار عظمتش در پهنه آسمان و سراسر زمین و تمام جهان آشکار است.

حمد از آن اوست پس حمدش را بجا آوریم، و پروردگار اوست پس شکرش را انجام دهیم، و عظمت برای اوست پس او را تکبیر گوییم، و او عزیز و حکیم است پس تنها او را اطاعت کنیم.

(۳۳)

شگفتی های سوره اخلاص



نوشته مهندس: عبد الدائم الکحیل

برگردان: دکتر محمد هادی مؤذن جامی

أسرار این سورہ عظیم چیست ؟ و آیا به زبان اعداد می توان معجزه جدیدی که عظمت این سورہ را اثبات کند ارائه کرد؟ در این نوشتار زنجیره ای از توافقات شگفت اورآیات سورہ با عدد هفت را ارائه می کنیم تا ایمانمان به آفریدگار آسمانهای هفتگانه بیشتر شود.

عدد کلمات هر آیه

فقط این نیست بلکه هر آیه از آیات چهارگانه حاوی عدد معینی از کلمات به شرح آتی است :

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ): عدد کلمات ۴

(اللَّهُ الصَّمَدُ): عدد کلمات ۲

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ): عدد کلمات ۵

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): عدد کلمات ۶

این ارقام را بر حسب ترتیب می نوبسیم :

آیه ۱ آیه ۲ آیه ۳ آیه ۴

۴ ۲ ۵ ۶

عدد حاصل یعنی ۶۵۲۴ مضرب هفت است :

$$۹۳۲ \times ۷ = ۶۵۲۴$$

حروف (الله) در هر آیه

همانطور که خداوند عزَّ وَّجَلَّ هرچیز در قرآن را با احکام مرتب کرده ، این ترتیب گنج کننده را برای اسم اعظم (الله) در سوره اخلاص که از الله و وحدانیتو بی انبازی او سخن گفته می یابیم . هر آیه حاوی تعداد معینی از حروف لفظ جلاله (الله) ، یعنی الف و لام و هاء است ، اگر آیات چهارگانه را با تعداد حروف اسم (الله) در هریک بنویسیم داریم :

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ): عدد حروف الف و لام و هاء ۷

(اللَّهُ الصَّمَدُ): عدد حروف الف و لام و هاء ۶

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ): عدد حروف الف و لام و هاء ۴

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): عدد حروف الف و لام و هاء ۵

اگر ارقام خاص تکرار حروف لفظ جلاله را بنویسیم داریم:

آیه ۱ آیه ۲ آیه ۳ آیه ۴

۷ ۶ ۴ ۵

عدد جدید ۵۴۶۷ مضرب هفت است :

$$۷۸۱ \times ۷ = ۵۴۶۷$$

کلمات و حروف لفظ جلاله

حتی هنگامی که کلمات هر آیه با تعداد حروف (الله) در هریک را با هم لحاظ کنیم این نظام عددی باقی است :

آیه ۱ آیه ۲ آیه ۳ آیه ۴

کلماتها ال هـ کلماتها ال هـ کلماتها ال هـ کلماتها ال هـ

۴ ۷ ۲ ۶ ۵ ۴

عدد ۵۶۴۵۶۲۷۴ از مضارب هفت است :

$$۸۰۶۵۱۸۲ \times ۷ = ۵۶۴۵۶۲۷۴$$

و در این معادلات الهی با من تأمل کنید که چگونه همگی متناسب با عدد ۷ است :

۱_ عدد کلمات هر آیه: ۴ ۲ ۵ ۶ از مضارب هفت است

۲_ عدد حروف (الله) در هر آیه: ۷ ۶ ۴ ۵ از مضارب هفت است

۳_ عدد کلمات و حروف (الله) در هر آیه: ۷۴ ۶۲ ۴۵ ۵۶ از مضارب هفت است

آیا این کار نظم کار بشر است

کلمات حاوی حروف اسم (الله)

برخی از کلمات سورهای حروفی از اسم (الله) است و برخی فاقد آن ، که این کلمات را

برشماریم ۱۴ می شود یعنی ۷×۲ ، توزیع کلمات بقرار زیر است :

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ): عدد کلمات حاوی حروف ال ه هو ۴

(اللَّهُ الصَّمَدُ): عدد کلمات حاوی حروف ال ه ۲

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ): عدد کلمات حاوی حروف ال ه ۴

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): عدد کلمات حاوی حروف ال ه ۴

اگر بر اساس ترتیب بنویسیم رقم قم جدیدی بدست می آید که مضرب هفت است:

الآية ۱ الآية ۲ الآية ۳ الآية ۴

۴ ۲ ۴ ۴

عدد ۴۴۲۴ مضرب ۷ می باشد :

$$۶۳۲ \times ۷ = ۴۴۲۴$$

و کلماتی که فاقد حرفی از حروف لفظ جلاله نیز چنین است :

آیه ۱ آیه ۲ آیه ۳ آیه ۴

۰ ۰ ۱ ۲

عدد ۲۱۰۰ مضرب ۷ می باشد :

$$۳۰۰ \times ۷ = ۲۱۰۰$$

اعجاز عددی در یک آیه

اکنون در آیه سوم سوره (لم یلد ولم یولد) تأمل کنید که چه نظم و تناسب شگفت آوری دارد:

این آیه که خداوند در آن خود را از داشتن فرزند و زاده شدن منزّه دانسته ، با وجود داشتن کلمات قلیل (۱۲ حرف) غنی از اعجاز و دلایل آن است . در پنج بخش این آیه اسرار عددی شگفت آوری نهفته که شک در آن ممکن نیست . آیا این معجزه شگرف دلیل یکتایی خدای عز وجل نیست ؟

تناسب شگرف آیه سوم سوره اخلاص با بسمله

در این آیه عظیم معجزه ای برپایه حروف : (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) وجود دارد، حروف هر کلمه از کلمات بسمله با کلمات (لم یلد ولم یولد) با نظم مُحکَمی تناسب دارد.

کلمة (بسم)

حرف مشترك بين این کلمه و آیه حرف میماست که اگر بررسی شود نتیجه وجود حرف میم در هر کلمه آیه چنین می شود :

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ

۰ ۱ ۰ ۰ ۱

وعدد توزیع حروف (بسم) یعنی ۱۰۰۱ هم از مضارب هفت است :

$$۰.۱۴۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۰.۱۰۰۱$$

کلمه (الله)

حرف مشترك بين اسم (الله) وآيه (لم يلد ولم يولد) حرف لاماست که اگر بررسی شود نتیجه وجود حرف لام در هر کلمه آیه چنین می شود :

لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُوَلَدْ
۱ ۱ ۰ ۱ ۱

وعدد ۱۱۰۱۱ توزیع حروف اسم (الله) مضرب هفت است :

$$۱۵۷۳ \times ۷ = ۱۱۰۱۱$$

کلمه (الرَّحْمَنُ)

حروف مشترك بين کلمه (الرَّحْمَنُ) وآيه لام وميماست که اگر بررسی شود نتیجه وجود دو حرف لام و ميم در هر کلمه آیه چنین می شود :

لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُوَلَدْ
۱ ۲ ۰ ۱ ۲

عدد ۱۲۰۱۲ توزیع حروف اسم (الرَّحْمَنُ) هم مضرب هفت است :

$$۱۷۱۶ \times ۷ = ۱۲۰۱۲$$

کلمه (الرَّحِيمُ)

حروف المشترك بين اسم وآيه لام و ياء وميم است که اگر بررسی شود نتیجه وجود حروف مذکور در هر کلمه آیه چنین می شود :

لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُوَلَدْ
۲ ۲ ۰ ۲ ۲

وعدد ۲۲۰۲۲ توزیع حروف اسم (الرَّحِيمُ) هم مضرب هفت است :

$$۳۱۴۶ \times ۷ = ۲۲۰۲۲$$

و اکنون می پرسیم آیا ممکن است این چهار تکرار در چهار آیه تصادفی باشد و همه مضرب هفت گردند ؟

اگر حاصل تقسیم اعداد مذکور بر هفت را بنویسیم داریم :

۱ — کلمه (بسم): ۰.۱۴۳

۲ — کلمه (الله): ۱۵۷۳

۳ — کلمه (الرَّحْمَنُ): ۱۷۱۶

۴ — کلمه (الرَّحِيم): ۳۱۴۶

يعني به ترتيب داريم :

بسم	الله	الرَّحْمَن	الرَّحِيم
۰۱۴۳	۱۵۷۳	۱۷۱۶	۳۱۴۶

عدد متشکل از ردیف این ارقام که ۱۶ رقمی است هم مضرب هفت است :

$$۴۴۹۴۵۳۰۸۷۹۶۱۴۴۹ \times ۷ = ۳۱۴۶۱۷۱۶۱۵۷۳۰۱۴۳$$

(أحد) تجلّی می کند ...

در این آیه عظیم ارقام و نظم و تناسبی است که گواه وحدانیت و یکتایی خدای تعالی است .
از نامهای زیبای خدا و صفاتش (الأحد) است که انبازی ندارد. اگر کلمات آیه و تعداد حروفی
از کلمه (الأحد) یعنی حروف: **ا ل ح** را بنویسیم داریم :

لم	یلد	و	لم	یولد
۱	۲	۰	۱	۲

عدد ۲۱۰۲۱ (و مقلوب آن ۱۲۰۱۲) هم از مضارب هفت و هم دو بار قابل قسمت بر آن
است که تاکید می کنم این نظم صادر از خدای واحد أحد سبحانه و تعالی است :

$$۴۲۹ \times ۷ \times ۷ = ۲۱۰۲۱$$

حتی هنگامی که در هر کلمه حروف (أحد) بدون (ال) را بجویم نیز این نظام پابرجاست :

لم	یلد	و	لم	یولد
۰	۱	۰	۰	۱

يعني عدد توزيع حروف از مضارب هفت است :

$$۱۴۳۰ \times ۷ = ۱۰۰۱۰$$

شگفت آور آنکه حاصل قسمت این دو عدد یعنی ۴۲۹ و ۱۴۳۰ نیز اگر در کنار هم نوشته
شود (۱۴۳۰۴۲۹) نیز مضرب هفت است :

$$۲۰۴۳۴۷ \times ۷ = ۱۴۳۰۴۲۹$$

این تناسبات شگفت آور با عدد هفت دلیل قاطعی است بر آنکه خداوند تعالی حروف قرآن
و نظم و ترتیب آن را به شکلی محکم و متین آورده که نظیر آن را نمی توان آورد.

أسماء الله الحسنى و آیه سوم سوره اخلاص

بیشتر نامهای زیبای خدا در این آیه متجلی است مثلاً توزیع حروف اسم (المبدئ):

لم	یلد	و	لم	یولد
۲	۳	۰	۲	۳

که عدد ۳۲۰۳۲ مضرب هفت است :

$$4576 \times 7 = 32032$$

اسم (القدير) :

لم يلد و لم يولد
۱ ۳ ۰ ۱ ۳

که عدد ۳۱۰۳۱ هم مضرب هفت است :

$$4433 \times 7 = 31031$$

وشگفت آورتر آنکه این مطلب در هر دو حالت معرفه و غیر معرفه اسم مشاهده می شود
مثلاً در: (الصمد) یا (صمد)، قاعده ثابت است.

اولین حرف و آخرین حرف آیه

از عظمت کتاب خداوند تعالی آنکه کتابی است کامل در سوره ها و آیاتش ، و در تکرار اولین حرف
و آخرین حرف در آیه نظم عددی محکمی
مشهود است که در همه کتاب خدا هست.

۱ - توزیع حرف لام: اگر آیه را با تعد اد
حرف لام در کلماتش بنویسیم داریم :

لم يلد و لم يولد
۱ ۱ ۰ ۱ ۱

عدد توزیع حرف اللام یعنی (۱۱۰۱۱)
مضرب هفت است .

۲ - توزیع حرف دال: اگر آیه را با تعد اد
اد حرف دال در کلماتش بنویسیم داریم:

لم يلد و لم يولد
۱ ۰ ۰ ۱ ۰

و عدد ۱۰۰۱۰ هم مضرب هفت است .

پس هم اولین و هم آخرین حرف آیه بر اساس نظم عددی مبتنی بر هفت توزیع شده است.

حروف (الم)

در این آیه نظمی بر اساس حروف الف و لام و میم وجود دارد ، این بار هم آیه را بر اساس تعداد



کلمات (ا ل م) می نویسیم :

ل م یلد و لم یولد

۲ ۱ ۰ ۲ ۱

عدد ۱۲۰۱۲ و مقلوب آن ۲۱۰۲۱ برای توزیع (الم) هم از مضارب هفت است . این موزد برای اسم (الأحد) هم مطرح شد.

نکته عجیبی از عجائب قرآن

از عجائب آیه (ل م یلد و لم یولد) آنکه همه اعدادی که ذکر شد بر ۷ قابل قسمت است و این اعداد بر (۱۱) هم از دو طرف قابل قسمت است و این عدد به حساب اجد برابر (هو) می شود !! و این خود دلیلی بر وحدانیت خداست چرا که عدد (۱۱) از دو (۱) و (۱) ترکیب شده و تاکید بر وحدانیت خداوند تعالی است .

و جالب آنکه این اعداد بر ۱۳ هم قابل قسمت است که عدد اول است و نمایند عدد سالهای دعوت در مکه است. به مجموعه عملیات زیر توجه فرمایید که اعداد بدون استثناء بر (۷) و (۱۱) و (۱۳) تناسب دارند:

$$۱ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۱۰۰۱$$

$$۱۱ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۱۱۰۱۱$$

$$۲ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۲۰۰۲$$

$$۱۲ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۱۲۰۱۲$$

$$۲۱ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۲۱۰۲۱$$

$$۲۲ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۲۲۰۲۲$$

$$۳۱ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۳۱۰۳۱$$

$$۱۳ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۱۳۰۱۳$$

$$۳۲ \times ۱۳ \times ۱۱ \times ۷ = ۳۲۰۳۲$$

$$23 \times 13 \times 11 \times 7 = 23023$$

این نتایج عجیب تصادفی بدست نیامده است . اگر براساس قانون احتمالات بخواهیم سخن گوئیم احتمال آن یک در یک میلی.ن میلیارد میلیارد (یعنی یک با سی صفر در مقابل آن !) است . برای همین می توان گفت که بشر از تقلید حتی یک آیه قرآن ناتوان است چه رسد به کل قرآن ؟

نکته آخر آنکه اگر هر سه عدد: ۷-۱۱-۱۳ را در هم ضرب کنیم عدد حاصل یعنی: ۱۰۰۱ هم تاکیدی بر عدد یک است و دلیلی بر وحدانیت خداوند یگانه یکتا (الله الواحد الأحد) ؟؟؟

أسماء الله در سورهاخلاص

کیفیت تجلیأسماء الله الحسنی در سورهاخلاص کهسورहतوحید است دلیل عینی و عددی قوی بر احکام حروف اسمای حسنی الهی در آیات کتابش قرآن است تا قدرت او بر هر چیز را نشان دهد و آن الله هو الواحد الأحد لم يتخذ ولداً ولا يساويه شيء فهو خالق كل شيء، سبحانه وتعالى عما يشركون.

توزيع حروف اسم (الملك)

(الملك) اسمی از أسماء الله الحسنی است، يقول تعالى: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ) [الحشر: ۲۳/۵۹]. و از عظمت قرآن آنکه هر حرف آن بمقدار و نظام مُحْكَم وضع شده است. و کسی که سورهاخلاص را نازل کرده (الملك) تبارك وتعالى است، برای همین حروف اسمش را درون این سورها بنظم عددی متناسب با عدد هفت مقرر فرمود تا دریابیم و بدانیم که : (أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) [الطلاق: ۱۲/۶۵].

اگر کلمات سورهاخلاص را نوشته و عدد حروف اسم (الملك) یعنی حروف: **ا ل م** را در آن بنویسیم داریم :

قل	هو	الله	أحد	الله	الصمد	
۱	۰	۳	۱	۳	۳	
لم	يلد	و	لم	يولد	و	لم يكن له كفواً أحد
۲	۱	۰	۲	۱	۰	۱ ۲ ۱ ۱ ۲ ۰ ۱

عدد حاصل یعنی ۱۲۱۱۲۰۱۲۰۱۲۳۳۱۳۰۱ مضرب هفت است :

$$1730287430333043 \times 7 = 12112012012331301$$

و گرچه این نتیجه شگفت آور است ام شاید کسی بگوید این نتیجه تصادفی است لذا خداوند

تعالی نظم دیگری برای تأکید بر این نتیجه قرار داده است یعنی اگر تعداد حروف اسم (الملك) در هر آیه را محاسبه کنیم حاصل چنین است:

آیه ۱	آیه ۲	آیه ۳	آیه ۴
۵	۶	۶	۷

یعنی عدد ۷۶۶۵ مضرب هفت است :

$$۷۶۶۵ = ۷ \times ۱۰۹۵$$

آیا این نظم شگفت آور نیست ؟

توزیع حروف اسم (القدوس)

و این نظم با حروف اسم (القدوس)، نیز مشاهده می شود : **ا ل ق د و س :**

قل	هو	الله	أحد	الله	الصمد
۲	۱	۳	۲	۳	۳
لم	یلد	و	لم	یولد	و
۱	۲	۱	۱	۳	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۲
۱	۲	۱	۱	۱	۲

عدد توزیع حروف (القدوس) یعنی: ۲۲۱۰۱۱۳۱۱۲۱۳۳۲۳۱۲ هم مضرب هفت است :

$$۲۲۱۰۱۱۳۱۱۲۱۳۳۲۳۱۲ = ۷ \times ۳۱۵۷۳۰۴۴۴۵۹۰۴۶۱۶$$

اعجاز ادامه دارد چرا که عدد حروف در هر آیه به قرار زیر است :

آیه ۱	آیه ۲	آیه ۳	آیه ۴
۸	۶	۸	۷

عدد توزیع حروف (القدوس) یعنی ۷۸۶۸ مضرب هفت است :

$$۷۸۶۸ = ۷ \times ۱۱۲۴$$

و سبحان الله العظیم! خود نظم تماماً با هر دو اسم تکرار شده است آیا این امر تصادفی است ؟ و می پرسیم :

آیا برای انسانی هر قدر هم توانا ممکن است که نصی ادبی با این نظم عددی بیافریند ؟ در کتاب خداوند عزّ وجلّ هر قدر بگردیم خلل و اختلافی - چه در بلاغت و معانی و چه در اعجاز علمی و عددی - نمی توانیم پیدا کنیم و صدق الله سبحانه و تعالی عندما يقول عن كتابه: (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) [فصلت: ۴۱/۴۲].

نظم شگرف دو اسم از اسماء الله

اکنون در نظم متعکست توزیع حروف دو اسم: (الخالق الباری) تأمل و تدبر کنید که عدد توزیع حروف (الخالق) و مقلوب عدد توزیع حروف (الباری) در سوره هر دو مضرب

هفت هستند .

توزیع حروف اسم (الخالق) عَزَّ وَجَلَّ در کلمات سوره

به روش پیشگفته عددحروف (الخالق)، یعنیای حروف ا ل خ قدرسوره چنین است:

قل	هو	الله	أحد	الله	الصد
۲	۰	۳	۱	۳	۲
لم	يلد	و	لم	يولد	و لم يكن له كفواً أحد
۱	۱	۰	۱	۱	۰ ۱ ۱ ۱ ۱

وعدد توزیع حروف اسم (الخالق) مضرب هفت:

$$۱۵۸۵۸۷۱۵۸۹۰۱۸۶ \times ۷ = ۱۱۱۰۱۰۱۱۰۱۱۲۳۱۳۰۲$$

توزیع حروف اسم (البارئ) تعالی در کلمات سوره

برای حروف کلمه (البارئ) سبحانه وتعالی، یعنی حروف **ا ل ب ر** یا اعداد چنین است:

قل	هو	الله	أحد	الله	الصد
۱	۰	۳	۱	۳	۲
لم	يلد	و لم يولد	و لم يكن له كفواً أحد		
۱	۲	۱	۰ ۲	۱ ۱ ۱ ۱	۱

اگر عدد از راست به چپ (از قلبه طرف **أحد**) خوانده شود عدد:

۱۰۳۱۳۲۱۲۰۱۲۰۱۱۱۱۱ به دست می آید که مضرب هفت است :

$$۱۴۷۳۳۱۶۰۰۱۷۱۵۸۷۳ \times ۷ = ۱۰۳۱۳۲۱۲۰۱۲۰۱۱۱۱۱$$

تنوع و تعدد أسلوبهای اعجاز عددی موجب ازدیاد پیچیدگی معجزه عددی قرآن و محال تر شدن تقلید این معجزه توسط انسانهاست . برای همین می توانا گفت که تعداد نظم های عددی این کتاب بزرگ پایان ناپذیر است!

توزیع حروف اسم (الخالق) و اسم (البارئ) بنحوی که یاد شد کار انسان نیست بلکه کار پروردگار انسانهاست .

وبا من به عظمت کلام خدا بنگرید : (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا) [الکھف: ۱۸/۱۰۹]. و اگر در بسیاری از أسماء الله الحسنى تأمل کنیم این نظم پابرجاست مثلاً اسم (البصیر) و اسم (العدل) از این نظم پیروی می کنند... به موارد دیگر توجه فرمایید :

(المحصى) و سوره اخلاص

این بار سوره را کامل وبا بسمله و تعداد حروف کلمه (المحصى) یعنی **ا ل م ح**

ص ي را در آن مي نويسيم :

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

۱ ۳ ۴ ۵ ۱ ۰ ۳ ۲ ۳ ۴

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

۲ ۲ ۰ ۲ ۲ ۰ ۲ ۱ ۱ ۲

عدد توزيع حروف (المحصى) در کلمات سوره يعني ۲۱۱۱۲۰۲۲۰۲۲۴۳۲۳۰۱۵۴۳۱ هم مضرب هفت است :

$$۳۰۱۶۰۰۳۱۴۶۰۶۱۷۵۷۳۶۳۳ \times ۷ = ۲۱۱۱۲۰۲۲۰۲۲۴۳۲۳۰۱۵۴۳۱$$

اين نظم عجيب حتي در اجزاي سوره هم وجود دارد اگر تعداد هر حرف اسم (المحصى) سبحانه وتعالى را در هر کلمه جزء اثباتي (بسمله وآيه نخست سوره) بنويسيم داريم :

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

۱ ۳ ۴ ۵ ۱ ۰ ۳ ۲ ۳ ۴

و عدد ۴۳۲۳۰۱۵۴۳۱ هم از مضارب هفت است :

$$۶۱۷۵۷۳۶۳۳ \times ۷ = ۴۳۲۳۰۱۵۴۳۱$$

در جزء نفي (آيات دوم وسوم سوره) داريم :

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

۲ ۲ ۰ ۲ ۲ ۰ ۲ ۱ ۱ ۲

و عدد ۲۱۱۱۲۰۲۲۰۲۲ هم از مضارب هفت است :

$$۳۰۱۶۰۰۳۱۴۶ \times ۷ = ۲۱۱۱۲۰۲۲۰۲۲$$

و حتي اگر با يك آيه محاسبه را تکرار کنيم داريم :

لم يلد و لم يولد

۲ ۲ ۰ ۲ ۲

عدد ۲۲۰۲۲ هم از مضارب هفت است :

$$۳۱۴۶ \times ۷ = ۲۲۰۲۲$$

و لم يكن له كفواً أحد

۲ ۱ ۱ ۱ ۲ ۰

عدد ۲۱۱۱۲۰ هم از مضارب هفت است :

$$۳۰۱۶۰ \times ۷ = ۲۱۱۱۲۰$$

این نتایج قطعی الثبوت تأکید می کند که خداوند تعالی این آیات را به این شکل شگفت آور
 احکام بخشیده است و جزرب السماوات السبع کسی را توان این کار نیست .
 برای همین به مدعیانی که درقرآن شک دارند باید گفت: (فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا
 صَادِقِينَ)[الطور: ۳۴/۵۲]. ما در قرن ۲۱ میلادی هستیم و هنوز کسی نتوانسته در
 برابر این تحدي قد علم کند (وهرکه کرد رسوا شد) ومگرکسی می تواند چون قرآن بیاورد
 ؟

اکنون به اسم (المبدئ)، می پردازیم ، يقول عز وجل: (وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ
 أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)[الروم: ۲۷/۳۰].

المبدئ

توزیع حروف (المبدئ)، یعنی: ا ل م ب د ی بدین قرار است :

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

۲ ۳ ۳ ۴ ۱ ۰ ۳ ۲ ۳ ۴

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

۲ ۳ ۰ ۲ ۳ ۰ ۲ ۱ ۱ ۲

وعدد حاصل مضرب هفت :

$$۳۰۱۶۰۰۴۵۷۶۰۶۱۷۵۷۳۴۷۶ \times ۷ = ۲۱۱۱۲۰۳۲۰۳۲۴۳۲۳۰۱۴۳۳۲$$

واین نظم در دو جزء نفي واثبات سوره تکرار می شود ، در جزء اثباتي :

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

۲ ۳ ۳ ۴ ۱ ۰ ۳ ۲ ۳ ۴

عدد: ۴۳۲۳۰۱۴۳۳۲ مضرب هفت است ودر جزء نفي :

لم يلد ولم يولد و لم يكن له كفواً أحد

۲ ۳ ۰ ۲ ۳ ۰ ۲ ۱ ۱ ۲

عدد: ۲۱۱۱۲۰۳۲۰۳۲ دو بار بر هفت بخشپذیر است .

واین دلیل وتأکیدی از خداوند عز وجل به زبان عدد است که اوست یگانه یکتایی که نه
 زاییده و نه زاده شده (أنهواحد أحد لم يلد ولم يولد!) واین نظم درهرآیه تکرار می شود:

لم يلد و لم يولد

۲ ۳ ۰ ۲ ۳

وعدد ۳۲۰۳۲ برهفت بخشپذیر است :

$$۴۵۷۶ \times ۷ = ۳۲۰۳۲$$

و لم يكن له كفواً أحد

٠ ٢ ١ ١ ١ ٢

عدد ٢١١١٢٠ برهفت بخشپذیر است

$$٣٠١٦٠ \times ٧ = ٢١١١٢٠$$

شاید کسی بگوید این موارد تصادفی است پس به دو اسم متلازم می پردازیم :
از اسمهای وارده در قرآن قوله تعالى است: (وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ) [البروج: ٨٥/١٤]. نظم
مذکور در آن مورد هم صادق است .

الغفور الودود

توزیع حروف کلمة (الغفور)

حروف این اسم یعنی ا ل غ ف و ر را به قرار زیر می نویسیم :

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

٠ ٣ ٣ ٣ ١ ١ ٣ ١ ٣ ٢

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

١ ١ ١ ٢ ١ ١ ٠ ١ ٣ ١

عدد حاصل برهفت بخشپذیر است :

$$١٨٧١٥٨٨٧٣٠١٧٥٩٠١٦١٩٠ \times ٧ = ١٣١٠١١٢١١١٢٣١٣١١٣٣٣٠$$

توزیع حروف کلمة (الودود)

وحروف اسم (الودود) یعنی حروف ا ل و د هم از این نظم پیروی می کنند:

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

٠ ٣ ٢ ٢ ١ ١ ٣ ٢ ٣ ٣

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

١ ٢ ١ ٣ ١ ١ ٠ ١ ٢ ٢

و عدد حاصل برهفت بخشپذیر است :

$$٣١٥٧٣٠٤٤٤٥٩٠٤٦١٥٨٨٩٠ \times ٧ = ٢٢١٠١١٣١١٢١٣٣٢٣١١٢٢٣٠$$

اسم (اللطيف)

توزیع حروف (اللطيف) یعنی ا ل ط ي ف به قرار زیر است :

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

٠ ٣ ٢ ٣ ١ ١ ٠ ٣ ١ ٢

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

۱ ۲ ۱ ۱ ۱ ۰ ۲ ۱ ۰ ۲ ۱

وعدد حاصل بر هفت بخشپذیر :

$$۱۷۳۰۱۴۵۸۶۰۱۷۵۹۰۰۱۸۹۰ \times ۷ = ۱۲۱۱۱۰۲۱۰۲۱۲۳۱۳۰۱۳۲۳۰$$

اسم (الولي)

توزیع حروف (الولي) یعنی **ا ل و ي** هم چنین است :

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

۰ ۳ ۲ ۳ ۱ ۱ ۳ ۱ ۳ ۲

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

۱ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۳ ۱ ۱ ۲ ۱

وعدد حاصل بر هفت بخشپذیر :

$$۱۷۳۰۱۶۱۵۸۸۷۴۷۳۳۰۱۸۹۰ \times ۷ = ۱۲۱۱۱۱۳۱۱۲۱۲۳۱۳۱۱۳۲۳۰$$

عبارات قرآنی هم با نظم محکم تجلی می کنند

تجلی اسمهای زیبای الهی را ملاحظه کردید ، اکنون به برخی از عبارات قرآنی می پردازیم . خداوند تعالی در قرآن می فرماید (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) [الزمر: ۶۲/۳۹]، توزیع

حروف این عبارت یعنی : **ا ل ه خ ق ك ش ي** را بدین ترتیب می نویسیم :

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد

۰ ۴ ۲ ۳ ۱ ۲ ۱ ۴ ۱ ۴ ۲

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

۱ ۲ ۱ ۰ ۲ ۱ ۰ ۲ ۲ ۲ ۱

وعدد حاصل بر هفت بخشپذیر :

$$۱۷۴۵۸۶۰۱۴۵۸۹۱۶۳۰۳۳۲۰ \times ۷ = ۱۲۲۲۱۰۲۱۰۲۱۲۴۱۴۱۲۳۲۴۰$$

وهكذا أرقام وأرقام لا نهاية لإعجازها! وكلما تبحرنا في أعماق هذا القرآن أكثر رأينا عجائب لا تتقضي. وهذا تصديق لقول الحبيب الأعظم عليه الصلاة والسلام عندما وصف القرآن بقوله: (ولا تتقضي عجائبه) [رواه الترمذي]. وايضاً فى (۲).

ولكن سؤالين است : آیا إعجاز قرآن بریک نظم عددی خاص متکی است ؟ پاسخ این پرسش در را بخش **نظم حروف** وارهائه نظم انباشتی ارائه مي دهيم تا با يقين و تدبر بخوانيم : (وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) [النساء: ۸۲/۴].

عجاز با بسمله ادامه دارد

عدد حروف هر آیه همراه با بسمله می نویسیم :

بسمله	آیه ۱	آیه ۲	آیه ۳	آیه ۴
۱۹	۱۱	۹	۱۲	۱۵

عدد حاصل یعنی ۱۵۱۲۹۱۱۱۹ ز مضارب هفت است :

$$۲۱۶۱۳۰۱۷ \times ۷ = ۱۵۱۲۹۱۱۱۹$$

و اگر اولین عدد یعنی ۱۹ را با آخرین عدد یعنی ۱۵ باهم در نظر گیریم هم عدد حاصل یعنی ۱۵۱۹ از مضارب هفت است آن هم دوبار :

$$۳۱ \times ۷ \times ۷ = ۱۵۱۹$$

حتی اگر تعداد حروف بسمله را در هریک از موارد یاد شده بنویسیم داریم :

(بسم الله الرحمن الرحيم)

عدد حروف بسملة ۱۹ حرف

(قل هو الله أحد)

عدد حروف بسمله در کلمات این آیه ۸ حرف.

(الله الصمد)

عدد حروف بسمله در کلمات این آیه ۷ حرف.

(لم يلد ولم يولد)

عدد حروف بسمله در کلمات این آیه ۸ حرف.

(ولم يكن له كفواً أحد)

عدد حروف بسمله در کلمات این آیه ۹ حرف.

و اگر آنها را مرتب بنویسیم می شود :

بسمله	آیه ۱	آیه ۲	آیه ۳	آیه ۴
۱۹	۸	۷	۸	۹

و عدد حاصل یعنی ۹۸۷۸۱۹ هم از مضارب هفت است :

$$۱۴۱۱۱۷ \times ۷ = ۹۸۷۸۱۹$$

حروف (الم)

حروف (الم) الف و لام و میم در آیات به این ترتیب است :

(بسم الله الرحمن الرحيم): عدد حروف (الم) ۱۰

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ): عدد حروف (الم) ۵

(اللَّهُ الصَّمَدُ): عدد حروف (الم) ۶

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ): عدد حروف (الم) ۶

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): عدد حروف (الم) ٥

که اگر افقی بنویسیم می شود:

بسمله	آیه ۱	آیه ۲	آیه ۳	آیه ۴
۱۰	۵	۶	۶	۵

این عدد یعنی ۵۶۶۵۱۰ هم از مضارب هفت است :

$$۸۰۹۳۰ \times ۷ = ۵۶۶۵۱۰$$

عجیب آنکه این نظم در اولین و آخرین حرف هم تکرار می شود!!

اولینحرف از (الم)

اولینحرف از (الم) یعنی ألفادرهرآیه می نویسیم:

(بسم الله الرحمن الرحيم): تعداد حرفالف ۳

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ): تعداد حرفالف ۲

(اللَّهُ الصَّمَدُ): تعداد حرفالف ۲

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ): تعداد حرفالف ۰

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): تعداد حرفالف ۲

واگر مرتب بنویسیم می شود:

بسمله	آیه ۱	آیه ۲	آیه ۳	آیه ۴
۳	۲	۲	۰	۲

عدد حاصل یعنی ۲۰۲۲۳ از مضارب هفت است :

$$۲۸۸۹ \times ۷ = ۲۰۲۲۳$$

آخر حرف من (الم)

این نظم درمورد حرف آخر یعنی میم هم به چشم می خورد:

(بسم الله الرحمن الرحيم): تعداد حرفمیم ۳

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ): تعداد حرفمیم ۰

(اللَّهُ الصَّمَدُ): تعداد حرفمیم ۱

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ): تعداد حرفمیم ۲

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): تعداد حرفمیم ۱

اگرمرتب بنویسیم :

بسمله	آیه ۱	آیه ۲	آیه ۳	آیه ۴
۳	۰	۱	۲	۱

عدد حاصل يعني ۱۲۱۰۳ از مضارب هفت و آن هم دوبار مي باشد :

$$247 \times 7 \times 7 = 12103$$

و عجيب آنکه جمع هردو حاصل قسمت هم از مضارب هفت است :

$$3136 = 247 + 2889$$

$$64 \times 7 \times 7 = 3136$$

نظم حروف

به حساب ابجد تعداد حروف سوره اخلاص ۶۶ تاست (ازبسمله تا احد) و ارزش عددي ۶۶ برابر کلمه جلاله (الله) است . اما در سوره اخلاص نظم عددي دقيقی براي تعداد حروف کلمات وجود دارد که با فهم آن بايد سجده کرد و به عبوديت در برابر حق اعتراف و به اسلام و قرآن افتخار کرد. اگر حروف اين سوره را به روش تراکمي يا انباشتي محاسبه کنيم (يعني تعداد حروف هر کلمه را با کلمه قبل جمع کنيم) به نظم شگفت آور ديگري مي رسيم و وجود اين نظم تراکمي در کتاب خدا دليل مادي و ملموس بر حقانيت آن است:

بسم	الله	الرحمن	الرحيم	قل	هو	الله	أحد
۳	۷	۱۳	۱۹	۲۱	۲۳	۲۷	۳۰
الله	الصمد	لم	يلد	و	لم	يولد	
۳۴	۳۹	۴۱	۴۴	۴۵	۴۷	۵۱	
و	لم	يكن	له	كفواً	أحد		
۵۲	۵۴	۵۷	۵۹	۶۳	۶۶		

اين عدد شگفت آور ۴۰ رقمي و بخشپذير بر هفت به دست مي آيد يعني :

$$663595754525147454441393430272321191373$$

اين است حقيقت نابود کننده باطل و راهي براي اثبات حقانيت قرآن و اسلوبهاي متعدد اثبات اعجاز عددي در قرآن که بزرگترين کتاب روي زمين است .

توزيع کلماتي که حاوي حروف اسم (الله) است

هنگامي که در سوره توحيد مي نگريم درمي يابيم که برخي ارز کلمات حاوي حروفي از لفظ جلاله (الله) است و برخي ديگر چنين نيست . اکنون به روش دودويي Binary به اين موضوع مي پردازيم يهني به وجود حرف عدد یک و به عدم وجود آن عدد صفر مي دهيم و تمام سوره را مي نويسيم توجه شود که :

عدد ۱ يعني وجود یک يا چند حروف اسم (الله) در کلمه.

عدد ۰ يعني عدم وجود یک يا چند حروف اسم (الله) در کلمه.

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10.

$$10\lambda 0\lambda 0\lambda \gamma 10\lambda \gamma^3, 10\lambda \gamma^3, \times \gamma = 111, 1, 11, 111111111111.$$

توزیع شگفت آور ہر حرف از حروف (اللہ)

توزيع حرف ألف

Journal of Management Inquiry 20(6) 798–814
© The Author(s) 2011
Reprints and permissions:
<http://www.sagepub.com/journalsPermissions.nav>

1) 2) 3) 4) 5) 6) 7) 8) 9) 10)

$$1071 \times 28071 \times \dots \times 2873 \times 7 = 11 \dots 1111 \dots 111.$$

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

• • • • •

$$1\,443,144450747,16, \times \gamma = ,.1,1,11,1112,2,1112,$$
[illegible]

لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد

..... ١

و مقلوب عدد حاصل (از بسم به طرف أحد) بر هفت بخشپذیر است :

$$۱۴۲۸۷۲۸۷۱۴۲۸۵۷۱۴۳۰۰ \times ۷ = ۰.۱۰۰۰۱۱۰۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۱۰۰$$

قبالا هم شاهد این نظم بدیع بوده ایم و توزیع حرف اول و آخر عکس هم بوده است :

توزیع اولین حرف در اسم (الله) توزیع آخرین حرف در اسم (الله)

→ ألف ← هاء ←

آیا این اعداد بزرگ دلیلی بر آن نیست که قرآن خداوند عزّ و جلّ نازل فرموده است؟

و صدق الله القائل عن كلماته: (وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ

سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) [لقمان: ۲۷/۳۱].

ما در این نوشتار اثبات کردیم که آوردن سوره ای کوچک مانند سوره اخلاص محال است

چه رسد به آوردن کتابی نظیر قرآن عظیم. و این فضل خداست که مارا به ارائه این

برهانهای ملموس و قابل فهم همگان - یعنی زبان اعداد - هدایت فرمود و الحمد لله اولاً

و آخراً و ظاهراً و باطناً

مرجع: قرآن کریم.

<http://www.55a.net/firas/arabic>



خداوند متعال می فرماید: **(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ) (النور: ۴۳)**

مگر نمیدانی که خداوند ابرها را آهسته (به سوی هم) میراند، سپس آنها را گرد میآورد. بعد آنها را متراکم و انباشته میسازد، آنگاه می بینی که باران از لا بلای آنها بیرون می ریزد، و نیز خدا از آسمان، از ابرهای که مانند آن، تگرگهای بزرگی را فرو میآورد، و هر کس را بخواهد با آن زیان میرساند، و هر کس را بخواهد از زیان آن بدور میدارد. در خشش برق ابرها نزدیک است چشمها را از میان بردارد، (هر یک از این پدیده هادلیل بر قدرت خدا و موجب ایمان به آفریدگار آنها است).

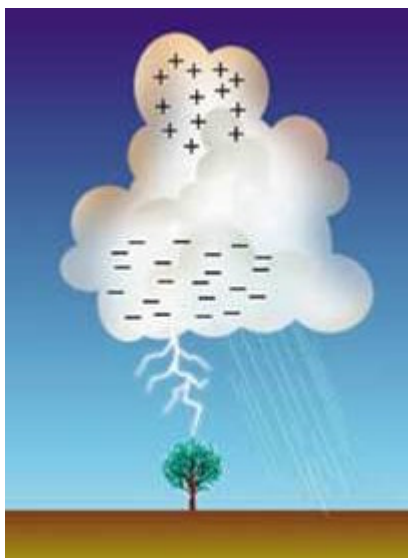
دکتر عبد المجید الزندانی میگوید: بعد از مطالعات بر روی ابرها در مرکز رصد خانه جده (عربستان سعودی) به این نتیجه رسیدم که، چگونگی باران از ابرها دارای سیستم و مراحل خاصی می باشد، سپس به قرآن کریم رجوع کردم برایم واضح شد که خداوند متعال این مراحل را به شکل دقیق بیان نموده است.

یکی از این ابرها را نوع تراکمی مینامند: ابرهای متراکم: وقتی ابرها خورد روی هم متراکم شوند، و ابرهای بزرگتر را تشکیل می دهند، چنانکه خداوند در قرآن کریم فرموده است: **(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ) ابرها را روی هم متصل میگرداند، ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا، یعنی متراکم میسازد. (ثم يجعله ركاماً فتري الودق يخرج من خلاله)** در ابرهای کوه مانند پارچه های یخ وجود دارد که با گردش آنها تگرگ تشکیل می شود،

(وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ) از آسمان از ابرهای کوه مانند آن، تگرگهای بزرگی را فرو میآورد، و هر کس را بخواهد بان ضرر میرساند، و هر کس را بخواهد از زیان آن برطرف می کند. درخشندگی برق (حاصل از اصطکاک) ابرها (آن اندازه نیرومند است) نزدیک است چشمها را (خیره و) از میان بردارد. به این نتیجه خواهد رسید که ابرهای باهم متصل می شوند، چرا قرآن از کلمه تألیف استفاده نموده است ، تألیف بمعنای چند چیز مختلف را در کنار هم گذاشتن و به

هم پیوند دادن است. علت اینکه قرآن کریم کلمه تألیف بکار برده این است که پاره ابرها از نظر غلظت بخار آب و ترکیبات و غیره با هم فرق می کند. چرا قرآن کریم از حرف (فا) استفاده کرده است؟ حرف (فا) به تعقیب و ترتیب دلالت میکند، که سرعت می انجامد.

شرح آیه مبارکه: ریزه تگرگ همانطور قرآن کریم گفته در واقع دانه های یخ است که در بالائی ابرها است. ریزه های تگرگ زمان تشکیل می شود که تخته های یخی در بالای ابر، قطره های آب را که سردی آنها در تحت صفر است ولی متجمد نمی شوند جمع می کند. و این قطره ها بزرگتر شده و حرکت رو به بالای آنها متوقف می شود و به صورت قطره های باران و تگرگ فرو می آیند.



دانشمندان میگویند: وقتی تگرگ از میان یک منطقه تحت صفر و منطقه ریزه های یخی در ابر می افتد ابر الکتریست می شود، و زمانی قطره های مایع با دانه های تگرگ بر خود میکنند سریعاً هنگام تصادم یخ می بندند. این عمل سطح دانه تگرگ را از ذرات یخ دور تا دور گرم ترنگه می دارد. این آیه مبارکه بیان گر چنین واقعه می باشد: **(فیصیب به من یشاء ویصرفه عن یشاء یکاد سنا برقه یذهب بالأبصار)** سنا" درخشندگی. پرتو. اینجا اشاره به رعد و برقه های است که الکتریست می شود.

وگاهی در یک دقیقه چهل بار آذرخش در میگیرد.

و این الکترونها از بخش سرد تر به بخش گرمتر جریان پیدا می کنند. سپس از آن دانه تگرگ برق منفی می شود همین اثر نیز وقتی قطر های با زیر صفر با دانه های تگرگ و ذره های ریز داری برق مثبت بر خورد می کنند رخ می دهد. این شحنة های داری برق مثبت توسط باد به منطقه بالای ابر برده می شوند و تگرگ دارای برق منفی به زیر ابر می افتد و بدین گونه منطقه پائین تر ابر منفی می شود این برق منفی بصورت نور آزاد می شود. و نور آن چنان شدیدی است چشمها را خیره میسازد.

المصدر: www.55a.net

معجزه علمی قرآن در مورد جو زمین و آسمان ها، کرسی و عرش خداوند)

(۳۵)

نوشته: هارون یحی



در قرآن خداوند توجه ما را به موضوع مهمی در مورد جو زمین جلب می کند.

{وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ} [الأنبياء: ۳۲]

"و آسمان را سقفی محافظ قرار دادیم ولی آن ها از نشانه های او روی گردان هستند."

این خاصیت آسمان با تحقیقات دانشمندان در قرن ۲۰ ثابت شد. جوی که اطراف زمین را فراگرفته است دارای عملکرد های حیاتی بسیار مهمی است. یک نقش آن حفاظت کردن زمین در مقابل شهاب سنگ های کوچک و بزرگ است تا به زمین برخورد نکنند.

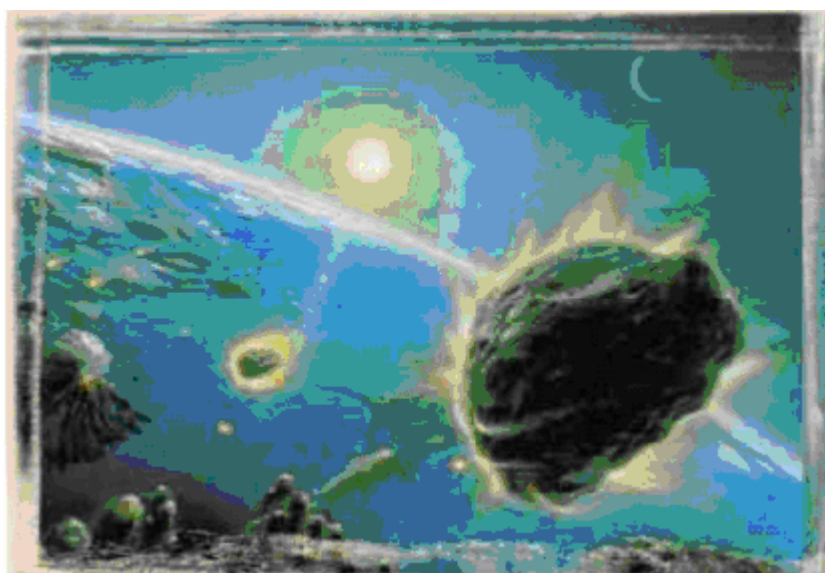
علاوه بر این، جو زمین تشعشعات خورشیدی را صافی می کند و اجازه نمی دهد که همگی آن ها از جو عبور کنند زیرا بسیاری از آن ها برای حیات روی کره زمین بسیار خطرناک هستند. جالب است که جو تنها تشعشعات مفید و بی ضرر شامل نور قابل مشاهده ، فرکانس محدوده اشعه فرابنفش و امواج رادیویی را اجازه عبور می دهد. تمامی این تشعشعات برای حیات روی زمین ضروری هستند. فرکانس محدوده اشعه فرابنفش که جو زمین تنها مقداری از

آن را اجازه عبور می دهد برای شکل شماره 1

انجام عمل فوتوسنتز که در گیاهان انجام می شود بسیار مهم است. بیشتر تشعشعات فرابنفش قوی که از طرف خورشید ساطع می شوند توسط جو گرفته می شوند و فقط قسمت ضروری و کمی از آن طیف به زمین می رسد.

نقش حفاظتی جو به این جا خاتمه نمی یابد. جو همچنین زمین را در مقابل دمای بسیار کم فضای بیرونی که حدود ۲۷۰ درجه سانتی گراد زیر صفر است حفاظت می کند. (شکل شماره ۱)

شکل شماره ۲ نشان دهنده شهاب سنگی است که به طرف زمین در حال حرکت می باشد. خرده سنگ هایی که در فضا سرگردان هستند و تعدادشان بسیار زیاد می باشد خطر زیادی برای زمین دارند. اگر به سطح ماه نگاه کنید می بینید که دارای فرورفتگی های عمیقی است که در اثر برخورد شهاب سنگ ها با آن می باشد. ولی خداوند خالق جو زمین را به گونه ای آفریده است تا این اجرام اجازه رسیدن به زمین نداشته باشند و قبل از رسیدن به سطح زمین در اثر حرارت زیاد به وجود آمده در اثر اصطکاک با جو ذوب می شوند. خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ شاکر هستیم؟



بسیاری از ما حتی به آسمان بالای سر خودمان نگاه نمی کنیم چه برسد به اینکه به نقش آن توجه کنیم. تصور کنید که این نقش جو در حفاظت در مقابل سنگ های آسمانی

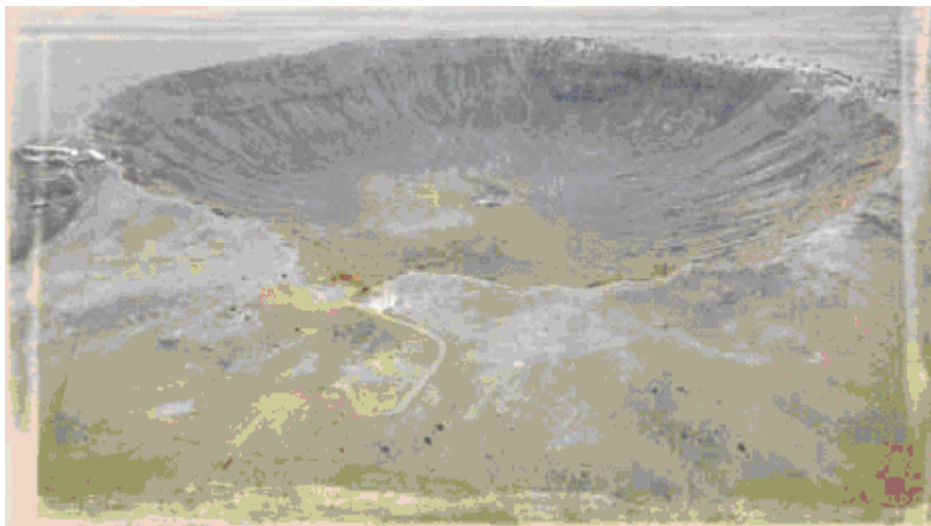
وجود نداشت، آن شکل شماره 2

وقت زمین به چه شکلی در می آمد؟ آن وقت ساکنان زمین باید دائم در مورد برخورد سنگ ها نگران باشند.

به شکل شماره ۳ نگاه کنید. تصویری از حفره عظیمی می باشد که در اثر برخورد یک

شهاب سنگ در صحرای آریزونای آمریکا ایجاد شده است.

انرژی ساطع شده از خورشید آن قدر زیاد است که حتی تصور آن برای ما مشکل می باشد. یک انفجار خورشیدی معادل ۱۰۰ میلیارد بمب اتمی است که آمریکا در جنگ جهانی در شهر هیروشیما ژاپن انداخت. به شکل شماره ۴ نگاه کنید. در هر لحظه ده ها انفجار از این نوع در خورشید رخ می دهد. ۵۸ ساعت بعد از یکی از این انفجارات مشاهده شد که عقربه های قطب نماها حرکاتی غیر عادی نشان می دهند و دمای جو زمین در ارتفاع ۲۵۰ کیلومتری به بیش از ۲۵۰۰ درجه سانتی گراد رسید. بدون وجود جو مناسب و کمربند ون آلن، این تشعشعات زندگی را روی زمین به سرعت نابود می کرد.



مگنتوسفر)
magneto
spher
یا
میدان
مغناطیسی
اطراف
زمین که به
خاطر میدان
مغناطیسی
خود زمین
به وجود می

آید، زمین را شکل شماره ۳

در مقابل اجرام آسمانی، تشعشعات خورشید و ذرات کیهانی حفاظت می کند. این میدان مغناطیسی که در شکل شماره ۴ آن را می بینید به نام کمربند ون آلن نیز شناخته شده است و صدها کیلومتر بالاتر از جو زمین قرار دارد. دکتر Hough Ross در مورد اهمیت کمربند ون آلن می گوید:

در حقیقت زمین بیشترین چگالی را در میان تمامی سیارات منظومه شمسی دارد. هسته زمین که از دو فلز نیکل و آهن تشکیل شده است عامل به وجود آمدن این میدان مغناطیسی است. این میدان مغناطیسی نیز به نوبه خود کمربند ون آلن را به وجود می آورد که زمین را در مقابل بمباران تشعشعات خورشیدی حفاظت می کند. اگر این حفاظ وجود نداشت حیات روی زمین غیر ممکن بود. تنها سیاره دیگری که میدان مغناطیسی دارد مریخ می باشد اما قدرت آن ۱۰۰ برابر کم تر از قدرت جو زمین است. حتی سیاره زهره که خواهر سیاره زمین می باشد دارای میدان مغناطیسی نیست و این میدان فقط برای زمین خلق شده است.



این تنها گوشه ای از معجزات علمی قرآن در مورد کیهان بود. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که انسان ها را به تأمل در این مورد جلب می کند.

یکی از عبارات قرآنی که هنوز برای بشر قابل فهم نیست مفاهیم عرش و کرسی خداوند می باشند. خداوند در آیه زیر می فرماید که آسمان را هفت طبقه آفریدیم و آسمان اول را با ستارگان مزین ساختیم:

{فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ}{فصلت: ۱۲}

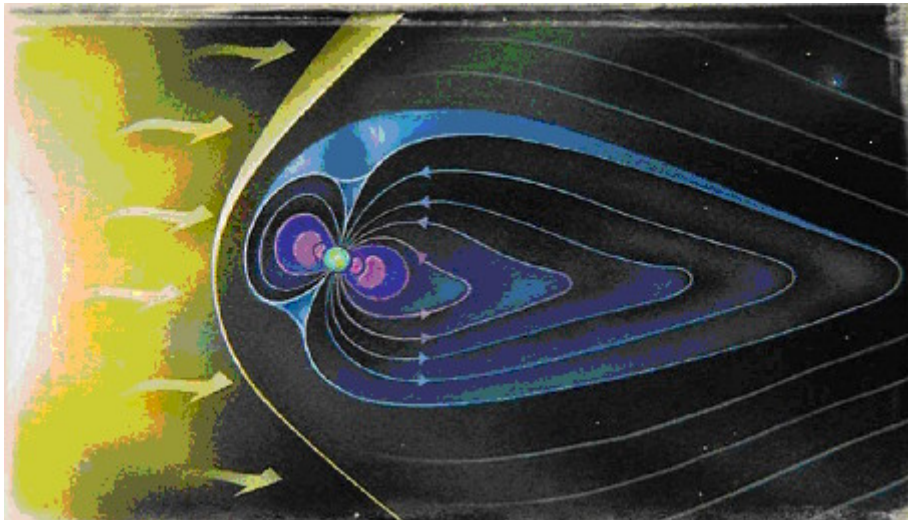
شکل شماره ۴

پس آن ها را {به صورت} هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار {مربوط به} آن را وحی نمود و آسمان {این} دنیا را به چراغ ها مزین نمود و {آن را نیک} نگاه داشتیم؛ این است اندازه گیری های آن نیرومند دانا.

پس آن چیزی که ما تا به حال توانسته ایم با تلسکوپ ها مشاهده کنیم و تا فاصله ۱۵ میلیارد سال نوری جلو رفته ایم تنها آسمان اول می باشد که خداوند اشاره می کند که ما آن را با ستارگان مزین ساختیم. حال شش آسمان دیگر چه می باشند هنوز کشف نشده است.

خداوند در آیه ۲۵۵ سوره بقره می فرماید:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ}{البقرة: ۲۵۵}.



خداست که معبودی جز او نیست؛ زنده و برپادارنده است؛ نه خوابی سبک

او را فراگیرد شکل شماره ۵

و نه خوابی

گران؛ آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن او می باشد. کیست که به جز اذن او در پیشگاهش شفاعت می کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابند. کرسی او آسمان ها و زمین

را فراگرفته است و نگهداری آن ها بر او سخت نمی باشد و اوست والای بزرگ.

همان طور که می بینیم خداوند می فرمایند که کرسی او آسمان ها و زمین را فراگرفته است پس کرسی خداوند بسیار بزرگ تر از هفت آسمان می باشد که ما آسمان اول آن را با تلسکوپ می بینیم.

مساله زمانی بغرنج تر می شود که اصطلاح دیگری در قرآن است به نام عرش. مثلا:

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ} [هود: ۷]

و اوست که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوکارترید و اگر بگویید: ((شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد)) قطعاً کسانی که کافر شده اند خواهند گفت: ((این {ادعا} جز سحری آشکار نیست))

به نظر من انسان برای کشف این مفاهیم راهی به جز مکاشفه ندارد. انسان ها تا دور دست های کیهان را با تلسکوپ های نوری و رادیویی بررسی کرده اند، به اعماق زمین رفته اند ، از الکترون ها عکس برداری کرده اند اما کم تر انسان هایی با مراجعه به درون خود به دنبال کشف ناشناخته ها هستند.

شعری با مضمون زیر از یکی از شعرای پارسی گو هست که ما را متوجه این قضیه می کند:

ای نسخه اسرار الهی که تویی
ای آینه جمال شاهی که
تویی

بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست
از خود بطلب هر آنچه خواهی که
تویی

در وجود انسان ها تلسکوپ هایی بسیار قوی تر و بهتر، وسایل ارتباطی خیلی دقیق تر و بسیاری قابلیت های دیگر نهفته است. شاید آیه زیر گواهی بر این مدعا باشد:

{وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ} [البقرة: ۳۱]

و خداوند همه معانی آن ها را به آدم آموخت سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوئید از اسامی این ها به من خبر دهید.

همان طور که خداوند فرموده اند فرشتگان قادر به درک قدرت هایی که خداوند در وجود انسان ها به ودیعه نهاده است نیستند. حتی شیطان نیز بی اطلاع بود وگرنه سر تعظیم فرو می آورد.

یکی از کسانی که توانسته به این قابلیت ها دست پیدا کند و تجلی اسما الهی باشد، شاعر

ایرانی پارسی گویی است که ۸۰۰ سال پیش مثنوی معنوی را سروده و اکنون ما و دنیای غرب با خواندن اشعار او می بینیم که تفکراتش تطابق کامل با علم امروزه دارد. این شاعر چنان پرآوازه شده که از یک طرف کشور ترکیه در تلاشی بیهوده می خواهد او را ترک بخواند و غربی ها هم او را شخصیتی متعلق به همه می دانند ولی او ایرانی است و ایرانی باقی خواهد ماند.

در مثنوی او شعری با مضمون زیر است

آن امانت کاسمانش برنتافت وز قبول او زمین هم روی تافت
در دل یک ذره ماوا می کند در درون حبه جا می کند
آنچه مطلوب جهان شد در جهان هم تو داری بازجو از خود نشان
من عرف زین گفت شاه اولیا^۱ عارف خود شو که بشناسی خدا
از خداوند خواستاریم که ما را با خود آشنا سازد که آنکس که خود را شناخت، خدای خود را هم شناخته است.
" اشاره به حدیثی از خلیفه المسلمین حضرت علی علیه السلام که فرموده اند: هرکس خود را شناخت، خدا را هم شناخته است."

پانویس:

برگردان و بازتالیف: احسان اشرفی ashrafi.ehsan@gmail.com

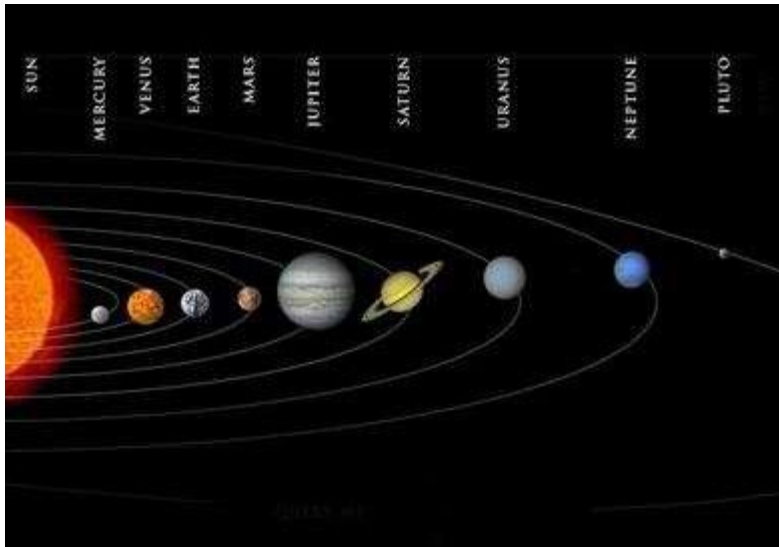
با استفاده از کتاب معجزات علمی قرآن نوشته هارون یحی.

با تشکر و سپاس فراوان از آقای احسان اشرفی



ستاره شناسی علمی است که در آن حرکات و حالات ستارگان با یکدیگر بیان میشود . علم نجوم دو علم است : علم احکام نجوم . علم نجوم تعلیمی علم احکام نجوم علمی است که در آن اثرات ستارگان بر روی زمین را بحث میکند و از فروع علم طبیعیات و حیات است و این علم از

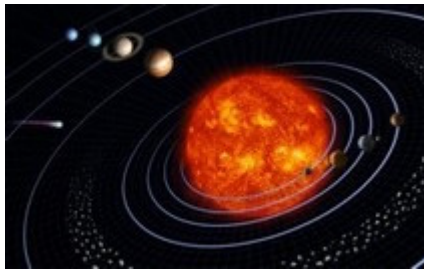
اجزاء هیئت و علم سماء و عالم نیست (خاصیت این علم تخمین است . اما نجوم تعلیمی درباره احرام آسمانی و کره زمین بحث می کند . اما علم هیئت عالم اسلامی هدفش بیان کردن حرکات آسمانی و همه اختلافهای مرئی آنها با اشکال هندسی بوده است و بحث در علم حرکات آسمانی و طبیعت اجرام فلکی از موضوع علم هیئت خارج و به حکمت طبیعی و حکمت الهی اختصاص دارد و هم طبیعیات اجرام و قسمت عمده هیئت نظری که در آن از حقیقت حرکات ستارگان بحث می شود وارد در علم هیئت اسلامی نبوده است و علم هیئت اسلامی مشتمل بوده است هر علم هیئت کروی در عملی . قسمت کوچکی از هیئت نظری مخصوص کسوف و خسوفها و استتارهای سیارات . (دلایل توجه به این علم این بود که ابهت و عظمت کرات آسمانی ، همواره اعجاب انسانها را بر می انگیزت و در میان عامه مردم نیز روز به روز این باور بیشتر رایج می شد که کرات و اجسام نورانی بر سر نوشت موجودات زمین حاکم میباشند و بر همین پایه دروغین به این . (تصورات را بوجود آورد که نام پیشگویی ، دروغگویی و رمالی به خود گرفت . (از طرفی جلوه متغیر افلاک چیزی بود که ذهن و خیال انسان اولیه را قهرا اسیر خود کرد و افلام همواره تخیل انسان را به خود مشغول داشته است . (از طرف دیگر مردم در ابتدای امر از آن جهت آسمان و نمودهای آن را مشاهده و رصد می کردند که به حرکات خورشید و ماه نیاز داشتند تا از روی آنها فصول چهارگانه را که کشاورزی به آن وابسته است بشناسند یا از طلوع و غروب ستارگان راه خود را در سفر دریایی یا در بیابانهای بی آب و علف و پر دامنه پیدا کنند . (اما درباره اهمیت این علم در مکتب اسلام باید گفت که علمای



اسلام معتقدند که دربرنامه فرهنگی اسلام نخستین علمی که مورد توجه قرار گرفته است علم خدانشناسی است چرا که قوام وسعادت هر قومی به این علم بستگی دارد اما راه و طریقه علمی برای

خدانشناسی را در دو علم یعنی هیئت و نجوم و طب و تشریح میدانند چرا که این دو رشته است که خواننده را به عوالم بی نهایت بزرگ (کهکشانیها ، ثواب ، سیارات و اقمار و ...)

تا جهان بینهایت کوچک (میکروبها ، سلولها و اتمها) رهبری میکند . کتاب آسمانی اسلام برای هر يك از این دو رشته از علوم مخصوصا هیئت و نجوم اهمیت خاصی قائل است چنانچه در بسیاری از آیات قرآن مجید ذکری از آسمانها و زمین و کواکب و غیره آمده است و توجه خواننده را نسبت به نظام متقن آنها جلب می کند . به همین جهت است که عالمان و فیلسوفان اسلام عموما این دو رشته را تحصیل می نمودند . مقام ارجمندی برای آن قائل بودند . (به عنوان دلیل نخست و پایه ای در توجه عرب قبل از اسلام به دانش ستاره شناسی باید به مهاجرت کلدانیان مهاجری که به این منطقه آمده بودند عده ای ستاره شناس و کاهن نیز بودند که عربها که احکام نجوم و ستاره ها و برجها و منطقه ها و منزلگاههای ماه و آفتاب را از آنان آموختند . اما اعراب خود ستاره شناسان خوبی بودند و در واقع علاقه آنها به مصنوعات مربوط به دانش جغرافیا علاقه ای موروثی بود . چرا که مسافرتها و زندگانی آنها با اوضاع جوی (ستارگان و حرکات ان مربوط بوده است .) البته این فعالیتها شدیداً تحت تاثیر وضع جغرافیایی شبه جزیره عربستان قرار داشت . (از طرف دیگر عاملی که سبب توجه به ستارگان گردید این بود که عرب برای کوچ نشینی خود و حرکت در صحراها و پیدا کردن منابع خود محتاج به شناختن مسیر بادها و الاجرم هواشناسی



بود که این عمل را از روی حرکت ستارگان انجام میداد . با گذشت زمان عوامل تاریخی جدیدی برای به جلو بردن مشعل فرهنگ و تمدن در حال تکوین بود یکی از جنبشهای مشهور و تاریخ ساز ذهن بشر

از دل شبه جزیره عربستان طلوع کرد . از این رو اعراب بر ملل زیادی که از نظر فرهنگ برتر از آنان بودند چیره شدند و پس . از اندک مدتی در عرصه علم و اندیشه یکه تاز میدان گردید . اما آنچه که فعالیتهای علمی و صنعتی مسلمانان را پیرامون علم نجوم به ثمر رسانید این عوامل بود : (نخست ، عوامل مذهبی و تاکید فراوان قرآن به تفحص در آفاق و انفس .

دوم ، فرضیه حج که رفتن به زیارت کعبه مستلزم شناخت راهها و آبادیها و سرزمین ها بود . (سوم ، شناخت جهت قبله ، جهت یابی قبله که خود عامل مهمی برای توجه به نجوم بوده است . ۱۵ از دیگر عوامل روزه گرفتن در فاصله دو زمان معین . (خواندن نماز آیات و تعیین ماههای حرام را نیز باید ذکر کرد . توجه امرا و خلفا نیز به گسترش این دانش کمک کرد چنانکه در زمان عباسیان در اثر مساعی مامون در ایجاد دارالترجمه نهضت علمی پایه ریزی شد که در آن کتابهای زیادی از یونانی و هندی و ایرانی به زبان عربی ترجمه گردید . البته از عواملی که سبب توجه خلفا به علم نجوم شد عامل تثجیم را باید ذکر کرد سلاطین مبالغه انگیزی برای ایجاد رصد خانه ها و ساختن ابزار دقیق نجومی قرار میدادند و انتظار پیشگوی یی های اختر شناسی داشتند . پس از آنکه عراق دارالخلافه و پایگاه ملت اسلام سد اقتباس مسلمانان از علم و تمدن اقوام غیر عرب بیشتر شد و علاقه آنها به احکام نجوم و آگاهی یافتن بر کتابهایی که در این باره نوشته شده بود زیاد تر میشد . بنابراین در این دوره اخذ علوم از منابع اصلی شروع شد . در واقع آغاز نقل علوم منجمله نجوم از عصر منصور دومین خلیفه عباسی میباشد . چون توجه منصور به احکام نجوم و حرکات کواکب شهرت یافت ، منجمان از ایران و روم و هند به دربار روی آوردند . بطور خلاصه باید گفت که علم هیئت و احکام نجوم از اوایل دوره خلفای عباسی توسط کتابهای نجومی هندی و ایرانی در بین مسلمانان انتشار یافت . با تاسیس بیت الحکمه و رصد خانه هایی و رود متون نجومی زمینه برای رشد اختر شناسی



اصیل اسلامی که پیوند نزدیکی با ترقیات مسلمانان در ریاضیات داشت آماده شد. در دوره های بعد دانشمندان و بزرگانی در علم نجوم به ظهور رسیدند و حکایت از فعالیت بالنسه وسیعی در کارهای ستاره شناسی است و هر کدام از آنها خود آثاری را در

زمینه نجوم تالیف وزیجهای بسیاری نوشته و رصدیهای انجام گرفت و ابزار آلات بسیاری اختراع شد. از اواسط قرن چهارم خلافت بغداد رو به انحطاط گذشت و دولتهای مستقلی چون طاهریان و صفاریان و سامانیان پدید آمد. آل بویه در سال ۳۳۴ هجری. قمری بر بغداد تسلط مییابد. و پس از آنها سلجوقیان بودند و سپس ان مصیبت هولناک به سقوط بغداد و انقراض دولت عباسیان انجامید از سوء تدبیر و رفتار ایشان با مغولان بود. ولی از آن وقت به بعد شهرت خود باقی بود و علاوه بر آن مراکز علمی متعددی در عالم اسلام ایجاد شد و در مسلمانان شوق فراگیری علم و ذوق تحقیق به درجه ای بود که هیچ حادثه سخت و انقلاب خونینی آنها را از این مهم بازنمیداشت. این ترقیات علمی در فاتحان بیگانه به درجه ای تاثیر بخشید که خود آنها حامی و سرپرست علوم قرار گرفتند. نفوذ و استیلای تمدن عرب بر قوم ترك و مغول که خیلی زود سرپرستی قوم مغول خود را اختیار نمودند بی نهایت حیرت انگیز به نظر میرسد. چنانچه بعد از خاتمه یافتن نفوذ سیاسی عرب نفوذ تمدنی وی تا مدتی باقی بوده و پس از سقوط بغداد هم پیشرفت علمی آن تا مدتی ادامه داشت و آموزشگاه هیئت آن تا نیمه قرن ۱۵ م ۹۰۰ ه. ق به حال رونق باقی بوده و به تحقیقات مهم علمی می پرداخت. با توجه به تعداد رصدخانه ها و توسعه فعالیت های نجومی و گسترش فعالیت های ریاضی و ستاره شناسی در طی قرون سوم و چهارم هجری، دنباله این فعالیتها به قرن ۵ کشیده می شود و در این قرن شاهد فوقیت های چشمگیری هستیم که درخشانترین چهره آن ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایران است. اهمیت و اعتبار وسیع و چند بعدی این دانشمند تا بدان حد است که جورج سارتن قرن او را عصر بیرونی می نامد. نظریات و شرح کارهای بیرونی در باب ستاره شناسی و گاهشماری در چند کتاب عمده وی التفهیم، قانون مسعودی، آثار الباقیه و تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن والمقالید آمده است.

نجوم واحكام نجوم : آداب وشعائر اسلامي و بخصوص نمازهاي روزانه نيز اهميت علمي علم نجوم را براي امت مسلمان آشكار ساخته بود . اوقات نمازهاي روزانه مي بايستي در سراسر سال براي طولها و عرضهاي جغرافيايي نقاط گوناگون كه مسلمانان در آنجاها مي زيستند جهت قبله كه همگان مي بايستي در نماز به آنجا روكنند تعيين شود وبه همين جهت است كه از منجمان گمنام گرفته تا بيروني وابن هيثم ، مسلمانان روشهاي گوناگون براي شناختن جهت قبله پيدا کرده بودند وتا زمان حاضر در صدد يافتن روشهاي جديدي براي يافتن جهت قبله برآمده اند . بعضي از فيلسوفان علم نجوم را شاخه اي از رياضيات به شمار مي آوردند واحكام نجوم يا تنجيم را شاخه اي از فلسفه طبيعي وگاه از علوم خفيه يا غريبه مي دانستند . دانشمندان معتبري بوده اند كه نجوم را مي پذيرفتند وتنجيم را نفي مي کرده اند . عموما اين دو بايكديگر آميخته بودند وهرگز در جهان اسلام آن تمايزي كه ميان اين دو اصطلاح درباختر وجود دارد كه يكي را علم مي دانند وديگري را عمل كذب . آثار اسلامي درباره نجوم: كتابهاي عربي فارسي وحتي زبانهاي ديگر اسلامي همچون تركي درباره نجوم وموضوعات وابسطه به آن چندان زياد است كه علي رقم دو قرن تحقيق توسط دانشمندان عربي قسمت مهمي از آنها هنوز تقريبا دست نخورده است . بعضي رساله هايي است كه تنها به يك جنبه اين علم تحقق دارد مثل آنها كه مثلا درباره ثوابت يا آلات نجومى بحث ميكنند . بعضي ديگر مشتمل بر گزارشى توصيفي است بي آنكه در آنها از مباني رياضى بحثى به ميان آمده باشد . بعضي ديگر از كتابها خلاصه

نجومی است کہ در آنها کوشش شدہ تا تمام مباحث بصورت دایرۃ المعارفی و در عین حال تحلیلی بیان شود . از این گروہ است بعضی از آثار نجومی بزرگ اسلامی همچون قانون مسعودی بیرونی و

منبع:

- ابراهیم ، حسن : تاریخ اسلام ، دار الجیل بیروت ، چاپ ۱۵ ۲۰۰۱ م.
- نالینو ، آلفونسو : تاریخ نجوم اسلامی ، ترجمہ احمد آرام ، چاپخانہ بہمن ۱۳۴۹ ،
- فارابی ، احصاء العلوم ، ترجمہ خدیو جم ، ص ۸۴ .
- زیدان ، جرجی : تاریخ تمدن اسلام ، ترجمہ جواہر کلام ، ۳/۴۰۴
- لویون ، گوستاو : تمدن اسلام و عرب ترجمہ فخر داعی گیلانی ، بنگاہ مطبوعاتی علمی اکبر علی ، ص ۵۹۱-۹۲
- حاجی خلیفہ : کشف الظنون ، چاپ استامبول ، ص ۸۱



بقلم: عبد الدائم الکحیل

قرآن کریم کتابی آسمانی است که برای هدایت انسانها از سوی خداوند پاکجلّ جلاله نازل گردیده است. این کتاب عظیم حاوی معجزات علمی عجیبی است که در اینجا فقط به بعضی از آن اشاره خواهیم کرد.

يقول تعالى: (وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أجاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا) [الفرقان: ٥٣]

"او کسی است که دو دریا را در کنار هم روان میسازد (و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، آمیزه هدیگر نمیشوند) این یکی شیرین است، و آن دیگر شور شور! خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا ساخته است".

در قرآن کریم آیات بسیاری است که انسان را به تفکر در آفرینش آسمان و زمین و کوهها و دریاها و نباتات و حیوانات و حشرات دعوت می کند و نظام تعجب آوری را که در هر يك از انواع حکم میکند، گوشزد می فرماید

فیروز آبادی در فرهنگ خود چنین میگوید:

حجر: منع، و در اینجا به معنی مانع است، و برزخاً، به معنی حاجز، مراد تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، و به اصطلاح وزن مخصوص است، یعنی حد فاصل را حجر محجور گفته شده است که هر یک از محدوده آبهای مورد نظر (یعنی آب شیرین و آب شور و آب ترکیبی آنها) شرایط زیستی خاص خود را دارد، در صورتی که موجود زنده از آن بیرون برود و یا وارد آن بشود می میرد. البته حیوانات که در آنجا هستند بنابر فطرت خود از آنجا بیرون نمی روند.

مناطق ریزش آبها

۱- محل آب شیرین از طرف رود خانه

۲- محل آب شور از طرف دریا

۳- محل مانع میان رودخانه و دریا، که این را برزخ می نامند



در شکل بالا یک خلیج و درحوض شوری آب آن را نشان داده شده است. در این تصویر می توانیم جدایی آب شیرین و شور را همانطوری که خداوند دانا در قرآن کریم بیان فرموده است ببینیم.

در جاهائی که دو دریای شور و شیرین (یعنی دریا و خور) به هم می رسند آب آنها بطور عمودی درجه به درجه در هم مخلوط می شود. وسط آنها یعنی نقطه ای است که صد درصد در هم مخلوط شده اند، ولذت آنها پنجاه پنجاه شده نقطه "برزخ" است. (برزخ مرزناپیدا است و اینطرف و آنطرف آن با هم فرق می کند). از "برزخ" رو به طرف دریا آب رفته رفته بطور عمودی شورتر می شود تا به نقطه شور صد درصد می رسد که آغاز دریای واقعی است. و برعکس از "برزخ" رو به طرف خور بطور عمودی رفته رفته از شوری آب کاسته می شود تا به نقطه شیرینی صد درصد می رسد که همان خور واقعی است. از نقطه آبصد درصد شور دریا تا نقطه آب صد درصد شیرین حد فاصل میان آنها" است.



در اعماق دریاها برخی از موجودات هستند که اگر از حدود خود بیرون شوند هلاک خواهند شد

(مرج) به معنی، سوی هم سر داده است. مجاور هم رها و روان کرده است (البحرین) مراد تمام آبهای شیرین جهان و تمام آبهای شور آن است که با وجود جزر و مد آب دریاها که در شبانه روز دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه صورت میگیرد، یعنی آبهای شیرین در میان آبهای شور و بالعکس.



همانطوری که در تصویر بالا دیده می شود، آب دریایالغرایراز بالای دیوار میان خود و اقیانوس اطلس واقع در در ساحل کولمبیا وارد اقیانوس اطلس می شود، با گرما و شوری و غلظت کم و خصوصیات ویژه خود چند صد متر به اعماق می رود. و در آن عمق تعادل و توازن ایجاد می کند. و از بالا برمی گردد. این دو دریا در همین مرز با هم مخلوط میشوند و فراتر از مرز خود نمی روند.

دانشمندان دریا شناسی امروز بوضوح این پدیده را آشکار نموده اند هنگامی که

وشیرین, آمیزه هدیگر نمیشوند و مانعی بین آنها قرار می گیرد همانطوری که در تصویر بالا نشان داده شده است.



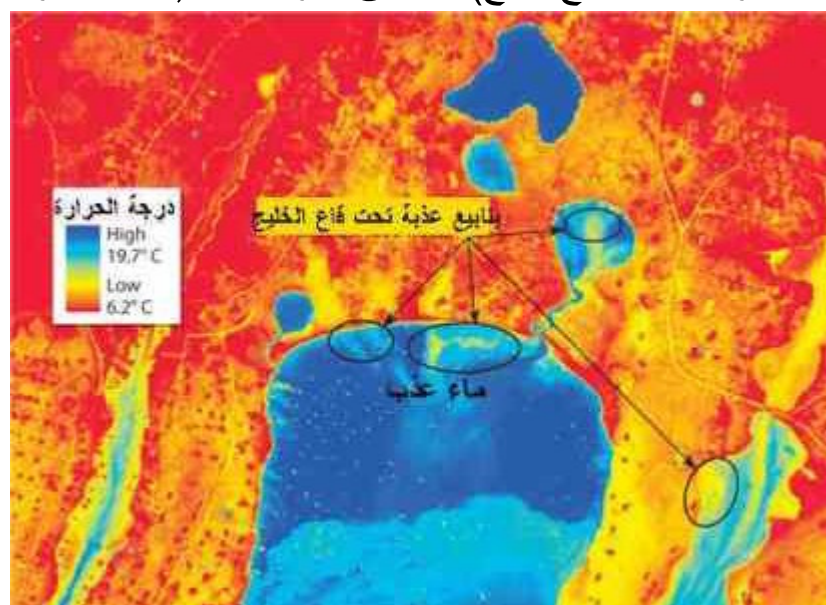
چیزی که توجه متفکران را به خو جلب می کند اشاره خداوند متعال به وجود دو موج در دریا ها است. با تکامل تکنولوژی و فرستادن زیر دریایی های مخصوص به اعماق اقیانوسها، دانشمندان متوجه گشتند که بعلت غلظت بیشتر آبهای واقع در اعماق دریاها "در مقایسه با آبهای سطحی" دو نوع موج در درون آنها پدید می آید

دریاها نیز در واقع از دریاهای متعددی تشکیل شده اند کهاز نظر غلظت و ترکیب و شرایط زیستی و غیره با هم فرق میکنند، ولی برزخ یعنی مانع میان آنهاست و با هم مخلوط نمیشوند. این را انسان در عکس برداری ماهواره ای از دریاها در قرن ۱۹ کشف و وقتی دید رنگ آبهای دریاها با هم فرق میکنند آنها را بررسی کرد و دید که دریاها در واقع از دریاهای متعدد تشکیل شده که بهم وصل هستند .

چنانکه در این باره قرآن کریم می فرماید: **(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) [آل عمران: ۱۹۰]**. مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمانها و زمین و آمد و رفت (پیاپی, و تاریکی و روشنی, و کوتاهی و درازی) شب و روز, نشانه ها و دلالتی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خرد مندان است



در تصویر بالا می توانیم جدایی آب شیرین و شور را همانطوری دریاها و نیز آبهای داخل زمین که مصدرش باران می باشد با هم یکجا در حرکت هستند لیکن بدون هیچ تغییری در آمیزش یکدیگر چنانکه خداند فرمود: (مرج البحرين هذا عذب فرات وهذا ملح أجاج) این یکی شیرین است، و آن دیگر شور شور!



تصویری لیزری بیان گری بیرون شدن آبهای شیرین از اعماق خلیج Waquoit در سپتمبر ۲۰۰۲ بوده و این دایره که به نظر می آید نشان دهی آن مناطق است که از آن آبها شیرین بیرون می آید

موجها یا جریانهای آب در اعماق، به دلیل تفاوت میان غلظت لایه های آب ایجاد می شوند. آبی که غلظت بالاتری دارد زیر آب گرمتر که غلظت کمتری دارد جریان پیدا می کند. تفاوت میان غلظت لایه های آب نیز به آنها و غلظت نمک آنها بستگی دارد. آب سرد نسبت به آب گرم از نمک بیشتر و غلظت بالاتری برخوردار است.

خداوند پاک فرمود: (مرج البحرين) بیان گر حاجز ویا مانع میان دو دریا می باشد

این خوب بوضوح میرسد که خداوند متعال (مرج البحرين) گفت, و مرج النهرین نگفت . برای اینکه مرج النهرین, با یکجا شدن دو رود به میان می آید.



الباحث: فراس نور الحق

در این آیه مبارکه خداوند پاک به حضرت مریم

خطاب می فرماید: (وَهَـزِي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ

عَلَيْكَ رُطَبًا جَنِيًّا) [سورة مریم : ۲۵]. "تنه خرما را

بجنبان وبتکان, تا خرما نارس دست چینی بر تو فرو بارد".

خرما از نظر پزشکی بسیار با ارزش است , و نیز دین مبین اسلام این را از جمله مهمترین میوه جات قرار داده است, فضیلت خرما در احادیث بسیار ذکر شده است, چنانچه نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: **خیر تمراتکم البرنی**

, **یذهب الداء**. " بهترین خرما ها برند است, زیرا که درد را دور می کند . این حدیث

را حاکم روایت کرده است (۲۰۴ / ۴) وجامع الکبیر (۱۳۷۳۷) و البخاری (۳۲۹۸)

و نیز ابن ماجه روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: "

كُلُوا الْبَلَحَ بِالتَّمْرِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقُولُ بَقِيَ ابْنُ آدَمَ يَأْكُلُ الْجَدِيدَ بِالْعَتِيقِ". غوره سبز خرما را با

رطب بخوریند, زیرا که شیطان می گوید ابن ادم جدید را با کهنه می خورد".

الحدیث رواه ابن ماجه (۳۳۳۰) و الحاکم (۱۲۱/۴) . رسول الله صلی الله علیه

وسلم, خودشان به خرما اهمیت زیادی داده اند تا آنجائی که در حیاتشان می



خوانیم افطار خویش را با خرما آغاز می کرده اند
و در سحر نیز به خرما روزه می گرفتند، و مردمان را
به خوردن خرما تشویق می کردند و همانطور که
می بینم متخصصین تغذیه امروز فواید زیادی را از
خرما کشف کرده اند. خرما موادی دارد که باعث
انبساط رحم میشود و زایش را آسانتر و راحت تر
میکند. چنانچه در این آیه مبارک واضح است :

(وَهَٰؤُلَٰئِكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَلِيمًا) (مریم: ۲۵) "تنه خرما را بجنبان و بتکان،

تا خرما نورس دست چینی بر تو فرو بارد". و نبی اکرم صلی الله علیه وسلم
فرمودند: " أَطْعَمُوا نِسَاءَكُمْ التَّمْرَ فَإِنَّ مِنْ كَانَ طَعَامُهَا التَّمْرَ ، خَرَجَ وَلَدُهَا حَلِيمًا" جامع الکبیر

(۳۳۸۱). حضرت عائشه رضی الله عنها از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روایت

کرده که فرمود: " إِنَّ فِي الْعَجْوَةِ الْعَالِيَةِ شِفَاءً" . رواه مسلم (۳/۱۴) و أحمد (۱۵۲/۶)

. خرما درختی است از تیره جزو تیره نخلها که میوه اش جزو میوه های سته
می باشد یعنی تمام قسمت بریکاری آن گوشتی و محتوی مواد غذایی است.
دارای هسته ای سخت و پوست نازک و شیرین که به شکل خوشه ای بزرگ از
شاخه آویزان گردد و برگ های آن بزرگ است. ارتفاع نخل به ۱۰ تا ۲۰ متر و شاید
هم بیشتر می رسد.

طرز استفاده:

خرما میوه ای است دارای پتاسیم ، روی ، منگنز، و ویتامین B - A را

داراست. تحقیقات درباره ی خرما نشان داده که این میوه، می تواند پیش گیری بسیاری از سرطان ها مانند سرطان کولون، معده و غیره را در پی داشته باشد. یکی از خواص خرما ملین بودن آن است .البته اگر چند عدد خرما را در ۲ لیوان آب جوش خیس کرده و صبح و شب آن را صورت گرم بنوشید و یا مقداری خرما میل کنید و بلافاصله یک تا دو لیوان آب گرم روی آن بنوشید . خرما را به عنوان میوه نیز می توانید مصرف کنید. هم چنین حتما برای خواب راحت تر و آرامش بیشتر شام خود را در حدود ساعت ۷ بعد ازظهر خورده و قبل از خواب یک عدد خرما و یک لیوان شیر گرم میل کنید.

ترکیبات شیمیایی:

- خرما میوه ای است بهشتی و بسیار مقوی که مواد معدنی بسیاری در خود دارد

- دارای مواد تولید کننده انرژی، از قبیل شکر f و گلوکوز می باشد

- دارای آهن و فسفر است

- دارای کلسیوم که مقوی کننده استخوانها می باشد



محتوای شگوفه خرما:

- قندی نیشکر

- پروتئین

- فسفر، کلسیوم، آهن .

- ویتامین B و D.

- خرما موادی دارد که باعث انقباض رحم میشود و زایش را آسانتر میکند

فوائد خرما

- آرامش و شادمانی در خرما

- از مواد کربوهیدرات برخوردار است

- بدن با استفاده از آن انرژی گرمایی را تولید میکند

- میزان بالایی از پروتئینها، ویتامینها و املاح معدنی گوناگون مانند کلسیم و سدیم دارد که بدن به آنها احتیاج دارد

- و چنانکه میدانیم وضعیت روحی زن هنگام زایش تأثیر زیادی روی راحتیا سختی زاییدن دارد.

- خرما از جمله مواد غذایی است که خیلی سریع هضم و حل و جذب میشود.

- خرما از دهان تا تبدیل شدن به انرژی فقط بیست دقیقه طول میکشد.

- خرما احشاء درون روده ها را نرم و تمیز میکند.

- نوشیدن پس از خوردن؛ خرما و هر شیرینی دیگری برای اینکه بتواند خوب و سریع حل و جذب بشود، انسان باید پشت سر آن آب بخورد.

- خاصیت دیگر خرما، خنثی کردن اسید اضافی معده است از آنجا که که زیادی اسید معده باعث ترش کردن و دل درد می شود.

چند احادیثی در باره خرما :

علاوه بر ارزشهای غذایی و طبی از نظر تاریخی و فرهنگی درخت خرما را می توان " لطفی الهی" نسبت به " آدمی" دانست و شاید به همین علت است که در قرآن مجید به طور مکرر با احترام از آن یاد شده است.

حضرت انس بن مالك از رسول خدا صلى الله عليه وسلم روايت کرده كه فرمود: "از خوردن غذاى عشاء خوددارى نكنيد، حتي اگر شامل چند دانه خرما باشد. غفلت از خوردن غذاى عشاء عمر را کوتاه مي كند." (سنن، ابن ماجه)

حضرت أمّ منذر روايت کرده كه زماني رسول خدا صلى الله عليه وسلم به حضرت على كرم الله وجهه سفارش كرد كه زياد خرما مخور زيرا به تازگى از بيمارى شفا يافته اى و ضعيف هستى. (مسند احمد حنبل)

المصدر : كتاب : التداوي بالنبات و الطب النبوي : تأليف الدكتور عبد الباسط محمد السيد أستاذ مادة الجراثيم و المكروبات في الجامعات المصرية .

ندوة للدكتور عبد الباسط السيد على قناة الجزيرة في برنامج بلا حدود بتاريخ ٢٠٠٢/١٢/٠٤ تم إعادة صياغتها بتصريف .

موقع شركة تمور المملكة على شبكة الإنترنت

شجره مبارکه (زیتون)

(۳۹)



درخت زیتون به عنوان شجره مبارکه در قرآن کریم هفت بار ذکر شده است، ونبی پاک صلی الله علیه وسلم در باره زیتون فرمودند: " روغن زیتون را بخورید و بدن را با آن چرب کنید . " و این بحث را با آیات مبارکه و احادیثی از پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم ، مزین می کنیم، ودر اخیر اقوال دانشمندان را ذکر کرده از پیشرفت دانش معلومات زیادی برایتان بیان خواهیم کرد.واین درخت مصدر طرقي اقتصاد بسیار از کشورها شده است .

اولا : زیتون در قرآن کریم: خدای متعال می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مَّتَرَاكِبًا وَمِنْ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَبَيْنَهُ إِذَا فِي ذَلِكُمْ) [۱]. و او کسی است که آسمان آب فرو میفرستد، و ما به وسیله آن آب، همه رستنیها را میروبانیم و از رستنیها سبزینه بیرون میآوریم، و از آن سبزینه، دانه های تنگاتنگ یکدیگر، و از شکوفه های درخت خرما خوشه های آویزان نزدیک بهم و در دسترس، باغهای انگور و زیتون و انار پدید میسازیم که همگون و یا غیر همگونند. بنگرید به میوه نارس و رسیده یکایک آنها، آنگاه که میوه دادند. بیگمان در این نشانه ها و دلایل است برای کسانی که ایمان میآورند. " (سوره انعام آیه ۹۹)

خدای متعال می فرماید : (وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) [۲]. و او کسی است که باغهای معروش (باغهایی که درختانش روی داربستها قرار دارد)، و باغهای غیرمعروش (باغهایی که نیاز به داربست ندارد) را آفرید؛ همچنین نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند؛ (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آنها متفاوت می باشد.) از میوه آن، به هنگامی که به ثمر می نشیند، بخورید! و حق آن را به هنگام درو، بپردازید! و اسراف نکنید، که خداوند اسراف کننده گان را دوست نمی دارد! (سوره انعام آیه ۱۴۱) خداوند می فرماید : (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيُّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مَّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَبَضَبَ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ يَكُلُ شَيْءٍ عَليمٌ) [۳] خدا روشنگر آسمانها و زمین است نور خدا، به چا چراغی میماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبایی قرار گیرد، حباب در خشانی که انگار ستاره فروزان است، و این چراغ افروخته شود از درخت پر برکت زیتونی که نه شرقی و نه غربی است انگار روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله ور میشود، نوری است بر فراز نوری! خدا هر که را بخواهد به نور خود رهنمود میکند . خداوند برای مردمان مثلها میزند، و خداوند آگاه از هر چیزی است. (سوره نور آیه ۳۵)

شرح کلمات:

ینعه : رسیده

کمشکاة : چراغ دان، قندیل، چلچراغ.

کوکب دري: فروزان چون در.

لا شرقية ولا غربية : این درخت نه در قسمت شرقی باغ است که خورشید بروی او افتد و نه در قسمت غربی. در سلول گیاهی کیسه های غشائی هست که در آن موادی درست می شود که کلروفیل نامیده می شود. کلروفیل به معنی «ماده سبز گیاهی و سبزینه» است که معادل آن در

عربی «خَصِر» است (یعنی همان چیزیکه در آیه مطرح شده است). این ماده سبز (خضر) انرژی نوری خورشید را جذب می کند (Long day plants) و به انرژی شیمایی تبدیل می کند. ریشه های گیاه آب و مواد معدنی را از خاک می مکند که بطرف برگها رسانده می شوند و برگها نیز از هوا دی اکسید می گیرند، بعد خَصِر (یعنی کلروفیلها)، مواد غذایی مورد نیاز درخت را تولید می کنند که به سراسر آن صادر می شود و بدنه درخت و میوه و ثمر آن را درست می کند. درخت زیتون تک درختی است در سرزمین باز و یلندی که از هر سو آفتاب بدان میتابد. خداوند پاک می فرماید: **(وَالزَّيْتُونِ {۱} وَطُورِ سَيْنِينَ {۲} وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ {۴})**. قسم به تین و زیتون. و سوگند به طورسینین، و سوگند به این شهر امن و امان. مراد به تین و زیتون اصلی نبات مقصود نمی باشد، بلکه منبت آنها مقصود است. و نیز خداوند پاک می فرماید: **(بَنِيَتْ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ {۵})**. خداوند بوسیله آن زراعت و زیتون و خرما و انگور و همه میوه ها را برای شما میروپاند، بیگمان در این نشانه روشنی است برای کسانی که بیندیشند. و نیز خدای متعال می فرماید: **(ثُمَّ شَفَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا {۲۶} فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا {۲۷} وَعِنَبًا وَقَضْبًا {۲۸} وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا {۲۹} وَحَدَائِقَ غُلْبًا {۳۰} وَقَافِلَهُ وَأَبَا {۳۱} مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنعَامِكُمْ {۳۲})** سپس زمین را می شگافیم و از هم باز میکنیم، در آن دانه ها را می رویانیم و رزها و گیاهان خوردنی را، و درختان زیتون و خرما را، و باغهای پر درخت و انبوه را، و میوه و چراگاه را برای استفاده و بهره مندی شما و چهارپایان شما. **(سوره عبس آیه ۲۶ - ۳۲)**

خداوند پاک می فرماید: **(وشجرة تخرج من طور سيناء..)** و درختی که از طور سینا می روید و از آن روغن و غذایی برای خورندگان فراهم می گردد. (سوره مومنون آیه ۲۰)

شرح الكلمات:

شجرة : درخت زیتون

تنبت بالدهن: تولید روغنی و نان خورشی میکند

صیغ للأکلیل: نان خورشی

مراد همان روغن است .

معنای علمی:



بعد از این که تمام آیه های قران کریم را ذکر نمودیم، می به سراغ بحث علمی ببینیم که دانشمندان در ای باره چه می گویند. اکثری دانشمندان می گویند که روغن زیتون سرشار از انواع ویتامین ها است و دارای فسفر و گوگرد و کلسیم و آهن و پتاسیم و منگنز است داروهای که از روغن زیتون و سیر تهیه می شوند برای انواع دردهای رماتیسمی مفید است. سنگهای کیسه صفرا به وسیله خوردن روغن زیتون از بین می روند. همه گیاهان ماده سبز درست می کنند که آن بنوبه خود دانه و ثمر درست می کند: نخل، انگور، زیتون و انار ترکیبات مشترک زیادی دارند ولی همانند نمائی نمی کنند: ثمر نخل و انگور و انار و زیتون ضمن اینکه همانند نمائی نمی کنند ترکیبات مشترک زیادی دارند. از جمله: همه آنها روغن، آب، پروتئین، مواد معدنی و مواد قندی دارند

- درخت زیتون: شجره مبارکه است .

- درخت زیتون: تولید روغنی و نان خورشی میکند.

ثاناً: زیتون در سنت نبوی صلی الله علیه وسلم :

در حدیثی از ابی اسید می خوانیم: " روغن زیتون را بخورید و بدن را با آن چرب کنید که از درخت مبارکی است. " **(این حدیث را ترمذی و احمد و امام حاکم روایت کرده است)** زیتون در این حدیث مراد از روغن آن است، شجره مبارکه 'درخت زیتون را می گویند. حضرت عایشه می گوید نبی صلی الله علیه

وسلم وقتی که میخواست احرام برای حج بپوشد، غسل میکرد ، و سر مبارک را بخطمی و صابونک غسل می داد، و سرش را چرب می کرد".

ابن عباس رضي الله عنه می فرماید: روغن زیتون مانند کره و روغن ذرت يك چربي است. این روغن يکي از دو روغني است که از میوه استخراج مي گردد و بدون عملیات اضافي قابل مصرف مي باشد و روغن زیتون را در چرب کردن و دباغت دادن و هم چون مواد سوخت نیز استفاده می شود ، و هیچ چیز در آن بی فایده نمی باشد.

ابن سینا می گوید: زیتون درخت بزرگ می باشد، که در بعضی کشورهای حوض متوسط می روید و از آن روغن استخراج می کنند... داکتر صبری در کتاب خویش (غذا و دواء) می گوید: زیتون در سابق کشت می شد و مردمان قدیم از زیتون استفاده زیادی می کردند. داکتر حسان شمسی باشا از الدوس هکسلی نقل می کند و می گوید اگر نقاش می بودم چند سال را در نقاشی درخت زیتون سپری می نمودم.

زیتون و علوم جدید: درخت زیتون (Tree Olea) از مجموعه ای درختان کهن و از خانواده (Family Oleaceae) بوده و در جهان کهن تابع (Order: Cantortae) و از رتبه گیاهان دانه دار در مملکت گیاهان می باشد.

شکل ظاهری زیتون:

درخت زیتون از راههای مختلفی تکثیر می شود اما معمولاً روش قلمه زدن یا خوابانیدن شاخه ارجح می باشد ؛ این درخت در خاکهای مساعد به آسانی درخت بید ریشه می کند و زمانیکه قطع می شوند مکنده ها را از ریشه جدا می کند. شاخه های مختلف این درخت را به اندازه های چند اینچی برش می دهند و بصورت نسبتاً عمیقی در زمینهای کود داده شده که می کارند ؛ قطعات کوچک تر را گاهی اوقات بطور افقی داخل شیارهای کم عمقی قرار می دهند که اگر با چند اینچ خاک پوشیده شوند به سرعت جوامهایی شبیه مکنده روی آنها ظاهر می شود. و ارتفاع آن بیش از ۱۵ متر می رسد. درختان زیتون حتی زمانیکه بدون هرس رشد آزادانه دارند دارای رشد بسیار آهسته ای هستند اما هنگامیکه امکان رشد طبیعی را در طول چند سال پیدا می کنند گاهی اوقات قطر تنه آنها به میزان چشمگیری افزایش می یابد.

ارزش غذایی و درمانی روغن زیتون:

روغن زیتون دارای رشته خواصی است که ضد اکسیدان بودن از آن جمله است ولی این که بگوییم روغن زیتون اثر دارویی دارد، و روغن آن متکون از (Fatty Acids) و الجلیسرول (Glycerol) می باشد.

و جدول پایین را نظر کنید:

لکل ۱۰۰ گرام از زیتون:

۱. پروتینات ۱,۵ گرام
۲. روغن ۱۳,۵ گرام
۳. مواد شیرینی دار ۴ گرام
۴. بوتاسیوم ۹۱ ملی گرام
۵. کالسیوم ۶۱ ملی گرام
۶. مگنسیوم ۲۲ ملی گرام
۷. فوسفور ۱۷ ملی گرام
۸. آهن ۱ ملی گرام
۹. مس ۲۲ ملی گرام
۱۰. آلیاف ۴,۴ گرام
۱۱. کاروتین ۱۸۰ میکروگرام
۱۲. ویتامین آ ۳۰۰ واحد

روغن زیتون بعد از تحلیل:

۱. اسید اولیک Oleic Acid
۲. اسید پالمیتیک Palmitic Acid
۳. اسید لینولیک Linoleic Acid
۴. اسید استئاریک stearic Acid
۵. اسید میرستیک Myristic Acid

تحلیلی خیلی مهم که صاحب کتاب انجام داده است:

۱. روغن کنان (linseed Oil)
۲. روغن فول سودانی (Peanut Oil)
۳. روغن سمسم (Sesame Oil)
۴. روغن یانه پنبه (Cotton Seed Oil)
۵. روغن فول صویا (Soyabean Oil)
۶. روغن زیتون (Olive Oil)

فوآند روغن زیتون:

حاوی میزان زیادی روغن غیراشباع مونو می باشد.

حاوی مواد شیمیایی گیاهی است که باعث کاهش کلسترول و خطرا ابتلا به سرطان می شود.

حاوی میزان زیادی آنتی اکسیدان است.

دوام و مدت نگاهداری آن نسبت به روغن های دیگر بیشتر است و حتی می توان آن را فریز کرد.

زیتون نقرس و رماتیسم را درمان می کند ، برگ زیتون با اثر مقوی درمان کننده فشار خون و زخم های عفونی است. شیرابه ای قندی تحت نام (مان زیتون) از ساقه این درخت ترشح می شود که مصرف خوراکی دارد. همچنین برگ زیتون نیز حاوی گلوکزید، مواد قندی، مواد تلخ، کلروفیل، اسید گالیک، تانن، موم و مانیت است. روغن زیتون، سوزش و درد ناشی از سوختگی را تسکین داده و از بروز تاول جلوگیری می کند. کمپرس پوست در موارد آفتاب زدگی، سرمازدگی، گزش مار، عقرب و حشرات با روغن زیتون سبب تسکین درد و سوزش و التیام می شود. همچنین ماساژ پوست با روغن زیتون، تعریق زیاد را کاهش داده، مژه و ابرو را تقویت می کند. این درحالی است که ماساژ پوست سر با روغن زیتون سبب تقویت پوست و مو گشته و شوره سر را برطرف می سازد و موهای سپید شده را سیاه می نماید. چند قطره روغن زیتون سریعاً خارش و سوزش چشم و پلک را تسکین داده و آبریزش چشم را برطرف ساخته و قوه بینایی را تقویت می کند. **و نبی صلی الله علیه وسلم چه خوب فرمودند: روغن زیتون را بخورید و بدن را با آن چرب کنید"**

اهمیت اقتصادی زیتون:

در عصر حاضر این میوه کستردگی فراوانی در جهان پیدا کرده است و اگرچه ناحیه مدیترانه که خواستگاه آن است همچنان تولید کننده عمده زیتون می باشد، این درخت اکنون در نواحی بسیار زیادی که برای توزیع کنندگان اولیه آن ناشناخته است با موفقیت کشت می گردد. پرورش زیتون خصوصیت اصلی کشاورزی آمیخته مدیترانه می باشد و به علت مناسبت روغن زیتون به عنوان محصولی صادراتی، نقش زیادی در توسعه اقتصادی کشورهای خاور میانه ایفا کرده است

بقلم: داکتر نظمي خليل أبو العطا موسى

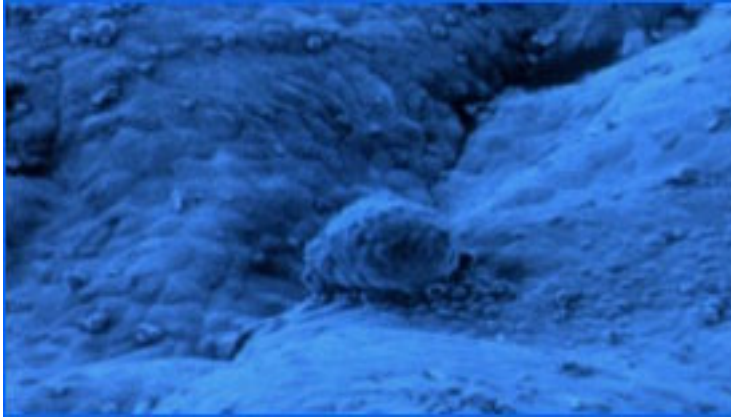
أستاذ علوم النبات في جامعة عين شمس

ومدير مركز ابن النفيس للخدمات الفنية في البحرين

www.55a.net

بقلم: پروفیسور کیت

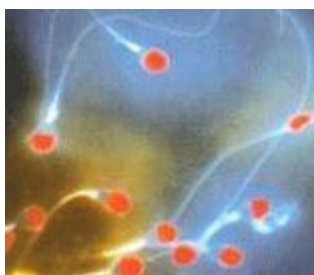
مور



چندین سال قبل گروهی از مسلمانان اطلاعات مربوط به جنین شناسی را از قرآن استخراج کردند، سپس تمام

اطلاعات قرآنی جمع آوری شده را به انگلیسی ترجمه و به پروفیسور کیت مور استاد جنین شناسی عرضه نمودند. از او درخواست شد که نقطه نظر و دیدگاه خود را در مورد اطلاعات جنین شناسی قرآن بیان کند.

دکتر مور بعد از اینکه ترجمه آیات قرآن معرفی شده را به دقت بررسی نمود چنین گفت: اغلب مطالب جنین شناسی قرآن به گونه ای عالی و مطابق با دستاوردهای جدید و مدرن علم جنین شناسی است و به هیچ وجه مغایرتی با آن ندارد. او افزود: معدودی از آیات هم هستند که توجیه علمی دقیقی برای آن ندارم و از آنجائیکه در نوشته ها و مطالعات جدید جنین شناسی نیز در این خصوص اشاره ای نشده است، نمی توانم در صدق و کذب آن نیز نظر دهم برای نمونه می توان به آیه: «بخوان به نام پروردگاری که خلق کرد، پروردگاری که انسان را از علق خلق کرد» اشاره



کرد.

کلمه علق در عربي سه معني دارد:

۱- زالو

۲- علقه

۳- خون بسته

دکتر مور در این مورد که، جنین، در بدو امر، مانند يك زالو به نظر مي آید، هیچ پیش فرضي نداشت. او در آزمایشگاه، مرحله ابتدائي و میکروسکوپي جنین را با دیاگرام يك زالو مقایسه کرد و از شباهت چشمگیر آندو شگفت زده شد. در عین حال، او اطلاعات جدیدی از توصیفات جنین شناسي را که تاکنون برایش ناشناخته بود، از قرآن استنباط کرد.

دکتر مور در مورد ۸۰ سوالي که در قرآن و حدیث آمده بود، پاسخ گفت. تطابق متن قرآن و حدیث با آخرین دستاوردهای علمي جنین شناسي قابل توجه بود. دکتر مور این چنین می گوید: اگر این، سوالها سي سال قبل از این پرسیده می شد، من قادر به پاسخ بیش از نیمی از آنها نبودم چرا که منابع علمي آنقدر غني نبود.

دکتر مور کتابي به نام «تکامل بشر» تالیف و بعد از کسب معارف جدید از قرآن و الحاق این معلومات به کتاب خویش در سال ۱۹۸۲ چاپ سوم همان کتاب را تجدید

نمود. کتاب مذکور جایزه بهترین کتاب پزشکی با يك نویسنده را دریافت کرد. این



کتاب به چندین زبان دنیا ترجمه و به عنوان کتاب درسی جنین شناسی

مورد استفاده قرار گرفت.

دکتر مور در هشتمین کنفرانس پزشکی ۱۹۸۱ عربستان چین می گوید:

جای بسی خوشحالی است که بتوانم سهمی در روشن ساختن آیات قرآن در مورد تکامل انسان داشته باشم. برای من کاملاً روشن است که در این گفته ها از جانب خداوند یا الله برای محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده شده است زیرا تقریباً تمامی این علوم تا قرنهای بعد کشف نشده بود و برای من قطعی است که محمد قهراً پیامبر خداست.

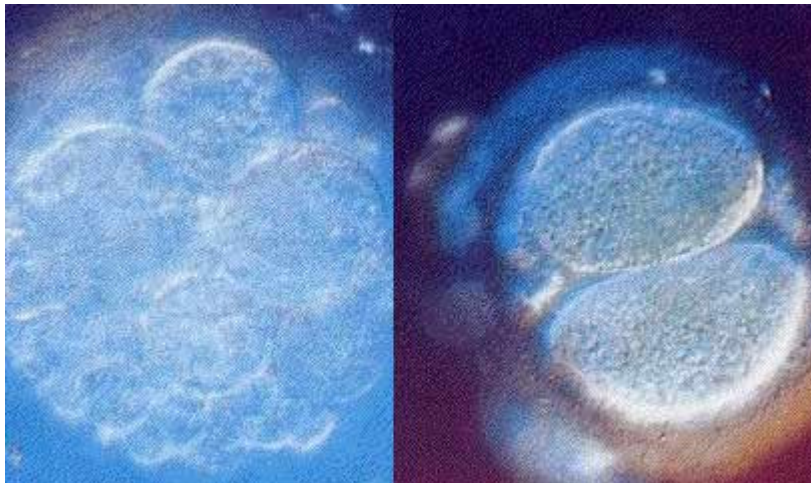
دکتر جان لی سیمپسون (Dr Jan Leigh Simpson)، رئیس بخش جراحی زنان در کالج طب بیلور هوستون آمریکا اظهار می نماید: این احادیث، نمی تواند از علوم و دانش عصر محمد صلی الله علیه وسلم گرفته شده باشد (قرن ۷ میلادی) و بیانات ایشان می رساند که نه تنها ژنتیک و دین اسلام، با هم ناسازگاری نداشته، بلکه در حقیقت دین (اسلام) می تواند با افزودن تعالیم وحی به بعضی از شیوه های سنتی، علم را هدایت کند.....

که قرنهای بعد، حقانیت آن به اثبات رسیده که هم مؤید علم است و هم سندیت قرآن را که از جانب خداوند است را تحکیم می کند.

انسان از نطفه خلق شده است:

قرآن مجید بیش از ۱۱ بار یادآوری می کند که انسان از نطفه خلق شده است به معنای مقدار بسیار ناچیزی از مایع (همچون یک چکه از مایع) که بعد از خالی کردن یک پیمانه در آن باقی می ماند. این موضوع در چندین آیه از قرآن آمده است: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَّكُمْ وَتَقَرُّوْا فِي الرُّحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَقَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلِي كُل شَيْءٍ قَدِيرٌ*وَأَنَّ السَّاعَةَ أَتِيَةٌ لَّارِيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مِّن فِي الْقُبُورِ}. [الحج : ۵]

«ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله قیامت هنگامه بزرگی است روزی که آن را ببینید مادران شیرده، کودکان شیرخوارشان را از یاد خواهند برد و زنان باردار بار خود را بر زمین گذارند و مردم را مست خواهی دید، حال آن که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است گروهی از مردم ناآگاه درباره خدا به مجادله برمی خیزند و از شیطانهای سرکش پیروی می کنند بر شیطان مقرر شد که هرکس با او دوستی کند به گمراهی افکند و بر آتش سوزان رهنمونش شود ای مردم اگر از برانگیخته شدن شک دارید بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم. پس آنگاه از نطفه و خون بسته و مضغه شکل یافته و شکل نایافته، تا (قدرت خود را) بر شما آشکار کنیم، و جنینهایی را که بخواهیم تا زمانی معین در رحم مادران نگه می داریم، آنگاه شما را به صورت طفلی برون آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید، در این میان بعضی از شما می میرند و بعضی آنقدر عمر می کنند که به اوج فرتوتی و پیری می رسند آنچنان که چیزی از آموخته های خود را به خاطر نخواهند داشت. زمین را خشک و مرده می بینی اما زمانی که باران را بر آن بفرستیم به حرکت می آید و رشد می کند و انواع گیاهان زیبا را برویاند. این به خاطر آن است که بدانید خدا حق است و مردگان را زنده می کند و بر هر چیز تواناست. و به راستی در رستاخیز شکی



نیست و خداوند تمام
کسانی را که در
قبرها آرمیده اند زنده
می‌کند.

اخیراً علوم تأیید کرده
اند که تنها یک اسپرم
از سه میلیون اسپرم
(بطور متوسط) برای

بارور کردن اووم (تخمک) مورد نیاز است و معنای آن، این است که (یک‌یازسه میلیون
(مقدار اسپرمها (مقداری بسیار ناچیز) برای باروری کافی است.

مراحل جنینی:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ
عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْعِظَامَ عِظَامًا فَكَسَوْنَاهُ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ
فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [سورة المؤمنون: ۱۲ - ۱۴]

ما انسان را از عصاره ای از گل آفریده ایم . سپس او را به صورت نطفه ای در
آورده و در قرار گاه استوار جای می‌دهیم. سپس نطفه را به صورت لخته خونی، و این
لخته خون را به شکل قطعه گوشت جویده ای، و این تکه گوشت جویده را بسان
استخوان ضعیفی در می‌آوریم، و بعد بر استخوان گوشت می پوشانیم، و از آن پس او را
آفرینش تازه ای بخشیده و پدیده دیگری خواهیم کرد، و الا مقام و مبارک خداوند است که
بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است.

از نظر علمی: جنین در اولین مرحله، (معلق و آویزان) به دیواره رحم آویزان است،
از نظر شکل شباهت به زالو داشته و مانند زالو رفتار کرده و خون می مکد، و
خونش را از جفت مادر خود تامین می کند. و در سومین مرحله معنی آن لخته خون
و خون بسته است. در مرحله علقه، که هفته سوم و چهارم بارداری است خون در
عروق بسته شکل می گیرد. جنین با خصوصیت لخته خون (خون بسته) ظاهر زالو را
به خود می گیرد.

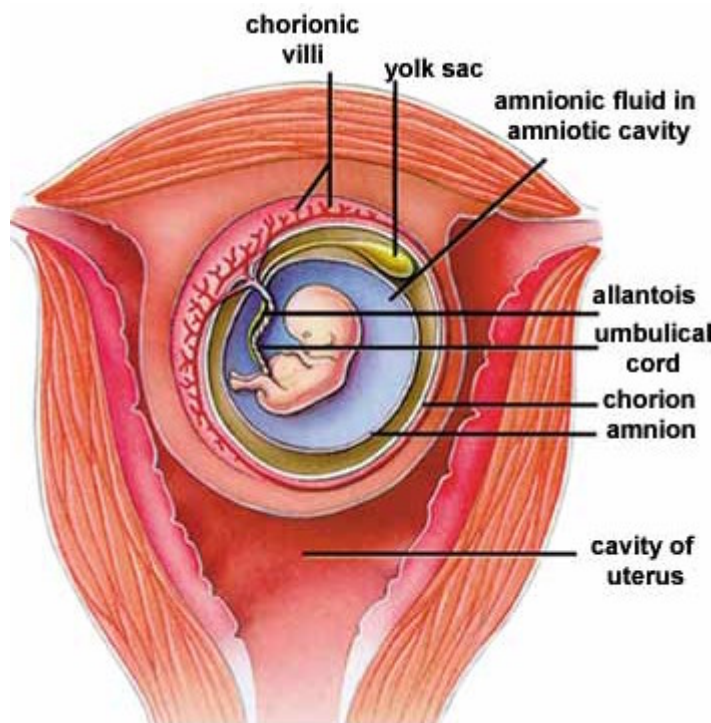
در ۱۶۷۷، Hamm و leeuwenhoek اولین دانشمندانی بودند که سلول اسپرم

(اسپرماتوروآ) را با میکروسکوپ مشاهده کردند. آنها براین تصور بودند که سلول اسپرم مینیاتوری از انسان را در خود دارد که با رشد در رحم تبدیل به نوزاد می شود که به «تئوری شکافتن» (perforation theory) مشهور بود.

هنگامیکه دانشمندان اورم (تخمک زن) را بزرگترین اسپرم (نطفه) یافتند افرادی چون De Graf گمان کردند که مینیاتور جنین در تخمک قرار دارد. بعدها، در قرن ۱۸ «تئوری میراث والدین» (biparental inheritance) توسط Maupertuis ارائه و گسترش یافت. تبدیل علقه به مضغه، به معنی چیز جویده شده؛ (اثر دندان بر آن مشخص است) یا خوردنی کوچکی که در دهان می گذاریم همچون آدامس. هر دو معنا از نظر علمی صحیح است. پروفیسور مور یک قطعه موم لاستیکی را به اندازه و شکل جنین در مرحله مضغه درآورد و آنرا بین دندانها قرار داد و به شکل (مضغه) شد و آنرا با تصویر مراحل اولیه جنینی مقایسه کرد اثر دندانها آنرا بندبند نموده بود که در حکم ستون فقرات (در ابتدای شکل گیری) است. مضغه به (عظام) استخوان تغییر شکل می دهد و استخوانها با گوشت یا ماهیچه ها پوشانده می شود.

سپس خداوند آنرا به آفریده دیگر تبدیل می کند. پروفیسور مارشال جانسون یکی از دانشمندان برجسته امریکا، و رئیس دپارتمان آناتومی و مدیر انستیتو Daniel دانشگاه توماس جفرسون فیلادلفیا است که درباره آیات قرآن مربوط به جنین شناسی از او سوال کردیم:

توصیف های مراحل جنینی موجود در قرآن نمی تواند تصادفی و اتفاقی باشد. احتمال دارد که محمد صلی الله علیه وسلم یک میکروسکوپ بسیار قوی داشته ولی قرآن مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است در حالیکه میکروسکوپ قرنهای بعد از محمد نبی صلی الله علیه و آله اختراع شد و پروفیسور جانسون با لبخند گفت که البته اولین میکروسکوپ اختراع شده قادر نبود بیش از ۱۰ برابر بزرگنمایی کند و تصویر آن هم واضح نبود.



بعد او گفت: هیچ ضدیت و مغایرتی با این حقیقت که واسطه الهی در بیانات محمد صلی الله علیه در کار است، نمی یابم.

براساس نظر دکتر مور، طبقه بندی مدرن مراحل تکامل جنینی که در سراسر جهان به کار برده می شود چندان ساده و قابل فهم نیست چون این

مراحل براساس عدد شناخته شده اند مانند مرحله ۱، مرحله ۲، ولی تقسیم بندی واضح قرآن برپایه تمایز و شکل، نمایی بسیار سهل و آسان مراحمی را که جنین طی می کند بیان کرده است. این فازهای مختلف تکامل جنینی یک توصیف جذاب علمی را در بردارد که بسیار قابل فهم و کاربردی است، همچنین آنچنانکه مراحل تکامل جنینی بشر در آیات زیر آمده است:

{أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكْ نُطْفَقَهُ مِنْ مَّنًى يُمْنًى ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخُلِقَ فَسَوًى فَجَعَلَ مِنْهُ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى } [القيامة: ۳۶- ۳۹]

«آیا انسان گمان می کند به خود رها می شود؟ آیا نطفه ای از منی نبود که در رحم ریخته شد و بعد به صورت علقه درآمد و آفرید و موزونش ساخت و او را از دو صنف نر و ماده قرار داد»

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ [الإنفطار: ۷- ۸]

«آن خدایی که تو را از هیچ خلق کرد و به صورتی تمام و کامل بیاراست و با اعتدال برگزید بهر صورتی که خواست می تواند خلق کند»



جنين تا حدی شکل گرفته، تا حدی شکل نگرفته است:

در مرحله مضغه: اگر يك برش در جنين بدهيم و ارگانهاي داخلي را جدا كنيم خواهيم ديد كه بيشتر آنها شكل گرفته اند در حاليكه بعضي از آنها هنوز كاملا مشخص نشده اند.

بنابر نظر pro . Jahnsn اگر ما جنين را يك آفريده كامل بدانيم، فقط

اعضايي را كه قبلا پديدار شده اند، توصيف كرده ايم. در حاليكه هنوز آفريده و مخلوق كامل نيست و اگر جنين را يك آفريده كامل بدانيم، فقط اجزايي را كه هنوز پديد نيامده اند توصيف كرده ايم.

حال آيا اين پديده در خلقت كامل است يا ناقص؟ هيچ توصيفي بهتر از توصيف و مرحله بندي قرآن در پديده جنيني نيست. «تا حدی شکل گرفته و تا حدی شکل نگرفته»، همچنان كه در آيه زير آمده است.

از نظر علمي، ما مي دانيم كه در مرحله اوليه تكامل تعدادي سلول وجود دارند كه تمايز مي يابند و تعدادي سلول هنوز غير متمايز هستند و بنابراين بعضي از اعضاها شكل گرفته و بعضي هنوز شكل نگرفته اند.

حس بينايي و شنوايي:

اولين حسي كه در نمو جنين تكامل مي يابد حس شنوايي است. جنين مي تواند صداها را بعد از هفته بيست و چهارم بشنود. متعاقب آن، حس بينايي تكامل مي يابد و بعد از هفته بيست و هشتم، شبكيه چشم به نور حساس مي شود. آيات قرآن نمو حواس در جنين را اينگونه بيان مي كند.

{ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ}[السجدة : ٩]

سپس آن را نیکو بیاراست و از روح خود در آن بدمید و شما را دارای گوش و چشم و قلب و هوش گردانید باز بسیار اندك شكر و سپاسگزاری حق می کنید.

{إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ أََمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرَ وَإِنَّمَا كَفَرَ} [الإنسان : ٢-٣]

«انسان را از اختلاط نطفه آفریدیم تا او را بیازماییم و شنوا و بینایش کردیم. راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد خواه ناسپاس.»

در این آیات حس شنوایی قبل از بینایی آورده شده است بنابراین توصیف قرآنی با کشفیات جنین شناسی جدید کاملاً مطابقت دارد.

خلاصه:

بر خلاف آنچه که تصور می شود وجود حقایق علمی در قرآن کاملاً با علوم زیستی انطباق دارد و قرآن از طریق این آیه: {إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ} [آل عمران : ١٩٠]

«محققاً در خلقت آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایلی روشن برای خردمندان است.» همه بشریت را به تفکر در پدیده های جهان دعوت می کند.

شواهد علمی قرآن به وضوح اثبات می کند که قرآن از جانب خداوند است. هیچ بشری قادر نبوده در ۱۴ قرن قبل، کتابی را بوجود آورد که حاوی آنچنان حقایق علمی عمیقی باشد که قرن ها بعد توسط بشر کشف شود.

قرآن يك كتاب علمي نیست بلکه كتاب نشانه ها و آیات است، این نشانه ها آدمی را برآن می دارد تا هدف از خلقت خویش و هماهنگ زیستن با طبیعت را دریابد.

براستي قرآن پيام الهي، خالق و نگهدارنده جهان است و اين پيام توحيد، همان رسالت پيامبران از آدم، موسي، عيسي تا محمد صلى الله عليه وسلم مي باشد.

منبع:

موقع الهيئة العالمية للإعجاز العلمي في القرآن والسنة www.nooran.org

- [1] Guyton&Hall, T̂bbi Fizyoloji, Nobel T̂p Kitabevleri, Istanbul, 1996, 9th ed., p. 1039
- [2] Geraldine Lux Flanagan, Beginning Life, A Dorling Kindersley Book, Londra, 1996, s. 33
- [3] Geraldine Lux Flanagan, Beginning Life, A Dorling Kindersley Book, London, 1996, p. 38
- [4] Hoimar Von Ditfurth, Dinozorlar›n Sessiz Gecesi 2, Alan Yay›nc›lık, 1997, p.126
- [5] Geraldine Lux Flanagan, Beginning Life, A Dorling Kindersley Book, London, 1996, p. 42
- [6] Geraldine Lux Flanagan, Beginning Life, A Dorling Kindersley Book, London, 1996, pp. 42-43
- [7] Richard Dawkins, The Selfish Gene, Oxford University Press, New York, 1976, p. 37)
- [8] WWW.IT-IS-TRUTH.ORG



معرفت خداوند و شناخت عقلانی نسبت به ذات و صفات او اولین

مرتبه از مراتب کمال نظری انسان است وقتی عقل انسان وجود

خدای خالق قادر متعال را بپذیرد نخستین شرط حرکت به سوی او را به دست آورده است ولی هر حرکتی علاوه بر شناخت نیازمند انگیزه است شناخت به تنهایی نمی‌تواند انسان را به حرکت آورد به ویژه اگر حرکت در جهت و مسیر خاصی دشوار باشد. شناختی می‌تواند انسان را به حرکت آورد که شوق‌انگیز باشد و اشتیاق انسان وقتی برانگیخته می‌شود که نتیجه حرکت خود را لذت آور، سعادت بخش و کمال آفرین بیابد. کسی که لذت عملی را چشیده باشد و خوشی حاصل از کاری را تجربه نموده باشد اشتیاق بیشتری برای انجام آن عمل دارد به خصوص اگر تجربه به او نشان دهد که با تکرار آن عمل لذت و خوشی بیشتری پدید می‌آید نه آن که لذت حاصل از آن عمل يك نواخت و ملال آور شود لذت‌های جسمانی مانند لذت خوردن و آشامیدن در صورتی که از حد معینی تجاوز کنند به رنج و ناخوشی بدل می‌شوند لذیذترین غذاها وقتی که زیاد خورده شوند لذت بخش نخواهند بود و موجب زیان جسم و تنفر روح می‌گردند. اما لذات معنوی این گونه نیستند یعنی تکرار آنها موجب دلزدگی نمی‌شود و هر بار که تکرار می‌شوند لذت بیشتری به همراه می‌آورند. اگر شناخت انسان نسبت به يك حقیقت نشان دهنده وجود کمال و لذتی خاص در اثر عملی خاص باشد انگیزه اولیه برای انجام عمل پدید می‌آید. برای روشن شدن مطلب دو شناخت را با هم مقایسه می‌کنیم اگر کسی ارتفاع قله دماوند را بداند هیچ گاه به خاطر این آگاهی انگیزه حرکت به سوی فتح



قله را نخواهد یافت چنین شناختی حرکت
آفرین نیست ولی اگر کسی بداند که با فاتحان
قله دماوند جایزه‌ای گرانبها می‌دهند انگیزه
حرکت در او پدید خواهد آمد آن گاه رنج این
سفر را با جایزه آن مقایسه می‌کند و اگر

جایزه را به قدر کافی ارزشمند بیابد، رنج فتح قله را بر خود همواره می‌سازد. شناخت خدا و صفات او از نوع شناخت‌هایی است که حرکت آفرین است زیرا انسان موحد می‌داند که جهان مخلوق خداوندی علیم است و او مختار است که راه حرکت به سوی خدا را انتخاب کند و اگر چنین کند به برترین لذت‌ها و پایدارترین سعادت و کمال دست می‌یابد پس برای درک این لذت و کسب این کمال باید حرکت کرد این آگاهی شوق آفرین است ولی کافی نیست زیرا کسی که از وجود سعادت و لذتی به سبب گواهی عقل یا اخبار دیگران باخبر می‌شود به اندازه کسی که لذت و سعادت را چشیده باشد اشتیاق به درک آن را ندارد. بنابراین می‌توان شناخت کسی را که آن لذت را تجربه کرده است شناختی عمیق‌تر و حرکت آفرین‌تر دانست. با توجه به توضیحات فوق ایمان فوق ایمان را این گونه تعریف می‌کنیم ایمان معرفتی است شوق آفرین و حرکت بخش به حقیقت متعالی که در نتیجه شناخت عقلانی پدید می‌آید و در اثر تجربه عملی رشد می‌کند و در گفتار و رفتار فرد تجلی می‌یابد.

ایمان به چیزی بیشتر از شناخت عقلانی و یا یقینی است. ایمان، یقین توأم با عمل و عشق است. با توجه به مطالبی که قبلاً درباره یقین و مراتب آن گفتیم می‌توان مراتب علم الیقین و بالاتر از آن را معرفت توأم با ایمان دانست زیرا انسان مؤمن در اثر عمل صالح و ریاضت‌های شرعی یقین خود را بالا می‌برد. این گونه ریاضت‌ها و اعمال صالح در اثر

اشتیاق به حقیقت شناخته شده صورت می‌گیرند و در انسان مؤمن تجربه‌ای پدید می‌آورند که از سویی شناخت نزدیک‌تر و عمیق‌تر است و از سویی دیگر موجب اشتیاق بیشتر و عمل افزون‌تر می‌شود.

بنابراین شناخت یقینی عقلانی مطابق با واقع که آن را علم می‌نامیم شرط لازم و مقدمه ضروری ایمان است ولی ایمان چیزی فراتر از علم است ایمان علاوه بر علم اشتیاق و عمل را نیز به همراه دارد چه بسا انسان‌هایی که با وجود داشتن علم ایمان نمی‌آورند و به مقتضای علم خود عمل نمی‌کنند.

فرعون و پیروان او نمونه انسان‌هایی هستند که با وجود داشتن علم یقینی ایمان نیاوردند. موسی آیات روشن‌گر خدا را به آنان عرضه کرد و آنها به درستی سخن او یقین کردند ولی با او به مبارزه و مخالفت پرداختند: { وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ } [النمل: ۱۴]؛ و با آن که دل‌هایشان بدان آیات خدا یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس ببین فرجام فسادگران چگونه است. مخالفت فرعون با موسی در حالی که شاهد معجزات موسی بوده است. دیگران و از جمله ساحرانی که فرعون برای مقابله با موسی استخدام و خدای موسی ایمان آوردند و در زبان و عمل به ایمان خود وفادار ماندند. آنان پس از مشاهده معجزه موسی بی‌درنگ به سجده افتادند و ایمان خود را به پروردگار موسی اعلام داشتند. آنها حتی از تهدید و خشونت فرعون نهراسیدند و وحشت شکنجه و نابودی آنان را از ایمانشان جدا نکرد.

در این جا پرسش مهمی مطرح می‌شود: چرا علم به تنهایی موجب ایمان نمی‌شود؟

موانع ایمان

چنان که قبلا اشاره کردیم ایمان آوردن عملی اختیاری است یعنی انسان به اختیار خود حرکت به سوی حقیقت متعالی عالم؛ یعنی خدای خالق جهان را آغاز می‌کند. بنابراین علاوه بر علم اراده نیز در ایمان مؤثر است عوامل مؤثر در اراده و اختیار انسان اگر با ایمان سازگار باشند انسان می‌تواند طریق ایمان را برگزیند و اگر با آن ناسازگار باشند انتخاب ایمان دشوار خواهد بود؛ بنابراین برای رسیدن به ایمان باید موانع ایمان را شناخت و راه مبارزه با آن را آموخت.

دیگر آن که عواملی همچون دنیا پرستی، سطحی نگری، رذایل نفسانی و... حتی اگر مانع شناخت حقیقت نشوند در موارد بسیاری مانع از دل بستن به حقیقت و عمل کردن به مقتضای آن می‌شوند یعنی این موانع حتی اگر در مرحله شناخت که شرط لازم ایمان است کارگر نباشند در مرحله تحقق شرط کافی ایمان و التزام عملی و حرکت به مقتضای معرفت، مؤثر می‌افتند و مانع ایمان می‌شوند برای مثال رذایل نفسانی همچون برتری‌طلبی و تکبر درباره فرعون و فرعونیان مانع شناخت آنان نبوده است ولی مانع پذیرش عملی حقیقت شده است چنان که در آیه ۱۴ سوره نمل دیدیم آنان با وجود یقینی که به آیات الهی یافتند با آن مقابله نمودند. علت انکار و مقابله آنها همان طور که در آیه ذکر شده است ظلم و تکبری بود که نفسهایشان را آلوده ساخته بود. فرعونیان انسان‌هایی فاسد بودند و عاقبت مفسدین محرومیت از ایمان است، حتی اگر عقول ایشان حقیقت را دریابد و به آن یقین آورد.

آثار ایمان

ایمان به خداوند متعال زندگی را به سوی امور معنوی و متعالی جهت می‌بخشد و شور حرکت و تلاش را در انسان افزایش می‌دهد. انسان مؤمن لذت و کمالی را خواستار است که



هیچ لذت دنیایی و کمال مادی به ارزش و مطلوبیت آن نمی‌رسد پس شوق او در خواستن این لذت و کمال بیشتر از شوق کسانی است که خواستار لذت و کمالات مادی هستند.

ایمان به وجود خداوند حکیم و توانا موجب می‌شود که جهان را هدف دار بدانیم. هدف آفرینش کمال و سعادت انسان است پس

نظم جهان به گونه‌ای است که مانع کمال و سعادت انسان نمی‌شود. این اعتقاد موجب آرامش و اطمینان در انسان می‌شود. انسان با امید به آینده تلاش می‌کند و به سوی کمال حرکت می‌نماید. انسان مؤمن در اثر شکست ظاهری ناامید نمی‌شود، زیرا خداوند را ناظر بر عمل خویش می‌داند و معتقد است که نظام عادلانه هستی، تلاش خالصانه او را برای رسیدن به کمال نادیده نمی‌گیرد و پاداش زحمات او به او داده خواهد شد: {إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ} [التوبة : ۱۲۰]؛ همچنین پیروزی ظاهری نیز موجب غرور مؤمنان نمی‌شود زیرا می‌دانند که همه پیروزی‌ها در اثر لطف و امداد خداوند است: {وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى} [الأنفال: ۱۷]

ایمان به خداوند و دین الهی به بهبود روابط اجتماعی نیز از دو جهت کمک می‌کند انسان متدین از سویی رعایت حقوق دیگران را تکلیف شرعی خود می‌داند و معتقد است اگر حقوق دیگران را پایمال کند با تنبیه و عذاب الهی مواجه خواهد شد و ترس از عقاب الهی او را وادار می‌کند که حقوق انسان‌های دیگر را رعایت کند و از سوی دیگر معتقد است کمک و یاری به انسان‌های دیگر موجب خشنودی خداوند است. پس با احسان و نیکی به دیگران، پاداش الهی را دریافت می‌کند و افزون بر آن رابطه خود را با خدا تقویت می‌کند.

یکی دیگر از آثار اجتماعی ایمان به خداوند، تعهد مؤمنان به اصلاح نظام اجتماعی است. انسان مؤمن به سبب تکلیف دینی، خود را متعهد می‌داند که در برپایی نظام اجتماعی عادلانه تلاش کند و نیز مساعد ساختن محیط اجتماعی را برای تحقق کمالات انسانی، مطلوب و موجب تقرب به خداوند می‌داند. او معتقد است در اجتماعی که ارزش‌های الهی بر آن حاکم است رسیدن به کمالات انسانی امکان‌پذیر است و انسان‌های بیشتری می‌توانند به هدف خلقت خویش نزدیک شوند.



خداوند عزوجل در آیه ۴۴ سوره اسراء می فرماید: **(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا)** "

آسمانهای هفتگانه و زمین و همه کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او را می گویند، هر موجودی تسبیح و حمد او را می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. او بردبار و آمرزنده است. " این آیات مبارک ما را با مسئله ای آشنا می کند که آن را درک نمی کنیم، اما وجود دارد و ما همچون مؤمنان به هر آنچه که در کتاب خدا آمده است، ایمان داریم. اما چگونه می توان کسی را که به این کتاب آسمانی ایمان ندارد، قانع کنیم؟

کسی که در این آیه تأمل کند در می یابد که همه مخلوقات اعم از انسان، درخت، ستاره و پروردگارشان را تسبیح می گویند؛ اما خداوند بلند مرتبه می گوید: **(وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ)** اما تسبیح آنها را درک نمی کنند و نمی گوید (اما تسبیح آنها را نمی شنوند) بنابراین ما ممکن است که تسبیح این مخلوقات را بشنویم، اما نمی توانیم آنها را ترجمه کنیم و نمی توانیم آن را درک کنیم. زیرا درک کردن پس از شنیدن است.

به عبارت دیگر به انسان می گوئیم که تو آنچه را که می گوئیم، درک نمی کنی. این یعنی ما مقابل او صحبت می کنیم و انسان می شنود، ولی آنچه را که می گوئیم نمی فهمد. از اینجا استنتاج می کنیم که خداوند بلند مرتبه در این آیات به وضوح به امکان شنیدن صدای تسبیحی که از هر چیز اطراف ما صادر می شود، اشاره می کند، ولی ما معنی آنچه را که می گویند، درک نمی کنیم و ممکن نیست که این صداها را بفهمیم یا درک کنیم.



و این آن چیزی است که اندیشمندان امروز کشف کردند. علما دریافتند که از برخی گیاهان امواج و فرکانسهای صوتی در جاهایی که انسان می شنود،

صادر می کند که از ۲۰ تا ۲۰ هزار فرکانس در ثانیه متفاوت است. اما

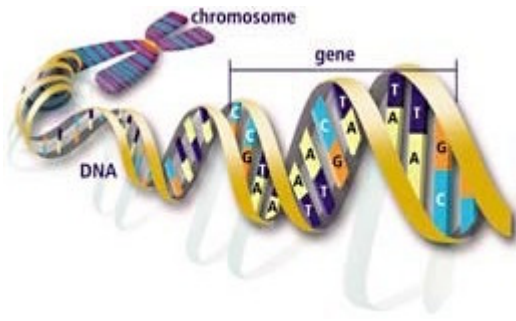
هر چیزی در هستی صحبت کرده و امواج صوتی صادر می کند. اما گیاهان و درختان صداهای مشخصی دارند که در صداهای دیگر تأثیر گذار است و این همان چیزی است که تحقیقات جدید علم گیاه شناسی آن را کشف کرده است.

امواج صوتی گیاهان بسیار ضعیف است و شنیدن آن جز با تقویت و هزار برابر کردن امکانپذیر نیست.

علما دریافتند که برخی از ستارگان نیز از خود صداهایی صادر می کنند. ستاره نوترونی که خداوند آن را طارق نامیده صدایی شبیه پتک صادر می کند. سوراخهای سیاه همچنین صداهایی صادر می کنند. طی دوره ای ممکن است علما صدایی را که هستی پس از ولادتش آن را صادر می کرد، ثبت کنند.

اما بیشتر اکتشافات عجیب است، هسته های زنده امواج صوتی صادر می کنند و این بر همه هسته ها مطابقت دارد. واضح ترین پژواک از هسته قلب ما صادر می شود. دکتر جیمزوسکی استاد شیمی دانشگا کالیفرنیا با استفاده از کامپیوتر کشف کرد که همه هسته ها صداهایی صادر می کنند که هر کدام با دیگری متفاوت است.

دلفینها، جیرجیرکها، پرندگان، زنبورها و بقیه کائنات زنده صداهایی از خود صادر می کنند. علما کشف کردند که ویروسها نیز امواج صوتی از خود صادر می کنند. از این رو آنها در تلاشند که راه جدیدی برای کشف زودهنگام بیماری با پیروی از صدای میکروبها و ویروسها در جسم بیابند.



با پیشرفت علم کشف شده است که ذره ها
پژواکهای صوتی صادر می کنند. بنابراین
هر چیزی خدا را تسبیح می گوید؛
همانگونه که قرآن نیز نسبت به آن ما را با
خبر کرده بود. این از ادله های علمی در

راستی این کتاب آسمانی و پیشینه علمی آن
به شمار می رود. علما امروز معتقدند که
هر
چیزی در هستی صدای خاصی دارد و می
گویند: " این توانایی و قدرت بسیار عجیب
است که بر هر مکانی سیطره می یابد و بر
هر چیزی که آن را می بینیم یا احساس می کنیم تأثیر گذار است."

آیا این توانایی، قدرت خداوند که خالق هستی بوده، نیست؟ چرا این صداها صداهای
تسبیح و خضوع برای خداوند و شکر نعمتهای او نباشند؟

ای خواننده عزیز به تو می گویم: هر چیزی شب و روز خدا را تسبیح می کند، پس
چرا تو یاد خدا و تسبیح او را فراموش کنی؟ چرا هر کلامت تسبیح خداوند نباشد؟ آیا
فکر می کنی که تسبیح خداوند در هر روز تنها ۱۰۰ بار کافی است؟ وقتی ویروس که
کوچکترین موجود هستی است، وقتی که این ویروسی که نمی بینی خدا را تسبیح می
گوید، آیا ما به تسبیح خداوند محق تر نیستیم مایی که ادعای ایمان می کنیم؟

از این رو بهترین کلمه برای خداوند از نظر حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) "
سبحان الله و بحمده" است. هر کسی که هر روز ۱۰۰ مرتبه بخواند خطاهای او اگر
چه به اندازه کف دریا باشند، پاک می شود و راست گفت خداوند بلند مرتبه که
فرمود: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) [الإسراء:
۴۴]. "آسمانهای هفتگانه و زمین و همه کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او را می
گویند، هر موجودی تسبیح و حمد او را می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید."

او بردبار و آمرزنده است. " (اسراء: ۴۴)

از خداوند بلند مرتبه می خواهیم که ما را از تسبیح کنندگان گرداند

برگردان: سمیه تاج الدین

منبع:

[id=1224&http://www.55a.net/firas/arabic/?page=show_det](http://www.55a.net/firas/arabic/?page=show_det&id=1224)

1- Sound healing, www.findarticles.com

2- Joel Schwarz, How little gray cells process sound: they're really a

Washington, Nov. 21, 1997 series of computers, University of

Sept. 9, 2003 ,(Black Hole Sound Waves, (NASA ۳



کلمه نجوم از دو واژه یونانی، (آسترون) به معنای ستاره و (نوموس) به معنای قانون گرفته شده است. علم نجوم در واقع مطالعه حرکات، ساختار، تکامل و

سرنوشت اجرام آسمانی است. علم نجوم در مسیر تحول خود به کشف بسیاری از قوانین حاکم بر اجرام آسمانی نایل آمده است. ولی باید گفت که کار تحقیق و پژوهش در این باره هرگز پایان پذیر نیست. زیرا با پیشرفت تکنولوژی، در هر زمان به اسرار تازه ای از جهان آفرینش دست می یابیم.

علم نجوم عبارت است از مطالعه و شناخت تکامل طبیعی و مادی اجرام و اجسام آسمانی در هر زمان و مکان معین. و باز یافتی سرشت جهان آفرینش، کشف و پیدایی قوانین ارتباط و ماهیت مادی آنهاست. که به این ترتیب نجوم با مباحث علوم نظری و فلسفی پیوند عمیق پیدا می کند
علم نجوم منفرد است اسم است به :

- ۱ - هیئت و نجوم (Astronomy)، 2- اخترفیزیک 3 (Astrophysics) - طالع بینی (Astrology)، 4- کیهان زایی (Cosmogony)
- ۵ - کیهان شناسی (Cosmology) .

کیهان شناسی که شاخه ای از دانش فزیک مدرن است همگون با اسلوب شناخت فلسفی و دیدگاه های جویندگی، رازهای ناگشوده و سر به مهر جهان و کاشفان حقیقت های نامکشوف و ناشناخته هستی اند. ایندو همراه با شاخه های مختلف درخت معرفت، شناخت بشری را تشکیل می دهند. این ها همگی در مسیر هایی

پیش می روند که در بی نهایت به یکدیگر میل می کنند و هم راستا و هم سو می شوند، پس شاخه هایی از آگاهی بشری هستند که از دید کلی به موازات هم امتداد یافته اند. همگی آن ها کنجکاوانه جویای راز های نامکشوف کائنات و در تلاش مستمر برای روشن ساختن تاریکی های عرصه های نه چندان روشن آگاهی و پرتو افکندن بر کدورت ها و تیرگی های حوزه های هنوز به حیطه ی شش ناخت درنیامده و ناشش ناخته اند.

کیهان شناسی که به مطالعه تکوین و تکامل کیهان می پردازد. در این علم سعی بر این است تا با اعمال قوانین فیزیکی بر کیهان که به صورت یک منظومه بسته فیزیکی در نظر گرفته می شود، تحول آن به صورت روابط ریاضی اسخراج شود.

کیهان شناسی دانش بررسی ساختار کلان و تاریخ کیهان است. این دانش بویژه به جستارهای مربوط به خاستگاه جهان می پردازد. اخترشناسی، فلسفه و دین شاخه هایی هستند که به امر کیهان شناسی می پردازند. (۱)

پروفسور سرامارتین استاد تحقیقات انجمن سلطنتی در دانشگاه کمبریج انگلستان ، عضو انجمن سلطنتی و عضو اکادمی ملی علوم ایالات متحده و اکادمی روسیه ، و رئیس یکی از پیشگامان کیهان شناسی در جهان است میگوید : « شش عدد بر کل جهان حاکم است که از زمان انفجار بزرگ اولیه (Bigbang) شکل گرفته اند . چیزی که جهان ما را از سایر جهان ها متمایز می کند ممکن است همین شش عدد باشد.

۱- عدد کیهانی « امگا » نشان دهنده مقدار ماده - کهکشان ها، گازهای پراکنده و « ماده تاریک » - در جهان ماست. امگا اهمیت نسبی جاذبه و انرژی انبساط در جهان را به ما ارائه می دهد جهانی که امگای آن بسیار بزرگ است، بایستی مدت ها پیش از این درهم فرو رفته باشد، و در جهانی که امگای آن بسیار کوچک است، هیچ کهکشانی تشکیل نمی شود. « تئوری تورم انفجار بزرگ » می گوید، امگا باید يك باشد؛ هر چند اخترشناسان درصددند مقدار دقیق آن را اندازه

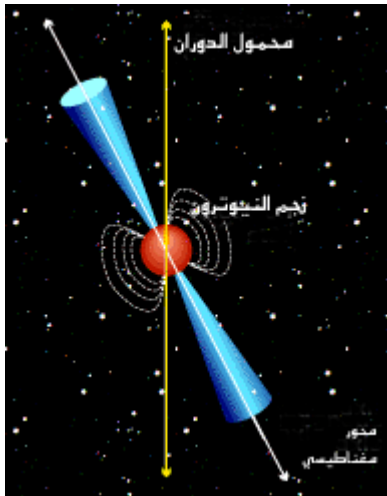
بگیرند _____ د.

۲- « اِپسِيلون » بیانگر آن است که هسته های اتمی با چه شدتی به یکدیگر متصل شده اند و چگونه تمامی اتم های موجود در زمین شکل گرفته اند. مقدار « اِپسِيلون » انرژی ساطع شده از آفتاب را کنترل می کند و از آن حساس تر اینکه، چگونه ستارگان، هیدروژن را به تمامی اتم های جدول تناوبی تبدیل می کنند، به دلیل فرآیندهایی که در ستارگان روی می دهد، کاربن و اکسیژن عناصر مهمی محسوب می شوند ولی طلا و اورانیوم کمیاب هستند. اگر مقدار اِپسِيلون $0.06/$ یا $0.08/$ بود ما وجود نداشتیم. عدد کیهانی (e) تولید عناصری را که باعث ایجاد حیات می شوند - کاربن، اکسیژن، آهن و ... یا سایر انواع که باعث ایجاد جهانی عقیم می شود را کنترل می کند.

۳- اولین عدد مهم تعداد « ابعاد فضا » است. ما در جهانی سه بعدی زندگی می کنیم. اگر D (امتدادات ثلاثه = طول ، عرض ، ارتفاع) برابر دو یا چهار می بود امکان تشکیل حیات وجود نداشت. البته زمان را می توان بُعد چهارم فرض کرد، اما باید در نظر داشت بُعد چهارم از لحاظ ماهیت با سایر ابعاد تفاوت اساسی دارد چرا که این بُعد همانند تیری رو به جلو است، ما فقط می توانیم به ســـــوی آینـــــده حـــــرکـــــت کـــــنـــــیم.

۴- چرا جهان پیرامون ، این چنین وسیع است که در طبیعت عدد مهم و بسیار بزرگـــــی وجـــــود دارد.

(N) نشان دهنده نسبت میان نیروی الکتریکی است که اتم ها را کنار یکدیگر نگاه می دارد و نیروی جاذبه میان آنهاست. اگر این عدد فقط چند صفر کمتر می داشت، فقط جهان های مینیاتوری کوچک و با طول عمر کم می توانست به وجود آید. هیچ موجود بزرگ تر از حشره نمی توانست به وجود آید و زمان کافی



برای آنکه حیات هوشمند به تکامل برسد در اختیار
نبود.

۵- هسته اولیه تمام ساختارهای کیهانی - ستاره ها،
کهکشان ها و خوشه های کهکشانی - در انفجار
بزرگ اولیه تثبیت شده است. ساختار یا ماهیت
جهان به عدد Q که نسبت دو انرژی بنیادین است،
بستگی دارد. اگر Q کمی کوچک تر از این عدد بود

جهان بدون ساختار بود و اگر Q کمی بزرگ تر بود، جهان جایی بسیار
عجیب و غریب به نظر می رسید، چرا که تحت سیطره سیاهچاله ها قرار
داشت.

۶- اندازه گیری « عدد لاندا » در بین این شش عدد، مهم ترین خبر علمی سال
۱۹۹۸ بود، اگرچه مقدار دقیق آن هنوز هم در پرده ابهام قرار دارد. یک نیروی
جدید نامشخص - نیروی «ضد جاذبه» کیهانی - میزان انبساط جهان را کنترل
می کند. خوشبختانه عدد لاندا بسیار کوچک است. در غیر این صورت در اثر
این نیرو از تشکیل ستارگان و کهکشان ها ممانعت به عمل می آمد و تکامل
کیهانی حتی پیش از آنکه بتواند آغاز شود، سرکوب می شد.
اگر هر کدام از این اعداد با مقدار فعلی آن کمی فرق داشت، هیچ ستاره، سیاره
یا انسانی در جهان وجود نداشت. قوانین ریاضی عامل تحکیم ساختار جهان
است. این قاعده فقط شامل اتم ها نمی شود، بلکه کهکشان ها، ستاره ها و انسان
ها را نیز در برمی گیرد. (۲)

به گزارش نشریه نیچر ، گروهی از اختر فیزیکدانان با مدل سازی نحوه
عملکرد و تحول انرژی تاریک (انرژی نامرئی ای که موجب انبساط عالم پس
از انفجار بزرگ می شود) به این نتیجه رسیده اند که نیروی این انرژی باعث
خواهد شد جهان ما حداقل ۲۴ میلیارد سال پس از این نیز پایدار باقی بماند. این
در حالی است که بررسی های پیشین نشان از آن داشت که جهان ما تنها تا حدود

۱۱ میلیارد سال دیگر پایدار خواهد ماند. به این ترتیب شبیه سازی جهان ، سن عالم را تا چندین میلیارد سال افزایش داده است. قابل ذکر است براساس آخرین تحقیقات ، جهان در حال حاضر در حدود ۱۴ میلیارد سال دارد ؛ اگرچه کیهان شناسان بر سر این عدد توافق قطعی ندارند . (۳)

ساکنان زمین قرن‌ها بر این باورند که منظومه شمسی دارای شش سیاره است. با پیشرفت های علمی در قرون نوزدهم و بیستم بر شمار این سیارات اضافه شد و تعداد آنها به ۹ افزایش یافت. که عبارت اند از :

۱- سیاره تیر (میر کور)



تیر، نزدیکترین سیاره به خورشید است. این سیاره كوچك و صخره ای، اتمسفر ندارد. تیر، مداری بیضوی دارد و حرارت آن بسیار متغیّر است. سرعت حرکت تیر بطور میانگین در فی ساعت نزدیک به ۴۷ / ۹ کیلو متر میباشد ، تیر در ظرف ۵۸ / ۶۵ روز یک مرتبه بدور محور خود

میچرخد . و در مدت زمان ۸۷ / ۹۷ روز یک بار بدور آفتاب گردش میکند . يك سال در تیر، ۸۷/۹۷ روز زمین است. یعنی ۸۷/۹۷ روز زمین طول می کشد تا تیر يك بار به دور خورشید بچرخد. قطر تیر ۴۸۷۹ کیلومتر است . (۴)

ش - ۱ (۵)

جرم تیر حدود (۰ . ۰ ۵۵) یعنی ۳/۳ در ده به توان بیست و سه کیلوگرم است که حدود يك بیستم جرم زمین می باشد. قوه جاذبه تیر ۳۸٪ قوه جاذبه زمین

است. يك انسان روی زمین صد كيلو گرم باشد روی تیر ۳۸ كيلو گرم وزن دارد

درجه حرارت در سطح تیر به ۳۶۰ درجه سانتی گراد سنجش شده ، اتمسفر کم ضخامت تیر شامل مقادیر اندکی هیدروژن و هلیوم است. فشار اتمسفر فقط حدود يك در ده به توان منفی نه میلی بار است که نسبت به فشار اتمسفر زمین، کسر بسیار کوچکی است. از آنجایی که اتمسفر بسیار کم ضخامت است، آسمان حتی در طول روز هم سیاه به نظر می رسد. تیر در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ توسط فضاپیماي ناسا « مارینر ۱۰ »، بررسی شد. کمتر از نصف سطح تیر، توسط این فضاپیما نقشه برداری شد. وبه اساس برداشت هاو مشاهدات تحقیقی « ناسا » در تیر چهار فصل وجود ندارد. معلوم است که فصلها در اثر انحراف محور نسبت به مسیر حرکت سیاره ایجاد می شوند. از آنجا که محور تیر بر مسیر حرکتش کاملاً عمود است(مورب نیست) در تیر فصلی وجود ندارد.



۲ — زهره (وینوس)

زهره دومین سیاره نزدیک به خورشید است و داغترین سیاره منظومه شمسی می باشد. این سیاره توسط ابرهایی از اسید سولفوریک پوشیده شده است که گرمای آفتاب را جذب می کنند. اتمسفر ضخیم آن از دی اکسید کربن تشکیل شده است.

انسان، در اتمسفرسمی این سیاره، احساس خفگی می کند . درجه حرارت سطح

زهـره بـه ۴۸۰ درجه سـانـتی گـراد مـیـرسـد.
قطر زهره حدود (۱۲۱۰۴ کیلومتر) است. قطر آن حدود ۹۵٪ قطر زمین است. اندازه و جرم زهره بیشتر از سیارات دیگر به زمین نزدیک است.

ش - ۲

گردش سیاره زهره خیلی بـطـی است. هر روز زهره ، به اندازه ۲۴۳/۱۶ روز زمین طول می کشد. يك سال زهره ، مساوی است به ۲۲۴/۷۰ روز زمین . یعنی ۲۲۴/۷۰ روز زمین طول می کشد تا زهره یکبار به دور آفتاب بچرخد. فاصله زهره از آفتاب در حدود (۱۰۸۲ میلیون کیلومتر) میباشد.



۳ - سیاره زمین

زمین از لحاظ فاصله ، سومین سیاره از آفتاب می باشد. قطر زمین ۱۲۷۵۶ کیلو متر است. فاصله زمین از آفتاب ۱۴۹ / ۶ میلیون کیلو متر میباشد. سرعت حرکت زمین در فی ساعت ۲۹ / ۸ کیلو متر

است. و دارای یک قمر است. زمین تنها سیاره شناخته شده می باشد که مساعد به تأمین ادامه حیات است. آب (H2O) به شکل اقیانوسها، تقریباً حدود ۷۰ درصد سطح زمین را پوشانده که عنصر با ارزش و حیاتی در روی زمین به حساب می رود. و ۳۰ درصد باقیمانده شامل خشکی می باشد. در روی زمین بیشتر از ده میلیون گونه از چیز های زنده وجود دارد . که انسان یکی از آنها است . که اکنون زیاتر تر از ۶ میلیارد انسان روی زمین زندگی میکند .

معلوم است که هر موجود زنده در دایره غذایی برای زنده ماندن به همدیگر وابسته هستند . بدین وسیله نگهداری عاقلانه از این سیاره رسالت همگانی است.



۴ - مریخ (مارس) سیاره

سرخ

مریخ، سیاره سرخ،

چهارمین سیاره از سمت

آفتاب و شبیه ترین سیاره به

زمین است. اندازه آن تقریباً

نصف اندازه زمین است،

سطح آن خشک و صخره ای

بوده و اتمسفر آن بسیار کم ضخامت است.

سطح مریخ، خشک، صخره ای و عمدتاً پوشیده از گرد و غبار غنی از آهن

است. در نیمکره شمالی آن حوضه های پستی وجود دارد اما نیمکره جنوبی در

اثر برخورد شهاب سنگها، پوشیده از کراتر است. زمین مریخ یخ زده است. این

یخبندان دائمی تا کیلومترها ادامه دارد.

ش - ۳

طرحی از مریخ که از کنار هم قرار دادن چهار عکسی که تلسکوپ فضایی هابل،

در سال ۱۹۹۹ گرفته است، به وجود آمده است. در بالا سمت چپ، نزدیک قطب

طوفانی قابانی قابل مشاهده است.

قطبهای شمال و جنوب مریخ، پوشیده از کلاهکهای یخی هستند که از دی اکسید

کربن و آب منجمد تشکیل شده است.

۴ -

ش

جرم مریخ حدود $6/42$ در ده به توان بیست و سه، یعنی یک نهم جرم زمین

است. قوه جاذبه مریخ مساوی است به $38/0$ ، یعنی یک شخص دارای صد



کیلوگرام وزن ، در روی مریخ تنها ۳۸ کیلو گرام خواهد بود.

سرعت حرکت مریخ در فی ساعت ۱/ ۲۴ کیلو متر می باشد. مریخ در ظرف ۲۴ ساعت و ۳۸ دقیقه و ۲۳ ثانیه یک بار بدور محور خود میچرخد. یک سال

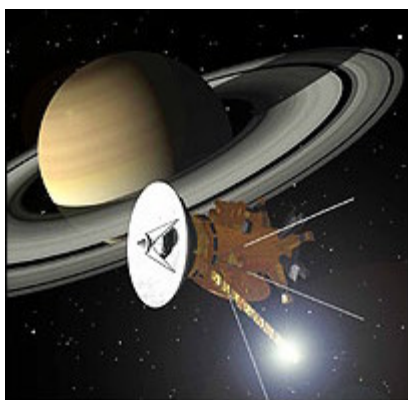
در مریخ برابر به ۹۰ / ۷۷۹ روز زمین است. یعنی این مدت طول می کشد تا مریخ يك دور حول خورشید بچرخد. و ۲۲۷/۹ میلیون کیلو متر از آفتاب فاصله دارد دارای دو قمر کوچک بنام (فوبوس و دیموس) است . (۶) اتمسفر مریخ بسیار کم ضخامت است و اکسیژن در آن وجود ندارد. و شامل ۹۵٪ دی اکسید کربن ، ۳٪ نیتروژن است. حرارت سطح مریخ منفی ۲۳ درجه سانتی گراد است و از زمین سرد تر میباشد.

۵. مشتری (یوپیتر)

مشتری، پنجمین و بزرگترین سیاره منظومه شمسی است. و دارای اتمسفر ضخیمی میباشد. دارای ۱۶ قمر است. مشتری ، عمدتاً از گاز تشکیل شده است. این سیاره بزرگ، دو برابر گرمایی که از خورشید جذب می کند، از خود نور ساطع می کند. به علاوه میدان مغناطیسی بسیار قوی دارد. مشتری در قطبین پهن می شود و در استوا محدب است. اندازه قطر مشتری (۱۴۲۸۸۴ کیلومتر) است که اندکی بیشتر از ۱۱ برابر قطر زمین است .

ش - ۵

جرم مشتری، حدود ۱/۹ در ده به توان بیست و هفت کیلوگرم است. اگر چه این جرم ۳۱۸ برابر جرم زمین است، اما قوه جاذبه مشتری تنها ۶۴/۲٪ جاذبه زمین می باشد. این به علت بزرگی مشتری است (نیروی جاذبه که يك سیاره در



سطح به جسم وارد می کند، متناسب با جرم آن بوده و با شعاع آن سیاره رابطه عکس دارد). بدین مناسبت یک انسان صد کیلو گرم روی مشتری ۲۶۴ کیلوگرم وزن دارد. سرعت گردش مشتری در فی ساعت مساوی است به ۱۳/۱ کیلو متر. بدینسو ۹ ساعت و ۵۰ دقیقه و

۳۰ ثانیه زمین طول می کشد تا مشتری يك دور حول محورش بچرخد. در ۱۱/۸۸ سال زمین طول میکشد تا یک بار مشتری بدور آفتاب بچرخد. مشتری (۷۷۸۳۰۰۰۰) کیلو متر از آفتاب فاصله دارد. در مشتری فصول وجود ندارند. فصلها در اثر انحراف محور چرخش به وجود می آیند و محور چرخش مشتری، فقط ۳ درجه انحراف دارد. این انحراف برای ایجاد فصلها کافی نیست.

۶ - زحل (زاتو - ورن)

زحل ششمین سیاره در منظومه شمسی می باشد. و بعد از مشتری دومین سیاره بزرگ یاد میشود. زحل بیشتر از همه از هیدروژن و گاز هلیوم تشکیل یافته است. زحل بدون استفاده از تلسکوپ قابل مشاهده می باشد اما يك تلسکوپ با توان پایین برای دیدن حلقه های آن مورد نیاز است.

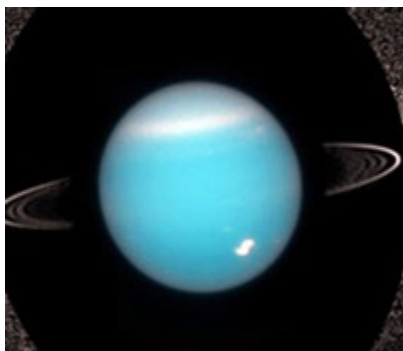
ش - ۶ -

زحل قطر آن برابر به ۵۳۶ ، ۱۲۰ کیلو متر است. جرم زحل حدود ۹۵ / ۰ است. بنا بر آن ۹۵ بار از جرم زمین می باشد جاذبه زحل تنها ۱ / ۱۶ دفعه از جاذبه زمین است به این دلیل زحل يك سیاره بزرگ است. فاصله زحل از آفتاب ۱۴۲۷ / ۰ میلیون کیلو متر است. و درجه حرارت سطح آن منفی ۱۸۰ درجه

سانتی گراد می باشد.

ش - ۷

زحل دارای سرعت گردش ۹ / ۶ درفی ساعت می باشد و در جریان ۳۹ / ۱۰ دقیقه به حول خود میچرخد و بعد از ۴۶ / ۲۹ سال یک مرتبه بدور آفتاب گردش می کند . و دارای ۲۳ قمر می باشد.



۷ - سیاره اورانوس

اورانوس هفتمین سیاره منظومه شمسی می باشد .
دارای قطر ۵۱۱۱۸ کیلو متر بوده و فاصله آن از
آفتاب ۶ / ۲۸۶۹ میلیون کیلو متر است. درجه
حرارت سطح این سیاره به منفی ۲۱۴ سانتی گراد میرسد. و بنام سیاره بزرگ
یخی مسمی است که با ابر هایی پوشیده شده اند و توسط یک کمر بندی از
۱۱ حلقه و ۲۲ قمر مشخص احاط شده اند . رنگ آبی اورانوس بدلیل وجود «
گاز متان» در جو می باشد ، این مالیکول رنگ سرخ روشن را جذب می کند .
اورانوس این سیاره گازی منجمد بایک هسته مذاب می باشد ، جو اورانوس
شامل ۸۳ % هیدروژن ، ۱۰ % هیلیم و ۲ % متان است .

ش - ۸

قوه جاذبه اورانوس مساوی به ۹۳ % قوه جاذبه زمین است. بدین اساس شخصی
با صد کیلو گرم در سطح اورانوس ۹۳ کیلو گرم وزن میشود. سرعت گردش
اورانوس در فی ساعت برابر است به ۸ / ۶ کیلو متر ، بدین اصول در ۱۷
ساعت و ۱۴ دقیقه یک بار بدور محور خود و در (۸۴ / ۰۱) سال یکبار بدور
آفتاب میچرخد .



نپتون هشتمین سیاره از خورشید در منظومه شمسی می باشد. این سیاره بسیار بزرگ و بسیار سرد یک (جو) مه آلود و بادهای قوی دارد. این

گاز بوسیله هشت قمر حلقه های اندکی که در دسته هایی گذاشته شده بودند. مدار را دور می زند. رنگ آبی نپتون به دلیل متان در جو می باشد. (۷)

ش

۹ -

قطرنپتون در حدود ۵۰۵۳۸ کیلو متر میباشد. چهارمین سیاره بزرگ در منظومه شمسی می باشد. فاصله آن از آفتاب $4496/7$ ملیون کیلومتر است. محور دورانی نپتون ۳۰ درجه به طرف سطح مدارش اطراف آفتاب کج می شدند (این درجه اندک بیشتر از خورشید می باشد). آن به فصلهای نپتون داده می شود. هر فصل ۴۰ سال طول می کشد قطبها در تاریکی یا روشنایی برای ۴۰ سال ثابت هستند.

جرم نپتون حدود $10.2 * 10.26$ کیلوگرم می باشد آن بیشتر از ۱۷ بار جرم زمین است. قوه جاذبه در نپتون $1/20$ برابر زمین است. (نیروی جاذبه ای در یک سیاره به روی یک ماده در سطح سیاره متناسب با جرمش و عکس شعاعش به کار گرفته می شود) که در آنصورت شخص صد کیلو گرم در سطح نپتون ۱۲۰ کیلو گرم وزن دارد درجه حرارت سطح این سیاره منفی ۲۲۰ تخمین شده است.

سرعت گردش نپتون در هر ساعت $5/4$ کیلو متر است. در ۱۶ ساعت و ۳ دقیقه بدور خود میچرخد و در $164/80$ سال یک بار به حول آفتاب گردش مینماید. و دارای ۸ قمر می باشد. نپتون دور ترین سیاره از آفتاب است و در حدود ۳۰ ساعت دورتر از آفتاب نسبت به زمین میباشد.

پلوتون دورترین سیاره و کوچکترین سیاره از آفتاب در منظومه شمسی می باشد .
 کـــه اخیـــرا کـــشف شـــده اســـت .
 پلوتون تنها سیاره ای در منظومه شمسی ما می باشد که بوسیله کدام فضا پیما دیده نشده است . این سیاره خیلی از ما دور واقع شده است . صرف عکس های مبهمی از سطح آن توسط (هوبل تلسکوپ فضا) که زمین را دور می زند گرفته شده موجـــود مـــی باشـــد .
 ش - ۱۰

قطر پلوتون حدود ۲۴۴۵ کیلو متر است . آن حدود ۱,۵ برابر قطر زمین می باشد . جرم پلوتون حدود ۱۰۲۲ * ۱,۲۹ کیلوگرم است . آن حدود ۱,۵۰۰ جرم زمین می باشد . جاذبه در پلوتون ۰/۰۵ جاذبه در زمین است .
 ش - ۱۱

سرعت گردش پلوتون ۴/۷ کیلو متر در ساعت می باشد . هر روزی در پلوتون ۶ روز ۹ ساعت در زمین را می گیرد . که بدور محور خود میچرخد . و ۲۴۷/۷ سال سپری می شود که پلوتون حول آفتاب یکبار دور می زند .

ش - ۱۲
 پلوتون ۳۹ بار نسب به زمین دورتر از آفتاب است . گاهی اوقات مدار نپتون در واقع بیرون از پلوتون است . آن به دلیل مدار بسیار غیر عادی پلوتون می باشد . از ۲۱ جنری ۱۹۷۹ تا ۱۱ فبریه ۱۹۹۹ پلوتون داخل مدار نپتون قرار داشته است . از حالا تا سپتامبر ۲۰۲۶ ، پلوتون بیرون مدار نپتون قرار دارد . این سیاره در واقع توسط فضانورد آمریکایی « کلاید دبلیو تام بگ » در ۱۹۳۰ پیـــدا شـــد و پلوتـــون نـــام گـــذاری شـــد .
 پلوتون خیلی سرد می باشد و درجه حرارتش منفی ۲۳۰ سانتی گراد تخمین

یادداشت سر نوشت: نسبت مشکل تخنیکي که نتوانستیم تصاویر مندرج در این مقاله را نشر نمایم از نویسنده فرهیخته آقای کامجو و خوانندگان عزیز پوزش می طلبیم. مشکل یادشده هر چه زود تر رفع خواهد شد. برگرفته از سایت وزین سر نوشت.

(۱) از ویکی‌پدیا، دایرةالمعارف آزاد.

navigation, search :Jump to

(۳) رجوع شود به سایت : انجمن دانشجویی بو علی سینا .
(۴) فرهنگ بزرگ راوینس بورگر ، مؤلف : اتو مایر راوینسبورگ ، جلد
چهارم ص ۶۳۰ - ۶۳۱ . بزبان آلمانی .
(۵) اشکال فوق (از ۱ تا ۱۲) برگرفته شده از سایت
(<http://www.ngdir.ir>) .

(۶) فرهنگ بزرگ راوینس بورگر ، مؤلف : آتو مایر راوینسبورگ ، جلد
چهارم ص ۶۳۰ - ۶۳۱ . بزبان آلمانی .
(۷) همانجا . و جهت معلومات بیشتر رجوع شود به کتاب : تاریخچه زمان ،
نویسنده : استفن ویلیام هاوکنگ ، ترجمه و اقتباس : حبیب الله داد فرما در ۲۴۱
صفحه

آیا به سرعت سپری شدن ایام و کوتاه شدن روزها از نشانه های قیامت است؟

(۴۴)

تهیه و ترتیب: استاد هاشم



رسول الله صلی
تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى
وَيَنْقَارَبَ الزَّمَانُ ،
وَهُوَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ ،

جواب: شاید سؤال کننده به آنچه بخاری در حدیث شماره ۱۰۳۶ از ابوهریره روایت می کند، اشاره دارد. آنجا که الله علیه و سلم می فرماید: {لَا يُقْبَضُ الْعِلْمُ ، وَتَكْثُرُ الزَّلَازِلُ ، وَتَظْهَرُ الْفِتَنُ ، وَتَكْثُرُ الْهَرْجُ

وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِضَ} (قیامت برپا نمی شود تا اینکه این علامات پدیدار گردند: از بین رفتن علم، زیاد شدن زلزله، نزدیک شدن زمان، ظاهر شدن فتنه، زیاد شدن آشوب و فتنه که همان قتل می باشد و زیاد شدن بیش از اندازه مالهایتان.) و امام احمد در حدیث شماره ۱۰۲۶۰ از ابوهریره روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: {لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْقَارَبَ الزَّمَانُ ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ ، وَيَكُونَ الشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ ، وَتَكُونَ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ ، وَيَكُونَ الْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ ، وَتَكُونَ السَّاعَةُ كَاخْتِرَاقِ السَّعْفَةِ} (تا زمان نزدیک نگردد و سال مانند ماه، ماه مانند هفته، هفته مانند روز، روز مانند ساعت و ساعت مانند آتش گرفتن شاخه های درخت خرما نگردد، قیامت برپا نمی شود.) ابن کثیر- رحمه الله- می فرماید: اسناد آن به شرط مسلم صحیح است. البانی در صحیح الجامع شماره ۷۴۳۲ آن را صحیح دانسته است.

این دو حدیث دلالت می کنند بر اینکه از نشانه های قیامت نزدیک شدن زمان است. علماء در معنی نزدیکی زمان اختلاف دارند و در این مورد سخن بسیار است. از بهترین این سخنان این سخن است که: نزدیک شدن زمان را بر نزدیکی حسی و نزدیکی معنوی حمل می کنند.

نزدیکی معنوی:

منظور از نزدیکی معنوی این است که برکت زمان از بین می رود. و این در دورانهایی آینده واقع می شود.

این قول را قاضی عیاض، نووی و حافض ابن حجر- رحمهم الله- اختیار کرده اند.

نووی می گوید: مراد از کوتاه شدن روز، عدم برکت در آن است. مثلاً روز می گذرد در حالیکه از آن به اندازه یک ساعت فایده می برند.

حافظ می گوید: و حق این است که مراد از بین رفتن برکت از تمام چیزها و حتی زمان است که از نشانه های نزدیک شدن قیامت می باشد.



از نزدیکی معنوي
همچنين مي توان به
آساني ارتباط بين
مکانهاي دور و سرعت
رفت و آمد بين اين
مسافتها که از آن به
نزدیکی زمان تفسير مي
شود، اشاره کرد. فاصله
هايي که در گذشته در
چندین ماه طی مي شدند
اغراق نیست اگر بگوئيم
حالا در بيشتري از چند
ساعت طول نمي کشد.

شيخ بن باز در تعليق فتح الباري (۵۲۲/۲) مي گويد: نزدیکی که در حديث ذکر شده به
نزدیکی بين شهرها و قاره ها و کمی مسافت به آنها به سبب اختراع هواپيماها و ماشينها و
تمام چيزهايي که مانند آن هستند، تفسير مي شود. الله اعلم.

نزدیکی حسي :

منظور از نزدیکی حسي اين است که زمان به صورت محسوس کوتاه مي شود. ساعات شب
و روز به سرعت مي گذرند و بين گذشت اين ساعت ها فاصله پيدا نمي شود، و واقع شدن
آن امري غير ممکن نیست. براي تأييد آن به زمان دجال مي توان اشاره کرد که در آن روز
به اندازه سال، ماه و هفته طول مي کشد. در نتيجه همانگونه که ايام طولاني مي گردند،
کوتاه نیز مي شوند که آن به خاطر اختلال در نظام عالم و نزديك شدن پايان دنيا است.

حافظ در الفتح از ابن ابي جمره نقل مي کند که گفت: "مراد از نزديك شدن زمان در حديث
{لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ}، به کوتاه شدن آن اشاره دارد. با اين حساب پس
کوتاه شدن بايد حسي باشد و بر معنای معنوي نیز حمل مي گردد. اما در حسي فاصله
منظور نمي باشد. و شايد آن از اموري باشد که باعث نزديك شدن قيامت مي گردد. اما از
نظر معنوي پس براي آن مدت و فاصله منظور مي باشد که علماء ديني آن را مي دانند. و
اهل دنياي نیز اگر زيرك و عاقل باشند آن را خواهند دانست که ايشان نمي توانند مانند
گذشته کارهاي بزرگي را که انجام مي دادند، انجام دهند. به خاطر آن دچار شك و ترديد مي
شوند ولي علت آن را نمي توانند درك کنند. شايد علت آن به سبب ضعف ايمان باشد که به
آشکار نمودن بيش از حد کارهاي خلاف شرع مي پردازند. و شديدتر از آن خوراكهايي
است که در آن شكي و شبهه اي وجود ندارد که حرام مي باشند و بسياري از مردم کاري به
حلال و حرم آن ندارند و در بدست آوردن آن تمام تلاش خود را به کار مي گيرند و عقل
خويش را به کار نمي گيرند. نتيجه و ماحصل بحث اين مي شود که برکت در زمان ،
روزي و در گياهان به خاطر ايمان قوي و تبعيت از اوامر خداوند و دوري از نواهي او مي
باشد. و دليل بر اين مدعا قول الله تعالي مي باشد: "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا
عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ" «اگر اهل قريه اي ايمان بياورند و تقواي خدا داشته باشند
برکات آسمان و زمين را بر ايشان مي گشاييم.»

و سیوطی در الحاوی للفتاوی (۴۴/۱) در باره معنی این حدیث که ذکر شد این طور گفته است: "گفته شده منظور از آن کوتاه شدن به صورت حسی می باشد. ساعات شب و روز نزدیک برپا شدن قیامت کوتاه می شوند. و گفته شده به صورت معنوی می باشد که مراد از آن به سرعت گذر کردن زمان و از بین رفتن برکت از تمام چیزها حتی زمان است... و قولهای دیگری نیز در این باره وجود دارد. و الله اعلم."

این سه قول از بین رفتن برکت، سهولت ارتباط و نزدیک شدن به صورت حسی، بینشان تعارضی نیست و مانعی بر اینکه حدیث بر همه آنها دلالت کند، وجود ندارد. الله تعالی اعلم.

سخنان دیگری نیز در باره زمان گفته اند که درجه قوت آنها به مانند آنچه ذکر شد، نیست.

از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

خطابی گفته که منظور از آن لذت بردن از زندگی است. حافظ از زبان او نقل می کند که می گوید: می خواهد آن را زمان خروج مهدی- الله اعلم- که راستی در زمین پدیدار می شود، عدل پیروز می گردد و مردم از زندگی لذت می برند و مدت آن کوتاه می باشد، پدید آورد. و ایام خوش مردم در زمان کوتاهی سپری می شود که اگر مدت آن به درازا کشد و طولانی شود، مکروه و ناپسند می گردد در نتیجه مدت آن کوتاه می باشد. سپس حافظ می گوید: می گویم که خطابی در آنچه ذکر کرده به سویی تأویل رفته است. زیرا در زمان نقصان پدید نمی آید. و گر نه کسی که حدیث را ضمانت کرده آن را در زمان ما به وجود می آورد. در نتیجه ما از این حدیث به جای نقصان در زمان، زودگذری ایام را درک می کنیم. زیرا که زمان ما با زمان قبل از ما هیچ فرقی ندارد. و منظور از این حدیث لذت بخش بودن زندگی نیست. و حق آن است که مراد از آن از بین رفتن برکت می باشد.

این بطل می گوید: مراد نزدیک شدن عمر انسانها به خاطر کمی عبادت می باشد تا اینکه به خاطر غالب بودن فسق و گناه و ظاهر شدن انسان های فاسد، کسی نیست که امر به معروف و یا نهی از منکر کند (۱).

و این تأویل خلاف ظاهر حدیث است و این جمله به وسیله حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه و سلم رد می شود که فرمودند: "السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّاعَةُ كَالشَّهْرِ.. الح" از ظاهر آن فهمیده می شود که مراد نزدیک شدن خود زمان است نه نزدیک شدن مدت عمر انسانها. والله اعلم. برگرفته از صفحه وزین ایمان.

مراجع:

(۱) نگاه شود به: فتح الباری (۲۱/۱۳) شرح حدیث رقم (۷۰۶۱) ، "إتحاف الجماعة للتوحيدي (1/497)، "السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها" لأبي عمرو عثمان الداني ، تحقيق د/ رضاء الله المباركفوري . "أشراط الساعة" للوابل (ص ۱۲۰)



نگه داشت چشم
آن گاه که مرد به زنی نگاه می کند، و دوباره می نگرد، این نگاه دوم بیشتر
از هر چیز
به کشیدن ماشه ی اسلحه ای می ماند. به دنبال این نگاه هورمونهای جنسی
شلیک

می شوند که تمام جای جای بدن را در م ی نوردد، این هورمونهای جنسی
ضربان قلب را

تند، رگهای اصلی را گشاد و رگهای کوچک و متوسط را تنگ می کند، و فشار خون را
نیز بالا می برد، به پروستات می رسد و راه ادرار بسته و در عوض راه مسیر آب زندگانی
باز می شود، و یک ماده ی پاک، عطرآگین و پربار جاری می شود، سپس در ترکیب
شیمیایی خون تغییراتی پدید می آید تا روند نزدیکی جنسی مراحل تکمیلی خود را طی
کند و نسل بشر همچنان باقی بماند.

اما هنگامی که انسان در طول روز چشمش را کنترل نمی کند، چه اتفاقی می افتد؟
هورمونهای جنسی در نقاط مختلف بدن از طریق رگهای خونی به گردش می افتد،
خداوند بزرگ می فرماید :

{ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ } [النور: ۳۰]

ای پیامبر به ایما نداران بگو چشمشان را کنترل کنند و شرمگاههای خود را نیز «
نگه دارند، این برای آن ها بس بهتر و پاکتر است

دانشمندان گفته اند : «ازکی» یعنی «اطهر» پاکتر، همچنین می تواند به معنی سود مند تر
و پاکیزه تر باشد؛ اما پاکي یا از نظر پاک شدن از گناه، یا دوری از بیماریها است؛ زیرا
«النظرة سهم من سهام إبليس مسمومة من تركها من خوف الله جلَّ وعزَّ أثابه الله إيماناً يجد
حلاوته في قلبه» (۱)

یعنی نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است، هرکس از ترس خدا از آن
بپرهیزد، خداوند در پاداش ایمانی به او می دهد که شیرینیش را در قلبش احساس کند. . در
روایت دیگری در حدیثی قدسی آمده: «النظرة سهم من مسموم من سهام شیطان من تركها
مخافتي أعقبته عليها إيماناً يجد حلاوته في قلبه» (۲)

یعنی نگاه) به نامحرم(تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است، هرکس از ترس من از آن
دوری کند، به خاطر آن، ایمانی به او می بخشم که شیرینیش را در دل بجشد.

تیر هر گاه به بدن فرو رود، زخمی ایجاد می کند، و چه بسا به یک نقطه ی مشخصی
آسیب می رساند؛ اما اگر زهرآلود باشد، زهر به تمام نقاط بدن سرایت می کند. پیامبر –
دروود و سلام خدا بر او باد – چهارده قرن پیش زیان های نگاه دوباره به نامحرم را بیان
داشته است. پس نگاه مانند وارد آمدن فشار بر ماشه است که به سبب آن یک سلسله
واکنش ها و ترشح هورمونهای پیچیده ی جنسی شروع می شود که تأثیرات زیادی بر تمام
اعضا بلکه بر تمام سلولهای بدن دارد و بدن را برای عمل جنسی آماده می سازد، تا در
روند ادامه ی نسل مأموریت خود را به انجام برساند. تمام این کنش و واکنشها باید در
یک زمان مشخص صورت می پذیرد؛ اما اگر رها شدن هورمونها در بدن بدون خالی
شدن به درازا بکشد، باعث آسیب ها و خطرهای دوجندانی برای بدن می شود.

در یک سایت علمی – پژوهشی، تحقیقی پیدا کردم که بیست سال پیش آغاز شده و
به نتایج زیر رسیده بود : نخست این که این هورمونها در رگها جریان دارد و در بدن

شخصي که چشمش را از نگاه به نامحرم نگه نمي دارد، به گردش و جريان مي افتد، چه بسا زني در کتابخانه اي کار مي کند، بي حجاب هم باشد، گوشه ي چشمي، عرض هي جاهاي فتنه انگيز بدن و جاي خلوتي هم باشد، صحبت از مسايل جنسي هم پيش مي آيد، مجله اي نيز و ... الخ.

پيامبر گرامي که از سر هوي و هوس سخن نمي راند مسلمانان را از نگاه پشت سر نگاه بر حذر داشته و زنان را از آرايش و عطر زدن هنگام بيرون رفتن از خانه منع فرموده، هم چنان که از خلوت با اشخاص بيگانه، از دست دادن زن و مرد و از تمرّد زن در بستر شوهرش نهي فرموده است. تمام اين نهي کردن ها و هشدار دادن ها به خاطر دوري از بيماريهاي بي شمار و بي پاياني است. اکنون اندکي به جزئیات پردازيم :

چرا وقتي افعي انسان را مي گزد، گاهي او را از پاي درمي آورد، دليل علمي اين امر آن است که زهر رگها را تا حد غير قابل تحملي منبسط مي کند، در نتيجه فشار پايين مي آيد و شخص مي ميرد. امروزه از زهر افعي دارويي بسيار مفيد براي انبساط شاهرگها و مويرگها تهيه مي کنند؛ لذا وقتي مويرگها و شاهرگها بيش از حد انبساط پيدا کند، منجر به مرگ مي شود. پژوهشگر نامبرده نيز اين هورمونها را زهر ناميده؛ انداز هي مشخص و محدود از زهر، دوا و اما اندازه اي زياده از حد آن درد است. [بر اثر گردش اين سمها در بدن] چه روي مي دهد؟ اولين چيزي که در اثر گردش اين سمها در طول روز مشاهده مي شود، بوي بسيار نامطبوعي از زير بغل و قسمتهايي از بدن است. پس تا زماني که چشم آزاد و بي قيد گذاشته مي شود، مجله ها، منظره ها و فيلم هايي هم باشد، زناني برهنه ي پوشيده، خلوت با زنان بيگانه، صحبت از اميال جنسي هم در ميان باشد، هورمونها در طول روز همچنان در جريان و گردش خواهد بود، و بر مقدار آن افزوده مي گردد و همين ادامه ي مدت چرخش و گردش، آن را به سم تبديل مي کند.

بنابراين نخستين علايم، پيدا شدن بوي نامطبوع زير بغل و پاها و گشايش روزنه ي غده هاي عرق و چربي در قوزك ها، پاشنه ها و در باسن است. اين خود چندين نوع بيماري بواسير به همراه دارد و گشايش روزنه هاي چربي از طريق گردش هورمونها سبب درآمدن جوشهاي جواني در صورت مي شود. در جريان بودن هورمونها جنسي که چيزي از زهر کم ندارد، و برانگيختن آن تا حد زيادي، سبب ميگرن يا سردرد خفيف مي شود که پزشکان تا کنون درماني براي آن پيدا نکرده اند.

اما آن چه ترسناکتر است دردهايي است که به مفصّ لها به ويژ مفصّ لهاي بزرگ مانند زانو و مفصل ران دست مي دهد. به نظر مي رسد که اين هورمونها از ميزان لزجي مایع بين استخوانها م يکاهد و اندک اندک سبب خشکيدن اين مایع و سپس به هم سايبدن استخوانها و آن گاه درد مفصل که غير قابل تحمل است، مي شود. در جامعه هاي غربي در سنين پايين به خاطر گردش اين سمها در بدن در طول روز، از بيماريهاي اين چيني بسيار رنج مي برند. دو کارمند سيرک در بریتانیا در سن سي سالگي به دردهاي حاد مفاصل مبتلا شدند، و هيچ دليل قانع کننده اي جز برانگيختن مستمر هورمونها جنسي ندارد.

اما در زمينه قلب و رگهاي خوني بايد گفت که توالي گردش اين هورمونها (يا اين زهرها) سبب پايين آمدن ضربان قلب و کندي گردش خون و خون بستگي احتمالي و گشايش زياد و متوالي سر خرگها مي شود که نرمي و انعطاف پذيري آن را از بين مي برد، با اين وضع و با تغيير ترکيب شيميايي خون، تصلب شرايين پيش مي آيد که بيشترين بيماري اين دوران است. و اين بيماري در جامعه هاي بي قيد و بند شايع است. علاوه بر آن اين زهرها که در جاي جاي بدن به گردش مي افتد، باعث گرفتگي چربي مي شود که اگر در يك جاي مشخصي نفوذ کند موجب نابينايي، راشيتيسم، لنگي، ديوانگي يا بي حافظگي و مانند آن مي شود، و اگر در طول روز در بدن در جريان باشد، سبب لکنت

زبان و سختی چرخش زبان در دهان می شود؛ و نیز باعث پدید آمدن بیبوست می گردد که خود چیزی حدود پنجاه بیماری از آن ناشی می شود. پس کسی که خیره به زیبارویان و زنانی که صبحگاهان و شامگاهان در رفت و آمدند، می نگرند و سلسل های زلفکان مه رویان را می پاید، مجله ها را می خواند و در جاهایی که خدا را خوش نمی آید، می نشیند، با تمام این مشکلات و بیماریها دست به گریبان می شود. از دیگر آثار منفی استمرار گردش این سمها، در سنگ صفرا و گاهی ورم زودرس پروستات که بیش از حد معمول است دیده می شود، این نتایج پژوهش يك پزشك در مؤسسه ای علمی در یکی از کشورهای عربی بود که من آن را از يك سایت علمی گرفتم؛ اما در حقیقت مصداق این حدیث شریف است: «النظرة سهم من سهام إبليس مسمومة من تركها من خوف الله جلّ وعزّ أثابه الله إيماناً يجد حلاوته في قلبه» (۳) یعنی نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است، هرکس از ترس خدا از آن بپرهیزد، خداوند در پاداش ایمانی به او می دهد که شیرینیش را در دلش می چشد. راهنمایی پیامبر خود سری نیست.

{ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ } [النجم: ۳- ۴]

"او از روی هوی و هوس حرف نمی زند؛ بلکه در واقع وحی است که بر او نازل می شود" محال است خداوند چیزی را مشروع بدارد یا چیزی را حرام کند مگر این که نتایج گران بهایی در پی داشته باشد که خوشا به حال هر که آن را دریافت و بدا به حال آن که به آن پی نبرد. ما ایمان داران دستورهای خدا را بدون چشم داشت کشف حکمتهای آن اجرا می کنیم؛ اما در عوض اگر حکمتها نیز برایمان آشکار شود، ایمانمان به عظمت این دین افزونی می یابد.

خداوند بلندمرتبه می فرماید :

{لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ} [الفتح: ۴] "تا ایمانشان همچنان رو به فزونی باشد"

و رحمت بر آن که فرمود :

يا راميًا بسهام اللحظ مجتهداً أنت القاتل بما ترقى فلاتصب

و باعث الطرف يرتاد الشفاء له احبس رسولك لا يأتيك بالعطب

ای کسی که تلاش می کنی با تیر مژگان به هدف بزنی، با آن چه می اندازی خود را به کشتن می دهی و کشته خود تو هستی، بیهوده نزن؛ و ای آن که چشم به او دوخت های و منتظر شفا هستی، چشمت را فرو هل که درمانی برایت نمی آورد.

برگرفته از کتاب، شگفتیهایی خداوند در بدن انسان، نویسنده: دکتر محمد راتب نابلسی، برگردان: یدالله پشابادی، امین سلیمانی. ناشر: انتشارات حرمین. نوبت چاپ: ۱۳۸۴، چاپ اول.

پی نوشت ها :

(۱) حاکم در المستدرک (۷۸۷۵) از حذیفه این حدیث را روایت کرده، و گفته است :

حدیث مستند و درست است که مسلم و بخاری آن را نیاورده اند. همچنین طبرانی در المعجم الكبير (۱۰۳۶۲) از ابن مسعود روایت کرده است.

(۲) قضاعي در مسندالشهاب (۲۹۳) از ابن عمر روایت کرده است.

(۳) سند حدیث ذکر شد.



شگفت انگیز دانستن قرآن فقط به مسلمانانی که این کتاب برایشان ارجمند و مورد احترام است، مربوط نمی شود بلکه غیر مسلمانان نیز آن را کتابی شگفت انگیز می دانند و حتی افرادی نیز که به شدت از اسلام متنفرند، به شگفت انگیز بودن آن اقرار می کنند .

آن چیزی که مایه ی تعجب غیر مسلمانانی که این کتاب را به دقت مورد مطالعه قرار داده اند، می باشد اینست که قرآن، خود را آنگونه که آنان انتظار داشتند، نشان نداد. آنچه که آنان در ابتدا تصور می نمودند این بود که آنان سرگرم بررسی کتابی قدیمی هستند که چهارده قرن پیش از صحرای عربستان سر بر آورده است و انتظار داشتند که این کتاب نیز خود را اینگونه نشان دهد یعنی کتابی قدیمی از دل صحرا. اما به زودی در یافتند که این کتاب به هیچوجه با آنچه که آنان انتظار داشتند، شباهت ندارد. علاوه بر این یکی از اولین فرضیاتی که در مورد قرآن به ذهن بعضی از افراد می رسید، این بود که چون این کتاب قدیمی از دل صحرا آمده است لذا باید مطالبش در مورد صحرا [و زندگی در بیابان] باشد. آری اگر چه در بعضی از آیات هنرمندانه در مورد صحرا موضوعاتی بیان شده است، در مورد دریاها و به ویژه حالت طوفانی آن نیز سخن به میان آمده است .

چند سال پیش در تورنتو، داستان مردی را شنیدم که در یک ناوگان بازرگانی مشغول به کار بود و از راه دریا تجارت می کرد. روزی یک مسلمان ترجمه ای از قرآن را به این مرد داد تا آن را مطالعه نماید. مرد تاجر چیزی در مورد تاریخ اسلام نمی دانست اما به خواندن [ترجمه ی] قرآن علاقه داشت. وقتی که او تمام ترجمه ی قرآن را مطالعه نمود، کتاب را به آن مسلمان پس داد و گفت: آیا محمد [پیامبر شما] ملوان بوده است؟

او از اینکه قرآن چنان با دقت شرایط طوفانی دریا را توصیف نموده بود، تحت تأثیر آن

قرار گرفته بود و هنگامی که به او گفته شد: نه، در حقیقت محمد در صحرا زیسته است، برای او کافی بود و مرد در همان لحظه با آغوش باز اسلام را پذیرفت. او از توصیف قرآن متأثر شده بود زیرا او خود سالهای زیادی را در دریا به سر برده بود و به نظر او هر کسی که چنین توصیفی را نوشته است باید سالهای زیادی را در دریا و در حالات طوفانی آن سپری کرده باشد. این توصیف «امواجی بزرگ و برفراز آن نیز امواجی بزرگ قرار گرفته و بر فراز آن امواج ابرهای تیره خیمه زده باشند» توصیفی نیست که یک نفر بتواند فقط از روی خیالات خود چنین چیزی بنویسد بلکه آن باید توسط کسی نوشته شده باشد که واقعاً شرایط طوفانی دریا را احساس کرده و از حالات آن به خوبی آگاه باشد.

این فقط یکی از نمونه هایی است که نشان می دهد قرآن به زمان و یا مکان مشخصی محدود نمی باشد. اینکه افکار و اندیشه های علمی بیان شده در قرآن نیز چهارده قرن پیش از [افراد] یک محیط بیابانی نشأت گرفته باشد، امر مسلمی به نظر نمی رسد.

قرنها پیش از آغاز پیامبری محمد [(صلی الله علیه و آله وسلم)] نظریه ی مشهوری در مورد اتم توسط دیموکریتوس، فیلسوف یونانی، ارائه شده بود. او و افرادی که بعد از او آمدند چنین می پنداشتند که هر ماده از ذرات بسیار ریز، فنا ناپذیر و غیر قابل تقسیم ساخته شده است که اتم نامیده می شوند. عربها نیز با چنین مفهومی سر و کار داشتند؛ در حقیقت کلمه ی عربی «ذره» به طور عادی به کوچکترین چیز شناخته شده برای انسان گفته می شد. اما اکنون دانش مدرن کشف نموده است که این کوچکترین واحد هر ماده (یعنی اتم که دقیقاً همه ی ویژگیهای عنصر خود را داراست) را می توان شکافت و اجزای سازنده ی آن را شناخت. این ایده، ایده ای جدید و از نتایج پیشرفت در قرن اخیر است اما آنچه که جالب است این است که این اطلاعات قبلاً به صورت مکتوب و مستند در قرآن آمده است، آنجا که می گوید: «وزن ذره ای در آسمان و زمین و کوچکتر از آن... از پروردگارت پنهان نمی ماند».

بدون شک چهارده قرن پیش، این عبارت حتی برای یک عرب نیز غیر عادی بوده است، در نظر او از ذره کوچکتر چیزی وجود نداشت. در واقع این خود دلیلی است که قرآن کتابی قدیمی و منسوخ نیست... (به اصل کتاب رجوع شود)

اگر کسی چنین فرض نماید که قرآن محصول ذهن یک بشر است، پس باید انتظار داشته

باشد که بخشی از آنچه که در ذهن تصنیف کننده ی آن می گذشته است، در آن منعکس شده باشد. در واقع دایرةالمعارفهای معین و کتابهای مختلفی وجود دارند که مدعی هستند قرآن محصول تصورات و اوهامی است که در ذهن محمد [(صلی الله علیه وآله وسلم)] می گذشته است. اگر این ادعاها صحت داشته باشند یعنی اگر حقیقتاً قرآن از مسایل و مشکلات روانی ذهن محمد نشأت گرفته باشد، پس باید دلیلی بر این ادعا در قرآن پدیدار باشد. آیا چنین دلیل و مدرکی وجود دارد؟ برای تعیین اینکه آیا چنین مدرکی وجود دارد یا خیر، باید ابتدا تعیین نمود که چه چیزهایی در ذهن محمد در آن زمان وجود داشته است و سپس این افکار و واکنشهای آن را در قرآن جستجو نمود.

اینکه محمد زندگی سختی را به سر برده است، مسئله ای است که عموماً بر آن آگاهی دارند. همه ی دخترانش به جز یکی از آنها قبل از او وفات نمودند. او دارای همسری بود که سالهای متعددی را با او به سر برده بود و نزد او بسیار محبوب و دارای اهمیت بود و این همسر محبوب پیش از او و در یکی از بحرانی ترین دوران زندگی او وفات یافت. در حقیقت او [خدیجه] باید زن کاملی باشد زیرا هنگامی که برای اولین بار وحی بر محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد، او از حالت دلهره و نگرانی خود به همسرش پناه برد. قطعاً در دوران کنونی نیز به سختی می توان عربی را پیدا نمود که بگوید هنگام ترس و نگرانی به سمت خانه اش می دود تا به زنش پناه برد. زیرا اصولاً اعراب چنین نیستند. با این وجود محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) به اندازه ی کافی در کنار همسرش احساس راحتی و آسودگی می کرد که به چنین عملی مبادرت ورزد. و این نشان می دهد که آن زن [خدیجه] تا چه اندازه مؤثر و قوی بوده است.

گرچه این مثالها تنها تعداد اندکی از موضوعاتی می باشند که ذهن محمد را به خود مشغول کرده بود، برای اثبات قوت نظر من کافی هستند. قرآن به هیچکدام از این موضوعات اشاره نکرده است، نه به مرگ فرزندان، نه به مرگ یاور و همسر محبوبش و نه به ترس و دلهره اش از مرحله ی اولیه ی [نزول] وحی که او با همسرش با حالتی زیبا و دلنشین در مورد آن به مشورت نشست. از آنجایی که بازتاب روانی این موضوعات به او صدمه زده، او را اذیت نموده و به غم و غصه دچار نموده اند، باید بحث آنها و دیگر مسائل مشابه به آنها، در قرآن متداول می بود و یا حد اقل در جایی از قرآن به آنها اشاره می شد.

بررسی قرآن با یک روش علمی واقعی امکان پذیر است زیرا قرآن موضوعاتی را ارائه

می دهد که به صورت عام در سایر مذاهب و به ویژه در دیگر کتب آسمانی ارائه نشده اند. و این چیزی است که دانشمندان به دنبال آنند.

امروزه افراد زیادی هستند که نظریات و تئوریهایی در باره چگونگی عملکرد جهان هستی دارند. این افراد در سراسر جهان پراکنده اند ولی جامعه ی علمی این زحمت را به خود نمی دهد که حتی به حرفهای آنان گوش فرادهد، زیرا در طی قرن اخیر جامعه ی علمی به دنبال معیارها و آزمونهایی برای ابطال نظریات بوده است [ونه اثبات آنها]. آنها می گویند اگر شما نظریه ای دارید، با بیان آن ما را به زحمت نیندازید مگر اینکه همراه با آن نظریه، روش و معیارهایی را برای آزمایش آن به ما ارائه دهید تا با بررسی آن معیارها درستی و بطلان نظر شما اثبات شود.

دقیقاً به علت چنین معیار و آزمونی بود که جامعه ی علمی در اوایل قرن بیستم حاضر شد به نظریات انشتین گوش فرا دهد. او نظریه ی جدیدی را ارائه داد و گفت من معتقدم که جهان اینگونه کار می کند و سه روش برای اینکه ابطال نظریه ی من را نشان دهد، وجود دارند. بنا براین جامعه ی علمی نظریه ی او را در معرض آزمایش آن سه روش قرار داد و نظریه ی او بعد از گذشت شش سال، موفقیت خود را در آن سه روش اثبات نمود. البته این مسئله ثابت نمی کند که انشتین مرد بزرگی بوده است بلکه ثابت می کند که او شایستگی آن را داشت که به سخنانش گوش فرا داده شود زیرا او بیان نمود: این نظر من است و اگر شما می خواهید بطلان و اشتباه بودن آن را ثابت نمایید، اینگونه عمل و یا آنگونه تلاش نمایید. آنچه که قرآن نیز می گوید دقیقاً همین گونه است یعنی ارائه ی معیارهایی برای بطلان آن. بعضی از این معیارها قدیمی هستند از آن جهت که قبلاً صحت آنها ثابت شده است و تعدادی از این معیارها امروزه نیز در قرآن وجود دارند.

قرآن اساساً بیان می کند که اگر این کتاب آنچه که خود ادعا می کند، نیست این عمل و یا آن عمل و یا اعمال بعدی را انجام دهید تا ثابت نمایید که ادعای آن باطل است. البته پس از گذشت هزار و چهارصد سال، کسی قادر نبوده است که این عمل، یا آن عمل و یا اعمال بعدی دیگر را انجام دهد و از این رو این ادعا، امروزه نیز صحیح و معتبر محسوب می شود.

من به شما پیشنهاد می کنم که بعد از این اگر کسی در مورد اسلام با شما مجادله نمود

و ادعای نمود که حقیقت نزد اوست و شما در گمراهی و تاریکی به سر می برید تمام استدلالها در رد او را کنار بگذارید و به او فقط یک پیشنهاد بدهید؛ از او بپرسید: آیا در دین شما هیچ معیار و آزمونی برای باطل نشان دادن خود آن دین وجود دارد؟ آیا چیزی که اگر من وجود آن را ثابت کنم، دین شما باطل به حساب آید، در دین شما وجود دارد؟ خوب، من از هم اکنون به شما قول می دهم که مردم در این مورد هیچ معیار، آزمون و یا مدرک و دلیلی در دست ندارند زیرا مردم اصلاً به چنین چیزی فکر نمی کنند که نه تنها اعتقاداتشان را به دیگران ارائه نمی دهد بلکه فرصتی را نیز به آنان می دهد تا در مورد آن تحقیق کنند و باطل بودن آن را ثابت نمایند. اما چنین معیار و آزمونی در اسلام وجود دارد. یک مثال کامل در مورد اینکه اسلام چگونه برای بشر فرصت تحقیق در مورد اعتبار خود و باطل نشان دادن آن را فراهم می نماید، در [آیه ای از] سوره ی چهارم [نساء] بیان شده است. صادقانه بگویم هنگامی که برای اولین بار به این مبارزه طلبی پی بردم، کاملاً شگفت زده شدم. این آیه می گوید: «آیا در مورد قرآن نمی اندیشند که اگر از طرف کسی دیگر غیر از خدا آمده بود، هر آینه در آن اختلافات و تناقضات زیادی می یافتند» [(نساء/۸۲)].

این آیه غیر مسلمانان را به چالش و مبارزه طلبی فرا می خواند و اساساً آنان را دعوت می کند که در قرآن یک اشتباه را پیدا کنند. در حقیقت جدای از جدیت و مشکل بودن اینگونه مبارزه طلبی، اقدام به آن در قدم اول از طبیعت بشری خارج و با شخصیت انسانی در تناقض است. هیچ دانش آموزی بعد از جواب دادن به سؤالات امتحان، یاداشتی به معلم نمی دهد که در آن نوشته شده باشد جوابهای من کامل و بدون نقص است، شما اگر می توانید در آن نقص و اشتباهی پیدا کنید. معمولاً کسی چنین عملی را انجام نمی دهد زیرا در این صورت معلم تا اشتباهی را پیدا نکند، خواب به چشمش راه نمی یابد.

برگرفته از بیداری اسلامی

(۴۷)



روند تکامل زمین

نوشته: دکتر عبد الرؤوف مخلص

و باز هم در زمین باقی می‌مانیم.

قرآن کریم در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نازعات می‌گوید:

[وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا، أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا]

«و زمین را بعد از خلقت آسمان بگسترانید و از آن آب و گیاه پدید آورد»

آیه کریمه فوق، به وضاحت می‌رساند که زمین از آغاز امر خلقت به شکل کنونی خود نبوده، بلکه مدت زمان طولانی بر آن گذشته است که خدای عزوجل آن را در طی این مدت هموار و آماده بهره‌برداری ساخته است.

آیه کریمه به طوری شگفت‌انگیز با جدیدترین اکتشافات علمی تفسیر می‌شود، چه تازمترین ره‌آوردهای علم جدید با این آیه مبارکه انطباق کامل دارند. این ره‌آورد جدید علم، همانا «تئوری دورشدن قاره‌ها از یکدیگر» یا «Theory Of Drifting Contionents» می‌باشد. خلاصه آنچه را که این تئوری مطرح ساخته، عبارت از این است که قاره‌های کره زمین در زمانی از زمانها اجزای به هم چسبیده یکدیگر بوده‌اند و سپس آرام آرام به پارچه‌شدن و دورگردیدن از همدیگر آغاز نموده و به این ترتیب تدریجاً قاره‌های جداگانه‌یی را که دریاها و اقیانوس‌های بزرگ در میان آنها حایل گردیده است، تشکیل داده‌اند. این نظریه برای اولین بار در سال ۱۹۱۵م و درست در هنگامی مطرح گردید که متخصص و کارشناس مشهور علم «طبقات الارض» استاد «فرید واگنر» آلمانی چنین اعلام نمود: «اگر ماتمام قاره‌ها را به همدیگر نزدیک گردانیم، این قاره‌ها طوری با هم متصل و پیوسته می‌گردند که یک پیکر واحد و همسان را تشکیل می‌دهند، بی آنکه در

میان آنها کمترین فاصله و یا شکاف ناهمگونی قرار داشته باشد. درست همانگونه که در بازی‌های معما گونهء موسوم به «Jigsawpuzzle» رونما می‌گردد».

شواهد و قراین زیاد علمی وجود دارد که به تئوری دانشمند آلمانی فوق الذکر قوت و قطعیت می‌بخشد. از جملهء این شواهد وجود کوه‌های همانند و یکسان در سواحل دریاهای مختلف است، کوه‌های که عمر زمینی آنها نیز یکی می‌باشد. نشانهء دیگر عبارت از وجود حیوانات، نباتات و ماهی‌های همانند و هم خانواده در این سواحل دور از همدیگر است. البته همین مشاهدات است که دانشمند مشهور علم نباتات پرفسور «رونالدگود» را وا داشته تا در کتاب «جغرافیای گل‌های نباتی» «Geography Flowering Plants» چنین بگوید : «دانشمندان علم نباتات به اتفاق تئوری را که می‌گوید: بخش‌های مختلفهء زمین روزگاری به یکدیگر پیوسته بوده‌اند، پذیرفته‌اند چه بدون پذیرش این تئوری، تفسیر پدیدهء وجود نباتات همانند در قاره‌های مختلف نیز ناممکن می‌شود».

شواهد علمی فوق به تنهایی کافی بود تا تئوری «پیوستگی قاره‌ها» را قطعی سازد، اما بعد از اکتشافات علم جاذبهء فسیلی «Fossil Magnetism» دیگر هیچ جای تردید و درنگی در مورد علمی بودن تئوری فوق الذکر باقی نماند؛ زیرا دانشمندان فوسیل‌شناس بعد از بررسی فوسیل‌ها و سنگواره‌های مختلف، این توانمندی را پیدا کردند تا موقعیت هر سرزمینی را که در آن اشیا و اجسام به سنگواره‌های فوسیلی تبدیل شده اند، مشخص گردانند. چنانکه بررسی‌های علم فوسیل‌شناسی با قوانین «جاذبیت زمینی» نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ قوانینی که اثبات می‌کند بخش‌ها و قاره‌های مختلف زمین در روزگاران بسیار دور، نه در مکانهای فعلی خود بلکه درست در مکانهایی قرار داشته اند که تئوری «دورشدن قاره‌ها از همدیگر» آنها را مشخص گردانیده است.

پروفسور «بلاکیت» استاد علوم طبیعی در فاکولتهء سلطنتی لندن در این رابطه می‌گوید:

«بررسی سنگ‌هایی در کشور هند نشان می‌دهد که این سنگها در حدود هفتاد میلیون سال قبل، در جنوب خط استوا قرار داشته اند. به همین ترتیب، بررسی کوه‌های جنوب

افریقا نشاندهنده این حقیقت است که قارهء افریقا، سیصد میلیون سال قبل، از قطب جنوب جدا شده است».

بلي عزيزان! بايد گفت كه آيهء (۳۱) سورهء مباركهء نازعات كه محور بحث اين حلقهء ماست، در توصيف تطوّر تكاملي زمين، واژهء «دحو» را به كار گرفته است كه معني آن هموار كردن و پراكنده ساختن است. چنانكه اعراب ميگويند: «دَحَا الْمَطَرُ الْحَصِي — باران سنگريزهها را هموار و پراكنده ساخت». و اين البته عين همان مفهوم انگليسي «Drift» را مي‌رساند كه در امر تعبير از تئوري جديد جغرافيايي فوق، به كار گرفته شده است.

بناءً با اين توافق تكان‌دهندهء علم جديد با متن آيهء مباركه، حتي شكاك‌ترين انسانهاي روي زمين هم نمي‌توانند به اين حقيقت ايمان نياورند كه اين كلام معجز بيان، فقط مي‌تواند از نزد ذاتي صادر شود كه با علم و قدرت لايزال خویش، بر گذشته، حال و آينده به طور يكسان احاطه دارد. سبحانك يارب!

(۴۸)

معجزه‌ی عددی لا اله الا الله

برگردان: حیدر رحمانپور



همچنان كه پيامبر مي‌فرمايد، اين عبارت بهترين سخني است كه

پيامبران گفته‌اند و كسي كه آخرين سخنش در دنيا لا اله الا الله باشد وارد بهشت مي‌شود.

اين عبارت كلمه توحيد است كه ايمان بر آن بنا شده است، و آن كليد بهشت است. به همين

خاطر خداوند حروف اين عبارت را طوري مرتب کرده و نظم بخشیده است تا دلالت بر

وحدانیت او تعالی باشد و این که او خالق آسمان های هفتگانه می باشد.

این عبارت از سه حرف ابجد تشکیل شده است: الف، لام، ها

از اینجاست که معجزه لغوی آن آشکار می شود! آیا امکان دارد انسان بتواند فقط با سه حرف

عبارتی با معنا و مفهومی بس عظیم و گسترده ترکیب کند!؟

ممکن است کسی با معجزه لغوی قانع نشود. به همین خاطر خداوند در این عبارت اعجاز

عددی قرار داده است، تا دلیلی باشد بر صدق این مطلب و یکتایی خداوند.

خداوند از میان حروف عربی ۳ حرف را برگزیده تا خودش را با آن وصف کند و نام گذاری

کند (الله) و از حروفی که اسمش از آن تشکیل شده (ا، ل، ه) بزرگترین، بهترین و

بامعناترین عبارت را ترکیب کرده است که همان کلمه طیبیهی لا اله الا الله می باشد.

تنها به این هم اکتفا نکرده بلکه این حروف را طوری ترتیب داده و نظم بخشیده و به طور

حیرت انگیزی کنار هم قرار داده که دلیلی بر علم واسع خداوند است.

در اینجاست که می پرسیم آیا امکان پذیر است برای انسانی که از حروف اسمش جمله ای

بسازد که معرف شخصیت خودش باشد و آن را با ترتیب دقیق و شگفت انگیز عددی قرار

دهد.

واضح است که جز پروردگار هفت آسمان کسی از عهدهی این کار بر نمی آید. فراموش نکنیم

که اولین کلمه ای که باید به گوش انسان مسلمان بخورد وقتی پا به این دنیا می گذارد همان لا

اله الا الله می باشد و کسی که آخرین سخنش در دنیا لا اله الا الله باشد وارد بهشت می شود

همچنان که پیامبر به ما فرموده است.

به زودی متوجه خواهی شد که تناسب شگفت‌انگیز عددی در این عبارت وجود دارد و حروف و کلمات به شیوه‌ی خاص کنار هم قرار گرفته‌اند بطوری‌که تسلسل کلمات رعایت شده است. این تناسب یک دلیل ظاهری و مادی قوی است مبنی بر صدق و اعجاز این کلمه و صدق معانی و مفهوم آن.

تناسب عجیب لا اله الا الله با عدد ۱۹:

ابتدا این عبارت را می‌نویسیم تا متوجه بنای شگفت‌انگیز عددی حروف این عبارت شویم. زیر هر کلمه تعداد حروف آن کلمه را می‌نویسیم.

لا	اله	الا	الله
۲	۳	۳	۴

اندیشه‌ی مباحث اعجاز عددی جدید بر این اساس استوار است که اعداد را همچنان‌که هست بدون جمع یا تغییر دادن آن بخوانیم، بنابراین عددی که در مقابل لا اله الا الله می‌توان نوشت ۴۳۳۲ که این عدد دو بار بر ۱۹ بخش پذیر می‌باشد. (۴۳۳۲ مساوی ۱۹ ضربدر ۱۹ ضربدر ۱۲) و (۱۲ جمع اعداد «۴۳۳۲» می‌باشد)

عجیب این است که این اعداد را از هر طرف بچینیم از مضرب‌های ۷ می‌باشد.

تناسب عجیب لا اله الا الله با عدد ۷:

۱- عدد (۱۲۱۹۱۹) از دو طرف از مضرب‌های ۷ می‌باشد و بر آن بخش‌پذیر است.

از چپ به راست (۱۲۱۹۱۹ = ۷ ضربدر ۱۷۴۱۷) (۱۷۴۱۷ = ۷ تقسیم بر

۱۲۱۹۱۹

از راست به چپ ($919121 = 7$ ضربدر 13133) $7 = 13133$ تقسیم بر
 919121

۲- همچنین عدد 191219 از دو طرف از مضرب‌های 7 می‌باشد.

از چپ به راست ($191219 = 7$ ضربدر 27317) $7 = 27317$ تقسیم بر
 191219

از راست به چپ ($912191 = 7$ ضربدر 13133) $7 = 13133$ تقسیم بر
 912191

۳- و بالاخره عدد 191912 بر 7 بخش‌پذیر است از دو جهت:

از چپ به راست ($191912 = 7$ ضربدر 27416) $7 = 27416$ تقسیم بر
 191912

از راست به چپ ($219191 = 7$ ضربدر 31313) $7 = 31313$ تقسیم
 بر 219191

تناسب عجیب با تعداد ایام سال، ماه و هفته:

در عبارت لا اله الا الله، الف ۵ مرتبه تکرار شده است، لام ۵ مرتبه و ها ۲ مرتبه تکرار
 شده است، یعنی (الف = ۵ و لام = ۵ و ها = ۲) چنان‌که قبلاً اشاره کردیم کلمه‌ی لا اله الا
 الله از این ۳ حرف تشکیل شده است، همچنان‌که کلمه‌ی الله از این سه حرف تشکیل شده
 است. در زیر تعداد تکرار هر حرف را زیر حروف کلمه الله می‌نویسیم:

ا لله

که عدد ۲۵۵۵ بدست می آید که بر ۷ بخش پذیر است. توجه کنیم:

$$(۲۵۵۵ = ۷ \text{ ضربدر } ۳۶۵) \quad ۳۶۵ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۲۵۵۵$$

در این نتایج عددی متوجه می شویم که عدد ۳۶۵ به تعداد ایام سال اشاره دارد.

اعداد ۱۹ و ۱۲ (که قبلاً از تعداد حروف لا اله الا الله بدست آوردیم) عدد ۱۹ ارتباط بین سال شمسی و قمری برقرار می کند و عدد ۱۲ بیانگر تعداد ماه های سال می باشد. جالب این جاست که اگر این اعداد سه گانه (۱۲ و ۱۹ و ۳۶۵) را کنار هم قرار دهیم یعنی ۱۲۱۹۳۶۵ می بینیم که ۳ بار بر ۷ بخش پذیر است و از مضرب های ۷ می باشد.

$$(۳۵۵۵ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۲۴۸۸۵ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۱۷۴۱۹۵ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۱۲۱۹۳۶۵)$$

$$۱۲۱۹۳۶۵ = ۷ \text{ ضربدر } ۷ \text{ ضربدر } ۷ \text{ ضربدر } ۳۵۵۵$$

عدد ۷ اشاره به روزهای هفته دارد. بنابراین لفظ جلاله‌ی الله با کلمه‌ی لا اله الا الله ارتباط پیدا می کند. این تناسب در حروف این عبارت با تعداد روزهای هفته که ۷ می باشد و با تعداد ماه های سال که ۱۲ می باشد و تعداد روزهای سال که ۳۶۵ روز می باشد قابل مشاهده است. بنابراین لا اله الا الله همیشه و تا ابد شعار توحید خواهد بود.

تناسب در اول و آخر کلمه:

در ابتدای عبارت لا اله الا الله کلمه‌ی "لا" آمده است که تعداد حروفش ۲ می‌باشد و در آخر عبارت لفظ "الله" آمده است که تعداد حروفش ۴ می‌باشد.

لا اله الا الله

۲ ۴

اگر این دو عدد کنار هم قرار دهیم می‌شود ۴۲ که از مضرب‌های عدد ۷ می‌باشد.

$$(۴۲ = ۷ \text{ ضربدر } ۶) \quad (۶ = ۷ \text{ تقسیم بر } ۴۲)$$

که این پیام را می‌رساند که خداوند آسمان‌های هفتگانه را در ۶ روز بیافرید.

از این نتیجه به اثبات می‌رسد که خداوند عبارت لا اله الا الله را به شیوه‌ی حکیمانه‌ای کنار هم قرار داده و نظم بخشیده است و بین اول و آخر تناسب برقرار کرده است و آن را بخش‌پذیر بر ۷ قرار داده است تا گواه و شاهده‌ی بر وحدانیت خداوند سبحان باشد.

همچنین خداوند تبارک و تعالی تعداد حروف کلمه طیبیه‌ی لا اله الا الله را ۱۲ قرار داده است بطوری‌که تناسب با عدد ۷ هم برقرار است (یعنی اگر شماره حروف کلمات عبارت لا اله الا الله را از چپ به راست کنار هم قرار دهیم بر ۷ بخش‌پذیر است).

لا اله الا الله

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

یعنی عدد ۱۲۱۱۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱ بر ۷ بخش‌پذیر است.

$$(۱۲۱۱۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱ \div ۷ = ۱۷۳۰۱۵۶۹۶۶۴۹۰۳)$$

$$۱۷۳۰۱۵۶۹۶۶۴۹۰۳ \times ۷ = ۱۲۱۱۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱$$

اگر حروف لا اله الا الله را به صورت تراکمی (حروف خود کلمه به اضافه حروف ماقبلش) نیز شمارش کنیم متوجه می‌شویم که باز هم بر ۷ بخش پذیر است.

لا اله الا الله

۲ ۵ ۸ ۱۲

یعنی ۱۲۸۵۲ از مضرب‌های ۷ می‌باشد.

$$۱۲۸۵۲ \div ۷ = ۱۸۳۶ \quad (۱۸۳۶ \div ۷ = \text{تقسیم بر})$$

(۱۲۸۵۲)

و بدین‌صورت مشخص شد که حروف لا اله الا الله با همدیگر ارتباط تنگاتنگ و محکمی دارند و هرگز جدا از همدیگر نیستند. همه‌ی این تناسبات و نظم شگفت‌انگیز را در چهار کلمه این عبارت مشاهده کردیم. اگر در دیگر آیات قرآنی نیز دقت کنیم متوجه می‌شویم که عجایب این قرآن پایانی ندارد و راست گفته آنجا که پیامبر (ص) درباره قرآن می‌فرماید: "و لا تنقضي عجائبه". عجایب قرآن پایان ناپذیر است. رواه الترمذی .

پس آیا در قرآن تدبیر کرده‌ایم تا به عظمت احکام آن پی ببریم؟

لازم است تأکید کنیم که اعجاز عددی وسیله‌ای است که خداوند در قرآن کریم قرار داده است تا دلیلی مادی و عملی باشد مبنی بر این‌که قرآن از جانب خداوند است و هیچ‌گونه تحریف و تغییر و تبدیلی در آن رخ نداده است. مثلاً اگر جای یکی از حروف لا اله الا الله تغییر کرده

بود یا حرف دیگری آمده بود ساختار اعجاز عددی مختل می‌شد و دیگر تناسب و نظم بین حروف وجود نداشت. پس پاك و منزّه است آن خدایی که همه‌ی حروف کتابش را حفظ نموده است. خداوند می‌فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ). حجر ۹ " بدرستی که ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را حفظ خواهیم نمود".

منبع : سایت اعجاز علمی قرآن و سنت

برگرفته از صفحه وزین تابش

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.